

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

کتابخانه المصطفیٰ  
مکتبہ اسلامیہ پاکستان

تعداد  
۱۱۴

# معارف مبانی

پہلی بار شائع شدہ: ۱۹۸۰ء  
دوسری بار شائع شدہ: ۱۹۸۵ء  
تیسری بار شائع شدہ: ۱۹۹۰ء

پہلی بار شائع شدہ: ۱۹۸۰ء

معارف ندوین

لیاقت ایجوکیشنل  
سائنس سنٹر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معارف دین

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

انتشارات حضرت معصومه (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۱۸	..... معارف دین جلد ۲
۱۸	..... مشخصات کتاب
۱۸	..... توحید
۱۸	..... حد نصاب در اعتقاد به توحید
۲۲	..... احتمال وجود دو خدا یا بیشتر و تفاهم آنها در اداره جهان
۲۴	..... راه شناخت بهتر خداوند
۲۴	..... جهان بینی یک مسلمان
۲۵	..... وحی و پیام‌های آسمانی و الهی
۲۶	..... دعوت اسلام
۲۶	..... امامت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۷	..... پیرامون کتاب الانسان الكامل نوشته عزیز الدین نسفی
۲۸	..... نبوت
۲۸	..... حقیقت وحی چیست؟ چرا پیامبران از ملائکه نیستند؟
۲۸	..... چرا خداوند ملائک را مستقیماً برای هدایت انسانها نفرستاد؟
۳۱	..... چرا هیچ زنی به عنوان پیامبر مبعوث نشده است؟
۳۳	..... آیا عنایت به بعضی در عالم ذر، منافات با عدالت حق تعالی ندارد؟
۳۳	..... چرا خداوند متعال عنایتی را که به ائمه علیهم السلام داشته به ما نفرموده است؟
۳۴	..... چرا ما از موهبت عصمت بهره‌مند نیستیم؟
۳۶	..... مراتب عصمت
۳۶	..... آیا عصمت قبل از بعثت هم هست؟
۳۷	..... دین زرتشت
۳۷	..... دوران فترت رسالت

- ولایت تکوینی انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام ..... ۳۷
- آیا امی بودن پیامبر نقص است؟ ..... ۳۷
- آیا پیامبر صلی الله علیه وآله معجزه حسی نداشته‌اند؟ ..... ۳۷
- اقسام معجزه ..... ۴۳
- کلام دانشمند شهیر این رشد: ..... ۴۴
- معجزه حسی و عقلی ..... ۴۵
- قرآن معجزه‌ی حسی یا علمی ..... ۴۶
- آیا معجزه‌ی پیامبر، جاودانی است؟ ..... ۴۸
- مناظره‌ی حضرت ابراهیم با ستاره‌پرستان و ... ..... ۴۹
- آیا ابراهیم بت شکن دروغ گفت؟ ..... ۵۰
- چرا حضرت ابراهیم خود را مریض خواند؟ ..... ۵۰
- مباحثه‌ی حضرت ابراهیم با نمروذ ..... ۵۱
- چرا حضرت ابراهیم برای عموی خود طلب آموزش کرد؟ ..... ۵۱
- چرا حضرت ابراهیم امید به آموزش دارد؟ ..... ۵۱
- آیا حضرت ابراهیم به زنده شدن مردگان اطمینان نداشت؟ ..... ۵۲
- تفسیری از کردار حضرت آدم و نوح و یونس‌علیهم‌السلام ..... ۵۲
- معاد ..... ۵۳
- کیفیت عذاب ابلیس با آتش ..... ۵۳
- فشار قبر بر بدن عنصری است یا برزخی ..... ۵۳
- حشر و نشر با بدن عنصری یا با جسمی دیگر ..... ۵۴
- شب و روز در عالم برزخ ..... ۵۴
- تناسب گناهان دنیا و کیفرهای آخرت ..... ۵۵
- ارتباط بین بحث اعاده معدوم و معاد جسمانی ..... ۵۶
- آیا یزید ملعون مجبور بر شهادت امام نبوده است ..... ۵۷

- ۵۷ ..... آیا این جهان یک بار دیگر تکرار شده است
- ۵۷ ..... شب اول قبر چه زمانی است
- ۵۸ ..... بازگشت روح به کالبد خاکی انسان
- ۵۸ ..... امامت
- ۵۸ ..... سکوت صحابه و سایرین در قبال جریان سقیفه
- ۵۸ ..... آیا آیه تطهیر بر ثبوت رجس دلالت دارد
- ۵۹ ..... معنای اذهاب رجس در آیه تطهیر
- ۵۹ ..... آیا حضرت جواد تحت تأثیر خادمان خود بودند
- ۶۰ ..... حدیث منزلت چگونه جانشینی پیامبر را ثابت می‌کند
- ۶۰ ..... آیا مشهور از روایات دال بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اعراض کرده‌اند
- ۶۱ ..... آیا اعتقاد به ملکیت فدک و افضلیت حضرت زهرا علیها السلام ضروری مذهب است
- ۶۱ ..... سابقه ارتباط امیرالمؤمنین علیه السلام با نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله
- ۶۲ ..... سبقت ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگران
- ۶۲ ..... بررسی میزان اعتبار حدیث ثنّین از حیث سند و محتوی و اثبات جعلی بودن آن
- ۶۹ ..... رزیه یوم الخمیس
- ۷۰ ..... زمان ایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۷۱ ..... آیا نبی گرامی اسلام صل الله علیه و آله درب خانه ابوبکر را باز گذاشتند؟
- ۷۴ ..... آیا ایمان حضرت علی علیه السلام در کودکی، دلیل افضلیت ایشان است؟
- ۷۵ ..... قضیه فدک از لحاظ موازین قضایی چگونه بود؟
- ۷۹ ..... سؤال پیرامون علم امام
- ۷۹ ..... علم حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۹ ..... پذیرفتن ولایت ائمه از جانب انبیاء الهی
- ۷۹ ..... علم ائمه علیهم السلام به جزئیات
- ۸۰ ..... آگاهی ائمه علیهم السلام از شهادت خود

- کیفیت ولایت حضرت زهرا علیها السلام ..... ۸۱
- فلسفه زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام ..... ۸۲
- شرط قبول شدن سلام بر اولیاء الهی ..... ۸۳
- دلیل قیام سید الشهداء علیه السلام ..... ۸۳
- آیا آگاهی از دلیل قیام سید الشهداء علیه السلام امری تقلیدی است ..... ۸۳
- کیفیت علم امام علیه السلام ..... ۸۳
- احادیث مربوط به لعن ظالمین در حق ائمه علیهم السلام ..... ۸۳
- حکم سب ظالمین در حق ائمه علیهم السلام ..... ۸۴
- جناب شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام ..... ۸۴
- مادر حضرت علی اکبر علیه السلام ..... ۸۴
- تدفین بدن مطهر امام حسین علیه السلام ..... ۸۴
- طفل شیرخوار شهید در کربلا ..... ۸۴
- عائله و همسر حضرت علی اکبر علیه السلام ..... ۸۵
- مدفن حضرت زینب علیها السلام ..... ۸۵
- مقاتل معتبر ..... ۸۶
- همراهی یاران حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان ..... ۸۶
- کنیه‌ائمه علیهم السلام ..... ۸۷
- مهدویت ..... ۸۷
- فاصله ظهور حضرت تا قیامت ..... ۸۹
- آیا حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت مجدداً ظهور می‌کنند؟ ..... ۸۹
- رابطه ظهور امام و عدالت‌گستری ..... ۸۹
- میزان موفقیت امام در عدالت‌گستری ..... ۹۰
- ندای آسمانی ..... ۹۰
- موانع فرج آن بزرگوار ..... ۹۰

- دیدار حضرت ..... ۹۰
- شرایط ظهور آقا امام زمان علیه‌السلام ..... ۹۰
- چگونه آماده ظهور شویم؟ ..... ۹۱
- وضع جهان، قبل و بعد از ظهور ..... ۹۱
- آیا احتمال ظهور حضرت در این عصر هست ..... ۹۱
- شباهتهای امام عصر علیه‌السلام با جناب شعیب و جناب صالح ..... ۹۱
- مشاهده حضرت در زمان غیبت ..... ۹۳
- سبب محرومیت مردم از وجود حضرت حجت علیه‌السلام ..... ۹۳
- وظایف مسلمین در دوران غیبت ..... ۹۴
- چرا امام عصر علیه‌السلام اندکی پیش از ظهورشان متولد نشدند ..... ۹۴
- فایده وجود امام غایب ..... ۹۶
- مفاهیمی مثل صیحه آسمانی و ... سمبولیک هستند یا واقعی ..... ۹۷
- مراد از «انتظار فرج» ..... ۹۷
- موانع ظهور امام زمان علیه‌السلام ..... ۹۷
- امکان دیدار حضرت ولی عصر علیه‌السلام ..... ۹۷
- سیمای منتظران واقعی امام زمان علیه‌السلام ..... ۹۷
- شرایط اجتماعی در آستانه ظهور ..... ۹۸
- کتابهای مناسب برای شناخت امام زمان علیه‌السلام ..... ۹۸
- چه کنم توفیق دیدار جمال حضرت را پیدا کنم؟ ..... ۹۸
- آیا حضرت از وقت ظهورشان باخبرند؟ ..... ۹۸
- علت تأخیر در ظهور ..... ۹۹
- اشتغالات حضرت در زمان غیبت چیست؟ ..... ۹۹
- محل زندگی امام علیه‌السلام ..... ۹۹
- عمر بستگان آن حضرت ..... ۹۹



- ۹۹ ..... طریقه تشرف به محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام کدام است؟
- ۹۹ ..... عمر شریف حضرت در هنگام ظهورشان
- ۱۰۰ ..... آیا امام زمان از دواج کرده‌اند؟
- ۱۰۰ ..... روز ظهور حضرت
- ۱۰۰ ..... زنان در دولت مهدی علیه‌السلام
- ۱۰۰ ..... غیبت صغری
- ۱۰۰ ..... غیبت یا فوت مادر آن بزرگوار
- ۱۰۰ ..... دلیل عقلی بر طول عمر امام علیه‌السلام
- ۱۰۱ ..... عقیده علمای عامه به ولادت امام زمان علیه‌السلام
- ۱۰۱ ..... محل زندگی حضرت
- ۱۰۱ ..... جزیره خضراء
- ۱۰۱ ..... حکومت اسلامی در زمان غیبت
- ۱۰۱ ..... اشخاص مرتبط با حضرت
- ۱۰۱ ..... ارتباط آیه ۵ سوره قصص با ظهور حضرت
- ۱۰۱ ..... وظیفه منتظرین در جلوگیری از منکرات
- ۱۰۲ ..... امام زمان فرزند حسنین علیهما السلام
- ۱۰۲ ..... چگونگی غیبت امام عصر علیه‌السلام
- ۱۰۲ ..... امام زمان یک آرمان است یا یک شخص؟
- ۱۰۳ ..... الف- رابطه مثلث برمودا با امام عصر علیه‌السلام
- ۱۰۳ ..... ب- مسأله رجعت
- ۱۰۳ ..... زمان رجعت ائمه اطهار علیهم السلام
- ۱۰۳ ..... طول زمان رجعت
- ۱۰۴ ..... رجعت از دیدگاه قرآن و حدیث
- ۱۰۵ ..... رجعت از منظر عقل

- کیفیت رجعت ..... ۱۰۵
- ولایت فقیه ..... ۱۰۶
- تفسیر قرآن ..... ۱۰۶
- کدام تفسیر بهتر و جامع‌تر است؟ ..... ۱۰۶
- چرا انسان ضعیف خلق شده است؟ ..... ۱۰۷
- راهنمایی در مورد حفظ قرآن کریم ..... ۱۰۷
- چرا خداوند آسمان و زمین را به جای یک لحظه، در شش روز خلق فرمود؟ ..... ۱۰۷
- اهمیت حفظ قرآن و انس با آن ..... ۱۰۸
- تغییر اسامی سوره‌های قرآن ..... ۱۰۸
- چاپ متن قرآن کریم با رنگی غیر از مشکی ..... ۱۰۹
- عدل الهی با توجه به آیات قرآن ..... ۱۰۹
- نظر شیعه در مورد تحریف قرآن ..... ۱۱۴
- تفسیر قرآن به قرآن ..... ۱۱۵
- علت تبدیل حبس در خانه به سنگسار با توجه به آیه جزای فاحشه (نساء/ ۱۵) ..... ۱۱۵
- چرا قرآن را معجزه می‌نامیم؟ ..... ۱۱۵
- شرح حدیث ..... ۱۱۸
- مقصود از «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاء» ..... ۱۱۸
- خواندن و نشر زیارت سیدالشهدا منقول از ابوالحسن فارسی ..... ۱۱۹
- آیا دعای «اللهم یا سابق الفوت ...» جایگزین نماز قضا می‌شود؟ ..... ۱۱۹
- محتوای کتاب الزیارة شیخ احساسی و حافظ رجب برسی ..... ۱۲۰
- دعای مشهور به علوی مصری و صنمی قریش ..... ۱۲۰
- مراد از شجره نبویه و دوحه‌هاشمیه ..... ۱۲۰
- دعای شریفه «اللهم یا شاهد کلّ نجوی و موضع کلّ ...» ..... ۱۲۵
- حدیث نحن صنایع ربّنا ..... ۱۲۶

- ۱۲۶ ..... حدیث نقطه باء بسم‌الله
- ۱۲۸ ..... توضیح «الهی سجد لک سوادى و خیالی و بیاضی»
- ۱۲۹ ..... حدیث «كنت مع الانبياء سراً و مع رسول الله جهراً»
- ۱۲۹ ..... آیا حدیث کساء معتبر است؟
- ۱۲۹ ..... صحت و سقم زیارت ناحیه مقدسه
- ۱۲۹ ..... حدیث در مورد نقش شیری که به امر امام رضا علیه‌السلام حمید بن مهران را خورد
- ۱۳۰ ..... تکرار بعضی از فقرات دعاها
- ۱۳۱ ..... توضیح پیرامون حدیث «الحقیقه» منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۱۳۲ ..... توضیح احادیث آمرین به معروف و تارکین عمل به آن
- ۱۳۳ ..... بیان مراد از جمله «نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم»
- ۱۳۳ ..... حدیث اثر بسم‌الله در رفع عذاب
- ۱۳۴ ..... آیا اشک چشم کفایت از نماز و روزه می‌کند
- ۱۳۵ ..... مراد از یمین و یسار در ضمن دعای وضو
- ۱۳۵ ..... پیرامون دعای معراج و ختم ناد علی کبیر
- ۱۳۵ ..... انجام اعمال و اوراد مخصوص به زمان یا مکان، در غیر محل ورود
- ۱۳۵ ..... معنای جمله «واقلنی من صرعة ردائی» از دعای صباح
- ۱۳۵ ..... سند جمله «لا یرد الاحسان»
- ۱۳۶ ..... توضیح حدیث شریف «ان الله یرضی لرضاک ...» در مورد حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۳۷ ..... سند زیارت ناحیه مقدسه
- ۱۳۷ ..... آیا در نقل حدیث، نقل عین لفظ لازم است؟
- ۱۳۸ ..... مراد از اقلام ذکر شده در احادیث احتکار
- ۱۳۸ ..... تسامح در ادله سنن
- ۱۳۸ ..... توضیح عبارت «لله بلاد فلان» از نهج البلاغه شریف
- ۱۳۹ ..... توضیح در مورد عبارت «و بالبراءة ممتن قاتلک ...» در زیارت عاشورا

- ۱۴۰ ..... توضیح در مورد عبارت «و ابدأ به اولاً...» در زیارت عاشورا
- ۱۴۱ ..... کیفیت قرائت زیارت عاشورا در ایام سال
- ۱۴۲ ..... تکرار بعضی از فقرات زیارت عاشورا
- ۱۴۲ ..... خواندن زیارت عاشورا بدون صد لعن و سلام
- ۱۴۳ ..... گفتن عبارت «مأة مرة» به جای خواندن صد لعن و سلام
- ۱۴۳ ..... آیا صد لعن و سلام باید در یک مجلس گفته شود؟
- ۱۴۳ ..... آیا خواندن دعای علقمه پس از زیارت عاشورا لازم است؟
- ۱۴۳ ..... توضیح خبر «شیعتنا العرب و عدونا العجم» از امام صادق علیه السلام
- ۱۴۵ ..... حدیث «ان اکثر اهل الجنة البلهاء»
- ۱۴۵ ..... ذکر نکردن بعضی از کلمات روایت
- ۱۴۶ ..... اسم اعظم الهی
- ۱۴۶ ..... میزان استفاده از کتاب شریف بحار الانوار در فتوا دادن
- ۱۴۷ ..... تفسیر جملات شریفه السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصوب
- ۱۴۸ ..... فلسفه احکام
- ۱۴۸ ..... اشاره
- ۱۴۸ ..... علت نگهداشتن عده
- ۱۴۸ ..... اذن ولی در ازدواج دختر باکره
- ۱۴۸ ..... رقص زن برای زن
- ۱۴۹ ..... حکمت حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام
- ۱۴۹ ..... پیرامون موسیقی
- ۱۵۱ ..... آیا مجاز بودن موسیقی با تصمیم اشخاص است؟
- ۱۵۱ ..... آیا ممکن است یک موسیقی برای کسی مجاز و برای دیگری حرام باشد
- ۱۵۱ ..... میزان اعتبار نظر وزارت ارشاد درباره موسیقی‌ها
- ۱۵۱ ..... موسیقی‌های پخش شده از رادیو و تلویزیون

- ۱۵۱ ..... موسیقی‌هایی که وزارت ارشاد نظر نداده
- ۱۵۲ ..... تأثیر کم یا زیاد گوش دادن موسیقی در مجاز بودن آن
- ۱۵۲ ..... استفاده از آهنگ‌های خوانندگان توسط مداحان
- ۱۵۲ ..... هم خوانی یا تک خوانی زن‌ها
- ۱۵۲ ..... یاد گرفتن و آموزش موسیقی
- ۱۵۲ ..... چرا موسیقی را حرام می‌دانید؟
- ۱۵۵ ..... آیا نصف بودن دیه زن با عدالت سازگار است؟
- ۱۵۶ ..... سؤالاتی پیرامون سن بلوغ
- ۱۵۶ ..... علت حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان
- ۱۵۷ ..... علت تحریم مشروبات الکلی
- ۱۵۷ ..... چرا خانم‌ها باید حجاب داشته باشند
- ۱۵۷ ..... آیا حدیثی برای حرمت دوچرخه‌سواری بانوان هست
- ۱۵۷ ..... فلسفه تفاوت بین روزه واجب و مستحبی در باقی ماندن بر جنابت
- ۱۵۸ ..... صوفیه و فرق باطله
- ۱۵۸ ..... اشاره
- ۱۶۱ ..... اعتقاد به وحدت وجود، حلول و اتحاد و ...
- ۱۶۱ ..... معاشرت با فرقه موسوم به اهل حق
- ۱۶۲ ..... فرقه اسماعیلیه و اتباع آغاخان
- ۱۶۲ ..... رفتن به خانقاه و ترویج مرام آنها جایز است یا خیر؟
- ۱۶۲ ..... تمایل به اعتقادات صوفیانه
- ۱۶۳ ..... عقاید حسن بصری و روایات نقل شده از او
- ۱۶۳ ..... عرفان اسلامی و عارف حقیقی
- ۱۶۵ ..... راه رسیدن به عرفان واقعی
- ۱۶۵ ..... فرقه بهائیت و اعتقادات آنها

- ۱۶۵ ..... آیا امثال جنید بغدادی از سوی امام عصر علیه‌السلام مأموریت دارند
- ۱۶۶ ..... متفرقات
- ۱۶۶ ..... شعر، قریحه شعری و انواع شعر
- ۱۶۹ ..... علت استحباب غسل در نوروز
- ۱۶۹ ..... آیا اعمال عید نوروز جزء تعلیمات اسلام است
- ۱۶۹ ..... گرفتن و دادن رشوه به قاضی برای احقاق حق
- ۱۶۹ ..... پرداخت رشوه برای تسریع در حکم
- ۱۷۰ ..... وظیفه افراد در مقابل بیماران بی‌دارو و افراد گرسنه
- ۱۷۰ ..... آیا با پرداخت وجوهات شرعی باز هم کمک به مستمندان واجب است
- ۱۷۱ ..... آیا تفحص برای پیدا کردن افراد نیازمند، واجب است
- ۱۷۱ ..... کمک به مستمندان در کشورهای دیگر
- ۱۷۱ ..... پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان
- ۱۷۲ ..... خصوصیات شهر اسلامی
- ۱۷۳ ..... شورائی بودن مرجعیت
- ۱۷۴ ..... وجوب تبعیت از حکم حاکم اسلامی
- ۱۷۴ ..... ملاک تشخیص حکم از فتوا
- ۱۷۵ ..... پیروی از حکم حاکم در صورت مخالفت با ادله اولیه
- ۱۷۵ ..... تشکیل حکومت اسلامی
- ۱۷۵ ..... تفکیک رهبری و مرجعیت
- ۱۷۵ ..... آیا تفکیک دین از سیاست جایز است
- ۱۷۵ ..... بهترین شیوه برای مقابله با تهاجم فرهنگی
- ۱۷۵ ..... وظیفه مردم و دولت اسلامی برای مقابله با شبهه افکنان
- ۱۷۶ ..... اظهار نظر در مسائل اسلامی
- ۱۷۷ ..... تخلف کسبه از قیمت‌های تعیین شده

- ۱۷۷ ..... ولایت مطلقه فقیه
- ۱۷۷ ..... آیا معصوم نبودن ولی فقیه به ولایت او ضرر می‌زند
- ۱۷۷ ..... تعارض حکم ولی فقیه با فتوا و حکم مرجع تقلید
- ۱۷۸ ..... منشأ اختلاف فتوی
- ۱۷۸ ..... با وجود روایات، چه نیازی به علم اصول داریم؟
- ۱۷۸ ..... نزاع بین اخباری و اصولی
- ۱۷۹ ..... حدیث مربوط به رفع قلم
- ۱۸۰ ..... مراسم دینی
- ۱۸۰ ..... خواندن اشعار مذهبی همراه با غنا و آهنگ
- ۱۸۰ ..... کف زدن در جشنهای مذهبی
- ۱۸۱ ..... مطالب کتاب روضه الشهداء
- ۱۸۱ ..... خصوصیات مداح اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۱ ..... رمز موفقیت مبلغان دینی در حفظ ارزش‌های اسلامی
- ۱۸۲ ..... بهترین شیوه تبلیغات اسلامی در عصر حاضر
- ۱۸۲ ..... وظیفه مبلغین و مسئولین نظام اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی
- ۱۸۳ ..... توصیه‌هایی برای مبلغین اسلامی
- ۱۸۳ ..... مراسم مذهبی
- ۱۸۳ ..... الف- آیا در استقبال از پیامبر مردم پایکوبی کردند
- ۱۸۳ ..... ب- حکم کاهش قدرت خرید توسط اسکناس
- ۱۸۴ ..... راههای تقویت عقاید دینی مردم و جوانان
- ۱۸۴ ..... چگونگی برخورد با شبهه افکنان در محافل عمومی و علمی
- ۱۸۴ ..... راههای اساسی مبارزه با منکرات
- ۱۸۵ ..... تعریف حق معنوی
- ۱۸۵ ..... مبنای شرعی حق معنوی

- ۱۸۵ ..... پوشش اسلامی بانوان چگونه باید باشد
- ۱۸۶ ..... نظر اسلام در مورد ورزش بانوان
- ۱۸۷ ..... حکم تغییر سن شرعی ازدواج و تعیین سن قانونی
- ۱۸۸ ..... شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های ورزشی مختلط
- ۱۸۹ ..... ورزش بانوان در اماکن عمومی، و تماشای آن از تلویزیون
- ۱۸۹ ..... تفاوت طلوع فجر حقیقی با طلوع عرفی
- ۱۹۰ ..... امام جماعت بودن زنی به نام ام ورقه، و حکم امامت زنان در جماعت
- ۱۹۹ ..... درباره مرکز



## معارف دین جلد ۲

## مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۱۲۵۰-۱۳۲۷.

عنوان و نام پدیدآور: معارف دین / تالیف لطف‌الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: موسسه انتشارات حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، ۱۴۲۱ق. = ۱۳۷۹ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱. ۹۶۴-۶۱۹۷-۵۷-۴؛ ۱۶۰۰۰ ریال (ج. ۲)؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۹۷۸-

۶۰۰-۵۱۰۵-۵۷-۵.

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: بهار ۱۳۹۱).

یادداشت: ناشر جلد ۲ و ۳، چاپ اول کتاب حاضر دفتر حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه، جوانان،

تهاجم فرهنگی. - ج. ۲. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه

موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: اسلام -- مسائل متفرقه

رده بندی کنگره: BP۸/ص ۱۸م ۶ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۶۷۹۲

## توحید

## حد نصاب در اعتقاد به توحید

س ۱. حد نصاب در اعتقاد به توحید چیست؟ (در چه صورت فرد از اسلام خارج می‌گردد؟ آیا عدم اعتقاد به توحید صفاتی و ذاتی به معنای دقیق آن باعث خروج از اسلام می‌شود؟)

ج. در حکم به اسلام اقرار به کلمه توحید معتبر است یعنی بدون آن اگر شخص سابقه‌ی کفر داشته باشد - هر چند قلباً معتقد به مضمون این کلمه طیبه باشد - حکم به اسلام او نمی‌شود. با این اقرار که مقرون به فهم اجمالی و عرفی معنای آن است و توحید ذاتی در همان مفهوم اجمالی آن درج است، شخص موحد شمرده می‌شود. این اقرار با اقرار به صفات معروفه مثل حیات و قدرت و علم و غیرها نیز برابر و مساوق است هر چند شخص التفات به آنها نداشته باشد. مسلم است که اقرار به خدای فاقد حیات و تحقق و علم و قدرت از کسی معقول و منطقی نیست وقتی گفتند: «لا اله الا الله» بالاجمال به همه صفات کمالیه اقرار می‌کنند.

اما مطلب توحید صفاتی به معنای این که خدا در صفات کمالیه خود منفرد و یکتا است و شبیه و نظیر یا شریک ندارد نیز فی الجمله در همان اقرار به کلمه توحید مندرج است اگر چه موقع تلفظ و اقرار به آن مغفول عنه باشد ولی با توجه به تفصیل این معنی مورد

قبول است. بنابراین اقرار به وحدانیت خدا اقرار به وحدانیت او از جهت ذات و صفت می‌باشد یعنی خدا ذاتاً و صفتاً واحد است و مثل و نظیر ندارد.

اما این مطلب که صفات خدا عین ذات اوست یا زاید بر ذات است این مستقیماً به معنای بی‌ضد و ندی او در ذات و صفت مربوط نمی‌شود و در نزد اهل نظر و تامل که این سؤال برایشان مطرح می‌شود قول به زیادتی صفات بر ذات مستلزم مفاسد کثیره می‌شود که اگرچه به ظاهر حکم بکفر قائل آن نشود توحید او را مخدوش می‌سازد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر برای شخص سؤال از اینکه صفات زاید بر ذات یا عین ذات است و به عبارت دیگر چگونگی اتصاف حق به صفات کمالیه‌ای که در کتاب و سنت ثابت است جلو آمد، آیا واجب است در آن تحقیق کند و از کتاب و سنت حق را به دست بیاورد ظاهراً می‌توان گفت که این تحقیق بعد از اعتقاد اجمالی وجوب ندارد.

آیا می‌توان گفت «خدا جسم دارد لکن بلاکیف و ...»

س ۲. اگر کسی برای حفظ «ظواهر» بگوید: خدا جسم دارد لکن بلاکیف و فوقیت مکانی دارد لکن بلاکیف نظیر آنچه از مالک نقل شده: «الاستواء معلوم و الکیفیة مجهولة و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعة»، در پاسخ چه می‌فرماید:

ج. این عبارت ممکن است اقرار به عجز از معرفت استواء و ما هو ظاهر بزعمهم فی الجسمیه باشد که بگویند به آنچه واقع امر و حقیقت است ما معترفیم ولی این کافی نیست باید به این صفت سلبی که خداوند جسم نیست عقیده‌مند بود.

استواء معلوم است و کیفیت مجهول یعنی چه؟ یعنی خارجاً خدا بر عرش نشسته است ولی چگونگی آن مجهول است، این عبارت اخرای جسمیت است. اگر استواء، احاطه علمی و قدرت و این گونه معانی نباشد همان جسمیت می‌شود.

متأسفانه در کلمات بعضی حکما هم مشابه این تعییرات دیده می‌شود قال فی التفتیح: «و العجب من صدر المتألهین حیث ذهب الی هذا القول (الی انه جسم لا- کسائر الاجسام) فی شرحه علی الکافی و قال ما ملخصه: انه لا مانع من التزام انه سبحانه جسم الهی فان للجسم اقساماً (فمنها) جسم مادی و هو کالاجسام الخارجیة المشتملة علی المادة لا محالة و (منها) جسم مثالی و هو الصورة الحاصله للانسان من الاجسام الخارجیة و هی جسم لا مادة لها و (منها) جسم عقلی و هو الکللی المتحقق فی الذهن و هو ایضاً لا مادة له بل و

معارف دین، ج ۲، ص: ۳

عدم اشتماله علیها اظهر من سابقه و (منها) جسم الهی و هو فوق الاجسام باقسامها و عدم حاجته الی المادة اظهر من عدم الحاجة الیها فی الجسم العقلی و (منها) غیر ذلك من الاقسام و لقد صرح بان المقسم لهذه الاربعة هو الجسم الذی له ابعاد ثلاثة من العمق و الطول و العرض و لیت شعری ان ما فی هذه الابعاد و كان عمقه غیر طوله و هما غیر عرضه کیف لا- یشتمل علی مادة و لا یكون مترکباً حتی یكون هو الواجب سبحانه نعم عرفت ان الالتزام بهذه العقیده الباطلة غیر مستتبع لشیء من الکفر و النجاسة کیف و اکثر المسلمین - لقصور باعهم - یعتقدون ان الله جسم جالس علی عرشه و من ثمة یتوجهون نحوه توجه جسم الی جسم مثله لا علی نحو توجه القلبی» [۱].

کیفیت پرسش و پاسخ در عالم ذر

س ۳. مواجهه و پرسش و پاسخ در عالم ذر چگونه قابل تصور است (آیا مواجهه فعلی است یا شانی)؟

ج. شاید در اینجا تعبیر به مکالمه و مخاطبه اولی از تعبیر به مواجهه باشد؛ زیرا مکالمه بدون مواجهه هم قابل تصور است اما مواجهه خدا و مخلوقات اگر چه قول به تجرد بعض آنها را هم بپذیریم هرگز قابل تصور نیست زیرا تصور آن فرع تصور دو طرف مواجهه

است و تصور ذات خدا محال است "وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا". [۲]

اما ای نکه در عالم ذر چگونه انسان‌ها طرف مکالمه شده‌اند امکان آن قابل توجیه است که به اذن الله تعالی تمام قوای کامنه در ظهر آدم یا ظهور بنی آدم فعلیت مناسب یافته باشند و مورد این خطاب واقع شده باشند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۴

یا اینکه گفته شود در همان حال اگر چه مخاطب به خطابات غیر الله قرار نمی‌گیرند نه به واسطه قصور استعداد آنها بلکه به واسطه قصور استعداد دیگران اما مخاطب شدن به خطاب الهی جایز الوقوع است مثل "أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ". [۳] به هر حال امکان این مکالمه معقول است هر چند ما کیفیت و حقیقت آن را درک نکنیم و نتوانیم تصور کنیم. به عبارت دیگر همین که استحاله آن ثابت نباشد عدم امکان تصور آن، وجه امتناع و استحاله نمی‌شود و اجمالاً به اخبار وحی آن را واقع می‌دانیم.

این سؤال و جواب اگر چه ممکن است حمل بر مقتضای فطرت بشر شود که در آن عوالم هم فطرت او بر اقرار به خدا و جواب «بلی» به زبان حال گویا بوده ولی ظاهر آیه مکالمه خارجی است که بین الله و بنی آدم در آن عالم واقع شده است چه به صورت ایجاد صوت یا الهام بالاخره مکالمه واقع شده چنان که بین خدا و ملائکه نیز در موضوع جعل خلیفه واقع شده است و بطور جزم نمی‌توان تفسیر کرد مگر روایت معتبره بر آن دلالت داشته باشد. وجوب خداشناسی از راه برهان «وجوب دفع ضرر محتمل» و برهان «وجوب شکر منعم»

س ۴. وجوب معرفت الله و خداشناسی را از راه وجوب دفع ضرر محتمل و از راه وجوب شکر منعم تقریر نمایید.

ج. بعد از اینکه هر یک از این دو کبرای کلی یعنی وجوب دفع ضرر محتمل و وجوب شکر منعم را بحکم عقل ثابت بدانیم بلکه هر انسان و بلکه حیوانات را بعضاً یا کلاً به آن مفطور می‌یابیم مصادیق و صغریات اجرای این دو قاعده ضرر محتمل و انعام منعم در معارف دین، ج ۲، ص: ۵

هر مورد بحکم قاعده وجوب دفع ضرر محتمل واجب الدفع و بحکم قاعده وجوب شکر منعم واجب الاداء می‌باشد. بدیهی است در هیچ موردی ضرر محتمل آن بیشتر و زیان بارتر از ترک معرفت خدا و شعب معارفی که بر آن مترتب می‌شود نیست چنان که وجوب شکر هیچ منعمی مانند منعم کل نعمت‌های ظاهری و باطنی و جسمانی و روحانی بر انسان واجب نیست. بنابراین فحص و کاوش و تحقیق از وجود صاحب این عالم و آفریننده این کاینات و معرفت او که اگر وجود داشته باشد خسارت نشناختن او از هر خسارتی بیشتر است و کسب اطمینان و یقین در این مورد به نفی یا اثبات آن لازم است. هر چند بحث و کاوش هرگز به جزم به نفی آن منتهی نمی‌شود و هر چه بر اثبات آن آیات و دلایل بسیار و بی شمار است نفی آن فاقد اعتبار عقلی و عقلائی است. با این قاعده عقلائی وجوب دفع ضرر احتمال وجود صانع و آفریننده جهان پی‌گیری می‌شود و به معرفت منتهی می‌گردد.

و از طریق قاعده وجوب شکر منعم نیز وجوب معرفت خدا به تفصیل به اسماء و صفات جلالیه و جمالیه او اثبات می‌شود:

هر کس به طور اجمال و کمال اختصار بیاندیشد وجود خودش و اجزاء و اعضاء و سلول‌های بی‌شمار را که در ساختمان جسمی او تعبیه شده است، و قوای بسیار و استعدادات و حواس و کل آنچه را این تشکیلات ظاهر و باطن انسان از او فراهم شده است ملاحظه نماید و به آنچه در بیرون از بدن او وجود دارد از زمین و هوا و آب و آتش و آفتاب و ماه و صحرا و دریا و حیوانات و جنبندگان و بطور کلی قاطبه اصناف مخلوقاتی را که بدون چشم مسلح قابل رؤیتند یا بدون وسیله مثل تلسکوپ و میکروسکوپ و آلات دقیق‌تر از آنها دیده نمی‌شوند، همه را مرتبط با خود و مورد استفاده خود می‌بیند. قانون تناسب و مناسبات را که در کل اعضاء و جوارح

خودش با یکدیگر با کل اجزاء جهان مشاهده می‌کند، منافع آنها را- که علم منافع الاعضاء و علم منافع الاشیاء- در حد فهم خود درک می‌کند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶

لذا انسان می‌فهمد که این مجموعه‌های بی‌شمار که هرگز شمارش آن برای بشر ممکن نیست همه اعطائی است و به او اعطا شده است خود را محاط به عالم‌ها و عالم‌ها در نعمت‌ها و موهبت‌هایی می‌بیند که همه به او اعطا شده است و کل مجموعه‌ها را فعل فاعل مرید و مختار می‌بیند و می‌فهمد که این عطایا و مواهب و عطیات بدون معطی و واهب و منعم نیست منعمی که همین افعال محکم و کاینات معظم دلیل بر علم و قدرت او است.

بنابراین خود را وظیفه‌دار شکر منعم این نعم و مواهب می‌بیند باید تشکر او را بجا آورد و بوظیفه سپاسگزاری اقدام نماید باید او را در حد ممکن بصفات و اسماء کمالیه او بشناسد تا بتواند آن چنان که شایسته او است یا اقلًا خلاف قدس مقام او نباشد او را به زبان و به کار و عمل شکر نماید. اگر چه در این میان می‌فهمد که احدی حتی شخص اول ممکنات نیز از اداء حق تشکر او عاجز است اما باید با همه عجز و ناتوانی و به زبان بی‌زبانی شکر و سپاس او را به همین اقرار و اعتراف بجا آورد. او را بصفات که سزاوار او است بشناسد و هر چه بیشتر این شناسائی و آشنائی خود را به پی بردن به فقر و عجز و احتیاج خودش به او بیشتر و بیشتر سازد و با همین پای عجز به جلو گام بردارد. این توجه خود اداء شکر منعم و راه و مقدمه شناخت سائر معارف حقیقیه مثل معرفت نبی و معرفت امام و معرفت شرایع اسلام و احکام می‌باشد. وفقنا الله تعالی و ایاکم للوصول الیه و الحضور فی حضرة الواصلین الیه من الانبیاء المرسلین و الائمه الطاهرین و خواصهم الفائزین.

بیان دیگر که بر مبنای احتمال وجود منعم و وجوب شکر او و به عبارت دیگر بر مبنای احتمال وجوب شکر منعم به احتمال وجود او استوار است این است که با احتمال اینکه اشیاء مورد انتفاع ما همه نعمت و اعطاء غیر باشد وجوب شکر نعمت‌ها و انتفاع از آنها محتمل است بنابراین شناخت هویت همه نعمت‌ها از لحاظ اینکه آیا عطاء غیر می‌باشد تا شکر آن غیر لازم باشد یا اینکه همه هویت مستقل و خود بخود دارند لازم می‌شود و این

معارف دین، ج ۲، ص: ۷

فحص و پی‌گیری است که انسان را به وجود منعم حقیقی مستقل و حاکم مختار می‌رساند.

اگر ما در کاخی عظیم و وسیع و بسیار مجلل و آراسته‌ای که تمام وسایل زندگانی و رفاه در آن آماده باشد وارد بشویم و بخواهیم در آنجا سکونت گزینیم و از خوراکیهای آن بخوریم و از نوشابه‌هایش بنوشیم و از آنچه در آن است استفاده کنیم، آیا احتمال نمی‌دهیم که این کاخ صاحبی داشته باشد و اگر ما بدون اجازه و بی‌آنکه او را بشناسیم و از او دستور العمل و برنامه استفاده از آنچه در این قصر است نگرفته باشیم بی‌اعتنا به این احتمال تصرفاتی بنمائیم و حیف و میلی روا بداریم بحکم عقل مورد نکوهش او و دیگران واقع می‌شویم و صاحب آن می‌تواند ما را مسئول و مورد مؤاخذة و تنبیه قرار دهد؟ مسلم این احتمال هست و با این احتمال عقل به ما دستور می‌دهد برای اینکه مبدا گرفتاری و مسئولیتی پیدا کنیم باید جستجو کنیم و از صاحبش اذن بگیریم.

بشری که در این جهان آمده و این ساختمان با این همه عظمت و وسعت را می‌بیند آیا احتمال نمی‌دهد که این خانه که او از تاریخ آغاز و انجام و پایان او بی‌اطلاع است خانه‌ای که در طول هزاران قرون و اعصار و هزارها میلیارد و بیشتر و بیشتر انسان و سائر کاینات در آن زندگی کرده صاحبی دارد که هم صاحب خانه و هم صاحب خود او و هر چه در آن است باشد و اگر او بدون اذن و دستور او در اینجا تصرفاتی بنماید مسئول او گردد و موجب ضرر و زیان خودش و نقض غرض صاحب خانه گردد؟ یقیناً این احتمال را می‌دهد پس به فرمان عقل باید جستجو کند و صاحب خانه را بشناسد و یا به طوری رفتار کند که اگر خانه صاحبی داشت مسئول او نباشد.

مبنای کار بشر بیشتر بر احتمال است و به احتمال حصول منفعت عمل می‌کند و زحمت می‌کشد و برای دفع ضرر محتمل اقدام می‌نماید، به کارهای بزرگ و خطرناک برای نیل به نفع احتمالی دست می‌زنند. این همان معنائی است که در بعض روایات و احادیث شریفه به آن اشاره شده است که باید بیشتر به احتمال وجود عالم غیب و حساب و

معارف دین، ج ۲، ص: ۸

کتاب عمل کند اگر چنان که بفرض خلاف واقع، عالم دیگری نبود او با آنکه به این احتمال اطمینان نکرده مساوی است و اگر حساب و کتاب و معاد و عالم دیگر باشد که هست خسارت برای کسی است که به این احتمال اعتنا نکرده است. از جمله در دیوان منسوب به حضرت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:

قال المنجم و الحکیم کلاهما لن یحشر الاجساد قلت الیکما

ان صح قولکما فلت بخاسران صح قولی فالخسار علیکما

### احتمال وجود دو خدا یا بیشتر و تفاهم آنها در اداره جهان

س ۵. اگر ما فرض کنیم که دو خدا یا بیشتر - نعوذ بالله الحکیم - در جهان است و این دو با هم تفاهم مطلق و کامل دارند و جهان را به نحو احسن اداره می‌کنند طوری که هیچ برخورد فکری نداشته باشند و کاملاً با هم همکاری دارند، چه جوابی در این مورد است؟

ج. اولاً مسئله اثبات توحید و یگانگی الله و صانع و خالق فقط مبتنی بر این نیست که اگر دو خدا و دو صانع و خالق یا بیشتر وجود داشته باشد در اداره امور کاینات عالم خلقت اختلال پیش می‌آید و به نحو احسن اداره آنها امکان پذیر نیست و تالی فاسدی که در آیه کریمه "لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا" [۴] به آن اشاره شده پیش می‌آید بلکه قبل از این مرحله بر حسب دلائل محکم عقلی اصل تعدد الله و مبدأ عالم و واجب الوجود بالذات، محال و ممتنع و غیر ممکن است که به طور اشاره به این بیان بسنده می‌کنیم: اگر خالق عالم و واجب الوجود متعدد فرض گردد و یا با اتحاد در کنه و حقیقت تعدد آنها فرض شود، در این صورت بدون ممیز و ما به الامتیاز تشخص و تعدد آنها قابل

معارف دین، ج ۲، ص: ۹

تصور نیست و با وجود ممیز و ما به الامتیاز لازم می‌شود ترکیب آنها از مابه الامتیاز و ما به الاشتراک و احتیاج آنها به جزء خود و خلاصه خلف و خروج واجب از وجوب و امکان ذات بذاته و باجزائها.

اگر فرض شود عدم اتحاد آنها در کنه و حقیقت، که دو حقیقت بسیطه مجهوله الکنه مختلفه الحقیقه مشخصه بالذات فرض شود، جواب این است که بنا بر قول به اصالة الوجود هر چه در دار تحقق فرض شود کنه و حقیقتش وجود است، و حقیقت وجود مشکک و ذو مراتب است و صدق وجود بر هر یک از مراتب بالاولیة و الاولویة است و به عبارۀ اخری تمیز وجودات به همین صدق وجود بر آنها بالاولیة و الاولویة است و با عدم تمیز به طور مطلق تعدد صادق نمی‌شود و دوئیت و اختلاف تصور و مفهوم نمی‌یابد.

و اگر قائل به اصالة المهیة باشند یک جواب این است که فرض دو واجب الوجود مختلف الحقیقه و مجهول الکنه با اتصاف هر دو به صفات ثبوتیه و سلبيه واجب الوجود نیز معقول نیست زیرا اتصاف دو شیء متباین الحقیقه و المتخالف بالذات بصفات واحده و متساوی الحقیقه بدون سنخیت بین علت و معلول موجه نیست و مخالف وجدان و فطرت است و در عالم وجود و کاینات هر چه هست عین ارتباط را ثابت می‌کند مثلاً از دو درخت متفق الحقیقه که میو آن مثلاً سیب است دو نوع میوه مختلف الحقیقه به وجود نمی‌آید.

در این بحث اگر بیشتر خواستید مطالعه نمایید می‌توانید به کتاب «الهیات در نهج البلاغه» نوشته حقیر فصل سوم مراجعه فرمایید. اما از نظر رفع توالی فاسد شرکت و تعدد اله که فساد عالم و هرج و مرج و بی‌نظمی و بلکه عدم وجود عالم امکان باشد آنچه که جنابعالی در دفع آن مطرح کرده‌اید به الفاظ مختلف مطرح شده است که در جواب این تالی فاسد که اگر خدا دو یا بیشتر باشد طبعاً و غالباً با هم تفاهم نمی‌یابند و اصلاً پیدایش جهان با عدم توافق آلهه مورد اشکال معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰

می‌شود و به فرض وجود هم اداره آن طبق حکمت و مصلحت به اشکال بر می‌خورد. همین بیان شما گفته می‌شود این دو الهه هر دو حکیم و عالم و صاحب اسماء الحسنی هستند و با همکاری و تفاهم با یکدیگر بدون تمناع و تخالف به قول شما به نحو احسن جهان را اداره می‌کنند و بنابراین لازم لاینفک تعدد اله فساد عالم نیست. یعنی تمناع و تخالف بین الهین ضروری نیست. لذا بعضی گفته‌اند حجت مورد اشاره در آیه اقناعیه و ملازمه عادیه است. فان العاده جاریه بوقوع التمانع و التغالب.

جواب این است که تمناع و تخالف الهین اگر خارجاً فعلیت نیابد و توافق و تفاهم تحقق و فعلیت داشته باشد بالذات ممکن الوقوع است هر چند بالغیر و حفظاً للحکمۀ و المصلحۀ و دفعاً للمفسده ممتنع الوقوع باشد. در این صورت که تمناع ممکن الوقوع باشد به فرض وقوع یا مراد هر دو و یا هر یک واقع می‌شود مثل اینکه احدهما اراده وجود شیء را داشته باشد و دیگری خلاف آن را بخواهد بدیهی است وقوع مراد هر دو محال و اجتماع ضدین و عدم وجود است و اگر مراد آنکه وجود را می‌خواهد موجود شود لازم آن عجز دیگری و خدا نبودن اوست و اگر عدم شیء استمرار یابد لازم شود عجز دیگری.

صاحب مجمع البیان در تقریر این دلیل و جواب از آنچه شما مرقوم داشته‌اید می‌فرماید: اگر با خدای متعال خدای دیگری باشد باید هر دو قدیم باشند که از اخص صفات است و لازم اتصاف به آن اتصاف به دیگر صفات از قدرت و علم و غیرهما است. بنابراین واجب است که هر دو قادر و عالم و حی باشند و مقتضای اینکه هر دو عالم و قادر باشند این است که به آنچه دیگری بر آن عالم است عالم باشد و به آنچه دیگری بر آن و ضد آن قادر است مثل اماته و احیا و تحریک و تسکین قادر باشد. بنابراین حصول مراد هر دو که فرض این است که ضد مراد دیگر است محال است و عدم حصول مراد هر دو منافی با قادریت هر کدام است و یا مراد یکی از آنها واقع می‌شود و دیگری مرادش واقع نمی‌شود پس آنکه مرادش واقع نشده قدرتش منقوض و مسلوب می‌گردد و فرض الهین

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱

قدیمین قادرین باطل می‌شود. بنابراین لا یجوز ان یکون الله الا واحداً، غیر از وحدت اله، تعدد و تکثر معقول نیست. [۵] و اگر گفته شود که بین آن دو تمناع و تخالف واقع نمی‌شود و به تفاهم و توافق عمل می‌نمایند، جواب این است که کلام در صحت تمناع است نه در وقوع تمناع و صحت تمناع برای اثبات توحید کافی است. زیرا با صحت تمناع لابد باید احدهما متناهی القدره باشد پس آنکه غیر متناهی القدره است الله است.

در خاتمه مخفی نماند که ادله بر توحید متعدد است و حتی به مثل وحدت عالم به وحدت صانع نیز استدلال شده است و اگر باز هم کسی مثل همان اشکال دلیل تمناع را مطرح کرد که اگرچه وحدت عالم دلیل بر وحدت خالق عالم است ولی با آن نفی وجود قادر دیگر بر خلق که از اعمال قدرت کناره گیری کرده باشد نیست و چه مانع دارد که خالق و رازق و فاعل و مرید و محیی و ممیت یکی باشد ولی دیگری که قادر بر این افعال نیز باشد، همه را ترک کرده باشد جوابش همان است در مرحله اولی و من حیث الذات این تعدد محال است و این گونه تعطیل نسبت به ذات واجب الوجود له الاسماء الحسنی معقول نیست و اختصاص احدهما به امر خلق و رزق و انزوای دیگر از قبیل ترجیح بلا مرجح است و بطلان این احتمالات به خودی خود واضح است "وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ." [۶]

همانطور که معلول و مصنوع و مخلوق دلیل علت و صانع و خالق است عدم معلول نیز دلیل عدم علت است اگر چه ما ربط حادث را به قدیم مثل ربط معلول نمی‌دانیم ولی صدور فیض خلقت و ظهور همه اسماء و صفات جمالیه و جلالیه و خلاصه کمالیه ذاتیه معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲

همه از واجب الوجود واجب الظهور می‌باشند و عدم ظهور آن از غیر الله دلیل بر عدم غیر الله است.

### راه شناخت بهتر خداوند

س ۶. برای شناخت بهتر خداوند با توجه به اجتماع امروز چه راهی را پیشنهاد می‌فرمایید؟

ج. تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی‌شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته و مناسبت‌های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اجزای آنها و نظامات و اموری که اگر بشر میلیونها سال عمر داشته باشد از احصاء و شمارش آنها و از رسیدن به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است در این آیات تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ." [۷]

از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که از انوار معرفت خودش و معرفت پیامبر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام که همه ابواب معرفت او می‌باشند دل‌های ما را روشن و منور فرماید.

ربنا اتمم لنا نورنا و ارزقنا ایمانا تباشر به قلوبنا برحمتک یا ارحم الراحمین و صل علی محمد و آله الطاهرین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳

### جهان بینی یک مسلمان

س ۷. جهان بینی و عقیده یک مسلمان را برای ما تبیین فرمائید.

ج. جهان از تمام عناصر و اتمها و آنچه در زمین است از انسان و جنبندگان دیگر و گیاهان و معادن و سنگها و دریاها و اقیانوسها و ستارگان و کرات دیگر از ماه و آفتاب و منظومه‌ها و کهکشانها و ... همه یک واحد و پدیده به هم مربوط و وابسته‌اند. همانطور که وجود هر فردی از انسان با اشتغال بر میلیونها سلول و گلبول و استخوان و گوشت و مغز و چشم و گوش و دست و پا و زبان و قلب و ریه و ... همه یک واحد و هر یک از این اجزاء نیز به نظر استقلالی واحدی مشخص هستند. اما در واحد بزرگتر که وجود انسان است همه به هم مربوط و منضم و پیوسته‌اند جهان نیز که مشتمل بر میلیاردها و میلیاردها واحد کوچک و بزرگ و ریز و درشت است نیز یک واحد و همه به هم ضمیمه و مربوط و با هم پیوسته و از هم جدا نیستند و همانطور که هر یک از این واحدها پدیده هستند و گذشته آنها بی‌ابتدا و آغاز نبوده است. کل عالم نیز پدیده واحد است و مثل میلیاردها پدیده‌های اجزاء خود آغاز و ابتدا و انجام دارد.

بدیهی است این پدیده واحد نیز خود به خود پدید آمده است چون بر حسب قانون علیت هر پدیده‌ای وجودش مستند به علتی است و نه خودش به کلیتش و نه به افراد اجزایش خود را پدیدار نکرده و بوجود نیآورده است چون لازم می‌شود که پدیده پیش از پدیدار شدن پدید شده باشد و در عین حال پدیده نباشد تا خود را پدید سازد و خلاصه لازم این حرف جمع بین وجود و عدم، هستی و نیستی در حال و زمان واحد خواهد بود که عقلا محال است و هم ممکن نیست که هیچ یک از اجزاء این پدیده، پدید

آورنده کل آن باشد چون لازم شود که این جزء پدید آورنده خود باشد پس باید پدیده باشد تا خود را پدید آورد و باید پدیده نباشد تا پدید آورده شود باز هم در آن واحد هم باشد و هم نباشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴

علی هذا حکم تمام اجزاء که پدیده هستند- و چنان که گفتیم در تمام جهان پدیده‌های کوچک شبیه پدیده‌های بزرگ‌اند- بر کل عالم که واحد بزرگ و پدیده است جاری است و پدیده خاصیتش چنان که در میلیارد و میلیاردها پدیده‌ها می‌بینیم پدید آمدن است و بی‌آغاز و ابتدا نیست و لذا کل عالم و واحد بزرگ پدیده‌ها باید از خارج خود، پدید آورنده داشته باشد و آن همان چیزی است که به آن خدا و آفریننده می‌گویند.

و بنابراین جهان بینی تمام عالم هستی به دو واحد تقسیم می‌شود که یکی اصل و دیگری فرع است. یکی خالق و دیگری مخلوق و یکی پدیده و دیگری پدید آورنده، یکی غیب و دیگری ظاهر، یکی مرکب از واحدهای کوچک و بزرگ بی‌شمار و یکی بسیط و بی‌جزء و منزله از مشابهت به واحد فرع.

این حقیقتی است که قرآن کریم در یک آیه کوتاه آنرا بیان کرده می‌فرماید:

"أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ." [۸]

این خداست که فطرت انسان نیز به او گرایش دارد و می‌خواهد به او اتصال پیدا کند چون می‌بیند این واحدهای کوچک و بزرگ که واحد جهان از آن تشکیل شده مثل خود جهان از خود صاحب چیزی نیستند و قدرت و اختیاری که بتوان به آنها اعتماد نمود از خود ندارد و خصوصاً در هنگام ناچاری و ناامیدی از وسایل ظاهری انسان دلش به صاحب این واحد جهان متوجه می‌شود و به او ملتجی می‌گردد هیچکس در هر حد از علم و اطلاع باشد نمی‌تواند به طور جزم وجود او را انکار کند و در موارد سخت به او پناهنده نشود.

این خدا بر آورنده حاجات آمرزنده گناهان صاحب عفو و بخشش و مهربان‌تر از همه به همه و آگاه از حال همه است دعای هر کس او را بخواند می‌شنود و هر کس به او انس بگیرد و در ضمیر و وجدانش به او نزدیک شود و با او مناجات کند، با او انس می‌گیرد و

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵

به او نزدیکتر و نزدیکتر می‌شود و همه اوصاف جلال و جمال و کمال برای او ثابت است.

## وحی و پیام‌های آسمانی و الهی

این خدای یگانه بوسیله افرادی از بندگان پاک و خالص و مخلص خود همه بندگانش را به سوی خود و راه راست هدایت کرده است پیغمبران او پیغامشان متضمن خیر و سعادت همگان است آنها مردم را به پرستش خدا و ایمان به یگانگی او و انجام کارهای نیک مثل راستی و درستی و امانت و عدالت و احسان به همه و خیر خواهی برای همه افراد بشر و یاری دادن به دیگران و همکاری در کارهای خیر و یاری مظلومان و مهربانی به کودکان و زیر دستان و احترام از سالمندان و پیوند با خویشاوندان و اطاعت از قانون و تواضع و فروتنی و ترحم حتی به حیوانات و تعلیم و تعلم و تربیت اولاد و خلاصه به تمام مکارم اخلاق دعوت کردند.

کامل‌ترین نسخه این دعوت کتابی است که پیامبر خاتم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به اسم قرآن مجید از جانب خدا برای مردم آورد. کتابی که در آن همه هدایت‌های لازم اجتماعی و فردی و سیاسی و اخلاقی در اختیار بشر گذاشته شده است کتاب وحی و کتاب خدا است.



## دعوت اسلام

دینی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را آورده و به آن نامیده شده، اسلام است. یعنی تسلیم خدا بودن و فقط احکام و فرمان خدا را پذیرفتن و از آن اطاعت کردن. این دعوت از ناحیه عقیده دعوت به اعتقاد به خدای یگانه و یکتا و پیامبران و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و دعوت به معاد یعنی عالم دیگر و بازگشت به زندگی برای گرفتن پاداش کارهای خیر و کیفر اعمال زشت است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶

در عقیده به معاد برای بشر حیات و زندگی در این دنیا و تحمل زحمات و دشواریها و رنجها و دردها و بیماریها مفهوم صحیح پیدا میکند و او را امیدوار می‌سازد که خدا جهان را به لغو و عبث نیافریده. این همه اوضاع محیر العقول و وجود این انسان با این استعداد و نبوغی که می‌تواند همه چیز را مسخر خود نماید پوچ و بی‌محتوی نیست. بشر در این دنیا برای انجام وظایف بزرگی آمده و بسوی مقصدی بسیار عالی در سیر و تکامل است هرگز به مرگ سیر او تام نمی‌شود چنان‌که هنگام انتقال از عالم رحم به دنیا چیزی از او کاسته نشده بلکه زمینه ظهور استعدادها و قوای نهفته و غیر مرئی وجود او فراهم شد.

## امامت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

از جمله امور اعتقادی که اسلام به آن دعوت کرده است این است که بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله رهبری و هدایت او بوسیله امامان و پیشوایانی که دوازده نفرند و در فضایل و صلاحیت‌های اخلاقی و علمی ممتاز و کامل تر از همه بوده و هستند استمرار می‌یابد. اگر چه آنها پیغمبر و صاحب وحی نیستند ولی مبین دعوت قرآن و نگهبان دین از تحریف هستند و هم آنان از سوی خدا واجب‌الاطاعه و صاحب‌الامر می‌باشند.

اول این دوازده نفر شخص دوم عالم اسلام حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است و دوازدهمین آنها حضرت مهدی موعود حجه بن الحسن العسکری علیه‌السلام است که زنده و از انظار غایب است و برای اصلاح جهان و برقرار کردن عدل جهانی و تشکیل نظام جهانی اسلام به امر خدا در موقع مقتضی ظهور خواهد کرد.

اسلام از ناحیه عمل و اخلاق مشتمل است بر عالی‌ترین تعالیم و احکام در همه جوانب حیات انسانی که هم اکنون بعد از چهارده قرن زنده و جامع و کافی است. تعالیم بهداشتی و حفظ‌الصحه و نهی از فحشا و قمار و میگساری و سایر محرمات همه جالب و مصونیت بخش جامعه از بسیاری از بیماریها و مفاسد و تجاوزات و دشمنیها و خونریزیها و امنیت آفرین است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷

همه اشخاص بی‌غرض و نظر از غیر مسلمین که پیرامون اسلام تحقیق و کاوش نموده‌اند راجع به تمدن اسلامی و حقوقی که در اسلام برای انسان و برای زن و مرد مقرر شده و در آن برابری همه در مقابل قوانین و لغو امتیازات نژادی و زبانی و جغرافیائی و فقر و توانگری و غیره رعایت شده است، صریحاً به کار سازی احکام اسلام برای اداره جهان امروز و بعد از امروز اتفاق دارند. در این دین استعباد و استکبار و استعلا رسماً و صریحاً لغو و ممنوع شده است و همگان را به قرار گرفتن در خط آزادی برابری و برادری دعوت کرده است که نمونه‌هایی از این تعالیم را در این آیات و احادیث می‌خوانید:

"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ." [۹]  
 "أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ." [۱۰]

"تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ." [۱۱]

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ." [۱۲]  
 "وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ." [۱۳]

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸

در حدیث از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که

«لا فضل لعربی علی عجمی و لا لأبیض علی أسود». [۱۴]

حدیث دیگر »

بران لیس فوقهما بر: الایمان بالله و النفع لعباد الله و شران لیس فوقهما شر: الشرك بالله و الضر لعباد الله». [۱۵]

در بخش پرستش خدا و عبادات این دین بر اساس خلوص نیت و یکتاپرستی دستورات عبادی مهم آن در درجه اول نماز است و سپس روزه و حج و برنامه‌های دیگر که در عین عبادت همه متضمن تعلیمات تربیتی و اجتماعی و سیاسی و تجلیگاه برادری و برابری و وحدت اسلامی و انسانی و بالخصوص نسبت به نماز در قرآن مجید تأکید بسیار شده است که باید شخص مسلمان این رابطه خود را با خدا حفظ نماید و در واقع در اوقات نماز به حضور خداوند متعال مشرف شود.

آیات قرآنی و هزارها حدیث در زمینه تعالیم متعالیه و دستورات سازنده مکتب بسیار است پیرامون هر یک از این مطالب عقیدتی و عملی صدها و بیشتر کتابهای علمی، اجتماعی، اخلاقی - حقوقی - سیاسی نوشته شده. کتابهای تفسیر قرآن مجید با آن همه حجم که در مجلدات متعدد نوشته شده و کتابهایی که در شرح احادیث شریفه است کتابهای فقه، و اخلاق و سیره همه و همه پیرامون این مطالب و مطالب عالی دیگر است و هر گونه توضیحات کافی برای برنامه زندگی بشری در این کتابها داده شده است. مخصوصاً در کتابهای دعا به زبان دعا در کاملترین مدرسه تربیتی اسلام وارد می‌شویم و در این مدرسه است که انسانهای ممتاز و پاک و مخلص تربیت و ساخته می‌شوند.

خداوند همه گروندگان به اسلام را بر آن ثابت بدارد و التزام و تعهد ما را در عمل بسیار نموده و ما را به راه راست که راه نجات از حیرت و سرگردانی و فساد و فحشاء و

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹

بی‌رحمی و بی‌ایمانی است هدایت فرماید. و السلام علی من اتبع الهدی و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

### پیرامون کتاب انسان کامل نوشته عزیز الدین نسفی

س ۸. با عرض سلام و تشکر از همه دست اندرکاران سایت، امیدوارم که خداوند متعال به شما قوت و اراده خالصانه عطا نماید. چندی پیش مطلبی را از سایت شما خواندم که در آن شخصی درباره جبر و اختیار و تقدیر و اراده آدمی سؤالاتی را پرسیده بود، البته جواب بسیار صریح و روشن بود ولیکن خواستم اگر این شخص مایل باشند مطالعه بیشتری در این مورد داشته باشند کتابی را با عنوان انسان کامل نوشته عزیز الدین نسفی، عارف (قرن هفتم) که در سال ۱۳۷۷ انتشار یافته است را معرفی کنم که بنده نیز این کتاب را مطالعه کرده‌ام و از این کتاب درس‌های آموزنده‌ای فرا گرفته‌ام، کتابی است بسیار آموزنده و راهنما، با آرزوی توفیق روز افزون خدا نگهدار.

ج. توجه شما به تحقیق و بررسی شایان تقدیر و تحسین است خداوند متعال ابواب هدایت را بر روی شما مفتوح و به وعده

«والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سلبنا

« شما را به راه‌هایی که موصل به مطلوب است هدایت فرماید.

راجع به کتاب «الانسان الكامل» نسفی شاید به مطالب فصل سوم و چهارم از رساله دوم آن نظر دارید؛ متأسفانه جبر کامل و نفی مطلق اراده و اختیار از آن استفاده می‌شود که خلاف صریح قرآن مجید از بسمله سوره فاتحه‌الکتاب تا آیات کریمه سوره «الناس» است. همه روایات که مثل آیات دلالت بر وعد و وعید و بشارت و انذار و امر و نهی و دعوت به تفکر و تعقل و بعث رسل و انزال کتب و هدایت و ضلالت و نسبت افعال به عباد دارند، این را رد می‌نماید. در این نامه غرض مطرح کردن اصل موضوع و بیان معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰

حقیقت «امر بین الامرین و منزلت بین المنزلین» که از مکتب اهل البیت علیهم السلام یگانه مکتب مصون از خطا وارد است، نیست فقط اشاره و تذکر است.

حقیر از این یادآوری جنابعالی چنین فهمیدم که در عالم معارف اعتقادی اهل مطالعه می‌باشید، لذا لازم دانستم که راجع به هویت این کتاب و امثال آن از کتب به اصطلاح عرفا آنچه علی العجاله و به طور اختصار به نظر می‌رسد به عرض برسانم: این کتاب علاوه بر آن که مشتمل بر بعضی تناقضات است در استفاده از آیات قرآن مجید و روایات، مرتکب خطاهای بزرگ شده و نصوص و ظواهر آن‌ها را به خلاف مدلول آن‌ها که در همه تفاسیر معتبر است تأویل و معنی می‌نماید و در الهیات قائل به وحدت وجود و مطالب باطل دیگر است و در سائر عقاید هم گرفتار انحراف شده است و در آن حتی مثل عقیده فاسده تناسخ و عقایدی که از اسلام بیشتر از دوری خاور از باختر فاصله دارد مطرح گردیده و یک سلسله از مطالب آن هم صرف ادعا است. روی هم رفته اگر چه گاه کلمات و سخنان و اشعاری دقیق و دل‌پسند و دعوت به تسامح و تساهل دارد در اصل بر مشرب اسلام و دعوت قرآن نیست و مع ذلک- مثل هر کتاب از این قبیل- خالی از مطالب مقبول و معقول نیست اما ترویج و حتی مطالعه آن برای بعضی افراد خطرناک است.

اشتغال به کتاب‌ها شخص را از تمسک به هدایت‌های قرص و محکم کتاب و سنت باز می‌دارد و موضع‌گیری‌های افراد را در برابر اهل باطل ضعیف می‌سازد. نمی‌توان تلاش مستشرقین مثل ماریژان موله یا کرین را برای نشر این کتاب‌ها و ترویج و تعظیم آن‌ها بی‌غرض و مرض دانست. خداوند متعال همه ما را به صراط مستقیم، صراط قرآن و هدایت اهل بیت علیهم السلام هدایت فرماید. معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱

## نبوت

### حقیقت وحی چیست؟ چرا پیامبران از ملائکه نیستند؟

س ۱. حقیقت وحی چیست؟ ما که حقیقت وحی را نمی‌دانیم چگونه پیامبران را تصدیق نمائیم؟

### چرا خداوند ملائک را مستقیماً برای هدایت انسانها نفرستاد؟

ج. در جواب این سؤال باید توجه داشته باشیم که این پرسش فقط برای تکمیل معرفت، و آگاهی بیشتر به حکمت الهی می‌تواند بجا باشد و بصورت اعتراض و به عنوان حق سؤال داشتن، منطقی و قابل توجه نیست زیرا خداوند متعال عز اسمه مسئول کسی نیست و همه مسئول او می‌باشند "لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ" [۱۶] که از این جمله- انشاء باشد یا اخبار- عدم صحت سؤال از افعال او استفاده می‌شود.

گفته نشود که چگونه اخبار است و حال آنکه هزارها مردم به کارهای خدا اعتراض و از وجه افعال او می‌پرسند. زیرا در پاسخ گفته می‌شود بنابر اینکه اخبار باشد مفاد این خواهد بود که سؤال و پرسش حقیقی که سائل بتواند و حق داشته باشد

مسئول را در مقام پاسخگوئی و جواب قرار دهد صورت خارجی پیدا نمی‌کند. بنده کجا و خالق بزرگ جهان کجا (ما للتراب و رب الأرباب).

بلی صورت سؤال که حاکی از جهل و خودخواهی و غرور بشر است پیدا میشود اما این سؤال از شخصی که بر کرسی سؤال نشسته باشد و مسئول را در موقف بازخواست و استیضاح قرار بدهد نیست بشر روی عجز خود یا اینکه می‌خواهد همه چیز و همه جریانه‌ها مطابق هواها و ملائم با طبع او باشد- با اینکه در این امور نیز همیشه تشخیص

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲

او صواب نیست و همان مصداق "عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" [۱۷]- اظهار نظر می‌کند که البته از حد استعداد عقل و فهم او خارج است و نمی‌تواند کارهای خدا را زیر سؤال ببرد.

ولی برای ازدیاد بصیرت و معرفت و کسب ایمان و یقین بیشتر پرسش و سؤال جائز است و در حدیث است: «ان دأنکم الجهل و دوائکم السؤال».

سؤال برای دانستن و آگاهی موجب رفع پرده‌های جهل و نادانی می‌شود.

پیغمبران خدا و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از سؤال افرادی که در مقام کسب علم و معرفت بودند استقبال می‌کردند و بیشتر بدون سؤال مطالب مهم را مطرح می‌فرمودند و حقائق عالی را بیان می‌کردند.

همه وظیفه دارند که از علماء و بزرگان و از رجال الهی بپرسند و به وسیله سؤال از آنها پرده‌های جهل را از پیش روی خود بردارند آن بزرگواران نیز در کمال شفقت و مهربانی آنچه را در حقایق علمی و معرفتی باید بیان کنند بیان فرموده‌اند و از همگان دستگیری نموده‌اند و چنان که در عالم تکوین و اعطاء نعمتهای مادی قدم به قدم بشر جلو برده شده هر لحظه و هر دم مشمول نعمتی جدید و رحمتی تازه واقع شده است در این مورد نیز جهل ما را مرتفع و به رفع پرده‌های جهل و نادانی از دلها همت گماشته‌اند. و چنان که جسم ما را غذا روزی فرموده‌اند روح ما را نیز غذا بخشیده و همه از فیض رزاقیت خدا در امور مادی و معنوی بهره‌مند می‌باشند. وقتی اینگونه سؤال‌ها با اینگونه بینش مطرح شد جوابهای شافی و کافی از آن دریافت خواهد گردید.

و اما اصل این سؤال ظاهراً به چند جهت پیش آمده است:

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳

یکی اینکه ربط انسان را با خدا با ملاحظه حال خود و قیاس بخودشان و سائر افراد عادی نمی‌توانستند باور کنند و چگونگی حقیقت این ربط و حقیقت وحی بر آنها پنهان بود چنان که بر دیگران نیز پنهان است.

دوم اینکه گرفتاری انسان را به عوارض عالم طبیعت بویژه نیازمندی‌های مشترک بین انسان و حیوان مثل خوردن و نوشیدن و خوابیدن و غیر آن را مناسب با مقام رسالت و سفارت الهی نمی‌دانستند.

قرآن از قول آنها می‌فرماید "مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسُجُ فِي الْأَسْوَابِ" [۱۸] اینان گمان می‌کردند که باید پیغمبران در این عوارض با دیگران فرق داشته باشند و غذا و خوراکشان مادی نباشد یا خوراکیها و نوشیدنی‌های خاصی باشد که افراد عادی به آن دست نیابند لذا چنان که قرآن مجید می‌فرماید می‌گفتند "مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ" [۱۹] یعنی این نیست مگر بشری مانند شما می‌خورد از آنچه شما می‌خورید و می‌نوشد از آنچه شما می‌نوشید.

چنانکه برخی از اینها که سطح فکر پائین تر داشتند گمان می‌کردند اولی و سزاوارتر به پیامبری زورداران و متنفذین و رؤسای قبایل و مترفین و متنعمین می‌باشند لذا می‌گفتند "لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ" [۲۰] اینان به معیارهای واقعی و اینکه ارزش انسان به فضایل نفسانی و کمالات و صلاحیتهای معنوی و اخلاقی است توجه نداشتند.

سوم، مخالفت با پیامبران بود که چون می‌دیدند در برابر دعوت آنها حرفی ندارند و نمی‌توانند دعوت آنها را رد کنند و یا

معجزاتشان را انکار نمایند این شبهه را می‌آوردند و

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴

شاید این آیه شریفه "إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَكْفُرُ آبَاؤُنَا" [۲۱] مثال همین مردم بوده است چنان که از این آیه "أَبَشْرًا مِّثْلَنَا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ" [۲۲] هم استفاده می‌شود که انگیزه آنها استکبار و گردنکشی بوده است. در حالی که در همه جا و همه جوامع رسم متابعت از بشر متداول بود و همه رؤسای قبایل متبوع بودند در مورد رسولان خدا می‌گفتند آیا یک نفر بشری از خودمان را متابعت کنیم. معلوم است این کلام گفتار رؤساء بوده است که رسالات انبیاء را با استضعاف و استبداد خود منافی می‌دیدند.

به هر صورت هر کدام از این جهات منشاء این اشکال باشد ما از آن چند جواب می‌دهیم:

۱. درک نکردن حقیقت وحی و چگونگی ربط انسان با عالم غیب دلیل عدم امکان و وقوع این ربط نمی‌شود این یک اتصال است و یک ربط است که حاصل می‌شود و رسالات انبیا بر آن دلالت دارد و معجزاتشان نیز گواه آن است. ما می‌بینیم در خواب گاه انسان با گذشته و آینده و شرق و غرب مرتبط می‌شود و فواصل زمانی و مکانی از میان می‌رود و معلوماتی انسان کسب می‌کند اما چگونگی این ربط و اتصال و حقیقت آن نامفهوم است اما نمی‌توانیم اصل این اتصال را منکر شویم.

وحی و ارتباط نبی با عالم غیب ثابت است اما حقیقت آن بر بشر معلوم نیست بنابراین نمی‌توان این ارتباط را چون برای همگان و اکثریت اتفاق نمی‌افتد یا چون حقیقت آن بر ما مکشوف نیست انکار کرد. ربط انسان با عالم غیب هم مثل مسئله ربط حادث و قدیم است که هست اما چگونه است؟ حقیقت آن بر ما نامعلوم است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵

اگر بگویند ما این ربط را قبول داریم اما برای غیر انسان از ملائکه امکان‌پذیر است و لذا بسیاری از آنان می‌گفتند ملائکه باید این ارتباط و سفارت را عهده‌دار باشند.

جوابش این است که ملائکه نیز مثل انسان مخلوق هستند و ارتباط آنها با عالم اعلی از خودشان مثل ارتباط انسان برای ما متصور نیست

ان الملا الاعلی یطلبونه کما یطلبونه انتم

[۲۳]

علاوه بر اینکه ارتباط بشر با ملائکه نیز یک امر غیر عادی است و حقیقت آن نیز نامفهوم است خواه یکفرد به عنوان رسول با آنها مرتبط شود و خواه تمام افراد با همه یا یکی از آنها که حامل وحی می‌باشند ارتباط پیدا کنند مگر اینکه ملائکه در عوارض و مقومات انسانی ظاهر شوند که در اینصورت باز هم ارتباط انسان با عالم غیب خواهد بود.

حاصل اینکه این عدم درک حقیقت وحی و اختصاص آن به افراد نادری که انسان مافوقند نه مافوق انسان، صحت رسالت و سفارت بشر را از جانب خدا نفی نمی‌نماید.

۲. ملائکه اگر ملک باشند و بنا باشد با حفظ همان جهات ملکوتی خود اداء رسالت نمایند ارتباط آنها در عالم ظاهر و شهادت با هر انسانی ممکن نیست مگر اینکه واجد لباس بشری و خصایص انسانی گردند که باز اشکال عود می‌کند و لذا در قرآن مجید می‌فرماید: "وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ" [۲۴]

و اگر بگویند فرشته بطور پنهانی با هر کس ارتباط پیدا کند و وحی را به او برساند، جوابش این است که این موجب هرج و مرج می‌شود زیرا هر کس ممکن است سخنی بگوید و ادعائی کند و آن را مستند به وحی خاص به خود بشمارد و مفسد و معایب دیگر

از آن پیدا خواهد شد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶

۳. فرستادن پیغمبران بدیهی است برای راهنمایی بشر است باید تا ممکن است این برنامه چنان پیاده شود که این غرض بیشتر و بهتر فراهم شود و الا نقض غرض خواهد شد.

بدیهی است که فرستادن پیغمبر از جنس خود مردم از جهات ذیل برای تأمین این غرض مناسبتر است:

الف- پیغمبران علاوه بر آنکه رسالت خدا را می‌رسانند با عمل نیز مردم را راهنمایی و شخصا رسالتی را که دارند در بین مردم پیاده می‌نمایند تا رفتارشان نمونه عملی و الگو باشد و این مقصد با اینکه از جنس خود بشر باشند و عوارض و حوائج بشری را داشته باشند امکان‌پذیر خواهد بود.

مردم دوست می‌دارند نمونه‌های عملی را ببینند و افراد صالح و شایسته و فداکار اگرچه حرف کم بزنند با عملشان بیشتر مردم را تحت نفوذ خود و رهنمودهای خود قرار می‌دهند چنان‌که می‌بینیم یکی از علل عمده پیروزی سریع و گسترده پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله همان اخلاق حمیده و التزام آن حضرت به عمل به احکام خدا و نظامات اسلام بود.

ب- برگزیدن پیغمبر از خود مردم موجب انس و گرایش مردم به او خواهد شد و بین او و دیگران یک حال عادی و روابط عادی برقرار می‌شود با آنها معاشرت و مجالست می‌نماید و از آنها همسر می‌گیرد و... در حالیکه اگر از ملائکه باشد این فائده که اسوه و نمونه باشند وجود پیدا نمی‌کند.

در قرآن مجید می‌فرماید:

"وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا" [۲۵]

در این دو آیه به این نکته مهم اشاره شده است که باید پیغمبر از خود جامعه باشد و اگر در زمین فرشتگان مسکن داشتند برای آنها از ملائکه پیامبر می‌آمد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷

هم‌چنین می‌فرماید: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ" [۲۶] و بلکه منت بر مؤمنین می‌گذارد که می‌فرماید: "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ" [۲۷] و در آیه دیگر می‌فرماید: "لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ" [۲۸].

بنابراین وقتی در بین انسانها افرادی باشند که شایسته مقام رسالت و تحمل وحی و سفیر خدا بودن و وساطت بین خدا و خلق را داشته باشند حکمت خدا اقتضا می‌نماید که پیامبران خود را از میان خود انسانها برگزینند و اگر از غیر انسانها و از فرشتگان باشد فوائد مهمی که در بعثت انبیاست تأمین نمی‌شود.

اگر تمام لشکرهای دنیا و جنود غیبی بر سر بنی‌امیه ریخته بودند این چنین که حسین‌علیه‌السلام با امتناع خود از بیعت با یزید و قبول آن همه مصائب، آنها را پایمال کرد و شکست داد، یزیدیان رسوا نمی‌شدند و شکست نمی‌خوردند و این چنین حق ظاهر و باطل آشکار نمی‌گردید.

### چرا هیچ زنی به عنوان پیامبر مبعوث نشده است؟

س ۲. چرا خداوند متعال از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر خود عده‌ای را زن قرار نداد تا زنان هم به راحتی و بدون پرده بتوانند سؤالات و مشکلات خود را حل کنند؟

ج. اولاً این پرسش بگونه‌ای دیگر در عصر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله مطرح شد: چرا قرآن بر دو نفر از- باصطلاح- بزرگان و عظمای عرب نازل نگردیده که چنین و چنان شود؟ و وجه اختصاص آن به شخص محمد بن عبدالله که آن مال و ثروت

و ریاست ظاهری را ندارد چیست؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸

بدیهی است اگر خدای متعال در جواب آنها حکمت‌های بزرگ و شرائط و صلاحیتهای موجود در شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و اسرار و جهاتی را که جز خدا بر همه آنها احدی مطلع نبود برای آنها می‌شمرد، هم کلام بسیار طولانی و وسیع می‌شد و هم آنها که در آن محیط جاهلیت و افکار کوتاه و اعتبارات موهوم گرفتار بودند از درک و قبول آن عاجز بودند، لذا جواب شافی و کافی و مختصر آن اینست که "اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" [۲۹] خدا داناتر است که در کجا (و چه محل و قلبی) رسالت خود را قرار دهد.

و به عبارت دیگر "إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" [۳۰] خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. بدیهی است که هر فرستنده‌ای فرستاده و رسولی می‌فرستد که خود از دیگران به تعیین او برای مقصدی که دارد آگاهتر است، تا چه رسد به اینکه فرستنده خداوند متعال و رسول و فرستاده شده رحمة للعالمین باشد.

بنابراین وظیفه آنان که این پیام آور عزیز بسوی آنها از جانب خدای جلیل آمده اینست که از او استقبال کنند و پیام خدا را از زبان او بگوش جان بگیرند و بشنوند و بکار بندند و به این عذرها که چرا این آمد و آن نیامد، وقت و عمر خود را تلف نمایند و هشدارهای خدا را در نظر بگیرند.

جواب از این سؤال شما در اصل، همان جواب قرآن است که (خدا بهتر میداند که چه کسی را به رسالت خود انتخاب کند) از هر جنس و از هر قبیله و از اهل هر سرزمین که انتخاب فرماید، همه باید از او استقبال کنند و بدانند که اگر گزینش دیگری بصلاح رسالت و تبلیغ و هدایت آنها بود، حتماً خدا او را برمی‌گزید و این اصلی است که مکرر در قرآن بر آن تأکید شده است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹

شرائط ادب بنده که در ذات خود جاهل است و «أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ» [۳۱] زبان حال او است در برابر خداوند "عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ" [۳۲] "وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" [۳۳] اینست که اگر اهل معرفت باشد، و به درجه‌ای از مقام بینش و بصیرت رسیده باشد همان جواب "اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" [۳۴] را که مشحون به تنبیهات است دریافت کند و زبان به تسبیح و تهلیل و تجلیل و تقدیس بگشاید.

مع ذلک با عذرخواهی کامل و تقاضای عفو و بخشش از درگاه خداوند علیم و قدیر عرض می‌کنم که یکی از امور مهمه‌ای که از دعوت انبیاء و مخصوصاً قرآن مجید استفاده می‌شود اینست که زن و مرد را با هم و در کنار هم و به صورت یک واحد قرار داده و خطابات قرآنی چه آنها که "يَا أَيُّهَا النَّاسُ" است و چه آنها که "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" است فراگیر هر دو و خطاب به هر دو است. غرض این است که برخلاف فرهنگی که امروزه در جامعه ما ترویج می‌شود که مرد و زن را در برابر هم و معارض یکدیگر قرار می‌دهد و گمان می‌کنند که هر کجا و در هر موقف و مکان و محل و شغل که این جنس باشد باید آن جنس هم در آنجا حضور داشته باشد، دعوت اسلام دعوت به واحد شدن زن و مرد و اشتراک خاصی است که در هیچ وجه مشترکی بین مردم جز بین زن و مرد تحت تعالیم عالیه اسلام حاصل نمی‌شود که می‌فرماید: "هُنَّ لِنَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِنَاسٍ لَّهُنَّ" [۳۵] یا "وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ"

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰

أَزْوَاجًا لِنَسَبِكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً" [۳۶] این فرهنگ و این تربیت غیر از تربیتی است که امروزه زنان به اصطلاح روشنفکر و مترقی و غرب زده می‌خواهند.

تربیت اسلام این دو را چنان می‌سازد که این نمی‌گوید چرا من آنجا نیستم و چرا پیغمبر نشده‌ام و چرا کار بازار و اداره و

سروکله‌زدن با این و آن و او با من نیست؟

اگر بنا بود برای مردها پیغمبر از جنس خودشان و برای زنها نیز پیغمبر از جنس خودشان فرستاده شود این خود اول جدائی و عنوان این و آن و دوئیت و القاء اختلاف می‌شد.

از طرفی امر رسالت امری است که در برخی موارد نیاز به داشتن مواضع دشوار و بسیار سخت و خشنی است که زن را برای این مواضع مکلف نمی‌کنند طرفیت با نمرود و آن مواضعی که حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه‌السلام داشت، یا طرفیت با فرعون و آن مواقف سختی که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام به آن مبتلی شد، یا آنچنان مواضعی که برای حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام پیش آمد و از همه روشتر مواضعی که برای حضرت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌جلو آمد، آن سرسختیهائی که کفار جاهلیت در معارضه با آن حضرت نشان دادند، آن همه آزار و متاعب و مصائب چه قبل از هجرت و چه بعد از آن همه شاهد و گواه صدقی است بر اینکه پیامبران باید از بین مردها انتخاب شوند که به حسب خلقت و طبیعت خود می‌توانند کارهای سخت را متحمل شوند.

### آیا عنایت به بعضی در عالم ذر، منافات با عدالت حق تعالی ندارد؟

س ۳. چرا در عالم ذر یا در دنیا خداوند به برگزیدگان خود خصوصاً اهل بیت عصمت و طهارت توفیق تقدم عنایت نموده است که سبب پیشرفت و رسیدن به درجات عالی اخروی است و دیگران محروم مانده‌اند؟ نعوذبالله این عدالت نیست چگونه پاسخ بدهیم؟  
معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱

ج. شبهه مذکوره وهم باطل است و منشأ آن عدم توجه به معنای عدالت است اگر چه توضیح مطلب احتیاج به تفصیل دارد که فعلاً فرصت آن نیست ولی بطور اجمال باید توجه داشت که کسی چیزی از خداوند متعال طلب ندارد هر نعمتی که خداوند به انسان مرحمت فرماید تفضلی است و چنانچه به شخصی به جهتی که خود خداوند می‌داند نعمت بیشتر مرحمت فرماید ظلم به دیگری نیست چون هر یک را بر حسب مصلحت و حکمت آنچه باید عطا فرموده است. والله العالم

### چرا خداوند متعال عنایتی را که به ائمه علیهم‌السلام داشته به ما نفرموده است؟

س ۴. اگر خداوند متعال عنایتی که به حضرات ائمه علیهم‌السلام داشت به ما نیز عطا می‌فرمود از مقام عصمت بهره‌مند می‌شدیم پس چرا به ما عنایت نفرمود؟ آیا عصمت جبری محذوری ندارد؟

ج. اصلاً اجزاء و اعضاء یک پدیده یک انسان یک حیوان یک مورچه یک دستگاہ یک عالم پهناور آفرینش حق ندارند این سؤال را از خالق و آفریننده و سازنده خود بنمایند. سازنده یک کارخانه که می‌خواهد کارخانه بسازد برای هر نقطه و گوشه‌ای از آن جزء مناسب آن را می‌سازد.

این عالم با این همه میلیاردها میلیارد اجزای کوچک و بزرگ که ساخته می‌شود یک جزئش مثلاً فلان کهکشان یک جزئش فلان منظومه یک جزئش این زمین یک جزء زمین این کوه و آن کوه و آن دره و اقیانوس و درخت و معدن و انسان و حیوان و اتم‌ها و ... است و انسان با میلیونها و میلیونها اجزای کوچک و بزرگ سر و گوش و چشم و دست و پا و غیره.

کمال آفرینش این عالم به این است که این اجزاء و اعضاء، هر کدام باشند و در جای خود، اگر بنا باشد همه یک چیز باشند انسان همه‌اش دست باشد یا حیوانات همه انسان باشند یا گیاهان و نباتات همه گل یا همه گلها لادن باشند خلقت ناقص و ناتمام می‌شود  
معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲

و یک کارخانه اگر همه‌اش فلان جزء باشد کارخانه به وجود نمی‌آید. اگر حیوانات کوچک و بزرگ همه بگویند چرا من آن



هستم و یا انسان نیستم و انسان بگوید چرا فرشته نیستم؟

جواب این است همه را فرشته آفریدن یا همه را مرد یا زن یا انسان یا همه را در یک درجه از استعداد جسمی و عقلی آفریدن یا همه انواع طیور را نوع واحد آفریدن معنایش انسان نیافریدن و اسب و گاو و گوسفند نیافریدن و خلاصه عالم را به این نظم نیافریدن است و بعبارت دیگر همه را فرشته آفریدن یا جماد را نبات آفریدن یا ماه را آفتاب آفریدن یا همه را محمد و علی و فاطمه علیهم‌السلام آفریدن دیگران نیافریدن و ماه نیافریدن و عالم نیافریدن است شما را فرشته آفریدن شما را نیافریدن است و همه را در یک شکل و صورت و استعداد آفریدن همه را نیافریدن است نظام عالم به اینکه هر چیزی خودش باشد و همه این اصناف مخلوقات با این نظام باشند برقرار است.

خواننده عزیز در اینجا آن قدر اسرار در ذهن موج می‌زند که قلم و بیان از تقریر آن ناتوان است.

من گنگ خواب دیده و عالم تمام من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش

بنابراین عالم موجود و انسان با این تشکیلات و این سازمانی که دارد این عالم است عالم ملائکه نیست و عالم معصومین نیست. این عالم به همین کیفیت و نظامی که دارد عالم دنیا است عالم تکلیف است عالم اختیار است کاملترین نظامات در آن برقرار است. باید هم معصوم و هم انسانها و افراد آنچنانی که مورد عنایت و اصطفاء و تایید هستند باشند و در عین حال مکلف و مختار و صاحب میل‌ها و غرائز طبیعی باشند و هم دیگران باشند. آنها هم چنان نیست که از عنایات خدا محروم باشند که آنها محکوم به گناه و معصیت باشند بلکه آنها نیز می‌توانند از گناه خود را کنترل کرده و مسلط بر نفس خود باشند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳

در هیچ مرحله‌ای جبر در کار نیست نه معصوم مجبور به اطاعت و عبادت است و نه دیگران مجبور به گناه. اختیار برای همه هست هر چند زمینه اختیار خیر باشد و در بعض موارد و نسبت به اشخاص بلکه شخص واحد به حسب احوال و مقامات فراهم‌تر باشد. مثلاً در روز عاشورا برای حر چنان که زمینه اختیار شرّ و ادامه همکاری با شمر و عمر سعد فراهم بود زمینه اختیار خیر و انتخاب سعادت شهادت فراهم نبود. کسیکه در چنان ورطه‌ای مخیر بین مرگ و حیات می‌شود خود را ناچار با اختیار حیات می‌بیند اما این حالت او را مسلوب الاختیار نمی‌نماید لذا توانست با اختیار جانب خیر و سعادت و شهادت را اختیار کند و در لشکر عمر سعد آن کسانی که مثل حرّ، بزرگی گناه مقابله با امام و ولی الله را می‌دانستند، مجبور بر ادامه همکاری با ابن زیاد نبودند و به اختیار دنیا را بر آخرت و شقاوت را بر سعادت برگزیدند.

حاصل این است که شرایط هر طور باشد مساعد یا مخالف موجب سلب اختیار نمی‌شود: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" [۳۷] و "فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ". [۳۸]

### چرا ما از موهبت عصمت بهره‌مند نیستیم؟

س ۵. خداوند متعال چرا عده معدودی را معصوم و مصون (اعم از گناه و خطا) قرار داده و دیگران (افراد عادی) را از این موهبت بی‌نصیب کرده است و آیا این لازمه عدل خداوند است؟ و با عدل خدا سازگار است؟

ج. این مسأله بسیار وسیع و دامنه‌دار است و در همین دو مورد که اشاره کرده‌اید خلاصه نمی‌شود، اختلاف حظوظ و برخوردارها از نعمتها، اختلاف عمرها و اختلافات بسیار

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴

دیگر همه زیر این سوال می‌رود حتی در عالم حیوانات و نباتات و جمادات و ملائکه هم مطرح می‌شود و در عین حال که علل ظاهریه بسیاری از آنها معلوم و قابل استکشاف است در بسیاری هم تا حال نامعلوم مانده است و بسا که بعد از این هم نامعلوم

بماند.

اگر انسان در عالم خلقت و نظاماتی که در آنها برقرار است از اتم تا کهکشانها و در انسان و حیوان و گیاه و همه و همه، فکر و اندیشه نماید و همه را با همه اختلافات که دارند که نباید اختلاف هم گفت ملاحظه نماید، می‌بیند همه بر اساس یک نظام متقن برقرار هستند. بسیاری از این اوضاع برای کسانی که از ارتباطات و حکمتهائی که در کل عالم خلقت بکار رفته بی‌اطلاع باشند مورد سؤال و اشکال باشد. ولی با توجه به یک سلسله قواعد کلی، شخص آگاه در حد دانش و اطلاع خود نظام همه را استوار می‌بیند بنوعی که بهتر از آن برایش قابل تصور نیست. این نظم و کیفیت هم اگر در معرض دید و فهم او قرار ننگرفته بود هرگز برایش قابل تصور نبود.

مسأله فراتر از این است که انسان بتواند با بحث در این عمرهای بشری عادی بخشهایی از آن را بطور جامع شناسائی نماید و اگر بعد از تدبیر و تأمل در آنچه گفته شد و برای بشر به دست آمده است از روی کمال تواضع در درگاه خالق هستی (عزاسمه) سجده نماید و به این جمله زیبا و مشحون از معنی و معرفت مترنم شود سزاوار است **ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ** [۳۹]. نظامات هستی بر اساس تقدیر خداوند عزیز حکیم علیم است اندازه‌گیریهای اوست که همه عقلاء و ملانکه هم از اینگونه تقدیر و اندازه‌گیری عاجز و ناتوانند و همه به این معنی می‌رسند که تقدیر اگر چه بسیار بسیار پیچیده و غامض است اگر غیر از این بود زیر سؤال میرفت (ابروی تو اگر راست بدی کج بودی). این اشاره‌ای بود بسیار مختصر به کل مطلب و سؤالات مشابه در عالم خلقت و در افعال الهی.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۵

اما در خصوص این مورد اولاً چنان که عرض شد اینکه کسی بخواهد یک جریان یا پیش‌آمدی را خلاف عدل بداند، در صورتی قابل توجیه است که تمام اوضاع و احوال کاینات و ظاهر و باطن و صورت و معنی و روح و جسم و خلاصه کل کتاب تکوین را زیر نظر تحقیق گذارده باشد و همه را دانسته و فهمیده باشد. در غیر این صورت حکم به خلاف عدل بودن یک وضع و یک جزء از کاینات غیر موجه است و بیشتر از یک احتمال ضعیف باقی نمی‌ماند.

اجمالاً مسأله اصطفا و برگزیدگی در عالم خلقت بین افراد و بلکه انواع از قرآن مجید استفاده می‌شود و از همه مهمتر اینکه می‌فرماید: **"خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا"** [۴۰] هر چه در روی زمین است برای بشر خلق شده است حقیقتی که تصرفات بشر در کاینات و تسخیری که برای او از مخلوقات زمینی و بلکه فضائی فراهم شده بر آن گواهی می‌دهد.

در اینجا که بشر به این موهبت اختصاص یافته و این همه مخلوقات دیگر و ذوات حیات از آن محروم شده‌اند چه کسی می‌تواند بگوید: چرا؟ و چرا همه یک نواخت نیستند؟ همه اسب همه حیوان همه انسان همه به یک شکل واحد آفریده نشده‌اند؟ آیا در این صورت عالم خلقت چه معنائی می‌یافت همه درختها یک میوه بدهند و همه جنس واحد باشند همه مورچه و قورباغه و ماهی باشند اینگونه سؤالات اگر در انسان رخنه کند، علامت مالخولیائی و محرومیت از عقل و استقامت فکر است.

در بین افراد انسان هم خدا بر حسب حکمت خود اشخاصی را برگزیده چنان که از فرشتگان افرادی را برگزیده است اینها پیغمبران و امامان معصوم هستند که آنها را به مقامات و درجات متعدد خصوصاً علوم لدنیه برگزیده است. آدم و نوح و ابراهیم و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - و مریم مادر عیسی و فاطمه زهرا علیهاالسلام و بسیاری دیگر را برگزیده است توفیقات و عنایات خاصه‌ای

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۶

شامل حال آنها میشود که هم ممکن است ابتداء عطا شده باشد و هم بواسطه صلاحیت‌های اخلاقی و افعالی آنها بر اساس آنچه خدا به آن عالم‌تر است.

چنان که در جواب آنان که در اختصاص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت می‌پرسیدند چون به ظاهر آن حضرت را دارای مکنات ظاهر و اعتبارات دنیایی نمی‌دیدند می‌فرماید: "اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [۴۱] خدا می‌داند که رسالت و پیغمبریش را در کجا قرار دهد و به چه کسی اعطا کند هم چنین خدا میداند که توفیقات و عنایات خود را به چه کسانی عطا فرماید: "وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [۴۲]."

عصمت از گناه و خطائی ز از همین امور است که خدا می‌داند چه کسانی واجد آن می‌باشند و آن حال و آن ینش و آگاهی و خودداری از گناه را چه کسانی دارا هستند.

مع ذلك چنان نیست که معصوم ملزم و ناچار به ترک گناه باشد بلکه معصوم هم مثل سائر مکلفین به تکالیف مکلف است و باراده و اختیار کامل خود تکالیف را ادا می‌کند او هم مثل دیگران قوای نفسانی دارد همه غرائز در وجود او جمع است اما او بر همه مسلط است و همه را به جا و در مورد خود اعمال می‌کند.

بنابراین در اصل و تکلیف و اختیار همه با هم شریکند آنکه معصوم نیست هم مجبور بگناه نیست می‌تواند گناه را ترک کند چنان که بسیاری از گناهان را ترک می‌کند او هم نسبت به بسیاری از گناهان و در بعض موارد حال عصمت و اجتناب از گناه دارد مثلاً ینش دینی او در حدی است که مال مردم را سرقت نمی‌کند قتل نفس محترمه نمی‌نماید با محارم خود زنا نمی‌کند. معصوم این حال قدسی را نسبت به تمام تکالیف و وظایف و بلکه مستحبات و مکروهات دارا می‌باشد، دیگران هم که معصوم نیستند می‌توانند حداقل به مراتبی از این عصمت برسند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۷

باید بدانیم کسی جز خداوند متعال عالم به عصمت اشخاص نیست از این جهت عصمت باید بدلیل عقلی یا نقلی محکم ثابت شود و آن دلیل فقط در مورد انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام ثابت است. اما این دلیل مانع از اینکه دیگران هم به مقام عصمت برسند نیست تا اشکال شود که چرا عصمت به آنها اختصاص یافت زیرا جوابش این است که این گوی و این میدان شما هم بیائید معصوم باشید. آنچه ثابت است این است که کلّ نبی معصوم و کلّ امام معصوم و عکس آن که کلّ معصوم نبی و کلّ معصوم امام نیست و خلاصه اراده و اختیار ترک گناه و انجام خیر و صواب برای همه ثابت است و همه مکلف و مختارند و از سوی دیگر اصل تفاوت و تفاضل و اصطفا نیز ثابت است و سَرِّی از اسرار الهی است که حتی در بین انبیا نیز به حکم "تَلَكَّ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ [۴۳]" جاری است.

## مراتب عصمت

س ۶. آیا عصمت دارای مراتب است؟

ج. بلی، ظاهراً مراتب دارد و اعلی المراتب آن همان است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام واجد آن بودند.

## آیا عصمت قبل از بعثت هم هست؟

س ۷. آیا عصمت قبل از بعثت هم لازم است؟ چرا؟

ج. بلی، لازم و ضروری است و انتخاب اشخاص با سوء سابقه نقض غرض است و از حکیم صادر نمی‌شود. این حسن سابقه اگر نباشد مورد طعن قرار می‌گیرند مسأله مسأله‌ای است فطری و عقلی الان هم در دنیا برای تصدی بعضی از مقامات، سوابق سوء را مانع می‌گیرند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۸

### دین زرتشت

س ۸. آیا دین زرتشت از ادیان الهی است؟ اصولاً ملاک دین الهی چیست؟

ج. در این که دین زرتشت دین الهی باشد اختلاف است و دلیل محکم از قرآن و روایت بر آن نداریم هر چند احکام اهل کتاب بر آنها جاری باشد.

ممکن است در اصل دین او از ادیان توحیدی باشد و آورنده آن از سوی خدا مبعوث شده باشد ولی تاریخ زرتشت از جهات بسیار مجهول و تاریک است و اگر عقیده به یزدان و اهرمن داشته باشد و فاعل خیر و شر را به اصطلاح متعدد بگوید از شرک سر در می‌آورد.

ملاک دین الهی این است که دعوت مطابق با اصول عقلائی و اخلاق باشد و با اعجاز هم الهی بودن آن اثبات شود.

### دوران فترت رسالت

س ۹. آیا در دوران فترت که حدود ۵۰۰ سال طول کشید عدم ارسال رسول، نقض غرض نیست؟

ج. "اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" [۴۴] اولاً بر حسب بعض نظرها در دوره فترت هم اوصیاء انبیاء بوده‌اند و حجت تمام بوده است و مع ذلک معامله خدا با اهل این زمان مطابق عدل خواهد بود.

ثانیاً ظهور پیغمبر هم شرایطی دارد که تا آن شرایط فراهم نشود که خدا آن را می‌داند پیغمبر ظهور نمی‌کند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۹

### ولایت تکوینی انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام

س ۱۰. آیا اعتقاد به ولایت تکوینی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام جزء اعتقادات ضروری است؟

ج. برای آگاهی از پاسخ تفصیلی به مطالبی که در کتاب «ولایت تکوینی و ولایت تشریحی» نوشته‌ام مراجعه کنید.

### آیا امی بودن پیامبر نقص است؟

س ۱۱. با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا به بیان قرآن کریم امی بوده آیا این نقص محسوب نمی‌شود؟

ج. آنچه مسلم و ثابت است این است که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت درس نخوانده و استاد و مکتب ندیده بودند و نمی‌خواندند و نمی‌نوشتند بعد از بعثت هم سیره آن حضرت بر ادامه این برنامه بوده است ولی در بعض موارد مثل آنچه در جریان آغاز وحی و در هنگام کتابت صلح حدیبیه به وسیله امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیش آمد، خوانده‌اند.

### آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه حسی نداشته‌اند؟

س ۱۲. مستدعی است تفصیلاً درباره این نظریه توضیح فرمایید: «با توجه به اینکه اسلام دین عقل و تفکر است پیامبر اکرم

صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه حسی نداشته‌اند».

ج. برای رفع هر گونه ابهام و اینکه کسی توهم ننماید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزات حسی نداشته به عنوان توضیح عرض

می‌کنیم:

در اینکه اسلام پایه عقل و تفکر را بالا برده و دعوت خود را بر اساس عقل و منطق گذارده و با تأکید و اصرار از مردم می‌خواهد که فکر و اندیشه و تشخیص صحیح را راهنما قرار دهند، شکی نیست. چه بسا اسلام و ایمان آنکه از راه مطالعه و تأمل هدایت معارف دین، ج ۲، ص: ۴۰

شود و حقیقت دعوت را به واسطه خود آن بشناسد از ایمان کسی که به واسطه یک معجزه حسی که خارج از حقیقت دعوت است ایمان می‌آورد، ارزنده‌تر و آگاهانه‌تر باشد.

شکی نیست که خرافات و موهومات را بسیار و بلکه بیشتر افراد بشر همیشه بجای حقیقت پذیرفته و فکر و ذهن خود را به آن مشغول داشته‌اند و بسیاری از مردم هم هستند که حتی در کارهای روزمره و امور عادی که طبق اسباب معین جریان دارد، منتظر خرق خادت هستند.

ولی بشر به عالم غیب معتقد است و ماوراء طبیعت را باور کرده است. غیب این عالم را بر این عالم و بر این سلسله اسباب و مسببات عادی و محسوس قاهر و غالب می‌داند چون همه چیز را از جمله همین اسباب و مسببات را به آن عالم غیب مستند می‌داند. غیب مطلق (یعنی خدای جهان) را می‌ستاید و در برابرش نیایش می‌کند و ظاهر این عالم را مانند سنگ و کلوخ می‌بیند که تقدس و احترامی ندارند. هر چیز و هر کس را در صورتی قابل احترام و تقدس می‌داند که با غیب عالم و عالم غیب ارتباط خاص داشته باشد ارتباطی که درجات و مراتب آن متفاوت است.

دین و مذهب بر اساس ایمان به غیب استوار است که فطری بشر است و اگر ایمان به غیب نباشد دین و مذهب مفهوم ندارد بلکه باید گفت دین و مذهب همان ایمان به غیب است و گرنه در امور محسوس و ظاهر ایمان داشتن و نداشتن مطرح نیست. این احساس و باور سبب شده است که بشر می‌خواهد با آنان که بیشتر این ارتباط را دارند آشنا شود و از آنها راه تکمیل ارتباط و برنامه پیمودن و جلو رفتن در این راه را بیاموزد. ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در این ارتباط تا حد ممکن پیش رفته‌اند بشناسد و از آنها حقائق غیبی را جویا شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۱

این احساس فطری بشر به عالم غیب، اگر بطور صحیح رهبری نشود سبب می‌شود که کسانی که در معارف دینی آگاهی ندارند و از انوار هدایت انبیاء استفاده نکرده‌اند به ارواح مرموز قائل شوند و غیب و ماوراء طبیعت را آنچنانکه باید نشناسند.

این افراد پیدایش هر چیز و هر صنف و نوعی را به یک امر غیر عادی و موجود نامرئی نسبت می‌دهند بلکه پادشاهان و زورمندان هم بر اساس همین تدین فکری و سوء استفاده از انحطاط فکری مردم، خود را به عالم غیب نسبت داده و از افراد غیر عادی شمرده‌اند.

در اثر این دو نوع درک (درک صحیح و درک غلط از عالم غیب) خرافات و عقلیات و باطیل و حقائق در برابر هم قرار گرفته و گاهی در هم آمیخته شدند بطوری که تشخیص و تمیز حق از باطل برای بسیاری دشوار شده است.

از اینجا روشن می‌شود که اعجاز و معجزه برای جدا سازی حقائق از باطیل است برای آن که بدون شاهد و دلیل، ادعای کسی را نپذیریم و خبرش را از عالم غیب باور نکنیم.

اصل عالم غیب و وجود خدا با این معجزه بزرگ یعنی جهان خلقت ثابت است و اما ارتباط و اتصال خاص با خداوند- که از آن تعبیر به رسالت و نبوت می‌شود- نیز باید با معجزه‌ای حسی یا عقلی ثابت شود.

در بین تمام طبقاتی که خود را به خدا و عالم غیب نسبت داده و مدعی ارتباط با خدا و یا ارواح مرموز شده‌اند و خود را نماینده‌ای از عالم غیب معرفی کرده‌اند، طبقه‌ای که توانسته‌اند آن را ثابت کنند و گواه حسی یا عقلی به مردم ارائه نمایند فقط پیامبران بودند که هم خودشان و هم اوصیای آنها با معجزاتی که نشان دادند در واقع با خرافات مبارزه کرده و فکر بشر را آزاد نمودند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۲

جستجوی اعجاز و درخواست معجزه نه فقط سبب رواج خرافات نمی‌شود بلکه خرافات را از بین می‌برد. معجزه برهان است و برهان مؤکدترین و محکم‌ترین دلیل و گواه است: "فَدَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ" [۴۵].  
معجزات و خوارق عادات بر دو گونه‌اند:

گاهی معجزه امری است که بشر بر آن قادر نیست و بدون مدد غیبی نه بالفعل و نه بالقوه تحت اختیار او قرار ندارد مانند «تبدیل عصا به اژدها» و «ید بیضاء» و «بیرون آمدن ناقه از سنگ» و «بینا کردن کور مادرزاد» و «زنده ساختن مردگان» و بعضی از معجزات دیگر. این گونه امور از مقوله امور مادی نیست ولی اقتدار بشر بر آنها نیز خارج از پرواز گمان بشر نیست.

به بیان دیگر، گاهی معجزه امری است که به وسیله تسبیب اسباب مادی نمی‌توان آن را محقق نمود چون مسبب اسباب مادی نیست مثل اموری که به آن اشاره گردید هر چند اقتدار بر آنها خارج از شئون بشری نیست و چنان‌که امکان دارد این امور بدون واسطه بشر محقق شود، به واسطه بشر و اعطاء قدرت این افعال و تصرفات به او نیز ممکن الوقوع است.

و گاهی معجزه امری است که تحت شرائط و تسبیب اسباب از انسان قابل صدور است مثل خواندن و نوشتن و تألیف و تصنیف و اکتشاف و اختراع و صنایع مختلف و تولیدات گوناگون و ایراد خطابه‌های علمی و دقیق و دادن برنامه‌های پزشکی و بهداشتی و طرح‌ها و نقشه‌های گوناگون که همه این امور بالقوه تحت اختیار بشر است و با تسبیب اسباب به آنها دست می‌یابد ولی حصول بالفعل همین امور بدون تسبیب اسباب، عملی غیر مادی است و از مقوله امور مادی و حاصل از اسباب و مسببات ظاهری و مادی نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۳

البته در این قسم دوم شرط معجزه بودن این نیست که امری که به عنوان معجزه معرفی می‌شود کامل‌تر از افراد دیگری که از نوع آن هستند باشد بلکه همین قدر که خارق عادت و خارج از قانون اسباب و مسببات عادی و مادی واقع شود، معجزه است. به عبارت دیگر در شق اول نفس آن امری که وقوع یافته مثل اژدها شدن عصا معجزه است و هیچ کس تحت هیچ گونه شرائط مادی و تسبیب اسباب ظاهری نمی‌تواند مثل آن را بیاورد و در قسم دوم وقوع آن بدون اسباب مادی و دفعه معجزه است. به بیانی دیگر در قسم اول معجزه امری غیر عادی است که نبی یا ولی آن را اظهار می‌کند ولی در قسم دوم امری عادی است که بطور غیر عادی و بدون اسباب ظاهری واقع می‌شود.

بنابراین صدور کتاب و نوشته و بیان حقائق و معارف از انسان اگر چه فی حد نفسه معجزه نیست چون بالقوه دست‌یابی بر آن با اسباب ظاهری فراهم است، اما صدور آن از شخصی که درس نخوانده است و مدرسه و مکتب و استادی ندیده، معجزه است. خواه بگوییم تحقق آن بدون اسباب ظاهری و عادی معجزه است یا تحقق دادن آن بدون سبب ظاهری معجزه است یعنی خواه معجزه را کیفیت وقوع آن امر بگوئیم یا واقع ساختن و تحقق بخشیدن که عمل آن شخص است آن را معجزه بخوانیم فرق ندارد.

عبارتاً شتی و حسنک واحدو کل الی ذاک الجمال یشیر

حاصل کلام آن است که وقوع معجزه به دو گونه است و به هر یک از دو صورت واقع شود دلیل صدق ادعای پیامبر است: نخست آنکه معجزه بدون واسطه خود نبی و مستقیماً به قدرت کامله الهی واقع شود که شاید «تبدیل عصا به ثعبان» و «ید بیضاء» و «بیرون آمدن ناقه از سنگ» و بطور یقین «قرآن مجید» از این قبیل است. هر چند امکان این را که خداوند متعال به موسی قدرت

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۴

بر تصرف در عصا را داده باشد یا به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قدرت بر انشاء قرآن داده باشد، منکر نیستیم و اگر به این صورت هم بود معجزه بود.

ولی قرآن کریم بدون واسطه بشر معجزه است و کلام خداوند متعال است و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله نیست خود این الفاظ و کلمات و جمله‌ها بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده است هر چند اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر انشاء چنین کلامی اقتدار می‌یافت باز هم معجزه بود.

قسم دوم آن است که معجزه به واسطه نبی یا وصی به اذن الله تعالی واقع شود یعنی نبی یا وصی به واسطه کمال نفسی که دارد که بر حسب حکمت الهیه سبب قدرت بر تصرف در کائنات می‌شود یا به افاضه مستقیم این قدرت به آنها، قادر بر انجام این افعال باذن الله تعالی می‌شوند. ظاهراً بیشتر معجزاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام ظاهر شده از قسم دوم و اعظم معجزات که قرآن مجید است از قسم اول است.

خلاصه کلام آن است که صدور معجزه از بشر باقدار الله تعالی و تأییده اگر چه از افرادی خاص و رجال انسی ظاهر می‌شود و از مقوله امور عادی و تحت اسباب و مسببات مادی و ظاهری نیست، از مقوله امور غیر بشری نیست که لازم باشد در همه جا بلاواسطه و بدون واسطه شخص نبی و اختیار و قدرت او واقع شود بلکه به هر دو نحو وقوع آن قابل تصور است و در هر دو صورت هم استناد دادن آن به خداوند تعالی صحیح است.

پس از بیان این مقدمه بینیم کتاب خدا و قرآن کریم چگونه معجزه‌ای است و آیا معجزه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منحصر به آن بوده یا معجزات دیگر نیز داشته‌اند و در صورت دوم از چه نوع معجزاتی بوده‌اند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۵

ممکن است گفته شود: قرآن کریم از اموری است که با اسباب عادی و ظاهری وجود پیدا می‌کند و بالقوه آوردن آن تحت اختیار بشر می‌باشد و به این ملاحظه می‌توان گفت از مقوله امور بشری است و عمل غیر بشری است زیرا:

اعجاز آن از این جهت است که بدون اسباب عادی و ظاهری موجود شده در حالی که آنچه در امکان و اختیار بشر است با اسباب عادی و داخل در سلسله اسباب و مسببات ظاهری است.

و به بیان دیگر: این نوع عمل که قرآن یک فرد آن است، دو فرد دارد یک فرد آن فردی است که با اسباب ظاهری حاصل می‌شود و بشر بر آن قادر است و علم بشری است و فرد دیگر آن بدون اسباب و به خرق عادت حاصل می‌شود و به جز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله احدی آن را ارائه نکرده است آن عمل غیر بشری است.

این نظر اگر چه از احدی نقل نشده است، باطل است و بطلان آن در نهایت وضوح می‌باشد زیرا بر این فرض آوردن مثل قرآن با تعلیم و تعلم و تسبیب اسباب ممکن می‌شود در صورتی که آوردن مثل قرآن و حتی یک سوره از آن در هیچ شرائط و با وجود تمام امکانات علمی و ادبی امکان ندارد. اعلان اعجاز قرآن از عصر رسالت تا امروز و تا قیام قیامت در تمام جهان در تمام مراکز ادبی و علمی طنین‌انداز است. از تمام بشریت می‌خواهد که اگر می‌توانید تحت هر شرائط و فراهم کردن اسباب مثل این قرآن را بیاورید و هرگز نخواهید آورد. [۴۶]

بسیار ساده‌اندیشی و دور از تعمق و تحقیق است اگر کسی بگوید: «قرآن چون کتاب و نوشته است، از مقوله امور بشری است هر چند عمل غیر بشری است زیرا این کتاب در منطقه‌ای مثل آتن و رم و اسکندریه و مدائن آورده نشده بلکه در ریگستان داغ صحرا و جمع شترداران وحشی چنین معجزه‌ای پدید آمده است» زیرا از این گوینده می‌پرسیم

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۶

مقصود شما از کتاب که می‌گویید معجزه بزرگ و جاوید است، اگر این است که نوشته که نتیجه کار عادی بشر (نوشتن) و افراد خط آموخته و باسواد است، چون بشر درس ناخوانده و خط نانوشته آن را نوشته است معجزه و عملی غیر بشری است و فقط خط نویسی و نوشته و کتابت را بدون توجه به محتوا و امتیازات لفظی و معنوی آن معجزه می‌دانید، این بیان در تعریف اعجاز قرآن دور

از حقیقت است زیرا:

اولاً. معجزه بودن قرآن نوشته و کتابت آن نیست زیرا قرآن را نویسندگان وحی می‌نوشتند.

و ثانیاً. با توصیف‌هایی که در خود قرآن از آن شده است سازگار نیست.

و ثالثاً. قرآن که تحدی می‌کند و اعلام می‌نماید که اگر در مورد این وحی که بر رسول خدا نازل می‌شود- یعنی همین قرآن- شک دارید یک سوره مثل آن را بیاورید و هرگز نخواهید توانست، نه از این جهت است که چون شما همه بی‌سواید و خط نوشتن نمی‌دانید، نمی‌توانید مثل این کتاب را بیاورید و اگر درس خوانده و باسواد بودید می‌توانستید مثل آن را بیاورید. این اعلان عام به تمام افراد بشر باسواد و بی‌سواد و دانشمند و ادیب و همه و همه تا روز قیامت و بقاء تکلیف و شریعت است.

و رابعاً این خطاب بنا به برداشت شما معنایش این می‌شود که در همه‌قرن‌ها و اعصار اگر بی‌سوادی توانست خط بنویسد و درس نخوانده توانست نوشته‌ای بنویسد اعجاز قرآن خدشه‌دار شود.

اما اگر در پاسخ از اشکال چهارم گفته شود: «چنین کاری- یعنی درس نخوانده بتواند خط بنویسد- بدون مدد الهی و اقدار الهی ممکن نیست و نسبت به احدی بعد از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌و آله اظهار نخواهد شد پس قرآن کلام خدا و معجزه است»، در جواب می‌گوییم: در این صورت درس نخواندن پیامبر باید با دلیل خارج که یکی تواتر و دیگر وضع معلوم عصر آن حضرت است ثابت شود و بنابراین با سائر معجزات که به نقل متواتر ثابت می‌شود فرقی نخواهد داشت در صورتی که آنچه مسلم است این است که

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۷

قرآن مجید خودش معجزه است اگر چه آورنده آن یک نفر درس نخوانده و مدرسه ندیده است.

خود قرآن معجزه است و بیشترین اتکاء در اعجاز به خود قرآن است و اینکه آیه‌ای بی‌مانند است. چنان‌که آوردن مثل کل کتاب تکوین در امکان بشر نیست آوردن مثل این کتاب که همانند کتاب تکوین در کمال جامعیت و تمامیت و نور و هدایت است در امکان بشر نیست.

همه درس‌خوانده‌ها و علماء و بلغاء و فصحاء اگر جمع شوند از آوردن مثل قرآن عاجز می‌باشند و مرور زمان و گذشت بیش از چهارده قرن حقانیت این تحدی را بیش از پیش ثابت نموده و می‌نماید و از این جهت است که قرآن معجزه‌باقیه و برهان خاتمیت اسلام و حقانیت تمام انبیاء سلف می‌باشد.

یکی از وجوه اعجاز قرآن و شاید بارزترین آنها فصاحت و بلاغت خارق‌العاده آن است که از آن زمان تا به حال همچنان مورد تصدیق و گواهی اهل لسان و ادب بوده است.

با اینکه در عصر نزول قرآن بزرگترین فصحاء و بلغاء عرب در شبه جزیره عربستان بودند و اکثریت قریب به اتفاق مردم کلام فصیح و بلیغ را می‌شناختند، همگی در برابر قرآن و فصاحت و بلاغت آن خاضع شده و از اینکه بتوانند سوره‌ای کوتاه نظیر قرآن بیاورند عاجز شدند.

یکی دیگر از وجوه متعدد اعجاز قرآن اشتغال آن بر بیان معارف و حقائق توحید و الهیات و اصول شرایع و اخلاق و تعالیم اجتماعی و سیاسی است که در این جهت نیز قرآن به خودی خود معجزه است و هیچ کتابی مثل قرآن اینگونه مسائل را عرضه و بیان نکرده است.

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن اخبار از حوادث غیبی و اموری است که قرن‌ها بعد و تا عصر ما بتدریج بشر با نیروی علم و کاوش بر برخی از آنها واقف شده و خواهد شد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۴۸

اگر گفته شد: اگر مسأله درس نخواندن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و آوردن قرآن از سوی شخصی که درس نخوانده است و مکتب



و مدرسه ندیده در کنار اعجاز قرآن قرار ندارد و امر اعجاز قرآن به آن ارتباط ندارد، چگونه بعضی از مفسرین رجوع ضمیر در "مَنْ مِّثْلِهِ" را در آیه کریمه "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [۴۷] به عبد در "عَبْدِنَا" محتمل دانسته‌اند؟

آیا این خود دلیل نیست بر اینکه آوردن قرآن از سوی آن حضرت به این لحاظ که درس نخوانده و مکتب ندیده است معجزه است و قرآن از مقوله امور بشری و عمل غیر بشری است؟

در پاسخ می‌گوئیم: اولاً بنابراین احتمال هم ممکن است معنی آیه این باشد: اگر شک دارید، بیاورید به سوره‌ای از مثل بنده ما یعنی از بشری مثل او چون این قرآنی که او آورده از بشر نیست از خدا است و کلام خداست و احدی از بشر نمی‌تواند از پیش خود نظیر آن را بیاورد.

ثانیاً بنابراین احتمال اعجاز از این جهت که آورنده قرآن مجید شخص درس نخوانده و استاد ندیده بود و شبه جزیره عربستان در آن عصر، آتن و روم و مدائن و اسکندریه نبوده است، به ملاحظه محتوا و حقایق است که در آن است که دانشمندان آن سرزمینها هم به آن نرسیده بودند و به جهت اعجاز آن از جهت فصاحت و بلاغت که امری ذوقی و فطری است و اعراب بی‌سواد و درس نخوانده آن را دارا بودند ارتباط ندارد زیرا همین درس نخوانده‌ها بودند که قصاید و خطبه‌های فصیح و بلیغ انشاء می‌کردند. ثالثاً هرگز کسی انکار نمی‌کند که این هم یک معجزه بزرگ است لذا احتمال رجوع ضمیر به عبد در این آیه یک احتمال کاملاً معقول و موجه است. این معجزه است که کتابی را که درس خوانده‌های جهان در تمام اعصار از آوردن مثل آن عاجز باشند، معارف دین، ج ۲، ص: ۴۹

شخص درس نخوانده‌ای بیاورد و خود به تمام نکات و دقایق و حقایق عالی و مقاصد بلند آن آگاه باشد و به مردم آنرا تعلیم دهد. براساس آن جریان تاریخ را عوض کند و امتی رشید بوجود آورد که تاریخ انسانیت نظیر آن را سراغ ندارد. اما وقتی می‌گوئیم قرآن معجزه است، وقتی این آیه کریمه را می‌خوانیم: "قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَمَّا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا" [۴۸] مقصودمان خود قرآن است که معجزه است نور، بیان، موعظه، شفا و هدایت است که حتی کفار و ملاحده در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و می‌آورند.

بنابراین واضح می‌شود که قرآن از مقوله امور غیر بشری است به این معنی که با تسبیب اسباب و درس خواندن و بودن در مرکز فصحا و بلغای سرزمین شبه جزیره عربستان در عصر نزول قرآن و با درس خواندن در همه دانشگاهها و همکاری همه دانشمندان و ادبا همانند آن آورده نمی‌شود مثل بیرون آمدن ناقه از سنگ هیچ گونه اسباب عادی ندارد که کسی بتواند با آن اسباب مثل آنرا بیاورد.

نکته‌ای که در اینجا توجه به آن مفید است این است که قرآن مجید با اینکه در اوج فصاحت و بلاغت و اقوی البینات و اجل المعجزات است و با تسبیب اسباب عادی علمی و مادی نمی‌توان مثل آن را آورد آیه عالم غیب و وجود خدا است و به معنایی که گفته شد از مقوله امور بشری نیست و مثل قلب عصا به ازدها و شیر شدن صورت پرده به اسباب غیبی و غیر مادی مستند است، کلام است و الفاظ است و سخن است که هر بشری بر تلفظ این الفاظ و کلمات قادر است و بر ترکیب آنها با یکدیگر توانا است و شاید کاری برای او از سخن گفتن آسان‌تر نباشد حروف تهجی و لغات همه در اختیار اوست ولی با این قدرت و توانایی که بر تلفظ به این الفاظ و تکلم به این کلمات و تلفیق و تنسيق آنها با یکدیگر و ساختن جمله‌ها دارد از آوردن مثل قرآن عاجز است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۰

چنان که پزشکان زمان عیسی و ساحران عصر موسی با همه اطلاعاتی که از طب و سر داشتند از معارضه با معجزات آن دو پیغمبر باز ماندند.

یکی از وجوهی که درباره معنای حروف مقطعه ابتدای سوره‌هایی از قرآن مجید احتمال داده شده، همین است که آوردن این حروف در ابتدای این سوره‌ها اعلام این مطلب است که قرآنی که معجزه است و کلام خدا است و کلام بشر نیست از این حروف کاف، الف، لام و ... و کلماتی که از این حروف ساخته شده می‌باشد که شما در زندگی شب و روز همه جا با آن سر و کار داشته و به کار می‌برید و از آن قصیده‌ها و خطابه‌های فصیح و بلند می‌سازید و با اینکه این کار برای شما بسیار عادی و آسان است و بالبدیهه قصیده می‌سرایید و خطبه می‌خوانید از اینکه بتوانید مثل این قرآن سوره‌ای بیاورید عاجز و ناتوانید.

در اینجا سخن را در اقسام معجزه و اینکه قرآن مجید از کدام قسم معجزه است و این که غیر از قرآن مجید پیغمبر صلی الله علیه و آله معجزات دیگر داشته‌اند پایان می‌دهیم بدیهی است در ضمن مسائل مهمی که در این بحث بررسی شد معلوم شد که:

اولاً قرآن مجید معجزه‌ای است که مثل خارج شدن ناقه از سنگ و تبدیل عصا به اژدها با اسباب عادی و مادی آوردن مثل آن ممکن نیست و اگر اموری که عاده با اسباب ظاهری عادی در اختیار بشر است به خرق عادت و اعجاز آورده شود از این جهت که اسباب آوردن مثل آن‌ها در اختیار بشر است از مقوله امور بشری ولی عملی غیر بشری باشد قرآن مجید از این مقوله نیست و به این تعبیر از مقوله امور غیر بشری است زیرا ایجاد مثل آن از محدوده اسباب عادی و ظاهری خارج است.

ثانیاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر قرآن مجید معجزات بسیار دیگر نیز داشته‌اند که از هر دو مقوله بوده یعنی هم از آنهایی که آوردن مثل آنها مطلقاً در تحت اختیار بشر نیست و هم از آنهایی که آوردن آنها، با اسباب در اختیار بشر است ولی بدون اسباب خرق عادت و معجزه است مثل تسبیح سنگریزه و تکلم سوسمار به زبان فصیح و اجابت

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۱

درخت امر آن حضرت را و آمدن آن به خدمت حضرت و اشباع خلق کثیر به قلیل و شفاء بیماران و اخبار از غیب و به زیر خاک کردن هسته خرما و در همان لحظه درخت شدن و ثمر دادن.

فرق قرآن مجید با تمام این معجزات باقی بودن و جاودان ماندن آن است که بدون توسل به هیچ گونه نقل متواتر، امروز و تا قیامت اعجازش ظاهر و به خودی خود معجزه است.

## اقسام معجزه

معجزه گاهی از جنبه‌ی ذاتی مافوق درک انسان و اطلاع او از اسباب و مسببات است مانند قلب عصا به اژدها، و ید بیضا یا بیرون آمدن ناقه از سنگ یا بینا کردن کور مادرزاد و زنده ساختن مردگان و تصرف در جمادات و نباتات، و گاهی از جنبه ذاتی با علم و اطلاع بشر از اسباب و مسببات موافق است، و تحت حیطة عقل و درک انسان در می‌آید.

به عبارت آخر گاهی معجزه چیزی است که خودش در عالم بسیار است و دیدن آن اعجاب‌آور نیست پدیده‌ای است که ذهن و حس به امثال و نظائرش آشنا شده است ولی آورنده آن کسی است که در آن رشته وارد نیست و صدور آن از او خرق عادت و شگفت‌انگیز است. مثل اینکه اگر یک شخص بی‌سواد یا یک نفر نقاش استاد ندیده و نقاشی نکرده خط بنویسد و بهترین تابلوهای نقاشی را تحویل دهد یا یک شخص تحصیل نکرده نسخه‌های مفیدی که پزشکان حاذق از آن در بمانند، بنویسد یا یک نفر مکتب نرفته و مدرسه ندیده خطابه‌های دقیق علمی ایراد کند، و مسائل مشکل علمی را پاسخ بدهد اینها هر دو معجزه است در این یک خط نوشتن و نوشته معجزه نیست ولی خط نانوشته و درس نخوانده خط بنویسد یا خطابه‌های علمی ایراد کند خارق عادت است، و در صورت نخست قلب عصا به اژدها معجزه است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۲

بعبارت دیگر گاهی خرق عادت از جنبه‌فعلی معجزه است و گاهی از جنبه فاعلی پس امکان دارد که معجزه از مقوله کارهای بشری

باشد ولی عمل بشر نباشد چنانچه غالباً از مقوله امور غیر بشری است که در اینصورت عمل غیر بشری است.

در مورد قرآن به هر دو معنی اعجاز شده است از بعض جهات اعجازش به معنی اول است، و از بعض جهات به معنی دوم است از جهت اینکه در قرآن تعالیم و حقایقی که بتدریج پس از قرن‌ها کشف می‌شود در آن عصر و در آن محیط از جانب یک نفر امی درس نخوانده بیان شد ذات این موارد اعجاز امور بشری است ولی عمل غیر بشری است چنانچه این معنی از آیه "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ [۴۹] بنابر رجوع ضمیر «من مثله» بسوی خود پیغمبر استفاده می‌شود.

و از جهت اینکه در عالیترین مرتبه فصاحت و بلاغت است، و آوردن مثل آن برای بشری ممکن نیست، و اینکه کتابی به جامعیت و هدایت آن نخواهد رسید از امور غیر بشری است.

چنانچه می‌فرماید: "لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ [۵۰]" که اثبات می‌نماید آوردن مثل قرآن با اجتماع جن و انس، و با تشکیل کنفرانسهای علمی و ادبی، و مجامع تحقیقی در مرور تمام قرون و اعصار امکان‌پذیر نیست. ظهور این همه علوم، و این جامعیت جنبه هدایت، و فصاحت و بلاغت مثل قلب عصا به ثعبان کار بشری نیست، و اگر پیغمبر تمام دانشگاهها را دیده بود بدون وحی آوردن کتابی مثل قرآن و دینی مانند اسلام ممکن نبود.

بلی ممکن است تبدیل عصا به اژدها ابتدا برای توده مردم اعجاب‌انگیز باشد ولی قرآن برای هوشمندان، و روشن‌ضمیران بیشتر جالب است. آن معجزه‌ای بود که اگر هم باقی

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۳

می‌ماند بمرور زمان و انس مردم به دیدنش اهمیتش از بین می‌رفت، و مانند یکی از پدیده‌های این عالم می‌شد، و این معجزه‌ای است که همیشه ذوق و فکر و روح بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و عجایب آن به گذشت زمان آشکارتر میشود.

### کلام دانشمند شهیر ابن رشد:

ابن رشد یکی از مردان نامدار عالم علم و متخصص در رشته‌های مهم علمی که در وصف او، می‌گوید: «بسیاری از اغلاط فکر انسانی را تصحیح کرد، و ثروت سرشاری بر نتایج کوششهای عقل بشری افزود که از آن بی‌نیازی نیست» او رهبر حرکت‌های مهم علمی در پزشکی، و علوم عقلی بشمار می‌آید، و آراء او هنوز هم مورد توجه است، و او کسی است که می‌گوید «من اشتغل بعلم التشریح ازداد ایماناً بالله» فهرست کتابهای او در مقدمه کتاب فلسفه ابن رشد درج است.

این مرد پیرامون اعجاز قرآن کلامی دارد ما از آن اقتباس می‌کنیم و آن را با بیان خود تکمیل می‌نماییم: می‌گوئیم فرق بین قرآن و معجزات دیگر مانند شفاء کور مادرزاد، ید بیضاء، احیاء اموات این است که اینگونه خوارق عادات هرچند برهان حقانیت است فعل نبی و پیغمبر از آن جهت که نبی و پیغمبر است نیست و بعبارت دیگر عین نبوت و پیغمبری او نیست و خارج از عین نبوت او است. میزان صحت قول و مطابق بودن آن با واقع که می‌گوییم فلانی پیغمبر است یا عالم است یا پزشک است یا پزشک بودن و نبوت و علم و طب است، و امارات خارجی بر صحت حمل نبی و عالم و پزشک عین نبوت و علم و طب نیست، قلب عصا به ثعبان یا ابراء اکمه و ابرص یا خبر از آنچه ذخیره کرده‌اید، و این قبیل معجزات امارات و شواهد خارجی بر صحت ادعای نبی است، و اینکه قضیه (هذا نبی) این پیغمبر است صادق و راست است.

ولی قرآن که معجزه است عین موضوع نبوت است زیرا نبوت و رسالت غیر نزول وحی و اخبار از خدا و آوردن شریعت و برنامه سعادت و ابلاغ اوامر و نواهی خدا و تعالیم اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی، چیزی نیست و خدا همین را معجزه پیغمبر اسلام اعلام

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۴

کرده و مثل معجزه از خود برای خود است، و نبوت و رسالت با معجزه در اینجا یکی شده است.

فرق بین این دو نوع معجزه تقریباً مثل این است که یکی می‌گوید من پزشکم و دلیلیم اینست که بیماران را معالجه می‌کنم از همان موضوع مورد ادعا دلیل آورده و خودش را مثل آفتاب آمد دلیل آفتاب دلیل خودش قرار داده است دیگری می‌گوید من پزشکم و دلیلیم این است که روی آب راه می‌روم این دلیل خارجی است و به قول ابن رشد قانع کننده است چون کسی که قدرت دارد بر روی آب راه برود که عملی بشری نیست بر معالجه بیماران که عملی بشری است به طریق اولی قدرت دارد و اما خود عمل را دلیل قرار دادن و دلالت خود عمل بر آن برهان است و از هر دلیلی محکم تر است.

در مورد نبوت هم همین قسم است معجزاتی که خارج از ذات نبوت باشد اگر چه حجت است و یقین آور است و چون مقارن با ادعا است بالاتر از دلیل اقناعی است بلکه الزامی و قطعی است مع ذلك در دلالت بر نبوت مثل دلالت خود نبوت بر نبوت نیست. پیغمبر اسلام می‌گوید: این وحی من و این آیاتی که بر من نازل می‌شود معجزه است و شما که در سخنوری، ادب، بیان، خطبه‌سرایی، شعر و همه فنون سخن استادید اگر همه جمع شوید و همه با هم همکاری کنید هرگز مثل این آیات مثل این وحیی که بر من نازل می‌شود نمی‌توانید بیاورید عاجزید و ناتوان.

این معجزه در خود وحیی که به من می‌شود قرار داده شده است مرور زمان هم ۱۴ قرن است که این موضوع را اثبات کرده و ادباء و سخن‌شناسان و سخن‌پردازان عالیقدر مسلمان و مسیحی به اندیشه اینکه بتوان مانند قرآن یک سوره‌ای را آورد هم نزدیک نمی‌شوند.

فرق دیگر قرآن با معجزات دیگر این است که آن معجزات اگر مقرون به ادعای نبوت نباشد دلالت ندارد و مانند یک پدیده‌ای از پدیده‌های عالم آفرینش یا یکی از کرامات

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۵

افراد محسوب می‌شود ولی در قرآن این انفکاک تصور نمی‌گردد و شرط مقرون بودن معجزه با ادعای نبوت در اینجا زائد است.

### معجزه حسی و عقلی

فرق بین معجزه حسی و مادی و معجزه عقلی و علمی این است که معجزه حسی مثل معجزات انبیای گذشته و بسیاری از معجزات پیغمبر ما دلیل نبوت برای همگان است و معجزه عقلی و علمی در بیشتر موارد دلیل برای خواص و دانشمندان است و باید نیروی عقل و فهم بکار افتد تا معجزه را ادراک کند.

معجزه عقلی و علمی مثل معجزات علمی قرآن و مثل جامعیت و اکمل بودن آن از تمام کتابهای آسمانی و شرایع دیگر، و مانند سیره و روش پیغمبر در وقایع مختلفه و رویدادهای گوناگون زندگی و وضع لباس و خوراک و سلوک با مردم و اخلاق او که نمونه‌های انسانی بود این معجزات را عقلهای بالغ و روشن مستقیماً و با کمک علم درک می‌کنند.

اما در معجزات مادی و حسی هم اگر چه عقل وارد می‌شود و باز هم باید حکم کند ولی بر صحت دعوی حکم می‌کند اگر چه کسی که معجزه را می‌بیند حقیقت آن را نشناسد و شناخت آن برایش ممکن نباشد.

علت اینکه به معجزات عقلی و علمی اکتفا نشده این است که بیشتر در معرض اشتباه کاری و قیل و قال و جدال است، آراء ناقص و کوتاه در این میدان به جولان می‌افتد و افرادی که خبره و بصیر نیستند هم در این موضوع اظهار نظر می‌کنند و کسانی که معجزات حسی را لازم نمی‌دانند از این نکته غافل هستند و به ترقی فکری بشر اتکاء می‌کنند.

در مورد معجزه حسی کمتر این اشتباه کاری‌ها راه می‌یابد و دهان مخالف بسته می‌شود و توجیه و تفسیر مخالفی که مورد قبول همگان واقع شود در آن نمی‌توان کرد. از این جهت معجزات حسی و مادی نقش مهمی را در نفوذ کلمه پیامبران و جلب قبول باور

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۶

عامه دارد و بدون آن در حالی که رشد فکری جامعه و بی نظری و ترک اغراض شخصی نباشد با اتکا بر معجزات عقلی و علمی در صورتی که برای همگان آشکار نباشد نمی‌توان هدایت انبیاء و پیامبران را در همه‌ی دلها گسترش داد و به بیان دیگر حجت خدا بر همه خلق تمام نمی‌شود.

لذا تاریخ انبیاء مشحون از معجزات حسی و مادی است و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از این معجزات بسیار داشت و هر کس در تواریخ و اخبار مطالعه کند و معجزات آن حضرت و خبرهای غیبی او را ببیند و بهانه گیر نباشد شکی برای او باقی نمی‌ماند. اگر بر این معجزات، معجزات و خوارق عادت و خبرهای غیبی علی علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام را اضافه کنیم که در کتب و تواریخ شیعه و سنی تا زمان ما ضبط شده است، بیش از آن می‌شود که بتوان احصا کرد.

بی جهت برای خوش آمد بعضی مردم که فقط به اسباب و علل حسی مأنوس می‌باشند، نباید در این گونه معجزات که پدیده‌هایی غیر قابل انکار است سخنان تردیدآمیز بگوییم و واقعیات و عینیات را منکر شویم.

معجزه هم مثل پدیده‌های دیگر است که وجود یافته و محسوس شده است هر چند شما نتوانید با اسباب و علل ظاهری آنرا توجیه و تفسیر نمائید.

صحیح است که با وجود قرآن که از جهات متعدد معجزه است و برای همگان باور آور است برای معجزات حسی خصوص برای مردم روشنفکر و عالم تردیدی باقی نمانده است و قرآن عظمتش بر همه غالب شده و روز به روز توجه به این معجزه بیشتر میشود اما این دلیل آن نیست که ما معجزات دیگر و تواریخی را که همه بر آن اتفاق دارند و کتب سیره پیغمبر را که این معجزات را نقل کرده‌اند و از حد تواتر گذشته کنار بگذاریم.

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۷

### قرآن معجزه‌ی حسی یا علمی

قرآن معجزه مادی و حسی که تصرف در امور مادی و عناصر طبیعی و بسائط و مرکبات عالم طبیعت مثل کوه، دریا، زمین، خاک، ستارگان، جماد، نبات انسان و حیوان باشد، نیست.

قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت معجزه است از این که موضوعش که کلام و بیان است و اسبابش در اختیار هر بشری قرار دارد و موادش را که حروف و کلمات باشد همه می‌دانند و در سخنان خود استعمال می‌کنند مع ذلك از همین مواد و کلمات و چنین کار بشری سهل و آسان که با اسباب مادی انجام می‌شود معجزه اظهار شده است.

اعجاز علمی قرآن با توجه به مبادی و مبانی علمی که در آن بیان شده و با توجه به آیات الهیات و توحید و نبوت و اخلاق و دعوت به عدالت و حریت و اصول صحیح تشریعات و قصص گذشتگان و اشاره به اوضاع آفرینش و نظام عالم خلقت و واداشتن بشر به تفکر و تعقل و مطالبی که در علوم مختلف مطرح است، ثابت و واضح است.

این اعجاز خصوص در میدان تشریح در عصر ما که پیروزیهای صناعی بشر و قدرت او در تصرف در کرات و فضا چشمگیر شده و مع ذلك از ارائه برنامه‌ای جامع الجهات و کافی تمام جوانب وسیع انسان و مصالح روح و جسم و باطن و ظاهر او عاجز مانده است آشکارتر شده است و مرور زمان عظمت قرآن را در ناحیه تشریح بیشتر تأیید و استوار می‌سازد.

اهمیت و برتری این کتاب بر کتابهایی مثل تورات و انجیل که پشتوانه اصل تحریف نشده آنها آن معجزات حسیه بود هر روز ظاهرتر می‌شود و علماء و دانشمندان رشته‌های مختلف از خودی و بیگانه آنرا به صراحت اعلام کرده و قرآن را بزرگترین ثروت علمی و تربیتی و تشریحی و اخلاقی می‌دانند که در اختیار بشر گذارده شده است.

مع ذلك این به آن معنی نیست که قرآن فقط جنبه معجزه علمی دارد و برای همگان نیست، قرآن از جهت اعجازش در فصاحت و

بلاغت و در خبر از امور غیبی و در خبر

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۸

از حقایقی که دنیا پس از قرن‌ها به آن دست یافته برای همگان معجزه است و از هر معجزه مادی و حسی روشن تر است.

همانگونه که در زمان موسی سحر رواج کامل داشت و در زمان عیسی علم طب رونق گرفته بود و معجزه موسی را خدا قلب عصا به اژدها و ید بیضاء و معجزه عیسی را شفای بیماران و کور مادرزاد و احیاء اموات قرار داد تا مردم وقتی می‌بینند همه پزشکان حاذق از معجزات عیسی عاجزند و یا ساحران مشهور را می‌بینند که از قلب عصا به اژدها با آن کیفیت ناتوانند از عجز و ناتوانی آنها پی ببرند که معجزه موسی و عیسی کار بشری نیست بلکه کار الهی است. در عصر پیغمبر هم بازار ادب و فصاحت و بلاغت رونق کامل داشت و بزرگترین افتخارات آنها سخنوری و شاعری بود و همه سخن‌شناس و ذوق لطیف و قریحه‌های حساس داشتند و فنون مختلف کلام را می‌شناختند و نقل مجالس و محافل آنها بود، خدا قرآن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عطا کرد که در فصاحت و بلاغت و تأثیر در ارواح و حسن ترکیب و فنون ادبی در مرتبه‌ای است که احدی از بشر نمی‌تواند مثل سوره‌ای از آنرا بیاورد و رسماً اعلان شد و این اعلان در خود قرآن در آیات متعدده قرار داده شد.

علاوه بر اینکه خود مردم همه اهل ذوق بودند، بلغاء و ادبایی که همه در سرودن اشعار و قصاید و خطابه‌ها فوق‌العادگی داشتند و استاد بودند از آوردن یک سوره‌ای مانند آن عاجز شده عجز و ناتوانی آنها بر همه روشن شد و دانستند که اگر این کار بشری بود این سخنوران و سخندانان نامی می‌توانستند مثل آنرا بیاورند.

این اعلان اعجاز همچنان چهارده قرن است که در قرآن باقی و به قوت خود الی الابد باقی خواهد ماند. پس این معجزه برای همگان است و راه شبهه و تشکیک و اشتباه کاری در آن بسته است و ادباء طبیعی و مسیحی در برابر آن سر تعظیم فرو آورده‌اند. خبرهای غیبی قرآن بسیار است و این معجزه نیز برای همگان دلالت بر نبوت دارد. هم چنین حقایقی که پیشرفت علم پس از چهارده قرن آنها را اکتشاف کرده است و قرآن از آن

معارف دین، ج ۲، ص: ۵۹

اطلاع داده است برای همگان معجزه و قابل درک و اذعان است و رشته‌های دیگر که شرح آن در اینجا بیش از این مناسب نیست. این که گفته شده: «محمد می‌کوشد تا کنجکاوای مردم را از امور غیر عادی و کرامات و خوارق عادات به مسائل عقلی و منطقی و علمی و طبیعی و اجتماعی، و اخلاقی متوجه سازد و جهت حساسیت آنرا از (عجایب و غرایب) به (واقعیات و حقایق) بگرداند»، اگر غرض این است که گوینده می‌خواهد مردم را از معجزه منصرف سازد یعنی به آنها بفهماند که درخواست معجزه از پیغمبر سزاوار نیست حتی پیش از اثبات نبوت به معجزه، این سخن صحیح نیست و بدون معجزه شناختن پیغمبر ممکن نیست زیرا اگر معجزه نباشد پیغمبر شناخته نمی‌شود. چگونه پیغمبر چنین هدفی داشت در حالی که در آیات بسیار از قرآن مردم را به معجزات متوجه کرده و این سنت الهی را تأکید و تأیید فرموده است. خوارق عادات اگر چه از عجایب و غرائب است و واقعیات و حقایق است.

اگر غرض این است که پس از اثبات پیغمبری و اظهار معجزه تکرار درخواست معجزات صحیح نیست و یا اینکه هر موضوعی را نباید بعنوان معجزه طلب کرد چون بسا با ناموس خلقت و نظام جهان مغایر باشد، سخن تمام و صحیحی است زیرا پس از اثبات نبوت باید ایمان آورد و عمل کرد و تکرار درخواست معجزه بهانه‌گیری یا استهزاء است و صحیح نیست و پیغمبر هم نمی‌تواند از جانب خود هر تقاضائی را قبول کند لذا "سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا" [۵۱] می‌فرماید و هم چنین قبل از اثبات هم هر نوع معجزه را طلبیدن پذیرفته نیست و پیغمبر خود می‌تواند (ابتداءً و بدون درخواست) خرق عاداتی را بعنوان معجزه اظهار کند و هر کجا هم مناسب باشد طبق درخواست قوم معجزه‌ای نشان دهد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۰

بنابراین بعضی از خواسته‌های قوم جواب مثبت ندارد مثل اینکه درخواست کنند کوه‌ها از زمین برداشته شود یا صفا و مروه طلا شود و یا از مردم مکه رفع احتیاج گردد و یا آنها را از قیمت اجناس پیش از وقت آگاه سازد یا مخازن تحت‌الارض بر روی زمین ظاهر شود یا شام را عراق و عراق را شام بسازد.

این پیشنهادها به علل متعدد نباید پذیرفته شود و پیشنهاد آن به پیغمبر غلط و حاکی از روح لجاج و عناد یا کمال نادانی است. باید مردم را متوجه کرد که ناموس معجزه هم مثل سایر نوامیس تحت حکمت و مشیت الهی قرار دارد و پیمبران بشر بوده‌اند و فرستاده، و فرستاده حق تحکم بر فرستنده خود و تصرف در شئون او ندارد. پیغمبر تحت امر فرمان خداست و در معجزه هم مطیع فرمان اوست و برانگیخته نشده است که اینگونه کارها را انجام دهد و نظام عالم خلقت را عوض کند «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا».

اگر غرض گوینده این است که پیغمبر می‌خواست مردم را از معجزات محسوس به معقول متوجه سازد این هم صحیح نیست زیرا تفاوتی ندارد که خرق عادت حسی باشد و مادی یا عقلی و علمی.

بلی ممکن است پیغمبر بخواهد افکار را از اینکه همه چیز از مجاری معجزه و عمل خرق عادت و غیر اسباب طبیعی انجام گیرد و بنای زندگی خود را بر آن قرار دهند منصرف سازد و متوجه به فکر و عمل و کار و کوشش و غور در مسائل علمی و اجتماعی و کشف اسرار کائنات و اسباب طبیعی سازد. این کار از راهنمایی‌های مهم و لازم است و اسلام به آن توجه کامل کرده و در آیات و احادیث درباره آن تأکید و هدایت کافی شده است تا مردم بدانند که معجزه و امثال آن جریان عمومی و ثابت عالم را عوض نمی‌کند و نباید به انتظار اینکه معجزه‌ای بشود یک قوم یا یک فرد دست از تحصیل، صنعت، علم، کشاورزی، دامداری و کوشش‌های دیگر بردارد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۱

این صحیح است که افکاری روی ناآشنایی به غیب این عالم و اینکه این عالم ظاهر و محسوس را مظهر حکمت و علم خدای حکیم عالم نمی‌دانند می‌خواهند خارق عادت بشود و بسا که در هر موضوع چیزی و روحی را مؤثر بشناسند و بسا که بعض پدیده‌ها را که جنبه اعجاز هم ندارد از سادگی و ضعف فکری معجزه و کرامت پندارند و گمراه شوند و پیغمبر می‌خواهد مردم از این طرز تفکر آزاد شوند و رشد پیدا کنند و توجه آنها به کار و فعالیت و سعی و عمل خود باشد. اینها مسائلی است که تعلیمات اسلام همه را در بر گرفته، و در هر موردش بشر را راهنمایی کرده است.

ولی این با اینکه معجزه حسی باشد یا فقط عقلی و علمی، ارتباط ندارد و چنان که گفتیم با اینکه در قرآن این همه از معجزات حسی انبیاء بیان شده است دلیلی ندارد که پیغمبر بخواهد مردم را از کرامات و معجزات حسی و مادی منصرف سازد و با اینکه از خود آن حضرت این معجزات به شهادت همین سیره ابن‌هشام و طبری و همه تواریخ و تفاسیر و کتب حدیث بسیار صادر شده است و پس از آن حضرت نیز از اهل بیتش از این خوارق عادت زیاد دیده شد. این خوارق عادت که از انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام صادر می‌شود علاوه بر اثبات حقانیت آنها دلیل و راهنما به سوی عالم غیب و توجه انسان به خدا و قدرت او و مالکیت و نفوذ امر او است. فانه علی کل شیء قدیر و هو القادر المتعال.

### آیا معجزه‌ی پیامبر، جاودانی است؟

س ۱۳. می‌خواهم آگاهی پیدا کنم اگر رسالت پیامبر اسلام یک رسالت جاودانی است آیا معجزه او هم جاودانی است؟  
ج. شرط جاودانگی رسالت جاودانه بودن معجزه نیست وقتی رسالت به وسیله معجزه پیغمبر و هر دلیل قطعی دیگر ثابت شد اگر خود پیامبر خبر از جاودانگی رسالتش بدهد کافی است و جاودانگی آن مثل سائر اخباری که پیغمبر می‌دهد، ثابت می‌شود. بنابراین

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۲

جاودانی بودن دین اسلام به همان ابلاغاتی که از خود پیغمبر شده است ثابت است و اصل رسالت به معجزات بسیار که از آن حضرت صادر شده ثابت است هر چند این معجزات بعد از زمان وقوع باقی نمانده باشند مثل معجزه شق القمر یا رد شمس یا تسبیح سنگریزه و صدها معجزه دیگر یا اینکه تا مدتی موقت باقی مانده باشند.

مع ذلك رسالت جاودانی اسلام به معجزه جاودانی و پایدار نیز ثابت است. معجزه‌ای که نه تنها دلیل جاودانی دین اسلام است بلکه دلیل حقیقت همه ادیان الهی و آسمانی پیغمبران بزرگ خدا است و آن معجزه قرآن مجید است که بیش از یک هزار و چهارصد سال است که در آسمان اعجاز می‌درخشد و جاودان و همیشه باقی و برقرار است.

اعلان اعجاز آن در مثل این آیه شریفه: "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [۵۲]" شامل همه اعصار و هر زمان و مکان است این اعلان و دعوت جهانیان به آوردن یک سوره مثل قرآن فراگیر اهل زمان ما و زمانهای بعد و بعد است چنان که فراگیر زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود.

و در واقع اعلان یکصد و چهارده معجزه باقی و جاودانی است زیرا از کسانی که شک دارند می‌خواهد مثل یک سوره بیاورند هر کدام از سوره‌ها باشد سوره بقره و آل عمران و سوره‌های طوال باشد یا سوره‌ای مثل توحید و کوثر.

اعجاز دیگر قرآن که باقی است بر حسب این آیات خبر از غیب و آینده است که می‌فرماید: "فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ [۵۳]" در این آیه خبر میدهد که یک سوره مثل قرآن را نمی‌آورند و نخواهند آورد هر چه بر عمر دنیا و فصاحت و بلاغت و قدرت بشر بر ادبیات بگذرد این معجزات

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۳

چهارده قرن است که در معرض همه مخالفان و معاندان قرار دارد و کسی نتوانسته است در مقام معارضه با آنها کلامی را بیاورد که در حدی قابل قیاس با این آیات و طرف نسبت با این سوره‌ها باشد این مطلبی است که محققان بزرگ بیگانه نیز بر آن گواهی داده و اعتراف دارند.

در خاتمه یادآور می‌شود که راجع به اعجاز قرآن مجید و وجوه اعجاز آن کتابها و تالیفات ارزشمند در طی این مدت طولانی نوشته شده و ابعاد گوناگون اعجاز قرآن را مورد بحث و اثبات قرار داده‌اند.

### مناظره‌ی حضرت ابراهیم با ستاره‌پرستان و ...

س ۱۴. بر اساس آیه ۷۶ تا ۷۸ سوره مبارکه انعام: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ... [۵۴] آیا طبق سه آیه فوق حضرت ابراهیم دچار شرک شده بود؟

ج. مسئله عصمت انبیا و ائمه طاهرين عليهم الصلاة والسلام با برهان عقلی ثابت است و از اموری است که در بحث از لزوم نبوت و به اصطلاح نبوت عامه و قبل از نبوت خاصه و بحث از نبوت افراد و اشخاص ثابت است و در نصوص قرآنی و روایات معتبره آیه و روایتی که دلالت قطعی بر خلاف آن داشته باشد وجود ندارد.

دلالت احتمالی که در برابر آن دلالت احتمالی دیگر باشد نمی‌تواند ناقض این معنی باشد بلکه خود بخود آن آیه بر همان معنایی که با دلیل عقلی معارض نباشد تفسیر می‌شود و جالب این است که علامه حلی در «الفین» هزار دلیل بر آن اقامه فرموده است.

در مورد کلام خدای تعالی "فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ،" با نظر به خود لفظ آیه این احتمال که حضرت ابراهیم، خبر از ربوبیت کوكب و اعتقاد به آن داده و سپس از آن رجوع کرده باشد قابل اعتنا نیست. بر حسب

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۴



ظاهر کلام این یک نوع محاجه و افحام و الزام طرف است به صورت استفهام نه استفهام حقیقی بلکه برای ملتفت کردن طرف و بیان حقیقت است و سایر آیات در اینجا نیز بیان ابطال ربوبیت ستاره و فساد عقاید ستاره پرستان است.

### آیا ابراهیم بت شکن دروغ گفت؟

س ۱۵. طبق آیه ۶۳ سوره انبیاء حضرت ابراهیم مرتکب دروغ شده است؟ در حالی که دروغ نیز از گناهان کبیره است و با عصمت پیامبران سازگاری ندارد: "قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ" (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ".  
ج. در مثل آیه "بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ" قرینه حالیه و عقلیه است که متکلم از بل فعله کبیرهم معنای حقیقی آن را اراده نکرده و مخاطب هم به آن متوجه می‌شود. این هم یک نوع ملتفت کردن مخاطب به حقیقت است و طرح این احتمال است که چون بزرگشان شکسته نشده است او عامل این عمل بوده ولی باید از خوشان پرسید اگر بتها گویا و ناطق باشند یعنی: ان کانوا ناطقین فکبیرهم هو الذی فعل بهم و چنان که می‌دانیم صدق قضیه شرطیه مستلزم صدق طرفین نیست و این یک تنبیه بسیار ظریف و ادیبانه است که طرف خود بخود از آن به اشتباه خویش پی می‌برد.

### چرا حضرت ابراهیم خود را مریض خواند؟

س ۱۶. با استناد به آیه ۸۸ و ۸۹ سوره مبارکه صافات: فنظر نظره فی النجوم فقال انی سقیم، اشکال کرده‌اند حضرت ابراهیم برای ماندن در شهر اولاً: مرتکب دروغ شده و ادعای بیماری کرده ثانیاً: با نگاه به ستارگان بر اعتقاد مردم زمان خود که به تأثیر اوضاع و احوال ستارگان در زندگی انسانها معتقد بودند، تأکید نموده و از این طریق دچار شرک شده است مستدعی است پاسخ فرمایید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۵

ج. در مثل آیه "فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ" نیز می‌توان گفت که اصلاً ظهوری در معنایی که خلاف عصمت باشد ندارد، زیرا از آن استفاده نمی‌شود که با نظر در علم نجوم حضرت ابراهیم چه مطلبی را استکشاف کرد.

آیا بیماری خود را استکشاف کرد؟ اگر این باشد دلیل بر تأیید او از شرک و ستاره پرستی نمی‌باشد بلکه دلالت بر آن دارد که اوضاع فلکی و ستارگان دلالت بر وقوع بعضی حوادث دارد، مثل اینکه اجتماع ابرها دلالت بر باریدن باران دارد.

در آن زمان ستاره‌شناسی علم رایجی بوده است و حضرت ابراهیم دلالت اوضاع فلکی را بر حوادث خاصی و تأثیر آنها را به اذن الله نفی نمی‌فرموده بلکه استقلال و مؤثر بالاراده بودن آنها را در تأثیر و پرستش آنها را انکار می‌کرده و گرنه کسی نیست که تأثیر غیر ارادی مثلاً آفتاب را در این عالم منکر باشد.

نتیجه نظر او در نجوم اگر در تقدیر باشد ممکن است این باشد که در نجوم و اینکه فاقد اختیار و اراده هستند و تأثیر آنها و ارتباط آنها با یکدیگر بتقدیر العزیز العلیم است نظر کرد و قوم خود را به آن هدایت کرد.

اگر نتیجه نظر استکشاف بیماری و اشراف آن باشد یا بیماری مخفی بوده باشد یا اینکه از نظر در علم نجوم استکشاف شهادت حسین علیه‌السلام شد و برای آن مریض شد خلاصه هر طور تفسیر بشود اینکه سخن کذبی هر چند مصلحت‌آمیز باشد فرموده باشد از این آیات استفاده نمی‌شود.

این گفتگوهایی که بین حضرت ابراهیم علیه‌السلام و قومش یا با نمرود واقع شده همه براساس احتجاج و استدلال و جدال بالتی هی احسن بوده است که گاه شخص براساس مذهب طرف بر او احتجاج می‌کند و او را محکوم می‌نماید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۶

## مباحثه‌ی حضرت ابراهیم با نمرود

س ۱۷. طبق آیه ۲۵۸ سوره بقره حضرت ابراهیم در مباحثه با نمرود دلیلی را اقامه می‌کند و می‌فرماید: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و نمرود می‌گوید من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. در اینجا حضرت دیگر این دلیل را ادامه نمی‌دهد و دستاویز دلیل دیگری می‌شود در حالی که شیعه معتقد است انبیا اعلم الناس اند. بنابراین چرا حضرت نتوانستند دلیل را ادامه دهند؟

ج. در بحث نمرود با آن حضرت وجه عدول آن بزرگوار از ادامه استدلال اول به استدلال دیگر "فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ" وضوح بطلان جواب نمرود از استدلال اول بود؛ زیرا همه میدانستند که نکشتن کسی زنده کردن او نیست و کشتن او میراندن او نیست.

بهر حال عدول به استدلال دیگر دلیل بر عجز آن حضرت از ادامه بحث و اتمام استدلال اول نیست و چه بسا که پس از اتمام آن استدلال دوم را مطرح فرموده باشد. نمی‌توان با آن چه در آیه بیان شده بگوییم تمام آنچه بین حضرت ابراهیم و من حاجه فی ربه واقع شده همین بوده است.

## چرا حضرت ابراهیم برای عمومی خود طلب آموزش کرد؟

س ۱۸. طبق آیه ۱۱۳ سوره توبه نباید برای مشرکان طلب آموزش کرد ولی حضرت ابراهیم برای عمویش آزر طبق آیه ۴۷ سوره مریم طلب آموزش نموده است آیا این با عصمت او مغایر است؟ در آیه ۴ سوره ممتحنه خداوند می‌فرماید: حضرت ابراهیم اسوه نیکوییست برای شما مگر زمانی که برای پدرش طلب آموزش کرد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۷

ج. آیات مربوط به استغفار ابراهیم برای عمویش که اگر چه بر حسب آیه ۱۱۳ سوره توبه استغفار برای مشرکین جایز نیست و اگر چه بر حسب آیه ۴۷ سوره مریم حضرت ابراهیم وعده استغفار به او داد ولی استغفار برای او بر حسب قرآن کریم آیه ۱۱۴ توبه به جهت وعده‌ای که او به ابراهیم داده بوده جایز بود لذا قرآن کریم هم از او رفع اشکال فرموده است.

ممکن است گفته شود اگر چنین است چرا در سوره ممتحنه آیه چهارم در ترغیب به تاسی به ابراهیم استغفار او یا وعده استغفار او برای عمویش استثنا شده است.

جواب این است که این استثنا، از تاسی برای این است که اشخاص که عالم به وجه استغفار او نبودند بطور مطلق استغفار برای کسان مشرک خود ننمایند و آن را بهانه قرار ندهند.

به عبارت دیگر مستثنی اسوه قرار دادن آن حضرت در مطلق استغفار برای مشرکین است نه عمل خاص آن حضرت یعنی نباید در استغفار برای مطلق مشرکین آن حضرت را اسوه قرار دهند هر چند در مورد خاصی آن حضرت استغفار کرده باشد یا مشروطاً وعده استغفار داده باشد. ثانیاً ممکن است استثناء از «اذ قالوا لقومهم» باشد و در این صورت جواب واضح است.

## چرا حضرت ابراهیم امید به آموزش دارد؟

س ۱۹. طبق آیه ۸۲ سوره شعرا حضرت ابراهیم می‌فرماید: من طمع دارم که بیامرزد خدا خطایم را در حالی که پیغمبران معصومند؛ پس حضرت ابراهیم مرتکب گناه شده‌اند؟

ج. اما قوله تعالی حکایه عن ابراهیم "وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ" دلالت بر صدور خطیئه ندارد بلکه خطایائی که بدان اعتراف میکردند و آن را خطا می‌شمردند اشتغالاتشان به امور ضروریه دنیویه بوده است که این مضمون در روایات و ادعیه

بسیار

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۸

است و قراین قطعی برای اراده این معنی است که ما در کتاب «نیایش در عرفات» درباره آن توضیحاتی داده‌ایم.

### آیا حضرت ابراهیم به زنده شدن مردگان اطمینان نداشت؟

س ۲۰. آیا طبق آیه ۲۶۰ سوره بقره حضرت ابراهیم به زنده شدن مردگان در روز قیامت اطمینان ندارد؟

ج. آیه سوره بقره نیز دلالت بر ضعف یقین و ایمان ابراهیم ندارد چنان که در جواب «او لم تؤمن» عرض کرد: «بلی».

و اما اطمینان قلبی که ظاهر آیه این است که درخواست حضرت برای حصول آن بود، محتمل است مقصود آن حضرت اطمینان به چگونگی آن باشد.

امر احیاء موتی اگر چه معلوم و یقینی او بود اما کیفیت آن مثلاً به همین جسم عنصری مادی دنیایی است یا به گونه‌ای دیگر است و خداوند متعال با ارائه آن به او به چشم ظاهر او بر او ظاهر فرمود که با همین جسم عنصری است که در این دنیا محسوس و مرئی است.

در واقع این آیه جواب کسانی است که معاد را غیر جسمانی و به قالب مثالی و صوری و غیر مادی گفته‌اند چنان که از ملاصدرا در کتاب کلم الطیب ص ۴۷۴ نقل نموده است یا به بدنی که بر آن بدن هورقلیائی اسم نهاده‌اند گفته‌اند چنان که از شیخیه منقول است یا به صورتهای دیگر به هر حال سؤال از تفصیل دیگر و خلاصه برای امر ثابت به دلیل عقل دلیل حس هم تقاضا کرده است.

و محتمل است مراد از اطمینان قلبی زیادتی یقین باشد زیرا در این امور یقین و ایمان و اطمینان قلبی مقول به تشکیک است و اگر چه عالی‌ترین مراتبی از آن در دسترس ممکنات است همان است که برای انبیاء عظام و اوصیای کرام آنها حاصل شده ولی این مانع از این نیست که برای آنها کسب و نیل به درجات بالاتر به افاضه الهی و به حکم و

معارف دین، ج ۲، ص: ۶۹

قل رب زدنی علماً ممکن باشد. و با حدیث شریف «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً» [۵۵] منافی نیست زیرا ممکن است مراد این باشد که کشف غطاء مرئی شدن آنچه بالفعل نامرئی است یا مرئی آن محال است، اگر حاصل شود موجب زیادتی یقین نمی‌شود و این با اینکه به افاضات متواتره غیر منقطعه دائماً بر علم و معرفت و قرب و مقامات معنویه آن بزرگواران افزوده شود منافات ندارد.

### تفسیری از کردار حضرت آدم و نوح و یونس علیهم السلام

س ۲۱. با در نظر گرفتن آیاتی چون: «ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» (۲/ ۳۵ و ۷/ ۱۹) و «فلا یخرجنكما من الجنة فتشقی (۲۰/ ۱۱۷) و «ولا تخاطبونی فی الذین ظلموا آنهم مغرِقون (۱۱/ ۳۷) و «ولا تکن کصاحب الحوت» (۴۸/ ۶۸) حضرت تعالی رفتار و

کردار پیامبران را در کدام یک از تقسیمات تشریح اسلامی قرار می‌دهید: حرمت، وجوب، کراهت، استحباب یا اباحه؟

ج. و اما آیاتی که راجع به حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام است جواب این است که نهی مثل "لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ" ارشادی و اخبار از آثار و تبعات وضعی قرب به شجره است و با توجه به آیات "وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ" [۵۶] معلوم می‌شود اخراج آدم از جنت مذکور در آیه شریفه "يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ" [۵۷...]

مقدر بوده است و خداوند به آنچه برای آدم پیش آمد عالم بود هر چند این برنامه به اختیار

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۰

خود آدم و به خیر خواهی ظاهری و فریب ابلیس پیش آمد و اثر وضعی آن که در آیه "فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا" [۵۸...] بود بنابراین "فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ" ۴ هم اخبار است از کاری که به ظاهر بموقع واقع نشده و در حد یک ترک اولی انجام شده.

خلاصه این برنامه در محیطی واقع شده که ظاهراً غیر از محیطی است که بعد آدم به آنجا منتقل شد و موضع و مسکنش تغییر پیدا کرد موضع اول میتواند غیر عادی و نحو خاصی بوده باشد که در محدوده اسرار و مطالب غیبی باشد نمی‌توان در مجموع راجع به آن و معنای ظلم و عصیان و غوایت و نهی واقع در آن بطور جزم اظهار نظر کرد و آن محیط را به تمام معنی با این محیط قیاس کرد و یکسان شمرد و یا واقعه‌ای را که فی الجمله معلوم است عادی نیست و تقدیر العزیز العلیم است به تفصیل تفسیر نمود و به این آیات که حکایت از آن محیط است نسبت ظلم و عصیان به مفهومی که امر مولوی نزد ما دارد داد و بلکه احتمال اینکه این آیات از متشابهات باشد احتمال بعیدی نیست.

اما نهی در آیه "فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ نَهَى ارشادی است، و شقاء در اینجا به معنی تعب و رنج دنیوی است که لازمه بودن در این دنیا است.

هم‌چنین آیه "وَلَا تُخَاطَبُنِي نَهَى نیز نهی در آن ارشادی است. در آیه شریفه "وَلَمَّا تَكُنْ كَصَيِّبِ الْجُوتِ" نیز دلالت بر امر خلاف عصمت ندارد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۱

## معاد

### کیفیت عذاب ابلیس با آتش

س ۱. خداوند متعال ابلیس را چگونه با آتش عذاب می‌کند در حالی که خود از جنس آتش است؟ چگونه می‌توانم برای سؤالات و شبهات گوناگون پاسخ صحیحی بیابم؟

ج. معنی اینکه شیطان از آتش خلق شده این نیست که الان شیطان یک تکه آتش است کما اینکه معنی اینکه شما از خاک آفریده شده‌اید این نیست که شما الان یک تکه خاک هستید.

به شما سفارش می‌کنم طبق برنامه درس بخوانید، به تدریج که انشاءالله پیشرفت علمی کردید و کتابهای کلامی مثل شرح باب حادی عشر و شرح تجرید را خواندید همه شکوک و شبهات را انشاءالله حل می‌کنید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۲

### فشار قبر بر بدن عنصری است یا برزخی

س ۲. آیا سؤال و جواب قبر یا فشار قبر بر بدن عنصری است یا برزخی؟

ج. ظاهر احادیث و روایات این است که بر بدن عنصری است اما این هم نه به وجهی است که با چشم ظاهر همه آنرا حس کنند ممکن است گفته شود نظیر خواب است که در خواب، خوابهایی که شخص می‌بیند همه یک سیر غیر جسمانی است مثلاً در خواب می‌بیند به فلان شهر یا فلان مجلس رفته است ولی با این که در همین بدن عنصری خواب را می‌بیند بدن در جای خود هست و او در خواب بسا سختیها و رنجها و مصیبات را می‌بیند و یا خوشیها و لذتها و استراحتها با همین بدن عنصری است لذا گاهی هم در آن اثر می‌گذارد و حرکت می‌کند و سخن می‌گوید و ناله سر می‌دهد و خلاصه روح از وضع جسم در قبر متأثر می‌شود و فشار قبر را

در حال تعلق روح به بدن مثل شخص خواب احساس می‌کند.

حاصل اینکه این مسائل روحانی محض نیست چون خلاف ظواهر ادله است و جسمانی محض هم نیست چون به ظاهر موجب تأثر و رنج و مشقت یا نعیم و راحت جسم نمی‌شود.

تمام کلام این است که، این سؤال و جواب قبر را در ارتباط با همین بدن عنصری حق می‌دانیم ولی تفصیل آن را نمی‌توانیم توضیح بدهیم. چنان که طفل در رحم مادر نمی‌تواند از این عالم خارج از رحم که مادرش و رحمش جزئی از آن است چیزی بگوید.

و اگر پرسش شود فشار قبر نسبت به کسی که مثلاً بدنش سوخته و خاکستر شده چگونه تصور دارد؟ جواب این است که اولاً بر حسب روایات فشار قبر عام نیست و با نبود موضوع یعنی بدن مطرح نیست. ممکن است چنان شخصی که کالبدش از بین رفته معارف دین، ج ۲، ص: ۷۳

برنامه دیگر داشته باشد ولی اگر جسد باشد و در قبر نباشد وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است هر چند فشار هوا باشد. این وقایع بطور اجمال مورد اعتقاد است اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ این که یا معرفت به آنها لازم نیست و یا اینکه معرفت به آنها در این عالم میسر نیست تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود شاید اگر انسان یک حس ششم و هفتم و بیشتر داشت خیلی از این مجهولات را معلوم می‌نمود که از قدیم گفته‌اند من فقد حساً فقد علماً انسان محدود است و متناهی و حقایق و مجهولات نامحدود و غیر متناهی است.

### حشر و نشر با بدن عنصری یا با جسمی دیگر

س ۳. آیا حشر و نشر جسمانی با بدن عنصری است یا جسمی دیگر؟ آیا در عالم پس از مرگ و قیامت بدن انسان و اجسام خاصیت جسم در دنیا را دارد یا فاقد این خاصیت است؟

ج. بر حسب آیات صریحه قرآن مجید حشر و نشر انسان با همین بدن جسمانی و عنصری است و این آیات قابل تأویل نیست و مباحثه کفار با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و استبعاد آنها مربوط به همین معاد جسمانی بود که می‌گفتند: "أَيُّمَّا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا" - قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا [۵۹] و الا- بسا آنها هم فی الجمله در اینکه انسان به مرگ فانی محض نمی‌شود و بقاء روح معتقد بودند و معاد روحانی با بقاء روح را استبعاد نمی‌کردند و اصلاً استبعاد نداشت در مسائل مربوط به معاد و ثواب و عقاب همه این جسمانیت مطرح است و به صراحت بیان شد "إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ"

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۴

بِسُّ الشَّرَابِ وَسَيَاءَتْ مَرْتَفَعًا [۶۰] "فَسَالِدِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصِيهَا بِهَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ" [۶۱] و هم چنین آیات مربوط به ثواب و نعمتهای بهشتی همه روحانی بودن محض را نفی می‌فرماید.

و آیاتی مثل "يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ" [۶۲] نیز بیشتر از این دلالت ندارند که مثلاً در زمین تبدیلات و تغییراتی پیش می‌آید مثلاً کوه‌ها از بین می‌روند یا اینکه زمین فواید و برکاتش را کامل می‌دهد.

### شب و روز در عالم برزخ

س ۴. شب و روز در عالم برزخ بر چه مبنائی است. آیا مطابق شب و روز عالم طبیعت است؟

ج. ظاهراً عالم برزخ خود معیارهای خاص خود را دارد و برزخ بین دنیا و آخرت است. روح نه مثل دنیا تعلق به بدن عنصری دارد و

نه مجرد صرف است. بلکه متعلق به جسم و هیئت برزخی است که گاه برای بعضی مرئی می‌شود و بر حسب بعض آیات جسم برزخی او مورد ثواب و عقاب قرار می‌گیرد مثل "النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا" [۶۳].

حال حقیقت این امور چگونه است؟ در این دنیا لااقل بر امثال ما مجهول است بعضی گفته‌اند روح در عالم برزخ هم مجرد نیست و چیزی بدون شکل و هیئت و صورت در عالم امکان وجود ندارد حتی ملائکه اولی اجنحهٔ مثنی و ثلاث و رباع می‌باشند و جبرئیل هم بطور مجرد و غیر مصور، نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۵

مع ذلك ما بیشتر از آنچه آیات و احادیث بر آن صراحت داشته باشد اظهار نظر و عقیده نمی‌کنیم و به همان اعتقاد اجمالی بسنده می‌نماییم و در تعیین حدود و تفصیل آنها پا را از ظواهر آیات و روایات فراتر نمی‌گذاریم.

### تناسب گناهان دنیا و کیفرهای آخرت

س ۵. رابطه‌ی کیفر اخروی و گناه رابطه‌ی جعلی و قراردادی است (بجعل من الله تعالی) یا رابطه‌ی علی؛ یعنی گناه علت تامه است برای ایجاد کیفر؟ اگر رابطه‌ی جعلی باشد چه تناسبی است بین گناه در دنیا، و کیفرهای آنچنانی در آخرت؟

ج. گناه و معصیت علت استحقاق لوم و ذم و توبیخ و جواز کیفر است و علت نفس کیفر و عقاب نیست که اگر گناهکار مجازات نشود تخلف معلول از علت لازم شود. چنان‌که اطاعت و امتثال علت استحقاق مدح و ستایش و اجر و ثواب است علی اشکال فی الاخیر [۶۴].

و اما تناسب گناه و کیفرهای سخت برای عظمت گناه و کفر نعمت منعم حقیقی و خروج بر مولا و انکار خدائی و بی‌اعتنائی به عذاب خدا و گناهان آنچنانی است.

بلی فی الجملة می‌توان گفت که گناه علت عذاب است به این معنی که بدون گناه عذاب نخواهد بود و کیفر متفرع بر گناه است چنان‌که پاداش هم بدون اطاعت و امتثال نمی‌باشد.

و به عبارت دیگر عدم گناه مساوق با عدم کیفر است اما وجود گناه مساوی با وجود کیفر نیست پاداش و کیفر وعد و وعید است که اول از شخص کریم لازم‌الصدور و تخلف ناپذیر است اگر چه بر اساس تفضل باشد و دوم لازم‌الصدور نیست بلکه عدم صدور آن گاه با کمال صفات و صفات کمال مناسب است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۶

مع ذلك احتمال اینکه بین بعض اعمال تکویناً با بعض عذاب‌ها و عقاب‌ها ربط وجود داشته باشد، به طور جزم قابل دفع نیست و ممکن است به مثل این آیه الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا [۶۵] و به بعض روایات «مثل الظلم ظلمات یوم القیامه» [۶۶] استناد شود.

مع ذلك هیچ یک علت تامه نیست و شرایط و موانع نیز که بسا بسیاری از آنها بر ما مخفی باشد مؤثرند و اجمالاً وعد و وعید و بشارت و انذار و جعل کیفر و پاداش بر حسب حکمت و بر حسب قاعده لطف لازم است و بسیاری یا بیشتر بدون آن به صلاح و فلاح نایل نمی‌شوند ولی تحقق و فعلیت آنها و مقدار و موارد آنها همه با خداوند علیم حکیم عادل غفور رحیم قاهر شدید الانتقام و الکبیر المتعال ... می‌باشد که چنان برنامه‌ها پیاده خواهد شد که همه این صفات جلال و جمال در جای خود اعمال و مثل نظام این عالم همه این اسماء و صفات ظهور یافته و تعطیلی در آنها متصور نخواهد بود این حقیقت به اجمال ثابت است و احاطه بر تفصیل و ارتباط همه امور با کل اسماء حداقل برای غیر تنی چند از مؤیدین من عندالله امکان‌پذیر نیست.

یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته و حکمته و کل ذلك تقدیر العزیز العلیم.

بشر باید خود را در معرض ظهورات صفات جمالیه حق قرار دهد و از اینکه در معرض ظهورات صفات جلالیه و قهریه او قرار دهد با استعانت از حول و قوه او پرهیز نماید و این چنین برنامه‌های خداوند متعال را زیر سؤال و اعتراض نبرده و کشف حقایقی را که مجهول است و باید هم مجهول باشد و وجه نظر قرار ندهد و بداند که همه افعال الهی در دنیا و آخرت و محسوس و نامحسوس بر اتم نظام جاری است از ناحیه حضرت رب الارباب و ولی النعمات.

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۷

گفته نشود بعد از این بیانات اصل سؤال - که رابطه کیفر و پاداش با اعمال رابطه معلول با علت است یا قراردادی و جعلی است - چگونه پاسخ داده شد؟

زیرا می‌گوئیم اینکه رابطه بین آنها رابطه علیت و معلولیت نیست از آنچه بیان شد معلوم می‌شود اگر آن چنان باشد "إِنَّ اللَّهَ يَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا" [۶۷] و "وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ" [۶۸] معنی پیدا نمی‌کند.

آنچه به نظر نزدیک‌تر است این است که این ثواب‌ها و عقابها همه جعلی و استصلاحاً لحال العبد است و تفاوت بین آنها نیز بر حسب حکمت و مصلحت باز هم همین جنبه استصلاحی و تربیتی را دارد و اگر این برنامه عذاب و عقاب و وعد و وعید نبود ربوبیت حضرت باری تعالی العیاذ بالله ناقص شمرده می‌شد.

در عین حال تعذیب عصاة و گناهکاران به هر یک از عذابهای مأثوره در کتاب و سنت حتی خلود در نار، ظلم نیست و در موارد فعلیت این عذابها چنان نیست که همه به یک چوب رانده شوند مثلاً در دار آخرت هم همه دزدها مثل این دنیا که علی السواء مجازات و با تحقق شرایط شرعی دستشان بریده می‌شود باشد بلکه در آنجا حساب دقیق است و تمام شرایط و ریزه کاریها و اوضاع و احوال مجرم ملاحظه می‌شود.

غرض این است که آنجا حاکم خداوند علام الغیوب و عالم السر و الخفیات است و هر جا کیفر مقتضی شد این دقایق رعایت می‌شود و دزد گرسنه و فقیر برابر با دزد غنی مجازات نمی‌شود و هلم جزاً غرض این است که این آیات و روایات مدلول تفصیلی که مبین تمام جوانب باشد ندارند تا ما بتوانیم در موردی خدشه کنیم که العیاذ بالله مثلاً خلاف عدل است. در اینجا مطلب بسیار است ولی بیش از این مجال شرح نیست.

معارف دین ؛ ج ۲ ؛ ص ۷۷

معارف دین، ج ۲، ص: ۷۸

### ارتباط بین بحث اعاده معدوم و معاد جسمانی

س ۶. آیا بین بحث اعاده معدوم و معاد جسمانی ارتباطی هست یا نه؟

ج. به این معنی که معاد جسمانی ثبوتاً یا و اثباتاً توقف بر قول به جواز اعاده معدوم داشته باشد و با قول به امتناع اعاده معدوم ثبوت معاد جسمانی یا اثبات آن ممکن نباشد اگر چه بعضی توهم کرده باشند، بین این دو بحث ارتباط نیست و بنابر امتناع اعاده معدوم نیز معاد جسمانی محقق و ثابت است.

البته این به اینگونه تحریر می‌شود که بفرض صحت کبرای کلی امتناع اعاده معدوم معاد جسمانی صغری آن کلی و از جزئیات آن نیست.

بلکه اگر این جهت که معاد جسمانی صغری آن کلی هست یا نیست مشکوک فیه باشد از این جهت که تمام جوانبی که در حکم به این قضیه (المعاد الجسمانی اعاده المعدوم ممتنع فالمعاد الجسمانی ممتنع) درک آن لازم است بر عقل مجهول و بلکه می‌توان

گفت خارج از درک عقل است و معاد جسمانی با نصوص کتاب و سنت قابل اثبات است.

و اما وجه اینکه معاد جسمانی صغرای این کلی نیست این است:

بنا بر این که بحکم عقل و شرع روح انسان بعد از مرگ باقی است و مرگ بمعنی فناء روح نیست بلکه حقیقت آن قطع تصرف و تدبیر روح بطور موقوف نسبت به جسم عنصری است که اجزاء مادی آن بعد الانحلال باقی است و معدوم نمی‌شود و با اتصال آن اجزاء به یکدیگر تصرف و تدبیر روح به آن بحال اول باز می‌گردد نظیر تأثیر قوای نباتات که در فصل زمستان منقطع بشود و دوباره تأثیر آن مجدد یا ظاهر می‌شود و وضعی که در کمون و خفا بوده ظاهر می‌گردد و خلاصه این که باذن الله تعالی این قطع و وصل تدبیر برقرار می‌شود و اعاده معدومی در بین نمی‌آید.

در اینجا قابل تذکر است که در مسأله امتناع اعاده معدوم اگر چه کسانی که به آن قائلند دلائلی طبق مسالک خود اقامه کرده و آن را مسلم میدانند و بعضی هم آن دلائل را مورد ایراد قرار داده‌اند ولی اجمال مطلب این است که در این گونه مطالب اهل فلسفه و معارف دین، ج ۲، ص: ۷۹

معقول حرفی را که میزنند نباید حرف آخر بدانند، پیرامون انسان و این گونه مسائل در عصر ما مسائلی مطرح شده بلکه به وقوع پیوسته است که اگر یک قرن یا دو قرن پیش به این آقایان اهل معقول و حکمت متعالیه عرضه می‌شد با دلائلی که بسا عقل پسند به نظر می‌رسد و بر مبانی که استوار می‌کردند نفی آن نفی استحاله اجتماع نقیضین شمرده می‌شد آن را محال می‌دانستند مانند مسأله معراج و خرق و التیام و امور که خلاف توالی فاسده که آنها گمان می‌گردند بالحس معلوم گردد.

### آیا یزید ملعون مجبور بر شهادت امام نبوده است

س ۷. چگونه می‌شود یزید را ملعون شمرد؟ با آنکه پیش از شهادت امام حسین علیه‌السلام پیامبران عمل او را خبر داده بودند و با این فرض آیا مجبور نبوده است؟

ج. یزید ملعون است به جهت جنایتی که به اختیار خود انجام داده و اخبار پیغمبران از جنایت کسی، علت مجبور بودن او در ارتکاب جنایت نیست.

### آیا این جهان یک بار دیگر تکرار شده است

س ۸. بحثی پیش آمد که نظام خلقت بشر و کلاً جهان و مسأله ظهور پیامبران تا رسیدن به پیامبر خاتم چند بار تکرار شده است. به این تفصیل که خداوند متعال یک سری از بشرها را خلق کرده و برایشان قیامت را بپا کرده و یک سری از آنها در جهنم و یک سری در بهشت هستند. و الان ما در سری دوم هستیم. نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

ج. اجمالاً آنچه از قرآن مجید استفاده می‌شود معاد انسانها و قیامت و حشر و نشر تاکنون محقق نشده است و قیامت و معاد همگان در یک زمان و روزی که مقدار آن پنجاه هزار

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۰

سال است واقع خواهد شد و بر این که عقاب و عذاب در جهنم و ثواب در بهشت مرحله‌ای یا بیشتر باشد برهانی اقامه نشده است. والله العالم

### شب اول قبر چه زمانی است

س ۹. پس از مرگ انسان ممکن است چند روزی تا زمان خاکسپاری او طول بکشد خواستم بدانم از این رو چه زمانی شب اول



قبرش محسوب می‌شود. زمانی که روح از بدن جدا می‌شود یا زمانی که مرده را در قبر گذاشتند شب اول قبرش محسوب می‌شود؟  
ج. زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌گردد ولی اگر عمل خاصی برای شب اول دفن معین شده باشد مانند نماز معروف به نماز وحشت (لیلة الدفن) در همان شب انجام می‌گیرد. والله العالم

### بازگشت روح به کالبد خاکی انسان

س ۱۰. ضمن عرض سلام با عنایت به آیه ۲۷ سوره شریفه بقره، آیا تفسیر برخی در خصوص بازگشت روح به کالبد خاکی انسان معنا پیدا می‌کند؟

ج. آیات کریمه و احادیث شریفه تصریح به این دارند که روح به همین بدن عنصری عود می‌کند و معاد جسمانی است. والله العالم  
معارف دین، ج ۲، ص: ۸۱

### امامت

### سکوت صحابه و سایرین در قبال جریان سقیفه

س ۱. سکوت صحابه و سائرین در قبال جریان سقیفه را چگونه توجیه می‌نمائید؟

ج. این اشکال قابل توجهی نیست تاریخ نظائر آن را بسیار نشان داده است و ما هم در عصر خودمان مظاهر آن را دیده‌ایم اگر چه مطلب سقیفه و منحرف کردن مسیر خلافت در اهمیت مافوق هر حادثه است شاعر می‌گوید:

لقد عجبوا اصحاب احمد اذ رضوا بتقدیم ذی جهل و تاخیر ذی فضل

واصحاب موسی فی زمان حیاته رضوا بدلاً عن خالق الخلق بالعجل

مضافاً بر اینکه کبار صحابه نظیر سلمان و غیره سکوت نکردند بلکه اول من احتج للخلافه علی بن ابیطالب علیه السلام. [۶۹]

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۲

مرحوم سید شرف الدین در کتاب ارزشمند المراجعات احتجاجات بنی هاشم و سائر صحابه را آورده است [۷۰] و در نهج البلاغه نیز می‌فرماید:

و ان كنت بالشوری ملكت امورهم فكيف بهذا والمشیرون غیب

و ان كنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرك اولی بالنبی و أقرب [۷۱]

### آیا آیه تطهیر بر ثبوت رجس دلالت دارد

س ۲. آیا در آیه تطهیر اذهاب رجس مستلزم ثبوت رجس در رتبه سابقه نیست؟

ج. فعل مضارع در مثل این موارد معنای استقبالی و آینده و حصول ما لم يحصل را ندارد چنان‌که فعل ماضی که در مثل "وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا" [۷۲] معنی ماضی ندارد در "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ" [۷۳] و "وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ" [۷۴] معنای آیه تعلق اراد الله تکویناً بر اذهاب رجس از اهل بیت است که تکویناً و با وجود آنها متحقق است یعنی وجودشان مطهر وجود می‌یابد نه اینکه رجس موجودی را از آنها می‌برد و بعبارة اخیری اخبار از این است که آنها را مطهر قرار داده است.

محتمل و ممکن است طبق توضیح مفصلی که حقیر در تفسیر آیه داده‌ام [۷۵] مراد از اذهاب رجس از آن بزرگواران اراده جدی بعث و زجر آنها از اوامر و نواهی الهی است که امر

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۳

آنها به آنچه در شرع مأمور به و نهی از آنچه در شرع منهی عنه است با اذهاب رجس و عدم ابتلای آنها به ارتکاب بعضی افعال یا ترک بعضی اعمال و پاک ماندن آنها باشد که امر آن بزرگواران به آن اعمال و نهی آنها از آن افعال امر تشریحی صرف - که با علم به عدم اطاعت مأمور نیز هست - نیست. بلکه این امر چون با علم به اطاعت مأمور و امتثال او است مورد اراده جدی و طلب حقیقی است تا بنده مطیع در مواردی که نباید واقع شود واقع نشود.

این معنایش وجود رجس و اذهاب رجس نیست این معنایش حراست از وقوع رجس و هدایت بنده به طهارت است و معنی ما کنا لنهتدی لولا ان هداانا الله است.

### معنای اذهاب رجس در آیه تطهیر

س ۳. درباره‌ی آیه تطهیر: آیا رجس در اهل بیت بوده و خداوند آن را بر طرف ساخت یا نبوده و آن را بر طرف نمود؟  
ج. راجع به آیه شریفه تطهیر اولاً فعل مثل یرید و اراد در مثل این مورد منسلخ از دلالت بر زمان و استقبال و ماضی است و این اراده از برای خدا ثابت است «و هو مریده قبل خلقهم» و تعلق دارد با ذهاب الرجس عنهم و تطهیرهم قبل خلقهم کما تعلقت بخلقهم و معنایش این است که: اراد الله ان یخلقهم مذهوباً عنهم الرجس و مطهراً و به عبارت اخری: خلقهم الله طاهراً مطهراً عن الرجس مثل قولهم. «ضیق فم الرکیه»، «المبتدا هو المجرّد عن العوامل اللفظیه» و معنای اول این نیست که دهنه چاه وسیع و گشاد است آن را تنگ ساز یا مبتدا عامل لفظی داشته و از آن تجرید شده بلکه مقصود این است که از اول چاه را تنگ ساخت یا تنگ بساز و مبتدا از اول عامل لفظی ندارد.

بلکه در اراده تشریحی نسبت به غیر معصوم مثلاً نهی از معاصی یا امر به واجبات نیز غرض دفع رجس است نه رفع رجس، در نهی از شرب خمر اراد الله بالارادة التشریحیه

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۴

اذهاب الرجس عن عباده بدفعه عنهم لا برفعه و ازالته و الّا، امر و نهی تشریحی معنی ندارد.

خلاصه اینکه در اینجا مراد رفع موجود نیست بلکه منع از وجود ما هو المعدوم است.

توضیحاً عرض می‌شود راجع به آیه تطهیر و اینکه اراده اگر چه اراده به اصطلاح تشریحی شد بطور حقیقی و بطور مطلق به غیر معصوم تعلق نمی‌گیرد و تعلق حقیقی آن بطور مطلق دلیل بر عصمت است و نسبت به دیگران اراده حقیقی مطلق نیست و لذا در اوامر و نواهی اراده حقیقی به فعل یا ترک و انبعاث از امر یا انزجار از فعل به واسطه نهی به طور مطلق در مورد معصوم صحیح است و فی الجمله به هر کسی است که در هر مورد از آن امر منبعث یا از نهی منزجر شود "إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ" [۷۶] تحقیق آن محتاج به تفصیل است که بیشتر از این در این جا مجال اطاله کلام نیست.

### آیا حضرت جواد تحت تأثیر خادمان خود بودند

س ۴. امام رضا هنگامی که در شهر طوس بوده از یک حالت روزمره فرزندش یعنی امام جواد که در مدینه بود مطلع می‌شود و به ایشان نامه‌ای می‌فرستد که خادمان به علت خصلت بخل، تو را هنگامی که بر مرکب سوار می‌کنند از درب کوچک خانه به بیرون می‌برند و از این پس وارد شدند و بیرون رفتنت از درب بزرگ خانه باشد.

سؤال بنده این است که چطور امام جواد در طول این مدت با این که معصوم است تحت تأثیر بخل خادمان خویش قرار می‌گیرد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۵

ج. روایت بزنی [۷۷] که به آن اشاره کرده‌اید در آن وجه فعل خادمان و موالی که امام جواد را از باب صغیر خانه خارج می‌کردند معلوم شده است و اما وجه فعل آن حضرت یعنی خروج آن حضرت از باب صغیر معلوم نشده است که تحت تأثیر بخل خادمان بوده است بلکه شاید وجه آن اقتضای بر تصرف در مال امام بمقدار خاص و لازم بوده است و امام رضا در این نامه این اجازه وسیع را بفرزند عزیزشان داده‌اند و در مورد عموها و عمه‌ها همه به آن حضرت اجازه لازم داده‌اند.

این هم کمال پرهیزکاری امام جواد و امانت داری آن حضرت را می‌رساند و هم علاقه پدر بزرگوار او را به ظهور موقعیت و شئون و فضایل فرزند بسیار عزیز و گرامی می‌رساند.

### حدیث منزلت چگونه جانشینی پیامبر را ثابت می‌کند

س ۵. با توجه به اینکه حضرت هارون علیه‌السلام قبل از حضرت موسی علیه‌السلام رحلت نموده، حدیث منزلت چگونه می‌تواند جانشینی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ثابت نماید؟

ج. جواب واضح است زیرا حدیث شریف معنایش بیان منزلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مشارکت آن حضرت با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همه شئون عالیه و ولایت بر امور غیر از مقام نبوت و وساطت در ابلاغ رسالت خدا به خلق است. معنای مطابقی آن دارا بودن این منزلت در عصر رسالت و حیات رسول صلی الله علیه و آله است نه اینکه تو بعد از من منزلت هارون را از موسی داری که نظیر سالبه بانتفاء موضوع باشد- ولی جانشینی آن حضرت بعد از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ثابت می‌شود زیرا این منزلت صاحب شئون پیغمبر بودن به جز نبوت برای آن حضرت طبق

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۶

این حدیث ثابت است و بعد هم باقی است و بعد از این همه باید از آن حضرت تبعیت نمایند.

این معنایی بالاتر از جانشینی است منزلتی است که طبق این حدیث مسلم و متواتر برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام ثابت بوده و بعد هم ثابت و مسلم است. این حدیث تمام شئونی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر حسب مقام امامت و ولایت و اولی به آنفس بودن دارا هستند برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام اثبات می‌نماید.

بلکه می‌توان گفت معنایش نصب و تعیین پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه اخبار از واقع امر و حقیقت منصبی است که برای علی علیه‌السلام ثابت است.

### آیا مشهور از روایات دال بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اعراض کرده‌اند

س ۶. اگر برای تثبیت خلافت ابوبکر به اعراض مشهور از روایات دال بر ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام تمسک شود، چه پاسخی می‌فرماید؟

ج. کدام مشهور جز چند نفر که با آن صحنه‌سازی سوء استفاده از جوی که پیش آمده و از ضعف آن مردم جدید العهد بالاسلام و ارباب و تطمیع آنها با نصوص مخالفت کردند، مشهوری نبوده است. و مسئله به تمام معنی سیاسی و با نقشه‌های قبلی و تبانی منافقین و موقعیت خاصی که بود پیش آمد.

مثل این جریان سیاسی را با اعراضی که در فقه مطرح است نباید مقایسه کرد مخالفت رسمی با نصوص و تعیین پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

خیلی تعجب است این اعراض- که معرضین همانها بودند که حتی از کتابت وصیت پیغمبر جلوگیری کردند و آن گونه که قلم از بیان آن شرم دارد به رسول خدا صلی الله علیه و آله جسارت کردند- چه اعتباری غیر از مخالفت با پیغمبر دارد؟ این حرف را هم

بعد از یکهزار و چهار صد سال امروز می‌شنویم اعراض مشهور در اینجا که

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۷

اصلاً وجود نیافت و جز سکوت و بی تفاوتی بسیاری و ترس از به خطر افتادن منافع دنیائی و حزب بازی معنی نمی‌یابد.

مسئله‌ای که به آن اهمیت- که گفته شده در هیچ امری مثل امر حکومت در اسلام خون ریخته نشده مسئله‌ای که به آن اهمیت است که با آن تشریفات مفصل در غدیر خم ابلاغ می‌شود- اگر از طرف هر کس از نصوص آن اعراض شده باشد غیر از سیاست و ریاست طلبی و مخالفت با دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ تفسیر و معنایی ندارد.

مسئله فرعی فقهی و شک بین سه و چهار یا پاکی و نجس بودن اعضاء نیست که اعراض مشهور و برخورد های فقهی در مسائل فرعی در آن مطرح شود.

مسئله‌ای است که در آن درجه از اهمیت که «لوان عبداً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجمع ماله و حج جمع دهره و لم يعرف ولاية ولی الله فیوالیه و یکون جمع اعمال بدلالته الیه ما کان له علی الله حق فی ثوابه و لا کان من اهل الايمان» [۷۸].

### آیا اعتقاد به ملکیت فدک و افضلیت حضرت زهرا علیها السلام ضروری مذهب است

س ۷. آیا اعتقاد به این که فدک ملک خالص حضرت زهراء علیها السلام است از ضروریات مذهب است و یا اینکه این مطلب مطابق با واقع است و لکن از ضروریات نیست؟

آیا اعتقاد به اینکه حضرت زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام افضل از تمام مخلوقات خداوند حتی تمام انبیاء الهی به جز حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستند جزء ضروریات مذهب است و یا اینکه از مسلمات است ولی ضروری مذهب نیست؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۸

ج. اگر مقصود از ضروریات مذهب است این است همانطور که در ضروریات دین اگر کسی آن را انکار کند و ملتفت باشد که انکارش مستلزم انکار ثبوت و اخبار صادق مصدق است از دین خارج می‌شود این دو موضوع هم از ضروریات مذهب است. و اگر کسی هر یک از آنها را انکار کند و ملتفت باشد که اخبار قطعیه الصدور از ائمه معصومین علیهم السلام بر آن دلالت قطعی دارند این انکار چون مستلزم انکار ائمه علیهم السلام است موجب خروج از مذهب است.

### سابقه ارتباط امیرالمؤمنین علیه السلام با نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

س ۸. درباره سابقه ارتباط امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توضیحی بیان فرمائید.

ج. در مورد عواطف خاصه و الطاف مخصوصه و نوازش و مهر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از زمان کودکی آن حضرت کافی است این فراز از خطبه جلیله قاصعه نهج البلاغه را در نظر آورد:

«و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابة القریبة و المنزلة الخصیصة، وضعنی فی حجره و انا ولد یضمنی الی صدره و یکنفنی فی فراشه، و یمسني جسده و یسمنی عرفه و کان یمضغ الشیء ثم یلقمینی» [۷۹]

و آنچه در کتاب مستطاب شریف بحار الانوار نقل شده: «عن العلامة فی کشف الیقین و غیره عن السیدة فاطمة بنت اسد علیها السلام، قالت: «فولدت علیاً و لرسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثون سنة، و احبه رسول الله حباً شديداً، و قال لی اجعلی مهده بقرب فراشی، و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یلی اکثر تربیته و کان یطهر علیا فی وقت غسله یوجره اللبن عند شربه و یحرک مهده عند نومه و یناغیه فی یقضته، و یحمله علی صدره و یقول هذا

معارف دین، ج ۲، ص: ۸۹

اخى و ولّى و ناصرى و صفى و ذخرى و كهفى و ظهرى و ظهیرى و وصیى و زوج کریمتى و امینى على وصیتى و خلیفتى، و کان یحمله دائما و یطوف به جبال مکة- و شعابها و اودیتها».[۸۰]

### سبقت ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگران

س ۹. در مورد سبقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیگران در ایمان به نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توضیحی بیان نمائید.

ج. در مورد سبقت حضرت امیرالمؤمنین مدت هفت سال بر دیگران در نماز خواندن با آن حضرت باید عرض کنم: اولاً- آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کل برنامه‌های عملی و معنوی و دینی و ایمانی پیش از بعثت هم مثل بعد از بعثت جدا نبود و اتصال و اقتداء تام و تمام به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، و ملازم دائمی و همیشگی آن حضرت بود. در این مطلب بخصوص روایات متعدد از طرق عامه وارد شده و مورد شک و تردید نیست از جمله:

۱. مسند احمد ج ۱، ص ۹۹.

۲. کنز العمال، حدیث ۳۶۳۸۹ و دو حدیث بعد از آن.[۸۱]

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید روایتی از آن حضرت را نقل نموده که فرمود: «لقد عبدت الله قبل ان یعبده احد من هذه الامة سبع سنين»[۸۲]

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۰

۴. ابن اثیر در اسد الغابه از ابو ایوب انصاری روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

: «لقد صلت الملائكة على و على على سبع سنين و ذلك انه لم یصل معى رجل غیره»[۸۳].

این سوابق برای حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه ثابت و مسلم است و آنچه گفته شده و در کتابها حفظ شده اشاره و اجمالی از آن است.

جعلنا الله و ایاکم من شیعته و شیعة الائمة الطاهرین من ولده صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین و زاد الله فی توفیقاتکم و ولائکم لهم علیهم السلام و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

### بررسی میزان اعتبار حدیث ثنّین از حیث سند و محتوی و اثبات جعلی بودن آن

س ۱۰. کدامیک از احادیث زیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؟

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی.

خلفت فیکم ثنّین لن تضلوا بعدهما: کتاب الله و سنتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ج. احادیث ثقلین از احادیث متواتره‌ای است که سنّی و شیعه آن را به سندهای متعدد از جمعی از صحابه مشهور مثل زید بن ارقم و ابی ذر و ابی سعید و حدیفة بن اسید و جابر بن عبدالله و عامر بن ابی لیلی و امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن ابی رافع و ابی الطفیل و زید بن ثابت روایت کرده‌اند و بزرگان محدثین اهل سنت مثل احمد بن حنبل و طبرانی و ترمذی و مسلم و ابن سعد و حاکم و عبد بن حمید و هیثمی و متقی و سیوطی

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۱

و نسائی و دولابی و ابی نعیم و دارمی و دیگران که همه از مشاهیر عامه هستند آن را روایت نموده‌اند.

لازم به تذکر است که حدیث متعدد است یعنی مکرر این مضمون بالفاظ مختلف از حضرت رسول صلی الله علیه و آله صادر شده لذا از آن تعبیر به احادیث کرده‌ایم این دو لفظی که شما ذکر کرده‌اید لفظ مختصر بعض این احادیث است می‌توانید پیرامون این احادیث بتألیف حقیر (امان الامه من الضلال و الاختلاف) رجوع فرمائید.

اما در مورد لفظ «سنتی» به جای «عترتی»، در حدیث ثنیتن قدیمی‌ترین کتابی که این مضمون در آن وارد شده دو کتاب است یکی سیره ابن اسحاق [۸۴] و دیگر موطا مالک [۸۵] که هر دو معاصر منصور و هر دو هم این دو کتاب را به امر منصور نوشته‌اند. شخصیت ابن اسحاق:

این مرد در علم غزوات و سیره پیغمبر و حدیث، نامدار و مشهور است در حق او اقوال و سخنان علماء و رجال اهل سنت مختلف است گروهی او را به ضعف و کذب و تدلیس، و اوصاف دیگر توصیف کرده‌اند.

«ابن حجر» در تقریب و شهید در حواشی بر خلاصه، او را صریحاً از شیعه شمرده‌اند. میان او و مالک بن انس و دیگر فقیهان مدینه اختلافی ظاهر شد که از او به حاکم شکایت کردند. حاکم او را از مدینه اخراج کرد او از گروه زیادی نقل حدیث نموده و گروه زیادی هم از او اخذ حدیث کرده‌اند. وفاتش را بین سال ۱۵۰ تا ۱۵۴ گفته‌اند.

وقتی ابن اسحاق را از مدینه بیرون کردند در بغداد ساکن شد و در حیره یا بغداد با منصور خلیفه جبار عباسی ملاقات کرد و بامر منصور برای پسرش مهدی کتاب سیره را نوشت. [۸۶]

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۲

عصر تألیف سیره:

تألیف سیره چنان که معلوم شد، در عصر منصور بوده و آن عصری است که علویین در نهایت اوج بودند و مردم به آنها گرایش داشته و حتی می‌گویند بعض فقهاء مشهور اهل سنت مخفیانه علیه منصور و به نفع علویین فتوی می‌دادند. در چنین موقعی - که مهمترین بلکه یگانه مدرک و حجت شرعی بودن حکومت یا غصبی بودن آن، احادیث بود و بنی‌عباس هر چه ضربه می‌خوردند از این راه بود- این کتاب تحت نظر منصور و به امر او برای پسرش مهدی و در واقع برای اغراض سیاسی مهم تألیف شده است.

معلوم است نویسندگان در آن تا چه حد از بیان حقایق خودداری می‌کنند و چه قدر باید تقیه و احتیاط و محافظه‌کاری نماید و باید چگونه آن را بنویسید که مرد زیرک و وارد و سیاستمداری مثل منصور جبار سفاک آنرا بپذیرد. حتماً باید تا ممکن است احادیثی که روش بنی‌عباس و زمامدارانی را که پس از پیغمبر مسلط بر امور مسلمانان شدند محکوم می‌سازد در این کتاب نوشته نشود و از اخباری که کسان و بستگان و طرفداران سیاستهای حکام وضع کردند و فضایی را برای آنها و همکارانشان ساختند هر چه بشود در آن قالب کنند.

در این کتاب حتماً باید حدیث یوم الدار، حدیث ثقلین، مباحله، غدیر خم، شأن نزول آیه تطهیر و آیه انما ولیکم الله و صدها از این قبیل احادیث مسلمه نباشد و گرنه منصور نمی‌پذیرد.

باید وضع حکومت را به همین نحو که پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله جلو آوردند تأیید کند. باید احادیث و روایاتش بیشتر از زبان مخالفان اهل بیت و علویین باشد.

اینجا است که باید شخص ناقد و بصیر در مطالب این کتاب خصوص آنچه مربوط به سیاست و یا مخالف مذهب اهل بیت و مؤید مذاهب دیگر است کاملاً اگر سند دارد

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۳

سندش را ملاحظه کند و روایات کتب دیگر و احادیث اهل بیت نبوت را کاملاً بررسی نماید تا بتواند به حقیقت برسد.

باری کتاب سیره ابن اسحاق متأسفانه با این وضع مورد دستبرد عبدالملک بن هشام هم قرار گرفت و او به اسم تلخیص و تهذیب

هر چه را خواست از آن اسقاط کرد و بر آن چیزهایی افزود.

در عین حال تا آنجا که فرصت داشتیم در بعض کتب فحوص کردم توثیق این مرد را در کتاب رجال نیافتیم.

و اما موطأ مالک از جهات متعدده مورد خدشه و ایراد محققین اهل سنت واقع شده و نسخ آن را که با هم در نهایت اختلاف می‌باشند تا سی نسخه شمرده‌اند.

در این مورد ابن معین می‌گوید: «اهل حدیث نیست بلکه اهل رأی است و نوشته‌اند که احادیث مرسل موطأ ۳۰۰ حدیث و موقوف آن را ۶۱۳ حدیث و از اقوال تابعین ۲۸۵ خبر در آن درج است».[۸۷]

روایات مرسله آن چنان که سیوطی می‌گوید فی حد نفسه قابل اعتماد نیست که از آن جمله یکی همین خبر است.

این دو کتاب با این اوصاف و با اینکه در چنان جوّ سیاسی نوشته شده حدیث ثنّین را نقل کرده‌اند. اتفاقاً هر دو هم بطور مرسل و بدون سند. ابن اسحاق بدون اینکه سند را بکسی منتهی کند یا از کسی نقل کند این خطبه‌ای را که متضمن این جمله است روایت کرده است [۸۸][۸۹].

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۴

موطأ مالک هم عباراتش این است: «و حدیثی عن مالک انه بلغه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما کتاب الله و سنه نبیه» [۹۰] این خبر هم چنان که ملاحظه می‌کنید مرسل است و لفظ خود مالک نیز مشعر بر عدم اعتبار آن می‌باشد.

اگر چه پس از مالک ابن عبدالرحمن - چنان که سیوطی در تنویر الحوالک نگاشته - خواسته است آنرا موصول قرار دهد اما زحمت بیهوده کشیده و آنرا بی اعتبارتر ساخته است زیرا آنرا از کثیر بن عبدالله بن عمر و بن عوف روایت کرده است و او کسی است که علماء رجال اهل سنت او را منکر الحدیث، و لیس بشیء، ضعیف الحدیث و کذاب، از ارکان کذب، واهی الحدیث و متروک الحدیث شمرده‌اند و می‌گویند کتابی داشته که هم‌اش اخبار مجعوله بوده که ذکر کردن آن در شمار کتب و روایت از آن حلال نیست [۹۱] و به احتمال قوی این خبر از همان نسخه است.

پس از این دو کتاب در مستدرک حاکم (ت ۴۰۵) این مضمون طبق نقل سیوطی در الجامع الصغیر (ج ۱ ص ۱۳۰) به این لفظ از ابی هریره که حالش معلوم است روایت شده (ترکت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما کتاب الله و سنتی، و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض). [۹۲]

ولی این خبر اگر تصحیف شده‌ی روایت بیست و دوم کتاب دیگر سیوطی (احیاء المیت بفضائل اهل البیت) که از هزار از ابی هریره نقل کرده (انی قد خلفت فیکم اثین لن تضلوا

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۵

بعدهما کتاب الله و نسبتی، و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض) نباشد، علاوه بر عدم اعتبار سند آن، دقت در متنش مجعول بودن آن را ثابت می‌کند زیرا خبر از عدم تفرق دو چیز آن هم در آینده وقتی صحیح است که تفرق و جدا شدن آنها از یکدیگر محتمل باشد که با چنین کلامی (لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض) نفی شود و در مورد کتاب و سنت خواه سنت عملیه باشد یا قولیه چنین احتمالی داده نمی‌شد، و اگر هم محتمل بود نسبت بزمان گذشته و صدور سنت باید نفی شود یعنی باید گفته شود (لم یتفرقا عن الآخر) یا اگر معنای دیگری در نظر بود غیر از تمسک به آنها مثل اینکه بخواهد توصیه کند که آنها را از هم جدا نکنید قرآن را بیک معنی و سنت را بخلاف و برابر آن قرار ندهید با اینکه این هم موضوع مهم قابل ذکری نبود باید بفرماید:

(لا تفرقوا بین الكتاب والسنة فانهما لن یتفرقا عن الآخر).

به هر حال هر کس حدیث شناس و از بلاغت و نکات ذوقی ادبی بهره‌مند باشد می‌داند این حدیث یا تصحیف «کتاب الله و نسبتی»

است یا در برابر حدیث متواتر ثقلین جعل شده است غیر از این دو احتمال احتمال دیگر در اینجا راه ندارد.

فقه حدیث

از اینها که بگذریم در فقه این خبرها و معانی آنها اگر دقت کنیم می‌بینیم: این خبر دلالت و مفهوم واضح و روشنی که بیان آن در خور چنان موقف عظیم باشد ندارد. امر آشکاری که اعتصام و تمسک به آن سبب شود هرگز گمراه نگردند چیست؟ کتاب خدا و سنت رسول خدا است مراد از کتاب خدا معلوم و همه آنرا می‌شناسند، و تمسک به آن برای همه امکان دارد اما مراد از سنت چیست از آن چه فهمیدند، و کجا بود که به آن همه بتوانند تمسک کنند چگونه بین و آشکار بود؟ مراد سنت قولیه است یا سنت عملیه؟ اگر مراد سنت قولیه باشد که در آن موقع تدوین و جمع آوری نشده بود که آشکار و معلوم و در اختیار همه باشد پس تمسک و ارجاع به آن مفهومی نداشت با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بحفظ و کتابت حدیث تشویق، و امر

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۶

فرمود و روایاتی هم بر آن دلالت دارد از جمله نقل شده از ابی بکر از پیغمبر صلی الله علیه و آله: «من کتب عنی علماً او حدیثاً لم یزل یکتب له الاجر ما بقی ذلک العلم او الحدیث» [۹۳].

جلوگیری از حفظ و کتابت حدیث بواسطه علل سیاسی بود، و برای این بود که اخبار فضایل اهل بیت و توجیهاات و هدایت‌های پیغمبر - که با مشی سیاسی زمامداران مخالف بود - در کتابها نوشته نشود و در شهرها منتشر نگردد چون اگر کتابت حدیث آزاد می‌شد در آن عصر بطور کامل نمی‌توانستند احادیث را کنترل کنند و آنچه را با سیاست مخالف بود حذف نمایند.

لذا تقریباً تا سال ۱۲۰ هـ - کتابت حدیث ممنوع بود، و ابوبکر و عمر با آن مخالفت کردند و اگر چه عذرهایی می‌آوردند ولی بنظر دقیق غرضشان این بود که اخبار فضایل اهل بیت، که بسیار بود از مدینه و از بین اصحاب بیرون نرود، و تدوین نشود، و بهمین علت عمر رزیه (یوم الخمیس) را بوجود آورد و از نوشتن وصیتی که پس از آن امت هرگز گمراه نشوند بعد از اینکه (حسینا کتاب الله) [۹۴] و اینکه بر رسول خدا بیماری غالب شده و یا العیاذ بالله هذیان می‌گوید جلوگیری کرد و نگذاشت پیغمبر آنچه را لازم بود در این موقع بنویسد. چون می‌دانست غیر از تأکید نصوص سابقه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نخواهد بود. ابن عباس هر موقع آن روز را یاد می‌کرد، سخت می‌گریست.

عمر بر حسب نقل طبقات ص ۱۸۸ ج ۵ نسخه‌های احادیث و سنت پیغمبر را جمع آوری کرد و تمام آنچه را جمع آوری شد سوزانید. این سیاست عمیق عمر پس از وی تعقیب شد و از نوشتن احادیث و تدوین سنت تا قرن دوم جلوگیری بعمل آمد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۷

غزالی در احیا می‌گوید: از کتب و تصانیف چیزی در زمان صحابه و صدر تابعین نبود بلکه بعد از سنه ۱۲۰ که صحابه و بیشتر تابعین وفات کرده بودند نوشته شد و این تأخیر تدوین حدیث در بین اهل سنت سبب انقطاع رشته علم در بین آنها شد و ضرر بسیار بزرگی داشت و موجب وارد شدن اخبار غیر صحیح و اشکال تشخیص و معرفت احادیث صحیح گردید.

اما شیعه در پرتو پیروی از تعلیم پیغمبر و رجوع به علی و اهل بیت علیهم السلام که نه تنها مخالف با تدوین حدیث نبودند بلکه آن را تشویق می‌کردند و پیروان خود را باخذ علم و کتابت امر می‌نمودند هیچ گاه رشته حدیث و کتابت سنت در بینشان قطع نشد.

اول کسی که حدیث را تدوین کرد و به املاء رسول خدا نوشت علی علیه السلام بود که پس از ایشان در اختیار ائمه علیهم السلام بود و گاه آن را می‌آوردند و به آن در برابر مخالفان استدلال می‌کردند.

کتاب‌های دیگر مثل کتاب دیات و صحیفه‌ای که در صحیحین و مسند احمد و غیر هم از آن نقل شده امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف و تدوین فرمود.



در عصر ایشان ابن ابی رافع کاتب آن حضرت کتاب سنن و احکام و قضایا را نوشت، و بحمدالله این افتخار برای شیعه است که علوم و معارف و احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را از زمان آن حضرت تا حال بدون هیچ گونه فترت و انقطاع حفظ کرده و این نقیصه را که در حدود یک قرن و نیم کتابت علم در میانشان رشته‌اش قطع شده باشد ندارند و روایاتشان از این جهت در نهایت اعتبار است [۹۵].

و اگر مراد سنت عملیه بود آن هم یک موضوع معین و مشخصی نبود که مثل قرآن در اختیار همه باشد هر کسی از عمل پیغمبر چیزی می‌دانست و عملی را دیده بود. ارجاع به معارف دین، ج ۲، ص: ۹۸

آن هم در صورتی سبب امن از گمراهی می‌شد که سنت عملیه آن حضرت بدون کم و زیاد در کتابی ثبت و ضبط شده باشد. با این اوصاف چگونه ممکن است پیغمبر در حجه الوداع «سنتی» را که این گونه از نظر اهل سنت نامشخص و شکل نگرفته بود و بعد از یکصد و پنجاه سال هم که شکل گرفت با احادیث سقیمه و غیر معتبر مخلوط شد امر آشکار و بین و سبب امن از ضلالت و گمراهی معرفی کند؟ آیا شخص منصف غیر از این می‌فهمد که این خبر اگر تصحیف نشده برای انصراف مردم از اهل بیت و حدیث متواتر ثقلین و تایید سیاست حکومتی که بر اساس عدم مراجعه باهل بیت و ترک راهنمایی‌های آنها جریان داشت وضع شده است؟

بیان دیگر در اثبات ضعف حدیث ثنّین:

علاوه بر آنچه در اثبات ضعف این حدیث گفته شده و رفع هر گونه شبهه گردید توضیحاً می‌گوئیم:

۱. سنت پیغمبر و سنت اهل بیت آن حضرت هر دو حجت هستند و بین حجیت آنها و لزوم تمسک بآنها تعارضی وجود ندارد. کیست که بگوید سنت پیغمبر را قبول ندارم؟ اجماع سنی و شیعه بر این است، و هر مسلمانی مسلمان نخواهد بود مگر اینکه به این معنی سنی باشد یعنی پیرو سنت پیغمبر. شیعه در تمسک به سنت پیغمبر بیش از اهل سنت ملتزم و متعهد است و حدیث ثقلین و احادیث دیگر اعتبار و دلیل بودنشان فرع اعتبار سنت پیغمبر است مع ذلک بین حدیث ثنّین و ثقلین تعارض است که ناچار باید یکی را بگیریم و آن را که ضعیف است ترک نمائیم.

بیان این تعارض این است که حدیث ثنّین دلالت دارد بر اعتبار کتاب و سنت باین معنی که تمام ملاک و میزان امن از ضلالت اعتصام به کتاب و سنت است و حدیث ثقلین می‌گوید تمام ملاک کتاب است و عترت و چیز دیگر نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۹۹

و به بیان دیگر این دو حدیث چگونگی تمسک به سنت را شرح می‌دهند حدیث ثنّین آن را حجت قرار می‌دهد بدون این که نیازی به مراجعه به اهل بیت باشد چنان که مذهب اهل سنت بر آن استقرار یافته است. ابو حنیفه یا مالک خود در برابر امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام مکتبی داشتند و اقوال و روایات صحابه را در برابر روایات امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌دادند بلکه گاهی اقوال و روایات صحابه دیگر را بر روایات امیرالمؤمنین و اهل بیت مقدم می‌شمردند. پس می‌گویند نه فقط لازم نیست سنت را از طریق عترت بگیریم بلکه به روایات دیگران اگر چه معارض با روایات عترت باشد نیز عمل می‌کنیم که این عین ترک تمسک بعترت است که طبق صریح حدیث ثقلین سبب هلاکت می‌شود.

اگر بگویید حدیث ثنّین متضمن لزوم تمسک به حدیث ثقلین نیز هست و تمسک به سنت از تمسک بعترت جدا نیست و اهل سنت در این نقطه اشتباه کرده‌اند که سنت را بعترت عرضه نمی‌دارند جوابش این است که صحیح است بنابراین این حدیث هم عدم استقلال از اهل بیت و انحصار مرجع را در آنها نفی نمی‌کند بلکه اثبات می‌نماید و مغز آن همان مضمون حدیث ثقلین می‌شود ولی این گونه بیان برای افاده آن معنی مثل اکل از قفا موجب تحیر و خلاف بلاغت است.

و اما حدیث ثقلین عترت را در کنار قرآن قرار داده و تمسک به آنها را که حامل و راوی سنت می‌باشند و آگاه از حقایق و معانی آن و عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین - سبب امن از ضلالت معرفی فرموده است تا آنها مرجع واحد و مستقل در امور شرعی باشند و از توجیحات و تفسیرهای باطل و تحریفات و تصرفات جلوگیری کنند و اشتباهات را مرتفع سازند و سنت را - که بنحو مذهب و غیر قابل تردید و قطعی در اختیار مردم نبود - بیان نمایند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۰

پس سرّ این که از سنت در این حدیث اسمی برده نشده برای این است که سنت در نزد اهل بیت است چنانچه هر کس مراجعه نماید به روایاتی که راجع به علوم امیرالمؤمنین علیه السلام و اتصال او به پیغمبر رسیده این معنی را به خوبی درک می‌کند. به علاوه سنت تدوین شده‌ای در اختیار مردم جز اینکه علی علیه السلام باملاء پیغمبر و خط خودش نوشته بود - نبود لذا کتاب و عترت یعنی همه چیز یعنی خدا و رسول خدا و اهل بیت.

حدیث ثقلین مذاهب مختلفه را که تمسک به عترت ندارند صریحاً رد می‌کند و سبب گمراهی و ضلالت و هلاکت اعلام نموده است.

غرض این است که حدیث ثقلین اگر بملاحظه این که تمسک به سنت را واجب می‌سازد و حدیث ثقلین هم یکی از افراد سنت است منتهی به همان مضمون حدیث ثقلین و عدم استقلال از اهل بیت و عدم جواز تمسک به غیر آنها باشد با بلاغت کلام منافات دارد.

و اگر بخواهد امت را در تمسک به کتاب و سنت به تشخیص خودشان و مراجعه به غیر اهل بیت - چنان که مذهب اهل سنت است - آزاد بگذارد با حدیث ثقلین منافات دارد.

پس ما ناچار باید از یکی از این دو حدیث دست برداریم و معلوم است که حدیث ثقلین متواتر که با اسانید معتبره در صحاح و جوامع حدیث و متون فصیح بلوغه و در موارد متعدده صادر شده مستند و مورد اعتماد است.

۲. مطلب دیگر که در اینجا باید تذکر داده شود این است که ارجاع به کتاب و عترت بدون ذکری از سنت قولیه و فعلیه برای این بود که پیغمبر می‌دانست سنت دستخوش وضع و جعل و تصرفات و خیانت‌های امثال ابوهریره و نواصب قرار می‌گیرد و رشته آن به غیر از آنچه در نزد عترت است بیش از یک قرن در بین امت منقطع می‌شود اگر بخواهد مردم را بطور مطلق به آن ارجاع دهد در گمراهی می‌افتند چنان که خود بسوء اختیار خود افتادند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۱

با این حرفی که در آوردند (و الصحابه کلهم عدول) همه این اخبار مجعوله را معتبر شمردند و از مثل ابی هریره ۵۳۷۴ حدیث روایت کرده‌اند و از مثل علی علیه السلام با آن اتصال به پیغمبر قبل از بعثت و بعد از بعثت، بخاری و مسلم در حدود بیست حدیث بیشتر از آن حضرت روایت نکرده‌اند. [۹۶]

لذا برای این که سنت پیغمبر بعد از او اسباب دست امثال ابوهریره و جیره خواران حکومتها نگردد پیغمبر کتاب و عترت را مشخص سنت و ملاک امن از ضلالت قرار داد که از طریق عترت به سنت برسند و سنت را از آنها بگیرند تا در گمراهی نیفتند. اینان همواره در برابر سیاست‌ها و اغراض پلید دستگاه‌های جعل احادیث و اضلال مردم ایستاده‌اند و سنت صحیح را برای مردم روایت می‌کنند. پس به این بیان هیچ گونه محملی برای رفع تعارض نیست و ارجاع به سنت بطور مطلق و با استغناء از اهل بیت و ترک مراجعه به آنها مخالف روایت ثقلین است.

علاوه بر این، طبق احادیث معتبره اهل بیت به سنت پیغمبر و معانی و موارد صدور ناسخ و منسوخ و خاص و خصوصیات دیگر آن آگاه هستند و بسا می‌شود که عامل به سنت حدیث عامی را می‌گیرد در حالیکه حدیث دیگر آن را مبین ساخته است.

بنابراین ارجاع بطور مطلق به سنت صحیح نیست و تا به اهل بیت رجوع نشود مورد اطمینان نخواهد بود و صدور چنین حدیث مبهم و مجملی (حدیث ثنّین) در این تعبیر در چنان موقف مورد ندارد.

۳. مطلب دیگر این است که این دو روایت در دو مورد صادر نشده‌اند که ما رفع تعارض آنها را بنمائیم بلکه هر دو در یک مورد وارد شده‌اند [۹۷] یکی به همین سند و متن ضعیفی که ابن هشام روایت کرده و دیگری بسندها و متن معتبر حدیث ثقلین.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۲

یعقوبی این خطبه را در تاریخ (ص ۹۲ ج ۲) روایت کرده و این جمله بر حسب نقل او این است؛ «انی قد خلفت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیته».

ترمذی در سنن خود که یکی از صحاح است از جابر روایت کرده است که پیغمبر در روز عرفه خطبه‌ای خواند شنیدم که می‌فرمود:

«ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیته» [۹۸]

پس از آن ترمذی می‌گوید در این باب از ابی‌ذر و ابی‌سعید و زید بن ارقم و حذیفه بن اسید نیز روایت است.

ابن حجر نیز در صواعق می‌گوید پیغمبر در خطبه عرفه تمسک به کتاب و عترت را دستور داد.

بنابراین، این معارضه را با جمع دلالتی نمی‌توان رفع کرد، و ناچار چون حدیث ثقلین قطعی و مسلم و متواتر است و نقل تاریخ در برابر کتب حدیث مورد اعتماد نیست باید خبر ابن هشام را رد کرد.

۴. در مثل طبقات ابن سعد، و صحیح بخاری این حدیث ثنّین را نقل نکرده‌اند، و عدم نقل اینها خصوص مثل بخاری دلیل بر عدم اعتبار و بی‌اصولی آن است.

۵. چنان که گفتیم حدیث ثقلین که دارای منتهای متعددی است به این متن نیز از ابی هریره روایت شده؛ «

انی خلفت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما کتاب الله و نسبی و لم یترقا حتی یردا علی الحوض» [۹۹]

و در احیاء المیت چنان که قبلاً نقل کردیم روایت شده است بنابراین قویاً محتمل است که نسبی یا نسبتی به سنتی عمداً یا اشتهاً تصحیف شده باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۳

۶. موضوع دیگر که توضیحاً تذکر می‌دهیم اگرچه از مطالب گذشته معلوم شد این است که ابن اسحق و مالک، سیره و موطأ را بامر منصور نوشته‌اند، هر چند ابن اسحق شیعی بود [۱۰۰] ولی معلوم است که کتابی که بامر منصور نوشته شود باید صد در صد موافق با سیاست حکومت باشد و کلمه‌ای که مخلف سیاست باشد و سیاست مخالف را تأیید کند در آن نباشد. در آن موقع منصور با علوین و بنی‌الحسن سرگرم جنگ بود و اکثریت منصور را بر باطل می‌دانستند.

بنابراین کتاب باید طوری نوشته شود که سیاست مخالف را ترویج نکند و چه حدیثی از حدیث ثقلین مهمتر پس باید حتماً حذف شود، و باید حدیث مجعولی را مقابل آن نقل و یا اگر نباشد جعل کرد تا خلیفه راضی شود و ابن اسحق بدبخت را که از مدینه تبعیدش کردند بحبس و شکنجه و زندان می‌اندازند مالک هم که حالش معلوم و مورد اعتماد دستگاه و یک ملای درباری خالص و از خوارج و مخصوصاً منحرف از امیر المؤمنین علیه السلام بود.

پس اگر این حدیث بی‌سند داخل کتابهای این افراد شود تعجب ندارد در عین حال ابن اسحق روایتی که این جمله را ندارد با سند روایت می‌کند و مالک هم می‌گوید (بلغنی) تا شخص حدیث شناس آگاه بفهمد مطلب از چه قرار بوده است.

اینها و به اضافه مطلب مهم دیگر که در مفاد اصل حدیث ثنّین به آن اشاره کردیم همه دلیل بر این است که این خبر به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و فقط یگانه راه امن از ضلالت و گمراهی بر حسب حدیث قطعی و مسلم ثقلین تمسک به کتاب و عترت است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۴

اگرچه سخن در این موضوع طولانی شد، ولی به ملاحظه اهمیت مطلب و اینکه شبهه‌ای باقی نماند این تفصیل را دادیم امید است خوانندگان عزیز و بی‌غرض بخوانند و افتخار تمسک به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیش از پیش بشناسند.

## رزیه یوم الخمیس

س ۱۱. «رزیه یوم الخمیس» را به طور خلاصه بیان فرمایید.

ج. این داستان مهمتر از آن است که در چند سطر خلاصه شود. آن کسانی را که پس از رحلت پیامبر، زمامدار رسمی مسلمین شدند را همین جا باید شناخت و چگونگی درک آنها را از مفهوم نبوت و رسالت مشخص ساخت.

این جا نقطه مهم تاریخ و اسلام شناسی است که ما بشناسیم این کسانی که پس از پیغمبر روی کار آمدند و بیت المال مسلمین و اداره امور و سیاست به دستشان افتاد به پیغمبر چگونه ایمان داشتند و برداشت آنها از تعالیم آن حضرت چگونه بود. باید وضع اینها روشن شود که با چه سمت و مقامی خودسرانه اینگونه دستور اکید و مهم پیغمبر را رد می‌کردند و یا یک جای دیگر حکم متعه حج و نساء را قبول نمی‌نمودند. ایمان این افراد را با ایمان علی، ابوذر و مقداد، سلمان و عمار و امثال این صحابه پاک اعتقاد و مؤمن بسنجیم.

قرآن را حکم قرار دهیم و به آیات قرآن رجوع کنیم و ببیندیشیم که چگونه است که اگر ما بدانیم در عصر رسالت کسی حکم زکوة یا روزه یا حج یا حرمت نکاح یا حرمت شرب خمر را مثلاً نمی‌پذیرفت کافر شمرده می‌شد و مسلمان پاک اعتقاد نبود اما اینها با اینکه احکام خدا را قبول نمی‌کردند و با اینکه مانند این امر رسول خدا را رد می‌نمودند، مورد اعتراض نمی‌شوند.

آیا این چند نفر در امور دینی و احکام شرع شرکتی با پیغمبر داشتند یا می‌توانستند احکام خدا را تغییر بدهند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۵

بزرگترین خیانتها در تاریخ اسلام و ضربتی کاری که بر وحدت اسلامی و هدایت اسلام خورد همین بود که نگذارند پیغمبر با سند کتبی آنچه را امت پس از آن هرگز گمراه نگردند، بنویسد.

ابن عباس آن قدر این مصیبت را بزرگ می‌شمرد که می‌گفت

: «الرزیه کل الرزیه ما حال بین رسول الله و بین ان یکتب لهم ذلک الکتاب» [۱۰۱]

و برای این مصیبت عظمی بشدت می‌گریست و جا هم داشت. این کلام، کلام پیغمبر هم نباشد کلام یک فرد عادی هم که باشد کجایش هذیان و یاوه گویی است؟

چه قدر این مصیبت جانکاه است و چه قدر برای مسلمانان این موقف سوء عمر خسارت و زیان داشت و چه قدر دوستان واقعی و مؤمنان حقیقی و خویشاوندان پیغمبر مثل ابن عباس را این واقعه رنج داد.

در حالی که اگر یک مرد عادی در چنین حالی بخواهد وصیتی کند همه استقبال می‌نمایند و با روی گشاده و مهر و ملامت جواب می‌دهند اما پیغمبر خدا که رحمه للعالمین بود (وامصیبتاه) با چنین خشونت عمری در این لحظه مواجه شد و (ان نبی الله لیهجر) شنید.

اصولاً چه مقامی صلاحیت دارد که امر اکید پیغمبر را آن‌هم در موضوعی که مستقیماً مربوط و در صلاحیت مقام رسالت است یعنی تضمین هدایت مردم رد کند؟ و آیا چنین عملی با اسلام و ایمان به رسالت و دستور صریح قرآن ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا [۱۰۲] چگونه سازگار است؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۶

آیا غیر از این بود آن کسانی که با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف کردند می‌دانستند رسول خدا می‌خواهد برنامه اداره امور

و رهبری امت خودش را که مکرر شفاهاً معرفی کرده بود کتباً هم تعیین کند؟

آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواست سندی تهیه کند که این افراد غیر صالح از حکومت کنار بروند، و آن یگانه مرد مؤمن و شایسته‌ای که وجودش از ایمان بخدا و احکام خدا پر بود یعنی علی علیه‌السلام بدون آنکه با نقشه‌های گروه‌های جاه طلب روبرو شود زمامدار مسلمانان گردد یا دست کم می‌خواست حجت را بر آنها تمام کند و آنچه را با زبان کراراً فرموده بود در این موقع کتباً هم اعلام فرماید.

به هر حال ما در این موضوع بیشتر از این سخن نمی‌گوییم و خواننده عزیز را به تأمل در پیرامون این واقعه مهم تاریخ و مطالعه کتابهای: طبقات ابن سعد، ص ۲۴۲ تا ۲۴۴، ج ۲ و صحیح بخاری، ج ۱، کتاب العلم، ص ۲۱ و ۲۲، ج ۲، ص ۱۱۱ باب جوائز الوفاء و باب مرض النبی صلی الله علیه و آله ج ۳، ص ۵۸ و باب کراهیه الخلاف، ص ۱۶۷، ج ۴ و صحیح مسلم در کتاب وصیه، و مسند احمد حدیث ابن عباس و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۲۰، ج ۲، ط مصر و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳ و النص و الاجتهاد ص ۸۰ و ۹۰ و الفصول المهمه، ص ۹۰-۹۵، توصیه می‌کنم.

### زمان ایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

س ۱۲- بنا بر ایمان آوردن علی علیه‌السلام در حدیث یوم الانذار، آیا در فاصله بعثت تا نزول آیه و انذر عشیرتک الاقربین در این یکسال علی علیه‌السلام ایمان نیاورده است؟ آیا تأخیر در ایمان علی علیه‌السلام که در بعضی از نقل‌ها آمده، قابل قبول است؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۷

ج. درباره اسلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در کتابهای اهل سنت احادیث معتبری رسیده مانند روایاتی که دلالت دارند بر این که علی پیش از همه مردم هفت سال با پیغمبر نماز می‌خواند. [۱۰۳]

چنین احتمالی با تمام تواریخ و وضع ارتباط خاص علی با پیغمبر منافات دارد و عبارات تواریخ مثل این جمله سیره ابن هشام «لم یزل علی مع رسول الله صلی الله علیه و آله حتی بعثه الله تبارک و تعالی نبیاً فاتبعه علی و آمن به و صدقه» [۱۰۴] دلالت دارد بر اینکه فاصله‌ای بین بعثت و پیروی و ایمان و تصدیق علی نبود.

همه این احتمال را رد می‌کنند ولی برای اینکه مبدا سبب شبهه‌ای شود تذکر داده شده این حقیقتی است که برای یک نفر آشنا به کتب تاریخ و احادیث مثل آفتاب روشن است. [۱۰۵]

راجع به چگونگی و شرح جریان ایمان علی علیه‌السلام در اینجا بی‌انصافی شده و به آن نمونه ایمان به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله اهانت و بی ادبی شده است. آری دشمنان دیدند انکار اصل تقدم و پیشی ایمان علی علیه‌السلام بر ایمان تمام صحابه یک بی‌انصافی آشکار و غیر قابل پذیرش است لذا در حواشی آن تصرف کردند و این خبر را جعل کردند که وقتی پیغمبر او را دعوت کرد گفت: «بمن مهلت دهید تا در آن بیندیشم و با

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۸

پدرم ابوطالب مشورت کنم!» و بنا به یک نقل غیر معتبر دیگر فقط فرمود من پیش از آنکه با پدرم مشورت کنم کاری انجام نمی‌دهم، سپس می‌گوید بامدادان علی علیه‌السلام آمد و اسلام آورد.

سوابق علی علیه‌السلام و روایات او مهلت خواستن و مشورت کردن در چنین موضوع روشن و حقیقت لایع و واضحی را تکذیب می‌کند. ایمان مردی که به شهادت تاریخ و اعمال بزرگ و عظیمش و به گواهی پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ایمان تمام صحابه فزونی داشت، قابل تردید نیست.

بلی هیکل و امثال هیکل که می‌بینند کودک هشت یا نه یا ده ساله در حق شناسی و بصیرت و درک و پذیرفتن دعوت به پرستش

خدای یگانه و ترک عبادت بتها بر پیرمردها پیشی گرفته و دلش برای قبول این دعوت آنگونه باز بود- که پیرمردها پس از سالها لجاجت با پیغمبر و استماع آیات خدا به آن رتبه نرسیدند- چه کنند جز این که اینجا به این داستان باور نکردنی و عقل ناپسند متوسل شده و در مورد اسلام ابوبکر هم یک خبر جعلی دیگر بسازند کسی که سیره می‌نویسد و می‌خواهد امثال منصور و دیگران را خرسند سازد غیر از اینکه خبری جعل کند و بگوید (در آنچه بمن رسیده) است چه کند؟

آیا این بس نیست که علی علیه‌السلام خودش می‌فرماید: «و لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ائی لم ارد علی الله و لا علی رسوله ساعة قط» [۱۰۶] یعنی کسانی که از تاریخ اسلام و سیره پیغمبر از اصحاب او آگاه هستند می‌دانند که من ساعتی هرگز بر خدا و رسول رد نکردم. این کلام محکم و صد در صد صحیح هم آن داستان جعلی مهلت خواستن را صریحاً رد می‌کند و هم- به مفهوم- این خبر را که ابوبکر بی‌کمترین درنگ دعوت را پذیرفته باشد، رد می‌نماید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۰۹

درست دقت کنید آیا غیر از این است که تمام اصحاب که یکایک ایمان آوردند مدتی را با وجود اینکه دعوت پیغمبر را شنیده بودند در کفر باقی مانده و دعوت اسلام را رد کردند؟

در خطبه قاصعه می‌فرماید «و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالقرابة القریبة، و المنزلة الخیصصة وضعنی فی حجره، و أنا ولد فیضنی الی صدره، و یکنفنی فی فراشه، و یمسنی جسده و یشمنی عرفه، و کان یمضغ الشیء ثم یلقمنیه، و ما وجد لی کذبة فی قول، و لا خطلة فی فعل، و لقد قرن الله به صلی‌الله‌علیه‌وآله من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیه و نهاره، و لقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر امة یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یأمرنی بالافتداء به، و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء فاراه، و لایراه غیری، و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدیجه و انا ثالثهما اری نور الوحی و الرسالة و أشم ریح النبوة و لقد سمعت رنة الشیطان حین نزل الوحی علیه» [۱۰۷]

آیا چنین شخصیتی در قبول دعوت اسلام تردید می‌کند و مهلت می‌خواهد؟

ما از این خطبه چنین استفاده می‌کنیم که در نخستین باری که وحی بر پیغمبر نازل شده علی در حراء در خدمتش بود، و از او جدا نمی‌شد، و هیچ گاه در قبول رسالت او درنگ نخواهد کرد.

از این جمله: «انک تسمع ما أسمع و تری ما أری إلا أنک لست بنبی و لکنک وزیر و أنک علی خیر» [۱۰۸] که در هنگام آغاز نزول وحی پیغمبر به علی فرمود، می‌فهمیم که او

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۰

آنچه را که پیغمبر شنیده، شنیده و آنچه را که او دید، دیده غیر از اینکه علی پیغمبر نبود و مخاطب بخطاب وحی نبود، ولی شاهد و حاضر بود.

### آیا نبی گرامی اسلام صل الله علیه و آله در خانه ابوبکر را باز گذاشتند؟

س ۱۳. آیا این سخن صحیح است که نبی گرامی اسلام در حدیث سد ابواب، باب ابی بکر را استثنا کردند؟ و اینگونه فرموده باشند: «این درهائی را که به مسجد باز می‌شوند بنگرید جز در خانه ابوبکر همه را ببندید».

ج. پس از آنکه به امر پیغمبر و بر حسب وحی خدا به اتفاق مسلمانان همه درهائی که در مسجد بود جز در خانه علی بسته شد [۱۰۹] و رفت و آمد علی و اهل بیتش از مسجد بود و با اینکه به احدی حتی مثل جناب حمزه عموی پیغمبر هم اجازه داده نشد

چگونه ابوبکر در خانه خود را بسته بود؟

بعد از اینکه روایت مجمع الزوائد (ج ۹، ص ۱۱۵) و کنز العمال ج ۶، ص ۴۰۸ و السیره الحلبیه ج ۳، ص ۳۷۴، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد نزد ابوبکر و عمر و امر کرد در خانه‌هاشان را ببندند و آنها هم بستند این درها چگونه در مسجد باز مانده بود که بفرماید: این درهایی را که به مسجد باز می‌شود بنگرید جز در خانه ابوبکر همه را ببندید؟

آخر سخن ناروا و بی‌اساس و جعل هم حدی دارد این ایوب بن بشیر مجهول کیست که سیره از او این حدیث را روایت کرده است؟ محمد بن حمید و سلمه بن فضیل را هم که

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۱

در سند طبری واقع نیستند در ضمن سخن از حدیث ثنّین معرفی کردیم آیا این سندها قابل اعتماد است؟ آیا این نقلها دلیل این نیست که سیره تحت نظر سیاست و برای مقاصد سیاسی خاصی نوشته شده است؟

بیشتر مطالبی که راجع به گزارش بیماری پیغمبر و تفصیلات آن خصوص قسمت‌هایی از آن که با مسائل سیاست و حکومت و اثبات شرعی بودن حکومت ابی بکر و انکار یا ترک فضایل علی و اهل بیت است و یا متضمن مدحی از منحرفین از اهل بیت است از عایشه است اینگونه نقلهای عایشه که در آن اثبات فضیلتی برای خودش یا برای پدرش و هم مسلکانش یا ردّ فضیلتی از علی علیه‌السلام است به هیچ وجه اعتبار ندارد [۱۱۰] و نباید بر آن اعتماد کرد.

عایشه و محدث نماهای درباری در آن زمان و در آن جوّ سیاسی این احادیث را می‌گفتند و سیاست هم مردم را به اخذ حدیث از مثل او تشویق می‌کرد و بطور ارسال مسلم می‌گرفت و پخش می‌کرد و روایات صحیحه دیگران که ضد آن بود سانسور و قاچاق و ممنوع بود.

معلوم است این روش تا چه حدّ سبب اشتباه می‌شود خصوص که جوّ و محیط سیاسی قرن‌ها به همان حال باقی بماند. وقتی خود اهل سنت نقل کنند که عایشه از بردن نام علی علیه‌السلام در ضمن بعض احادیث خودداری می‌کرد و نام او را کتمان می‌نمود آن هم در یک جریان عادی، سائر مطالب مهم حالش معلوم است از این جهت ما اطمینان داریم که تاریخ در این نقلها متهم است.

مسأله نماز ابی بکر و تبسم پیغمبر گزارش حال احتضار و رحلت پیغمبر و امثال این مسائل در آن قسمت‌ها که سیاست‌های وقت و حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس را- که

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۲

کتابها بر ایشان و برای پول و جایزه‌شان نوشته می‌شد- تایید می‌کند همه از این قماش است.

این نقلها بود که نوشته می‌شد و منتشر می‌گردید و آن دسته روایات که این حکومتها را غاصب معرفی می‌کرد نوشته نمی‌شد چون کمترین خطرش محرومیت از حقوق اجتماعی بود. باید مرجع، ابوهریره و عایشه و امثال آنها باشند و سیره ابن هشام در جریان رحلت پیغمبر این سیاست را رعایت کرده است.

س ۱۴. احتراماً به کرات در منابر شنیده شده است امام و پیغمبر مرده و زنده ندارد و همچنین مرده (میت) می‌شنود. با توجه به آیه ۲۱ سوره فاطر و ۵۱ سوره روم در این خصوص چگونه اظهار نظر می‌فرمایند خواهشمند است نسبت به فتوای شیخ طوسی و آیات مورد نظر ارائه طریق بفرمائید.

در کتاب غیبه شیخ طوسی «فاما من خالف فی موت أمير المؤمنين و ذکر انه حی باق فهو مکابر لانّ العلم بموته و قتله اظهر و اشهر من قتل کل احد و موت کل انسان و الشک فی ذلک یؤدی الی الشک فی موت النبی و جمیع اصحابه، ثم ما ظهر من وصیته و اخبار النبی صلی الله علیه و آله ایه انک تقتل و تخضب لحیتک من رأسک یفسد ذلک ایضا. و ذلک اشهر من این یحتاج الی ان یروی فیہ الاخبار». [۱۱۱]

ج. موتی که به اعتبار آن و تقریر قرآن مجید "إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنَّهُمْ مَيِّتُونَ" [۱۱۲] و میت بر تمام انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام و شهداء اطلاق

می‌شود و موضوع بسیاری از احکام شرعیه

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۳

است، همان موتی است که تمام جانداران آن را بحکم کُلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [۱۱۳] می‌چشند و آنان که منکر موت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده‌اند این موت را انکار می‌نمودند و آثار و احکام شرعیه موت را نسبت به آن حضرت قائل نبوده‌اند. مثلاً اموال آن حضرت را منتقل به ورثه‌اش نمی‌دانستند، یا ازدواج زوجات آن حضرت را بعد از عده وفات با مردان دیگر جائز نمی‌دانستند، چون معتقد بودند که موتی واقع نشده که این احکام بر آن مرتب شود.

کلام مثل شیخ طوسی رحمه‌الله‌علیه در جواب کسانی است که این موت را انکار می‌نمودند این موت موت بدن عنصری است و آن که میت است همین بدن است و صاحب آن را اگر میت می‌گویند باعتبار همین موت بدن میت می‌گویند که حیات حیوانی و نباتی ندارد و بدن است که نه چیزی می‌شوند و نه می‌توان به آن چیزی شنواید (من فی القبور) و آن که در گور است همین بدن است.

اما حیاتی که گفته می‌شود پیغمبر و امام مرده و زنده ندارد حیاتی است که در مورد شهداء بر حسب تصریح قرآن مجید ثابت است و برای دیگران نیز ثابت است اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ [۱۱۴] و این آیات بر آن دلالت دارند "حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ [۱۱۵].

و درباره آل فرعون می‌فرماید: "النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ [۱۱۶] که صریح است در حیات اشخاص بعد از موت بدن آنها. این حیات است که در مورد پیغمبر و امام گفته می‌شود زنده و مرده ندارند، یعنی حیات

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۴

حقیقی آنها بعد از مرگ و در عالم برزخ باقی است و حیات و موت بدن در آن تأثیر ندارد.

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که مثل انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام- که این حیات را در مرتبه کامله آن دارا هستند- سخنان و سلام دیگران را که به آنها می‌شود، بشنوند.

وقتی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله با مقتولین مشرکین- چنان که در تواریخ معتبر است- سخن فرموده باشد و آنها را مخاطب قرار داده و بفرمایند که آنها می‌شنوند، انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام و شهداء بطریق اولی می‌شنوند.

اگر سلام مردم را پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله نمی‌شنید، مسلمانها در نماز خود مأمور به سلام بر آن حضرت نمی‌شدند که او را مخاطب قرار داده و بگویند (السلام علیک ایها النبی و رحمۃ‌الله و برکاته) حتی صلوات بر آن حضرت و آل آن حضرت که همه مأمور بر آن هستند و از خدا می‌خواهند بر آن حضرت و آل او صلوات بفرستد برای حیات آن بزرگواران است. معنای درخواست صلوات این است که همین حال و در زمان دعا خدا بر او و آتش صلوات بفرستد و همان لحظه دعا مستجاب می‌شود و خداوند بر آنها صلوات می‌فرستد، همه دعاها برای اموات بالفعل است.

شواهد و روایات و حکایات در این مورد بقدری زیاد است که انسان تعجب می‌کند که چگونه فرقه وهابیه و بعض نادانان متمایل به آنها در شبهه افتاده و شک در حیات پیغمبر صلی‌الله‌علیه و آله می‌کند. و چقدر تفاوت است بین این گروه و آن افراد از موثقین که مدعی شنیدن جواب سلام خود شده‌اند.

این حکایت عجیب را که در کتاب (وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی) صلی‌الله‌علیه و آله نقل کرده است تذکراً نقل می‌نمایم (سمهودی) عالم و مؤرخ و مدرس و مفتی مدینه منوره- در جلد چهارم کتاب وفاء الوفاء) ص ۱۳۵۹ اینگونه روایت کرده است:

«و قال یحیی: حدثنا هرون بن عبدالملک ابن الماجشون ان خالد بن الولید بن الحارث بن الحکم بن العاص و هو ابن مطیره قام علی منبر رسول الله صلی‌الله‌علیه و آله یوم جمعه،



معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۵

فقال: لقد استعمل رسول الله صلى الله عليه و آله على بن ابي طالب رضى الله تعالى عنه عليه السلام و هو يعلم انه خائن، و لكن شفعت له ابنته فاطمة عليها السلام رضى الله تعالى عنها و داود بن قيس فى الروضة، فقام: فقال: اس، اى يسكتنه، قال: فمزق الناس قمياً كان عليه شقائق حتى و تروه و أجلسوه حذراً عليه منه، و قال: رایت كفاً خرجت من القبر- قبر رسول الله صلى الله تعالى عليه و آله و سلم- و هو يقول: (كذبت يا عدو الله كذبت يا كافر) مراراً

در خاتمه لازم بتذکر است که در این موضوع و رفع این شبهه علماء بزرگ شیعه و سنی در ضمن تألیفات خود جوابهای کافی و شافی داده‌اند.

### آیا ایمان حضرت علی علیه السلام در کودکی، دلیل افضلیت ایشان است؟

س ۱۵. بنابر آنچه حضرت تعالی در کتاب «لمحات» نوشته‌اید، آیا باز هم می‌توان گفت: ایمان علی علیه السلام در سن کودکی و قبل از بلوغ دلیل بر افضلیت او بر دیگران می‌شود؟

ج. آنچه در آنجا نوشته‌ایم مقصود این است که نبوت حضرت عیسی و یحیی علی نبینا و آله و علیهما السلام و امامت مثل حضرت جواد علیه السلام در صغر سنّ دلیل بر افضلیت آن دو پیغمبر معظم از رسول اعظم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و افضلیت آن امام بزرگوار از جدّش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست برای اینکه این ظهور و فعلیت در آنها دلیل فقدان صلاحیت در سایرین نیست و مربوط است به حکمتها و مصالحی که هر ظهوری را در فرصتهای خاصی اقتضا می‌نماید.

مثلاً شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا سائر انبیاء مانند حضرات ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام در سن صباوت فاقد صلاحیتی که یحیی و عیسی بحسب ذات و خصائص و صفات نفسانی واجد بودند، نبودند اما مصالح خارجی یا موانع و

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۶

آماده نبودن شرایط و استعداد محیط برای بعثت آنها سبب تاخیر اعلام رسالت آن بزرگواران شده است.

حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام بنصّ پیغمبر صلی الله علیه و آله در همان زمان صغر سن سید بودند و شرایط سیادت و آقائی و امامت را دارا بودند اما در عصر حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله سیادت فعلیه و زعامت با آن حضرت بود و در عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن بزرگوار و در عصر حضرت مجتبی علیه السلام این سیادت که مفهوم کاملش صلاحیت امامت و ولایت بود در خارج و ظاهر و مقام رتق و فتق امور و قیام به وظایف زعامت و رهبری با آن حضرت بود ولی سیادت امام حسین علیه السلام و امامت آن حضرت نیز ثابت بود.

این مقوله‌ها از مقوله افضلیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بواسطه اسبقیت از همه در ایمان و از سن قبل از بلوغ نیست تا بتوان کسانی را که سالها در کفر و شرک و بت پرستی زندگی کرده بودند با آن حضرت قیاس کرد.

مفهوم ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در سن پیش از بلوغ طهارت و پاکی آن حضرت از کفر و تزه او از شرک به خدای یگانه است بدیهی است چنین کسی از آنکه سابقه کفر و شرک داشته است افضل است.

تاخیر بعثت یا تأخیر فعلیت امامت که به حسب مناسبات و مصالحی که خداوند عالم به آن است و بعضی از آن هم معلوم است نقصان فضیلت از دیگری بشمار نمی‌رود. اما تاخیر ایمان و بقاء بر کفر و سابقه سوء بت پرستی و زنده بگور کردن دختران چنانکه از عمر نقل شده است که شش نفر دختر خود را زنده بگور کرد- این جهالتها و گمراهیها همه عیب و نقص و ظلم است و مانع از نیل به عهد خدا و مقام رفیع امامت و ولایت من جانب الله است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۷

## قضیه فدک از لحاظ موازین قضایی چگونه بود؟

س ۱۶. در باب فدک اگر مخالفین ایراد کنند که «از لحاظ موازین قضاء مدعی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ثابت نشد با عنایت به اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه ادعای امیرالمؤمنین علیه السلام بر زره نیز بلحاظ فقد دلیل در محکمه قاضی که خودشان گمارده بودند ملاحظه شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و عصمت ایشان را نکرد» چه پاسخی می‌توان داد؟

ج. در باب غصب فدک از حضرت زهرا علیها السلام آنچه از ابی‌بکر و همدستانش صادر شد با موازین قضائی مخالفت صریح داشت و معلوم بود که روش آنها یک روش عادی و سالم و دور از غرض نبود.

مسئله یک مسئله سیاسی خالص و بر اساس اغراض شخص ابوبکر و گروه او جریان پیدا کرد. گروهی که بر خلاف حکم خدا و ابلاغت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خصوصاً در احادیث متواتر و مکرر ثقلین و ابلاغ بسیار رسمی و علنی غدیر می‌خواستند مسیر خلافت و امامت امت را از مسیری که به وحی الهی معلوم شده بود تغییر دهند و در مسیر اهواء جاه طلبانه خود قرار دهند. البته مسیر امامت و خلافت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را کسی نمی‌تواند تغییر دهد چون به امر خدا معین شده بود و در مسیر خود تا ظهور حضرت بقیه الله و بقاء اسلام و عالم تکلیف باقی خواهد ماند.

این گروه می‌خواستند جریان ظاهری را تغییر دهند و مقاصد خود را اجرا نمایند همان طور که تصرف در ملک شرعی کسی از سوی غاصب به ملکیت شرعیه مالک خللی وارد نمی‌کند و مال مغضوب در ملک مالک و مغضوب منه باقی است و غاصب مسئول و ضامن است تغییر مسیر خلافت و امامت نیز اختصاص شرعی ولایت را از صاحبان آن در عالم واقع و نفس الامر سلب نخواهد کرد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۸

مسئله مورد دستبرد، همان زعامت و ریاست ظاهری این مقام واقعی و شرعی است که اهل دنیا و جاه‌پرستان به آن چشم دوخته و منتهی الآمال و معشوق یگانه آنها است و اهل خدا و صاحبان حقیقی به آن به همان نظری نگاه می‌کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب ابن عباس فرمود. [۱۱۷]

به شهادت مصادر و مآخذ معتبر این گروه ریاست طلب- که از زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست بکار توطئه و تخریب شدند- راه سیاست اسلامی را طوری منحرف کردند که در آینده بدترین نظامها و خشن‌ترین حکومتها و بی‌رحم‌ترین و بی‌دین‌ترین و هرزه‌ترین و عیاش‌ترین افراد بر جوامع مسلمانان حاکم شدند.

این گروه که در اواخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موضع خود را علنی می‌ساخت و در واقعه یوم الخمیس آنگاه که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قلم و کاغذ خواست تا برایشان بنویسد آنچه را که هرگز گمراه نگردند و در تکلیف الحاق به جیش اسامه شمشیر مخالفت با خدا و پیغمبر را بر روی لباس بستند و در حالیکه بدن پاک حضرت رحمة للعالمین صلی‌الله‌علیه‌وآله بر روی زمین بود در سقیفه بی ساعده اجتماع کردند و سنگ آن بنای کج را بر زمین نهادند.

در ارتباط با آن جریان و توطئه سیاسی که با آن اقدامات سرکوب‌گرانه و تهدید و تهویل انجام دادند و عمر بن الخطاب با آن شدت و خشونت فوق العاده با شمشیر برهنه در کوچه‌های مدینه مردم را به بیعت با ابوبکر وادار می‌کرد.

از جمله تصمیم‌هایی که در آغاز کار و شاید پیش از هر اقدام گرفتند مصادره اموال یگانه فرزند پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سیده زنان اهل بهشت و سیده نساء عالمیان علیها السلام بود زیرا می‌دانستند با ایتاری که آن بانوی دنیا و آخرت دارد عوائد و محصول این اموال را در راه خدا به فقرا مسلمین و ارباب حوائج بذل و انفاق می‌نماید. داشتن چنین

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۱۹

موضوعی طبعاً یکی از موجبات بقاء نفوذ خاندان رسالت در قلوب خواهد بود. از این جهت تصمیم گرفتند آن امکانات مالی و مادی را از آنها بگیرند و دست آنها را از اعانت و یاری به مردم کوتاه نمایند.

هیچ مصلحتی غیر از مصلحت بر کرسی نشاندن حزب عمر و ابوبکر و ابو عبیده و ... غصب فدک در بین نبود. وضع بطوری غیر عادی و زیر اختناق و فشار و اعمال نیرنگهای گوناگون جریان داشت که کسی نتوانست بگوید یا اگر کسی گفت به سخنش اعتنا نکردند.

بفرض که فدک ملک شخصی حضرت زهرا علیها السلام نباشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را برای استفاده از عوایدش یا هر مصلحت دیگر باو واگذار کرده باشد چرا و چگونه بمجرد رحلت آن حضرت ناگهان مصلحت تغییر کرده و بر عمل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که بفرمان خدا انجام داده بود خط نقض و ابطال کشیده می شود؟

آیا اگر فدک در اختیار عایشه یا حفصه بود ابوبکر و عمر با آنها اینگونه معامله می کردند؟ یا حتماً آن را تایید می نمودند و اگر همه مسلمانان هم استرداد آن را درخواست می کردند به عذر اینکه عمل پیغمبر خدا غیر قابل نقض است به تقاضای آنها اعتنا نمی کردند؟

حاصل اینکه مسأله ساده نبود مسأله ریاست و حکومت بود و تصدیق فاطمه زهرا علیها السلام مفهومی اعلان بطلان همه آن نیرنگها و توطئه‌ها و اسباب چینی‌های آن عده معلوم الحال بود.

ما فعلاً وارد بحث در این مطالب و اسرار اعمال و توطئه‌های این عده و جریان سقیفه نمی شویم و فقط موضوع را از نظر فقه القضا مورد نظر و ملاحظه قرار می دهیم:

قدر مسلم این است که فدکی بوده است و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بفرمان خدا آن را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار نموده است.

ظاهر این عمل اعطا و بخشش و واگذاری و تملیک است و هیچکس هم نه خود حضرت فاطمه علیها السلام و نه مردم دیگر غیر از این احتمال نمی دادند. اعطاء الهی

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۰

بود و سلب این اعطا و بازگرداندن آن نیاز بوحی داشت یعنی می خواهم بگویم شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بدون وحی الهی و امر خدا به باز پس گرفتن آن مأذون در استرداد آن نبود برنامه‌ای بود که به وحی و حکم خدا انجام شده بود و تغییر آن برای احدی مجاز نبود.

بنابراین واضح بود که احدی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و قطع نزول وحی صلاحیت استرداد فدک را از حضرت زهرا علیها السلام ندارد.

مع ذلک ما این جریان استرداد فدک را در یک محیط پائین تر از مقام ارفع رسالت و قدس مقام حضرت صدیقه کبری علیها السلام بشرح ذیل بررسی می کنیم:

الف- هر محاکمه و مرافعه‌ای را سه رکن اساسی تشکیل می دهد:

اول- مدعی (خواهان)

دوم- مدعی علیه (خواننده شده)

سوم- قاضی و حاکم (دادرس)

همان طور که مدعی و مدعی علیه باید متعدد باشد مدعی و قاضی و هم چنین مدعی علیه و قاضی باید متعدد باشند و تعدد عنوان با وحدت مضمون کافی نیست مثلاً نمی شود شخص به عنوان ولایت بر صغیر علیه خودش اقامه دعوی نماید یا علیه ولی صغیر از

جانب خودش که همان ولی صغیر است اقامه دعوا نماید.

در این جریان غصب فدک ابوبکر با این که خود مدعی بوده و به عنوان اینکه حکومت بر مردم دارد ادعا داشته است چگونه خود را قاضی می‌خواند و از حضرت صدیقه علیها السلام شاهد می‌خواست تا بین خودش و آن حضرت حکومت کند؟

ب- علی القاعده و بطور متعارف باید فصل مخاصمات و مرافعات در محکمه‌ای صورت بگیرد که متخاصمات و دو طرف دعوا صلاحیت آن را قبول داشته باشند و مدعی باید در چنین محکمه‌ای اقامه دعوا نماید در حالیکه نه چنان محکمه‌ای وجود داشت و نه معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۱

حضرت زهرا علیها السلام کسی را غیر از علی علیه‌السلام صالح برای قضاء و داوری می‌دانست.

ابوبکر هم که معلوم بود- با اینکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود «اقضاکم علی» [۱۱۸]- این داوری را به نزد علی علیه‌السلام نمی‌برد و خودش هم تا آن زمان کسی را برای قضاء معین نکرده بود و اگر هم معین کرده بود حضرت صدیقه علیها السلام آن تعیین را شرعی نمی‌دانست و صلاحیت ناصب و منصوب را رد می‌فرمود.

ج- اگر گفته شود: ابوبکر خود را زمامدار مسلمین می‌دانست بخود حق می‌داد که هم از سوی مسلمین اقامه دعوی نماید و هم به عنوان ولی امر مسلمین به قضا و داوری بنشیند.

جواب این است که بنا بر مبنائی که ابوبکر و همدستانش عرضه می‌داشتند می‌خواستند مشروعیت حکومت را به عنوان اجماع امت یا اهل حلّ و عقد عنوان کنند در حالیکه تا زمان غصب فدک اجماع امت باتفاق شیعه و سنی محقق نشده بود زیرا به اجماع همه مورخین تا فاطمه زهرا علیها السلام زنده بود جمعی از شخصیت‌های معروف از بنی هاشم و غیر ایشان- که همه از اهل حل و عقد و نظر بودند- با ابوبکر بیعت نکردند و تا آن حضرت زنده بود نتوانستند با همه شدت و غلظتی که داشتند از این افراد سرشناس بیعت بگیرند. از دیگران هم که بیعت گرفته بودند بسیاری به تهدید و ارباب بود.

بنابراین به مبنای خود آنها حکومت رسمیت شرعی و قانونی نیافته بود که این گونه تصرفات و سائر مداخلاتش در امور، شرعی و قانونی باشد.

د- ما انکار نمی‌کنیم که اگر حکومت شرعی باشد حاکم می‌تواند هم بین الناس در مرافعاتشان حکومت کند و هم از طرف مسلمین اقامه دعوا نماید اما در قضیه واحده این

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۲

منطقی نیست و در سیره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سابقه نداشت که در قضیه واحده حاکم هم مدعی باشد هم قاضی. علاوه بر آنکه با لزوم جزم مدعی در ادعاء و جواز حکم قاضی به علم خود نیز منافات دارد.

ه- و اشکال مهم دیگر این است که ابوبکر اگر خود مدعی و قاضی بود- چنانکه در این واقعه عمل کرد- اگر جزم داشت که فدک ملک مسلمین است و حضرت صدیقه کبری علیها السلام- با مقام عصمت و طهارتش- العیاذ بالله بناحق ادعای ملکیت آن را می‌نماید، چرا از آن حضرت مطالبه بینه کرد و به علم خود عمل نکرد؟ و اگر جزم نداشت و احتمال می‌داد که حق با آن حضرت باشد چگونه و چرا ادعا کرد و فدک را متصرف شد؟ در حالیکه مدعی باید در ادعای خود بحقانیت خود جزم داشته باشد.

استصحاب بقاء مالکیت اگر در این جا جاری باشد فقط این اثر را دارد که ذی الید مدعی شناخته شود و از او بینه مطالبه گردد اما اصل طرح دعوا و استماع آن علیه ذی الید بمجرد استصحاب مسموع نیست. مثلاً اگر خانه پدر زید در ید عمرو باشد که مدعی خرید آن خانه از پدر زید باشد و زید بخواهد بمجرد اینکه این خانه قبلاً ملک پدرم بوده است و به استصحاب مالکیت سابقه بدون ادعاء جزمی غصبیت و عدوانی بودن آن در ید عمرو ادعاء نماید، ادعای او مسموع نمی‌شود.

به این ملاحظات معلوم می‌شود که موازین قضائی در غصب حق زهرای اطهر علیها السلام رعایت نشده است و عقده‌ها و حسادتها و

کینه‌های جاهلیت و جاه‌طلبی‌های منافقین - که در وجود چند نفر خصوص آن دو نفر تبرز و تمرکز یافت - موجب این ستمها به دختر مظلومه حضرت امام المرسلین صلی‌الله‌علیه‌وآله شد.

پس از تمام این نکات و ملاحظات آنچه نفاق این توطئه‌گرها را اثبات می‌نماید و ایمان صادق آنها را به وحی و رسالت زیر سؤال برده است این است که آیا اینها در صداقت و طهارت حضرت زهرا علیها السلام بعد از آن همه تنصیصات و تصریحات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد از نزول آیه تطهیر و آن اعلام‌های مکرر که زهرا از اهل بیت است

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۳

و از اهل آیه تطهیر است و سیده زنان عالمیان و سید زنان اهل بهشت است و و شک داشتند اگر شک داشتند؟ پس شک آنها با ادعای ایمان به خدا و رسول چگونه قابل قبول است؟ و اگر شک نداشتند پس این معاملات و این ظلم‌ها را که مرتکب شدند چگونه جواب می‌دهند؟

و پس از همه اینها آیا این بود مزد رسالت پیغمبری که آن همه رنج و اذیت و زحمت و مرارت را در راه هدایت این مردم متحمل شد که پاره تن او را اینگونه برنجانند؟

آیا اگر فدک ملک مسلمین بود همان طور که به امر خداوند متعال پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار کرده بود ابوبکر هم آن را واگذار می‌کرد و به خدا و پیغمبر تاسی می‌نمود کسی از مسلمانان به او اعتراض می‌کرد؟ یقیناً هیچ مسلمانی - مگر همان عده‌ای که بودن فدک را در اختیار زهرا علیها السلام مخالف سیاستهای خود می‌دانستند - راضی به استرداد فدک از آن حضرت نبود و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.

و: قیاس جریان غضب فدک و مطالبه بینه از حضرت زهرا علیها السلام با دعوای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر زره قیاس مع الفارق بل مع الفوارق است زیرا:

اولاً: در آن دعوا از ذی‌الید بینه خواسته نشده است تا خلاف قوانین قضائی عمل شده باشد اما در دعوای ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام از آن حضرت که ذی‌الید بود بینه خواسته شد.

ثانیاً: چنان که گفتیم از هر نظر محاکمه عادی و سالم و مستقیم نبود و یک برخورد به تمام معنی سیاسی بود نه یک محاکمه واقعی و حقیقی

ثالثاً: شریح قاضی اگرچه در عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم قاضی بود اما او از بقایا و عمال همان رژیم بود که غضب فدک از حضرت سیده‌النساء علیها السلام نمود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ملاحظاتی به عزل او مبادرت نورزید اما برای انفاذ احکام او ترتیبی مقرر کرد که حقوق مردم ضایع نشود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۴

علی‌هذا از مثل او نمی‌توان انتظار داشت که با دعوای امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخورد مناسب نموده و از دعوای آن حضرت علم به واقع پیدا کند و حکم کند. اگر حاکم مالک اشتر یا عمار یاسر یا سائر اصحاب عارف به مقام حضرت بودند به علم خود حکم می‌دادند. ولی بعد از اینکه آن اساس و شالوده ریخته شد که از حضرت زهرا علیها السلام فدک را غضب نمودند و طهارت و صداقت و عصمت منصوصه و مسلمانه آن حضرت را رعایت نکردند معلوم است جریان قضا بر همین منوال استقرار می‌یابد و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در این واقعه که ذی‌الید هم نبوده است بطریق اولی بینه می‌طلبیدند.

مع ذلك احتمال می‌رود سرّ اینکه حضرت (بر تقدیر صحت سند این حدیث) به این داوری شریح اعتراضی نکرد این بوده است که یا خود حضرت به او دستور داده بود که اینگونه عمل نماید تا سبب تالیف قلب آن شخص به اسلام و رغبت او به ایمان شود چنان که شد و ایمان آورد و یا اینکه چون ملاحظه فرمود این برخورد قاضی سبب اقبال او به اسلام می‌گردد آن داوری را پذیرفت.

خلاصه اینکه این دو واقعه را که نخستین آن از هر لحاظ در نهایت اهمیت و معلول یک توطئه بزرگ سیاسی بوده و دوم یک واقعه ساده‌ای است که از آن هم بزرگواری امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشهود است نباید به هم قیاس کرد و الحمدلله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

### سؤال پیرامون علم امام

س ۱۷. آیا این مطلب در مورد علم امام معصوم علیه‌السلام صحیح است؟

امام معصوم علیه‌السلام عالم به تمام ما سوی الله است، علم امام علی به تمام هستی به تمام آنچه خداوند خلق کرده همان علم خداوند است

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۵

به تمام هستی ولی با این تفاوت که علم خدا ذاتی است ولی علم امام علیه‌السلام عرضی است، هدیه‌ای از جانب خداوند به وجود مقدس امام معصوم علیه‌السلام است. و ما از علم امام معصوم علیه‌السلام به ذات مقدس خداوند هیچ اطلاعی نداریم ولی می‌توانیم آنقدر بگوئیم که هیچ مخلوقی معرفتش و علمش به صفات و کمالات و ذات خداوند (اگر علم به ذات خداوند میسر باشد) به اندازه امام معصوم نیست.

آنچه در بعض روایات آمده است این است که امام معصوم عالم به گذشته و حال و آینده است آیا این علم داشتن امام علیه‌السلام به نحو تفصیلی است یا اجمالاً می‌داند؟

ج. در این موضوع به کتاب ولایت تکوینی و تشریحی و فروغ امامت در دعای ندبه تألیف حقیر رجوع نمائید لازم به تذکر است که علم به ذات خدا و معرفت کنه و حقیقت خدا برای احدی میسر نیست و محیط محاط نخواهد شد.

### علم حضرت زهرا علیها السلام

س ۱۸. مسلماً آنچه را امام علیه‌السلام می‌داند حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هم بدون کم و کاست می‌داند آیا حضرت زهراء علیها السلام هم چنین است؟

ج. علوم حضرت زهرا علیها السلام هم از سنخ علوم ائمه علیهم السلام است.

### پذیرفتن ولایت ائمه از جانب انبیاء الهی

س ۱۹. آنچه در بعضی از روایات آمده و همچنین اشعاری که بعضی روایات دیگر دارند بر این است که پذیرفتن ولایت ائمه علیهم السلام بر تمام انبیاء الهی واجب و فریضه بوده است و حتی وظیفه داشته‌اند

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۶

که آن را در بین امت خود به همه بگویند (یا به بعضی از خواص، تردید از من است) آیا اعتقاد به این مسئله از ضروریات است یا اینکه این مطلب مسلم و حتمی است ولی ضروری مذهب نیست؟

ج. فی الجمله ثابت است ولی از ضروریات نیست. اما آیات قرآن مجید مثل آیه ۸۱ سوره آل عمران و روایات متواتر بر آن دلالت دارند.

### علم ائمه علیهم السلام به جزئیات

س ۲۰. بعضی در مورد علم ائمه علیهم السلام می‌گویند: ائمه علیهم السلام علم به جزئیات ندارند (چون امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و ... والیان و افراد سوء را از نزدیکان خود قرار می‌داده‌اند). نظر حضرت تعالی در مورد عالم بودن ائمه علیهم السلام به جزئیات چیست؟ (لطفاً توضیح دهید)

ج. روایات وارده راجع به علم امام به ما کان و ما یکون و ما هو کائن معتبر و مورد اعتماد بلکه متواتر است. خصوصاً به ضمیمه اخبار و احادیث دیگری که در ابواب مختلفه احادیث و تواریخ دیده می‌شود یقین به این معنی حاصل می‌گردد و والی قرار دادن افراد سوء منافات با آن ندارد و تفصیل مطلب محتاج به فرصت بیشتر است.

### آگاهی ائمه علیهم السلام از شهادت خود

س ۲۱. امام حسن علیه السلام مانند تمام امامان دیگر علم به این داشتند که چگونه و توسط چه کسی شهید خواهند شد، آیا زمان و روز شهادت خود را هم می‌دانستند؟ اگر زمان شهادت را می‌دانستند پس چرا آن آب را نوشیدند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۷

ج. پاسخ این مسئله احتیاج به تفصیل دارد که فعلاً در این نامه مجال آن نیست [۱۱۹] اما از جمله جوابهایی که می‌توان به این سؤال داد این است که آن بزرگواران برای اینکه کارها و اعمال و رفتارشان مورد تأسی و پیروی و الگو باشد مأمور به عمل به علوم لدنیه خود نبودند بلکه در امور عادی حال یک بشر عادی از آنها ارائه می‌شد.

اگر بطور مطلق در تمام موارد از آن علوم استفاده می‌نمودند نظام تشریح و تکلیف و بلکه نظام اجتماع دگرگون می‌شد و حکمتهای بسیار که در خلقت و تربیت تشریحی و تکوینی منظور است همه از بین می‌رفت و امتحاناتی که از انسان بعمل می‌آمد متوقف می‌گشت.

خلاصه آنها مأمور بودند که با وضعی که خرق عادت در آن کمتر باشد و در موارد لازم اظهار شود با مردم زندگی داشته باشند و در برخورد با خطرات و جهات گوناگون با همان اسباب عادی مثلاً با دوا و با اسلحه برخورد کنند و بطور مطلق از علم لدنی و غیر عادی استفاده نمی‌نمودند. فقط در مواردی که وظائف خاصه آنها اقتضاء داشت و اذن در اظهار آن علوم داشتند عمل می‌فرمودند بنابراین با خطر مرگ و ضرر و خطرات دیگر در جنگ و جهاد و غیره با این علم روبرو نمی‌شدند.

این نظیر اینست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمار یاسر- باتفاق محدثین و روایات صحابه- فرموده بود

: «تقتلك الفئة الباغية» [۱۲۰]

و قرائن همه شاهد بر این بودند که گروه باغی که عمار را می‌کشند گروه معاویه هستند، و از اوضاع و احوال برای عمار و دیگران معلوم بود که عمار در این جهاد کشته خواهد شد. اما عمار نمی‌توانست به اتکاء آن علم و خبر غیبی از حضور در جنگ صفین خودداری نماید و آن علم را ملاک عمل قرار دهد، او همانگونه که موظف بود- و ای بسا که یقین هم داشت- در صفین حاضر شد و شربت شهادت را نوشید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۸

و حاصل اینکه مسئله علم لدنی انبیاء و اولیاء خصوص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مثل قدرت و ولایت تکوینی ایشان است که از آن در امور عادی و ارتباط با مردم- جز در موارد خاص- استفاده نمی‌فرمودند. روابط و حوائج شخصی و عادی خود را بر اساس علم لدنی و قدرت و ولایت تکوینی تنظیم نمی‌نمودند. در جنگ و برخورد با دشمنان، در معاشرت با مردم با علم و قدرت عادی عمل می‌نمودند، و ولایت تکوینی و علم لدنی را که در موارد بسیار از آن بزرگواران ظاهر می‌شد بدون یک مناسبت و فرصتی که اظهار آن لازم بود، اظهار نمی‌فرمودند.

لذا در نوشیدن زهر یا دفع خصم - مثل ابن ملجم و شمر و ابوجهل و دیگران - همان روش و سیر عادی را داشتند و کسی نمی‌تواند بگوید با آن قدرتی که خداوند متعال به آنها عطا فرموده و کائنات را در اختیار و تصرف آنها قرار داده بود چرا دشمنان و قاتلان خود را ریشه کن نمی‌کردند؟ یا با علم لدنی که از حوادث آینده داشتند چرا از خطرات تحرز و تحفظ نداشتند؟ در این جا چه بسا نکات و دقایق زیادی باشد که درک آن هم برای افهام عادی دشوار باشد. و بهتر همین است که با توجه به علو مقامات آن بزرگواران این برنامه‌ها را حاکی از کمال تسلیم ایشان به قضاء و قدر الهی بدانیم

«فَأَن هُمْ أَوْعِيَهُ مَشِيئَةُ اللَّهِ وَ مَا يَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

عزیزانی هستند که فخر آنها به اینست که از همه مردم در پیشگاه خدا خاضعتر و خاشعتر بودند. بنده خدا بودند و این بندگی را از همه بیشتر درک کرده و هویت حقیقی خود می‌دانستند و

«الهی کفی بی عزاً أن اکون لک عبداً» [۱۲۱]

می‌گفتند. مع ذلک مثل زیارت جامعه شمه‌ای از فضائل و شئون و درجات و مقاماتی از صاحبان این عبودیت است

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۲۹

«صلوات الله عليهم اجمعين و جعلنا من شيعتهم و ممن يأخذ بحجزتهم و يفوز بشفاعتهم».

### کیفیت ولایت حضرت زهرا علیها السلام

س ۲۲. آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مثل ائمه اطهار علیهم السلام ولایت دارد یا ندارد و اگر دارد از چه نوع ولایت می‌باشد؟ تکوینی است یا تشریحی؟

ج. ولایت تکوینی حضرات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام را به طور مفصل در کتاب ولایت تکوینی و تشریحی در حدی که برای مثل این حقیر قلیل البضاعه میسر است شرح و توضیح داده‌ام.

این ولایت برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز ثابت و مسلم است، قول و فعل و تقریر آن حضرت در فقه و تفسیر قرآن و بیان عقاید و احکام و کل اموری که از دین گرفته می‌شود نیز بر حسب احادیث متواتر ثقلین و ادله و احادیث دیگر حجت است. آن حضرت اظهر مصادیق عترت و اهل بیت است و به صریح آیه تطهیر از هر رجس و آلاشی از جمله رجس جهل پاک و منزه است. او سیده نساء العالمین و سیده نساء اهل الجنه است، و عدل قرآن مجید و در مقامات و درجات ولایت تکوینی و علم لدنی با سایر معصومین علیهم السلام همانند و هم‌تراز است.

و امّا ولایت تشریحی اگر مقصود از آن ولایت بر تشریح و جعل قوانین و احکام باشد این ولایت برای آن حضرت و هیچ یک از ائمه طاهرین علیهم السلام نیست و به احدی حق قانونگذاری و جعل حکم تفویض نشده است. دین و احکام و قوانین به حکم الیوم

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۰

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [۱۲۲] اکمال و اتمام گردیده است و «حلال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حلال الی یوم القیامه و حرام الی یوم القیامه» [۱۲۳].

و اگر مقصود از ولایت تشریحی ولایت بر حکومت و نظام و اداره و تنظیم امور عباد و تأمین امنیت بلاد و رتق و فتق و جعل و نصب حکام و قضات و حفظ حدود و ثغور و تجنید جنود و احقاق حقوق و اعانت مظلوم و دفع ظالم و تکفل اوضاع فکری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی جامعه و نظام اجتماع است و خلاصه حفظ حوزه اسلام از خطرات و انکسار و ضعف و انهدام و انقراض و قرار دادن آن در مسیر ترقی و تکامل و قوت و قدرت روز افزون و عظمت و تعالی بیشتر است، این صاحب اختیاری - که به اتفاق مآلاید منه بر اجتماع است - شأنی از شئون ائمه طاهرین علیهم السلام و مقامی است که آن بزرگواران به نصب الهی



بوسیله نص و ابلاغ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حایز آن می‌باشند و تعبیر از آن به ولایت شرعی مناسبتر از ولایت تشریحی است. این ولایت مستند به ولایت (الله الولی) و حکومت (الله الحاکم) و عدل (الله العادل) و حکمت (الله الحکیم) و ... است. هر ولایت و اختیار و حکومتی که این هویت و این اسناد و استناد را نداشته باشد اگرچه بر کودک صغیر و یا نفس خود شخص باشد فاقد اصالت و اساس است همه ولایتها و حکومتها و عزتها و قدرتها و قوتها و شئون در صورتی معتبر است که به ولایت خداوند متعال، آن ذات اقدس که بالذات ولی و مستجمع جمیع صفات کمالیه است، منتهی گردد.

و خلاصه این ولایت شرعی که رشته‌ها و مطالب مرتبط به آن بسیار دامنه‌دار است به نصب و نص خدا و رسول برای ائمه طاهرین علیهم السلام ثابت است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۱

در اینجا مطلب این است که این ولایت شرعی یا تشریحی اگر برای زنانی که در شایستگی و عقل از اکثریت قریب به اتفاق مردها بالاتر باشند و صاحب ولایت تکوینی و حجت بر خلق در فقه و مسائل دین باشند مقرر نباشد، از ارزش آنان در برابر صاحبان این ولایت چیزی کم نمی‌کند.

این ولایت مستلزم و متضمن تکالیفی است که مکلف کردن بانوان به آن تکالیف خلاف عزت و حشمت آنها است و با اغراض عالیه شارع مقدس و صفات فاضله‌ای که بیشترین و کاملترین درجه آن را همان بانوان صاحب ولایت تکوینی دارند، منافات دارد.

صفات با ارزشی مثل تخدّر و تسرّ و حیا و حجاب و عفت با وظایفی مثل جهاد و جلادت و چابکی در جنگ و نبرد و سربازی و شیبخون و به تنهایی رفتن در سپاه دشمن و ... سازگار نیست و بانوان را در معرض هتک و اهانتی قرار می‌دهد که مردها هم همه باید از آن دفاع کنند و هتک آن حتی نسبت به زن ذمیه‌ای که در پناه اسلام است در حد بیرون آوردن خلخال از پای او در اسلام

قابل تحمّل نیست و آنگونه بر خاطر معدلت مآثر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سنگین می‌آید که خوانده یا شنیده‌اید. [۱۲۴]

هر زنی که تربیت کامل اسلامی داشته باشد تا چه رسد از آنکه صاحب مقام ولایت تکوینی باشد از تصدی این ولایات و مقامات ابا می‌نماید. به همین ملاحظات مسلمانان و شخص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سرکردگی و رهبری عایشه در جنگ جمل و مداخله او در آن امر سیاسی بزرگ به او و برانگیزندگانیش اعتراض می‌کردند. نه به این جهت که دیگران از همراهانش همه در فهم و درک سیاسی از او برتر بودند یا اینکه او فهم و درک سیاسی یک نفر از آنها را نداشته باشد. بلکه برای اینکه این حرکت را توهین به او و موقعیت او و مخالفت با دستورات شرع و مخصوصاً قرآن کریم می‌دانستند. لذا از

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۲

آن زمان تا حال نه خودش و نه دیگران نتوانسته‌اند این حرکت او را توجیه کرده و از مشروعیت آن دفاع مقبول بنمایند.

### فلسفه زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام

س ۲۳. فلسفه زیارت قبور ائمه اطهار چیست؟ و چرا ما شیعیان به زیارت می‌رویم؟

ج. حضرات معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اولیاء خدا و ولی نعمت جهانیانند و بر حسب بعضی اخبار و ادعیه خلقت جهان و نزول برکات و روزی جهانیان به برکت وجود آنها است و نجات مردم از ضلالت و شرک و کفر، و هدایت به صراط مستقیم و سعادت دارین بوسیله آنها است.

بنابراین زیارت مراقد مطهره آنها اولاً نوعی تشکر و قدردانی است و ثانیاً وسیله‌ای است برای ارتباط با آنان و استفاده از برکات وجودشان است علاوه بر آنکه در روایات بسیار زیاد تأکید بر زیارت آن بزرگواران شده و خصوصاً در بعض روایات اجر و ثوابی

بسیار عظیم بیان شده است. و الله العالم

## شرط قبول شدن سلام بر اولیاء الهی

س ۲۴. سلام و درود فرستادن خدمت ائمه و پیامبران خدا به موقع قبول حق واقع می‌شود و از آنجائی که جواب سلام واجب است آیا علت نگرفتن جواب سلام گنه کار بودن ما است یا دلیل دیگری دارد؟

ج. قبولی سلام بر آن بزرگواران بستگی به اخلاص در سلام و پاکیزگی اعمال سلام دهنده دارد و اما نسبت به جواب سلام از اذن دخول به حریمهای مقدسه آنان استفاده می‌شود که کلام و سلام اشخاص را می‌شنوند و جواب می‌دهند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۳

## دلیل قیام سید الشهداء علیه‌السلام

س ۲۵. دلیل قیام امام حسین علیه‌السلام از نظر شما چیست؟

ج. دلیل این مطلب در کتب مفصّله مشروحاً بیان شده می‌توانید به کتب مربوطه در این مورد از جمله کتاب «پرتوی از عظمت حسین علیه‌السلام» تألیف حقیر مراجعه نمایید. مضافاً بر اینکه امام و پیغمبر خودشان دلیلند و فعلشان مثل قولشان دلیل است آفتاب آمد دلیل آفتاب. والله العالم

## آیا آگاهی از دلیل قیام سید الشهداء علیه‌السلام امری تقلیدی است

س ۲۶. آیا اعتقاد به موضوعی به عنوان دلیل سید الشهداء علیه‌السلام برای قیام امری تقلیدی است یا می‌توان به شنیده‌ها اکتفا نمود و یا آنچه را عقلانی تر تشخیص دادیم دلیل قیام بدانیم؟

ج. این امر تقلیدی نیست یک مسئله اعتقادی و مربوط به امام شناسی است و باید به کتب مربوطه چنانکه در مسئله قبل گفته شد مراجعه نمود تا مطلب چنانکه باید، بدست آید. والله العالم

## کیفیت علم امام علیه‌السلام

س ۲۷. آیا امام هرگاه اراده نماید علم برایش حاصل می‌شود و به جزئیات زمان و مکان وفات خود آگاه است؟

ج. بر حسب آنچه از روایات استفاده می‌شود بنحو کلی امام علیه‌السلام هرگاه دانستن چیزی را اراده نماید میدانند علاوه بر اینکه در خصوص هر امامی روایاتی هست که آن امام از موت خود و بلکه سبب موت خود بطور اجمال و گاهی به تفصیل خبر داده است.

والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۴

## احادیث مربوط به لعن ظالمین در حق ائمه علیهم‌السلام

س ۲۸. آیا احادیثی که لعن به ظالمین و غاصبین در حق ائمه علیهم‌السلام را دارای ثوابی بیش از ذکر صلوات بیان نموده‌اند در نظر حضرت عالی صحت دارند؟

ج. آنچه مسلم و قطعی است این است که تولی و تبری متلازم یکدیگرند؛ یعنی هر مسلمانی، به آن اندازه که از اعداء خدا و اولیاء خدا علیهم‌السلام تبری دارد باید تولی داشته باشد و لعن متضمن تبری و صلوات متضمن تولی است و اما ترجیح یکی بر دیگری، ثبوت قطعی آن مشکل است. و از باب تقدم تخلیه بر تحلیه می‌توان گفت که تولی کامل بدون تبری کامل حاصل نمی‌شود قرآن

کریم می فرماید "لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ" [۱۲۵] و الله العالم

### حکم سب ظالمین در حق ائمه علیهم السلام

س ۲۹. سب ظالمین و غاصبین در حق ائمه علیهم السلام با رعایت ضوابط تقیه چه حکمی دارد؟  
ج. اگر بر خلاف تقیه و مشتمل بر مفسده نباشد از راجحترین عبادات است. والله العالم

### جناب شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام

س ۳۰. جناب شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام در چه سالی و چه دوره‌ای و در کجا وفات نمودند و قبری که در حومه تهران بنام ایشان بنا شده است تعلق به آن جناب دارد یا نه؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۵

ج. راجع به مادر امام سجاد علیه السلام آنچه ظاهراً بزرگان بر آن اتفاق دارند جناب شهربانو بوده است و در این که او در کربلا حضور نداشته و قبل از آن در همان اوان یا بعد از آن از دنیا رفته شبهه نیست ولی روز وفات ایشان بالخصوص معین نیست. این قسم تواریخ نسبت به امهات سائر ائمه علیهم السلام نیز ضبط نشده است ولی در خصوص جناب شهربانو اگر در همان زمان زایمان وفات کرده باشند می‌توان زمان وفات آن جناب را همان زمان تولد فرزند عزیزش دانست.

### مادر حضرت علی اکبر علیه السلام

س ۳۱. جناب ام لیلا مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در واقعه کربلا حضور داشتند یا نه؟ اگر حضور نداشتند در مدینه بودند یا نه؟

ج. همچنین در مورد حضور مادر بزرگوار حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا و تاریخ وفاتش ابهام هست.

### تدفین بدن مطهر امام حسین علیه السلام

س ۳۲. تدفین بدن مطهر حضرت امام حسین علیه السلام در چه روزی و توسط چه کسانی صورت گرفت آیا امام سجاد هم خود حضور داشتند یا نه؟

ج. حضور حضرت امام زین العابدین علیه السلام در مراسم دفن پدر بزرگوارشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام و انجام نماز و دفن آن فخر بزرگ عالم انسانیت بوسیله حضرت سجاد علیه السلام بر حسب اعتقادات شیعه و روایات «و لایلی امر الامام الا الامام» ثابت است. و بر حسب آنچه در بعض کتابهای مقتل آمده و مشهور است این مراسم در روز سیزدهم محرم انجام شده و جمعی از طائفه بنی اسد نیز امام سجاد علیه السلام را در این برنامه یاری داده و همکاری کرده‌اند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۶

### طفل شیرخوار شهید در کربلا

س ۳۳. طفل شیرخوار حضرت که در عصر عاشورا به شهادت رسید چه نام داشت؟ آیا ۶ ماهه بوده است یا بزرگتر آیا لقب علی اصغر تعلق به این طفل دارد یا لقب حضرت امام سجاد علیه السلام می‌باشد نظر مبارک را بیان فرمایید؟

ج. اگر طفل شیرخوار شهید واحد بوده ظاهراً نام شریفش عبدالله یا علی بوده است و اگر متعدد بوده باز هم اسم یکی از آنها علی بوده است ولی اصل شهادت طفل رضیع مسلم است.

تاکید می‌کنم در تفصیل جزئی وقایع کلی تاریخی اینگونه ابهامات هست و هر چه انسان دقیق‌تر بشود و بخواهد مشخص‌تر وقایع نگاری کند مثلاً از لحاظ ایام هفته و ساعات روز و مکان وقایع تحقیق کند اختلاف پیش می‌آید و غالباً تحقیق هم بجائی منتهی نمی‌شود تاریخ همین است که نقل شده است.

### عائله و همسر حضرت علی اکبر علیه‌السلام

س ۳۴. حضرت علی اکبر علیه‌السلام که اولین فرزند ذکور امام حسین علیه‌السلام بوده است به نظر عده‌ای در واقعه کربلا دارای عائله و همسر بوده است و تقریباً ۲۵ سال سن داشته است با توجه به اینکه برادر کوچک او امام سجاد علیه‌السلام دارای فرزندی ۵ ساله به نام امام محمد باقر علیه‌السلام در کربلا بوده است نظر مبارک را بیان فرمایید؟

ج. اگر چه بر حسب بعض روایات آنحضرت اهل و همسر داشته است ولی همین که از فرزند آن حضرت تاریخی در دست نیست شاید از شواهد این باشد که آنحضرت از امام زین العابدین علیه‌السلام اصغر بوده است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۷

### مدفن حضرت زینب علیها السلام

س ۳۵. مدفن حضرت زینب کبری علیها السلام در مدینه می‌باشد یا در شام و یا در مصر؟ نظر مبارک را بیان فرمایید با توجه به اینکه بازگشت حضرت زینب علیها السلام از مدینه به شام دلیل خاصی ندارد بخاطر اینکه طبق نوشته تاریخ به محض رسیدن اهل بیت علیهم السلام به مدینه عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه و اصحاب او یزید را از خلافت خلع کردند بنی‌امیه را از مدینه بیرون کردند و همچنین اگر قبر آن بزرگوار در مدینه می‌باشد قبور شام و مصر متعلق به چه کسانی می‌باشد؟

ج. راجع به مشهد حضرت زینب علیها السلام که هم در دمشق و هم در قاهره است هر دو مشهور و معروفند و عبیدلی نسابه در اخبار الزینبیات وفات آنحضرت را در قاهره می‌داند.

به هر حال این تعدد مقام- بعد از اینکه این دو مشهد هر دو بطور مسلم مظهر کرامات و معجزات بسیار حتی در زمان خود ما می‌باشند- به جایی ضرر نمی‌زند هر دو منتسب به اهل بیت علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام می‌باشند.

در قاهره همه ساله در اول ماه رجب تا پانزدهم برنامه بسیار وسیعی در مشهد زینب برگزار می‌شود که حدود یک میلیون جمعیت در آنجا برای توسل و تقرب از همه اصناف حضور می‌یابند و به قول بعضی از خبرنگاران آنچه انسان به عقل باور نمی‌کند در آنجا به چشم می‌بیند. در دمشق هم که شاید خودتان مشرف شده باشید دیده‌اید.

به نظر حقیر همه این مشاهد مظاهر حقانیت اهل بیت علیهم السلام و عظمت شئون آن بزرگواران می‌باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۸

چنانکه عقاد در موضوع اختلاف در مشهد الحسین همین را می‌گوید و می‌گوید این از اختصاصات امام حسین علیه‌السلام است که در همه این مشاهد یاد و عظمت مقام آن حضرت تجلیل و تعظیم می‌شود.

مشهد امام حسین علیه‌السلام و مسجد امام حسین علیه‌السلام در قاهره به قراری که در کتابهای قدیم و جدید خوانده‌ام در ظاهر از جهت اقبال مردم و توسل به آن کمتر از کربلا نیست آنجا هم مثل مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در جامع دمشق محل زیارت و ظهور معجزات است رزقنا الله زیاره جمیع تلک المشاهد و البیوت التی اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح فیها بالغدو والأصال.

## مقالات معتبر

س ۳۶. معتبرترین مقتل به نظر حضرت‌تعالی کدام مقتل است دو سه مورد بیان فرمایید؟  
ج. مقاتل معتبر متعدد است تعدادی از آنها را در فهرست مصادر کتاب پرتوی از عظمت حسین علیه‌السلام نوشته‌ام.

## همراهی یاران حضرت علی علیه‌السلام در قتل عثمان

س ۳۷. از مسلمات تاریخی است که برخی از حواریون مولا- علی علیه‌السلام در شورش علیه عثمان دست داشتند همچون مالک اشتر نخعی، محمد بن ابی بکر و عدی بن حاتم و ... که بالاخره این شورش منجر به قتل عثمان گردید.  
الف- آیا می‌توان گفت فرهیختگانی همچون سه شخصیت مذکور که مولا- را اسوه خود قرار داده بودند بدون مشورت با آن حضرت در این انقلاب شرکت کرده بودند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۳۹

ب- صرف وجود چنین اشخاصی از اطرافیان حضرت، دلالت بر موافقت آن حضرت در به قتل رساندن عثمان نمی‌کند؟  
ج. بررسی تمام تفصیلات و علل شورش علیه عثمان و اظهار نظر محتاج به شرح و بسط طولانی است و اجمالاً منشأ آن سوء سلوک و رفتار عثمان و داشتن اطرافیان بسیار بد سابقه بود که هرگز به مصالح اسلام و مسلمین و حفظ ظواهر مقید نبودند و حکومت عثمان را وسیله نیل خود به مقاصد مادی و ریاست و مال و جاه و اعمال شهوات خود می‌دانستند همه جا بدترین افراد بر مردم حکومت می‌کردند و حقوق مردم محروم پایمال هوا و هوس آنها بود.

بر اثر ادامه این اوضاع رجال و بزرگان مسلمانان حسب الوظیفه زبان به اعتراض گشوده و همه ترک این روش و طرد این اطرافیان خائن و ظالم را از او می‌خواستند و نمی‌خواستند که با استمرار این وضع غائله و فتنه‌ای بین مسلمین پیش بیاید.  
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی درباره او و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی‌فرمودند. مکرر با نصایح آن حضرت و وعده‌هایی که عثمان می‌داد آتش فتنه و اعتراض خاموش شد ولی اصرار او بر حمایت از اعمال سوء و خشونت و زور و تهدید و توطئه زبان اعتراض مردم را باز می‌کرد و آتش فتنه را روشن می‌نمود.

در این اعتراض همه خود را محق می‌دانستند و وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌شمردند که با آن وضع بسیار ناهنجار معارضه نمایند و خواه ناخواه کنار رفتن عثمان را در شرایطی که آن اطرافیان همچنان بر نوامیس اسلام و مسلمین مسلط بودند خواستار بودند.  
این موضع‌گیری برای آنها تکلیف بود که هر مسلمانی آن را تکلیف می‌دانست نیاز به کسب دستور از حضرت مولا علیه‌السلام نبود و خلاصه اعتراض و تقاضای آنها مقبول نمی‌شد و فتنه راه خود را باز می‌کرد و مسلمانان، اسلام را با روی کار بودن عثمان در خطر می‌دیدند. لجاجت عثمان و بازنگشتن او به راه شاید بعضی را به این نظر رساند که

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۰

باید از میان بردن خود او که فساد در عالم اسلام را پی‌ریزی می‌کند دفع خطر از اسلام نمایند.  
این افراد همه خود به اصطلاح در نظر خویش مجتهد بوده و به صواب بودن کاری که کردند صد در صد اطمینان داشتند آنها حفظ اسلام را از مهلکه می‌خواستند و در جریان امر و موضع‌های نامشروعی که عثمان اتخاذ می‌کرد اطمینان آنها به وجوب دفع او بیشتر می‌شد. مسئله را واضح می‌دانستند که حاجت به پرسیدن از آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ندارد و می‌دیدند که سعی و تلاش حضرت و خیرخواهی ایشان در عثمان اثر نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگر با آنها که قتله عثمان بودند همراهی نمی‌کرد به ابعاد این فتنه توجه داشت و اگر آنها را نهی از قیام و

شورش نمی‌کرد برای این بود که آنها بر حسب ظواهر احکام شرعی محق بودند که دفع ظلم از خود نمایند و با فساد حکومت مقابله نمایند.

خلاصه امام علیه‌السلام جز اینکه همانگونه که عمل کرد عمل نماید شرعاً و عرفاً وظیفه‌ای نداشت نه به آنها که در قتل عثمان اقدام کردند پیوست و نه با وضع عثمان و اصراری که بر روش خود داشت، می‌توانست بیشتر از آنچه کرد از او دفاع نماید. و هر کس محقق در تاریخ نباشد نمی‌تواند در آن شورش و فتنه حتی مباشرین قتل عثمان را محکوم و سرزنش نماید. آن برنامه‌ای که او پیاده می‌کرد و برخوردهایی که با معترضان داشت- که حتی قصد قلع و قمع و قتل آنها را داشت- طبعاً نتیجه‌ای جز آنچه پیش آمد نداشت و شورشیان را محق قرار می‌داد.

### کنیه‌نامه علیهم‌السلام

س ۳۸. کنیه ائمه بر چه اساس است؟ چرا کنیه چهار امام اول، هفتم، هشتم و دهم مشترک، ابوالحسن است و کنیه امام سوم و ششم، معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۱

ابوعبدالله است. چرا کنیه حضرت محمد و امام زمان مشترکاً ابوالقاسم است؟

ج. به طور کلی انتخاب کنیه مثل اسم و لقب در بین اعراب رسم بوده است که گاه از همان زمان تولد بر اساس برداشت‌های خاص و مناسبات و مشابهاً و اقتباس از کنیه‌های آباء و اجداد و شخصیت‌های بزرگ برگزیده می‌شده است. یا پس از ولادت بر اساس صفات و شئون و ویژگی‌های اشخاص در کمالات و فضایل و اعمال و یا براساس نام فرزندان آنها و برای اینکه اسم اشخاص را تادباً نبرند آنها را به کنیه می‌خوانند و این باب کنیه در ادب عربی باب وسیعی است. مثلاً از بانوی منزل و کدبانو تعبیر به ام‌المنزل و ام‌البیت می‌نمایند.

اما کنیه حضرت سیدالشهداء، علیه‌السلام، هم ظاهراً به مناسبت نام فرزندشان عبدالله است. و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که از همان زمان ولادت حضرت مکنی به ابی‌عبدالله بوده است. چنان‌که از اسماء بنت عمیس روایت است که فرمود که روز اول ولادت حضرت رسول آن حضرت را به این کنیه خوانده‌اند و فرمود: یا اباعبدالله عزیز علی.

و نتیجه می‌شود که این کنیه از جانب رسول خدا و خدای متعال برای آن حضرت برگزیده شده است و وجه آن را بعضی شدت و کثرت عبادت حضرت دانسته‌اند.

هم چنین حضرت صادق، علیه‌السلام، هر چند چنان‌که تذکر داده شد محتمل است علی‌الرسم این کنیه از آغاز ولادت بر ایشان به همان مناسبتی که ذکر شد انتخاب شده باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۲

### مهدویت

س ۱. در بعضی از احادیث از اهل بیت علیه‌السلام آن ۳۱۳ نفر خاص که با صاحب‌الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کنند و اسماء آنها و اینکه از کدام شهر یا کشور هستند ذکر شده و وقتی که این اسماء را می‌خوانیم می‌بینیم که اکثر آنها یا عرب هستند یا ایرانیها، و شاید احادیث دیگر در این زمینه وجود دارد ولی بنده ندیده‌ام لطفاً توضیح فرمائید که چطور این احادیث را صحیح بفهمیم؟

ج. به کتاب منتخب الاثر نوشته حقیر و سائر کتابهای حقیر در این موضوع که حدود پانزده رساله [۱۲۶] است و به کتابهای دیگر مثل النجم الثاقب و العبقری الحسان مراجعه نمایید.

س ۲. آیا زیارت ناحیه را می‌توان از حیث سند، منسوب به امام زمان علیه‌السلام دانست؟ بر فرض منفی بودن پاسخ فوق، آیا می‌توان زیارت ناحیه مقدسه را به نیت عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام و بدون انتساب به حضرت حجت علیه‌السلام در مجامع عمومی و خصوصی قرائت کرد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۳

ج. این زیارت از زیارات شریفه است و منسوب به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و مشتمل است بر مطالب عالی و بیان مصائب جلیله حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و دلیل بر این است که انشاء کننده در نهایت قدرت ادبی و فصاحت و بلاغت و آگاهی از مقام ولایت است شیخ مفید قدس سره آن را در کتاب المزار نقل فرموده باین لفظ: «زیارة اخرى فی یوم عاشورا بروایة اخرى». شیخ جلیل محمد بن المشهدی در المزار الکبیر آن را روایت نموده و لفظ او این است «زیارة اخرى فی یوم عاشورا مما خرج من الناحیة الی حد الابواب». سید اجل مفخر عالم اسلام سیدمرتضی رضوان الله علیه، آن امام شهید مظلوم کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زوار قبره را بزیارتی که مشتمل بر بخشها و فراهائی از این زیارت است زیارت نموده است که محتمل است آن هم زیارتی مرویه از همان ناحیه مقدسه باشد.

به هر حال هر دو مشتمل بر مضامین بسیار مهم و معرفت افزا و حزن‌انگیز است و علامه مجلسی قدس سره می‌فرماید: محتمل است این زیارت ناحیه مختص به روز عاشورا نباشد که در سائر ایام نیز خواندن آن بقصد رجاء و مطلق زیارت و تذکار و تکرار این مضامین و معانی مطلوب و مرغوب است.

و اما در خصوص روز عاشورا با توجه به آنچه گفته شد جواز خواندن آن را بقصد ورود بعید نمی‌دانم اگر چه احوط خواندن آن بقصد مطلق زیارت است.

امید است مؤمنین از ثواب و فیض این زیارات بهره‌مند و موفق باشند ضمناً پیرامون مطالب مرقومه مراجعه فرمائید به بحارالانوار جلد ۹۸ ص ۳۱۷ (الی) ۳۲۸ کتاب المزار ب ۲۴ و ۴۱ حدیث ۸ و ص ۲۳۱ (الی) ۲۵۱ کتاب المزار ب ۱۸ / ۳۵ حدیث ۳۸.

س ۴. اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌کشند صحیح است؟ مگر امام زمان علیه‌السلام مأمور باطن نیستند و غیر موحد را بر نمی‌دارند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۴

ج. مثل این روایت از اخبار آحاد است که با فرض صحت در خصوص معنایش موجب یقین و اعتماد نمی‌شود هر چند در شمار کل اخبار متواتر مربوط بوجود مقدس آن حضرت و معنای عام و قدر مشترک همه آنها موجب یقین می‌شود.

مع ذلك با فرض صحت آن ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت دار تکلیف باقی است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد لذا احکام قضائی و جزائی اسلام اجرا می‌شود هر چند شخص آن حضرت حکم بواقع بنمایند.

علی هذا در این مورد با علم بواقع مجازات قبل از وقوع جرم، جایز نیست و شهادت آن حضرت که بر حسب بعض اخبار «ما منّا الا مسموم او مقتول» [۱۲۷] ممکن الوقوع است ولی مطلب تمام همان است که اینگونه اخبار آحاد در خصوص معنایش لا یوجب علماً و لا عملاً.

س ۵. آیا صفت عدالت گستر از صفات مخصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا سایر ائمه اطهار را نیز شامل می‌شود؟

ج. حضرات ائمه علیهم السلام همه عدالت پرور و عدالت طلب می‌باشند و مردم را بعدل دعوت می‌فرمودند اما کسی که تمام روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند شخص شخیص حضرت مهدی صاحب الامر علیه‌السلام و ارواحنا فداه است.

این اقدام بزرگ و عمل جهانگیر که در بیان آن در احادیث بسیار فرموده‌اند: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» [۱۲۸] از خصائص آن

حضرت است.

س ۶. معتقدیم که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با ظهور خود دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و حتی رهروان دیگر ادیان نیز انتظار مصلح آسمانی را می‌کشند و از سویی معتقدیم امام زمان عجل معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۵

الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور و قیام چون مولای متقیان شهید راه عدالت می‌شود آیا شهادت ایشان به منزله شکست عدالت گستری است و با شهادت ایشان قیامت آغاز می‌شود؟

ج. آنچه بر حسب آیات و احادیث ثابت است این است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان را پر از عدل و داد می‌فرماید و دین اسلام بوسیله ایشان عالمگیر و حکومت یگانه جهانی به امامت و حکومت آن حضرت تشکیل می‌شود و قریه و آبادی باقی نخواهد ماند مگر اینکه دین اسلام آنجا را فرا می‌گیرد و عدالت فاتح و اهل ایمان پیروز می‌گردند و حقیقت "وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ" [۱۲۹] ظاهر می‌شود.

اما اموری مثل چگونگی شهادت آن حضرت و پایان امر دنیا اموری است که تفصیله بر ما معلوم نیست هر نحو واقع شود دوباره عالم سیر قهقرائی نخواهد داشت. البته رجعت چنان که از آیات شریفه و روایات کثیره استفاده می‌شود واقع خواهد شد.

### فاصله ظهور حضرت تا قیامت

س ۷. آیا این روایت صحیح است که می‌فرماید از ظهور حضرت تا قیامت یک قرن بطول می‌انجامد و حضرت پس از گذشت ۲۰ سال از ظهورش به شهادت می‌رسد و پس از ایشان پیامبران و ائمه و جمیع شهدا حیات یافته و نهضت حضرت را ادامه خواهند داد و ۸۰ سال بر جهان حکومت خواهند کرد و در سال صدم قیامت آغاز می‌شود؟ معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۶

### آیا حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت مجدداً ظهور می‌کنند؟

س ۸. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت مجدداً ظهور خواهد کرد و در ۸۰ سال مذکور ایجاد قسط و عدل خواهد کرد؟

ج. این تفصیل اگر در بعض اخبار آمده باشد در صورتی مقبول است که یا متواتر باشد و یا یقین بصدور حدیث حاصل شود و بیشتر اینگونه اخبار واجد این اعتبار نیستند. ولی رجعت ثابت است.

### رابطه ظهور امام و عدالت گستری

س ۹. اگر مقرر شده است طی این یک قرن از آغاز ظهور حضرت تا انتهای نهضت عدالت گستری باشد و جهان ایده‌آلی تشکیل نشود فلسفه ظهور رسولان و امامان را چگونه باید توجیه کرد؟

ج. عدالت شکست نخواهد خورد و اسلام و عدالت و فضیلت بوسیله آن حضرت برقرار خواهد شد و دنیا بسوی همان نقطه در حرکت است و یکی از حکمت‌های ظهور پیامبران و امامان هم اگرچه جلو بردن جهان بسوی آن عدالت جهانی و همگانی باشد تمام فلسفه و حکمت‌های آن نیست؛ بلکه بشارت و انداز و هدایت مردم و دعوت بسوی خدا و امر به معروف و نهی از منکر و برقرار کردن رسوم نیک و برانداختن عادات زشت و امور و مطالب مهم دیگر همه از حکمت‌های ظهور آن بزرگواران است.



## میزان موفقیت امام در عدالت‌گستری

س ۱۰. اگر مقدر است صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای برپایی عدالت ظهور و قیام نمایند و قبل از اینکه موفق به برپایی قسط و داد شوند به شهادت برسند و فرجام دنیا به آغاز قیامت شود پیش‌بینی این موضوع فلسفه انتظار را مخدوش نمی‌کند؟ و اگر قرار

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۷

است عدل کاملی بر پا نشود ظهور برای چه صورت می‌گیرد؟ آیا فقط بحث سنت و ابتلاء است و بحث آزمایش انسانها در بین است یا غیره؟

ج. بیان کردیم که عدل کامل برقرار می‌شود و شخصی که آن را برقرار می‌سازد همان مهدی موعود ارواح العالمین له الفداء است. آن حضرت قبل از اینکه آن مأموریت‌های بزرگ را انجام دهد به شهادت نخواهد رسید.

این مسئله در اخبار شیعه و سنی ثابت است که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز و آن حضرت ظهور نکرده باشد و این انقلاب جهانگیر و اصلاحی بزرگ انجام نگرفته باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی و دراز فرماید که آن حضرت ظهور و همه این برنامه‌های بزرگ اجرا و عالم را پر از عدل و داد فرماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد بدیهی است بعد از این عدل و داد دوباره ظلم حاکم نخواهد شد.

معارف دین؛ ج ۲؛ ص ۱۴۷

## ندای آسمانی

س ۱۱. یکی از علائم ظهور آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندای آسمانی است. آیا از صیحه آسمانی به فرد مؤمن و شیعه و دوستدار آن حضرت آسیبی نمی‌رسد و در امان است یا خیر؟

ج. مؤمن واقعی در امان است و آن صیحه برای او بشارت است.

## موانع فرج آن بزرگوار

س ۱۲. موانع فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

ج. غیر از ذات احدیت کسی علم به موانع ندارد ولی ممکن است بعض موانع، اعمال سیئه مردم و مستعد نبودن آنها برای ظهور آن عدالت جامع و کامل باشد چنان که خواهی می‌فرماید: وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا. به هر جهت در تعجیل فرج آن حضرت دعا کنید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۸

## دیدار حضرت

س ۱۳. آیا هر انسانی دیدار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نصیبش می‌گردد؟

ج. بعضی افراد مشرف بزیارت ایشان شده‌اند.

## شرایط ظهور آقا امام زمان علیه‌السلام

س ۱۴. شرایط ظهور آقا امام زمان چیست؟

ج. به کتاب شریف منتهی الامال مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه اواخر جلد دوم مراجعه نمایید.

### چگونه آماده ظهور شویم؟

س ۱۵. چگونه برای ظهور آن حضرت آمادگی پیدا کنیم؟

ج. کسی که به علائق دنیوی بی اعتنا باشد انشاءالله آمادگی پیدا می کند.

### وضع جهان، قبل و بعد از ظهور

س ۱۶. از لحاظ وضعیت جهان و جهانیان (چه از نظر مادی و اقتصادی و چه از نظر معنوی و حکومتی و ...) چه فرقی ما بین قبل از ظهور امام زمان و بعد از ظهور ایشان وجود دارد؟

ج. طبق احادیث متواتره در زمان ظهور آن بزرگوار عدالت واقعی در سراسر جهان برقرار می شود لذا وضع مردم هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی با زمان قبل از ظهور آن بزرگوار فرق خواهد داشت.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۴۹

### آیا احتمال ظهور حضرت در این عصر هست

س ۱۷. با توجه به ظلم و ستم و فساد و تباهی که هر روزه در جهان بیشتر و بیشتر می شود و همینطور با توجه به رشد فکری جهانیان نسبت به اسلام واقعی و با به وقوع پیوستن اکثر علامات غیر حتمیه که در مورد ظهور امام زمان آمده است، آیا احتمال ظهور امام زمان در عصر کنونی می رود یا خیر؟

ج. البته خیلی از علامات قطعی ظهور آن بزرگوار هنوز واقع نشده ولی امید است که خداوند فرج آن بزرگوار را نزدیک کند.

### شباهتهای امام عصر علیه السلام با جناب شعیب و جناب صالح

س ۱۸. راجع به شعیب و صالح چه می دانید؟ چه شبهههایی به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد؟

ج. در باب شباهت حضرت حجت سلام الله علیه به حضرت صالح علی نبینا و آله و علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایتی وارد شده که خلاصه مضمونش این است حضرت صالح علیه السلام در وقتی که به سنّ پیری رسیده بود از قومش غایب شد و بعد از مدتی که به نزد قومش برگشت در غیر آن صورت بود قوم او را شناختند در حالی که سه فرقه شده بودند ۱- شاکین ۲- منکرین ۳- اهل یقین، فرقه اول و دوم صالح را تکذیب کردند و اهل یقین گفتند خبری بده ما یقین کنیم تو صالح هستی البته ما شک نداریم که خداوند قادر است صورت و هیئت هر کس را به صورتی که می خواهد متحوّل کند. صالح فرمود: من برای شما ناقه آوردم. گفتند: چه علامتی داشت؟ فرمود: برای ناقه وقت معینی از جهت شرب آب بود و برای مردم هم روز معینی. گفتند: آمنا بالله تا آخر حدیث.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۰

حضرت حجت سلام الله علیه هم مانند صالح، با اینکه عمر شریفش طولانی شده بصورت جوان کمتر از چهل ساله ظاهر می شود و مردم هم سه فرقه می شوند شاک و منکر و موقن. پس حضرت آنها را بسوی خود دعوت می کند و آن فرقه انکار می کنند و اهل

یقین مطالبه علامت تشخیص می‌نمایند حضرت علامتی را که موجب تشخیص است ارائه می‌فرماید اهل یقین با حضرتش بیعت می‌کنند.

نظیر همین در خصوص شباهت به حضرت شعیت نیز وارد شده که شعیب از قومش غائب شد در حالی که پیر و ضعیف شده بود و وقتی که برگشت بصورت جوان بود و دیگر اینکه در بین قومش ندا کرد که "بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ حَضْرَتِ حَجْتِ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ هَم بِرِ حَسَبِ رَوَايَتِ مَنَقُولُهُ اَزِ اِمَامِ بَاقرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ قَتِي ظَاهِرِ شُودِ دَرِ قِيَاْفَهٗ جَوَانِ وَ تَكِيَهٗ بَهٗ دِيوَارِ كَعْبَهٗ كَنَدِ وَ سِيصَدِ وَ سِيَزِدَهٗ نَفَرِ نَزْدِ اَوْ جَمْعِ شُونَدِ وَ اَوَّلِيْنَ كَلَامِ حَضْرَتِ اَيْنِ اَسْتُ " :بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [۱۳۰].

پیرامون کهکشان (المرأة المسلسلة)

س ۱۹. در جلد دوم کتاب امامت و مهدویت ص ۳۷۷ این جمله را آورده‌اید که: مثلاً تفاوتی که زمین ما با (سدیم المرأة المسلسلة) دارد ... این از چه نوع کرات می‌باشد که به این عظمت آن را نام برده‌اند لطفاً جواب مشروحي را مرحمت بفرماید.

ج " .وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ [۱۳۱] و "قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا [۱۳۲]."

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۱

عالم و ماسوی الله بزرگتر، عظیم‌تر، وسیعتر و بیشتر از این حرفها و اعداد و ارقام است. این عظمتها در برابر ما و فکر و اندیشه ما عظیم است اما در برابر عالم آفرینش همه صغیر و ذره هم به حساب نمی‌آیند. عظمت همه هم در برابر عظمت خالق همه حقیر و ناچیز است و همه به زبان حال یا قال می‌گویند: هو العلی العظیم.

غرض ما در این نمونه‌ای که از عظمت اجزاء و اعضاء بی‌شمار این عالم نشان داده‌ایم، نشان دادن تفاوتی است که در این عالم بین افراد اصناف مخلوقات وجود دارد. آنچه را عرض کرده‌ایم بر حسب اطلاعات بسیار مختصری است که کیهان‌شناسان و علماء علم هیئت به ما داده‌اند.

پیرامون همین (المرأة المسلسلة) توضیحات دیگری می‌دهند که این (المرأة المسلسلة) یا زن به زنجیر کشیده شده جزء صور فلکی نیمکره شمالی است و گستردگی آن در آسمان حدود ۷۲۲ درجه مربع است. بنابر این می‌توان گفت که صورت فلکی بزرگی است و در این صورت کهکشان‌ی وجود دارد که به (المرأة المسلسلة) یا آندرومدا (Andromeda) معروف است. می‌گویند این کهکشان حدود دویست میلیارد (دقت کنید) ستاره دارد وقتی از درون تلسکوپ به آن نگاه می‌کنند شبیه یک کهکشان بیضوی دیده می‌شود اما در واقع یک کهکشان مارپیچی بازودار است که ما آن را از پهلو می‌بینیم بنابر این بازوهای آن برای ما قابل دیدن است.

(المرأة المسلسلة) بعد از ابرهای ماژلانی (کهکشانهای به اصطلاح بی‌نظم) نزدیکترین کهکشان به کهکشان ما یعنی راه شیری می‌باشد فاصله آن با کهکشان ما حدود دو میلیون و سیصد هزار سال نوری (دقت کنید) می‌باشد بنابراین وقتی ما آن را می‌بینیم در واقع تصویر دو میلیون و سیصد هزار سال پیش آن را می‌بینیم.

(المرأة المسلسلة) تنها کهکشان‌ی است که می‌توان آن را در نیمکره شمالی در شبهای صاف و بدون نور شهر و مهتاب با چشم غیر مسلح دید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۲

در گذشته دانشمندان گمان می‌کردند که این جرم غیر ستاره‌ای یک سحابی از کهکشان راه شیری است اما در اوایل (به اصطلاح مسیحی‌ها) قرن بیستم «ادوین هابل» با مطالعه و تحقیق بسیار روی تصاویر مربوط به آن دریافت که این جرم آسمانی از ستارگان بسیاری تشکیل شده که اولاً خارج از کهکشان ما هستند و ثانیاً ستارگان آن با سرعت‌های قابل ملاحظه‌ای بدور مرکز این منطقه در

حرکتند.

فسبحان الله خالق هذا الكون الوسیع لا اله الا هو بديع السماوات و الارض رب العرش العظيم. آنچه از (المراة المسلسلة) گفته شد اطلاعاتی است که اهل فن داده‌اند اما برای ما این بیانات از عظمت عالم کون و این فضای به اصطلاح لایتناهی تازه و جدید نیست ما از احادیث شریفه اهل بیت علیهم السلام این معانی و بیشتر و گسترده‌تر از آن را دریافته‌ایم و شناخته‌ایم و آیات خدا را در یک قطعه کوچک از عالم کون لاتعد و لا تحصی می‌دانیم. آنچه در بعض احادیث است وسعت عالم را به مراتب بیشتر از آنچه که کیهان شناسان تعریف می‌کنند بیان فرموده‌اند و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.

بنابراین مسئله طول عمر پیغمبر خدا مثل نوح یا حجت خدا مثل حضرت ولی الله مهدی موعود، ارواح العالمین له الفداء یا بقاء عیسی مسیح علیه‌السلام و رفع او به آسمان و فرود آمدن او به زمین برای یاری حضرت صاحب الامر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، و اقتداء او به آن حضرت و امور دیگر از این قبیل در این عالم مشحون به آثار قدرت خدا از ذره اتم تا کهکشانشها و از عالم شهادت تا عالم غیب نباید مورد تعجب و استبعاد شود و ذلک تقدیر العزیز العلیم.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۳

### مشاهده حضرت در زمان غیبت

س ۲۰. با وجود این حدیث معتبر از منتهی الامال به نقل از شیخ طوسی و شیخ صدوق رضوان الله علیهما (ای علی بن محمد سمی خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد تو شش روز دیگر از دنیا می‌روی امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدی وصیت برای نیابت نکن همان غیبت کبری واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند متعال و این ظهور بعد از این است که غیبت طول بکشد و دلها را قساوت می‌گیرد و زمین پر از ظلم و ستم می‌شود و می‌آیند بعضی از شیعیان من که ادعای مشاهده مرا می‌نمایند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نمایند او کذاب و افترا زنده است. و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم).

این نامه‌ای از حضرت صاحب امر علیه‌السلام به نماینده چهارم خود علی بن محمد سمی است.

با وجود حدیث بالا کتابهای زیادی در مورد ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده و در داستانها اشخاص زیادی به خدمت حضرت صاحب امر علیه‌السلام رسیده‌اند آیا داستهائی که راجع به ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست همه آنها دروغ هستند؟

ج. بعضی از حکایات ملاقات صحیح و بدون شک است و ظاهراً مراد از فرمایش آن بزرگوار این است که اگر کسی ادعای مشاهده کند برای فتح باب مشاهده و رابطه خاصه داشتن بعنوان نیابت بنماید کذاب و در این صورت هیچ منافاتی بین کلام شریف آن

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۴

حضرت و داستانهای ملاقات نیست ولی ادعای ملاقات از هر کسی و درباره هر کسی بدون امارت قطعی و یقینی قبول نمی‌شود. والله العالم

### سبب محرومیت مردم از وجود حضرت حجت علیه‌السلام

س ۲۱. می‌خواهم بدانم که سبب اصلی محرومیت مردم از وجود حضرت حجت علیه‌السلام کدام مورد است؟ آیا به دلیل عدم

شرایط مناسب و شایستگی لازم در جامعه است و یا وجود دستگاه‌های حکومتی جبار و منافقین و اگر به غیر از این موارد است دلیل چیست؟

ج. از این سؤال در بعضی رساله‌ها و نوشته‌ها جواب داده‌ایم اجمالاً در اینجا هم تذکر می‌دهیم که وجوه و حکمت‌هایی برای غیبت آن حضرت بیان شده است که هر یک از آنها اگرچه وجه و حکمت باشد، کل وجوه و حکمت‌های این غیبت نیست. مثلاً خواجه طوسی می‌فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه (ای عدم تصرفه) منّا» غیبت و عدم تصرف آن حضرت را مربوط به مردم می‌داند.

به بیان دیگر این ظهور محتاج به شرایطی است که در طی مرور زمان و اعصار و تغییرات و تحولات و ظهور حکومت‌های گوناگون و آزمایش مکتب‌های مختلف و حوادث دیگر فراهم می‌شود چنانکه وجود حکومت‌های جور نیز از موانع حضور ظاهری آن حضرت در جامعه است.

مسئله امتحانات و تخلیص و تمحیض مردم نیز هست و اجمالاً دنیا بسوی آن ظهور بزرگ به امر الله در حرکت است و اوضاع و احوال حکومت جهانی آن حضرت را نوید می‌دهد.

مطلب مهم که در احادیث هم به آن اشاره شده این است که اسرار بزرگ و عمده این غیبت بعد از پایان آن و منتهی شدن به آن دگرگونی بی‌نظیر ظاهر می‌شود چنانکه ثمره

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۵

درختی که پس از یکصد سال یا هزار یا چند هزار سال ظاهر می‌شود پیش از نشستن آن درخت به بار و ظهور ثمره، ظاهر نخواهد شد باید مردم بنشینند و از آن درخت نگهداری کنند و منتظر ظهور ثمره آن باشند. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

### وظایف مسلمین در دوران غیبت

س ۲۲. وظایف مسلمین در دوره غیبت چیست؟

ج. از این سؤال هم مکرر جواب داده‌ایم در اینجا نیز بطور اشاره عرض می‌کنیم که وظایف مسلمین بطور فردی، انجام واجبات و ترک محرمات و خودسازی است.

تخلق به اخلاق حمیده مثل تواضع و قناعت و عدل و انصاف و ترحم و مواسات با برادران و خواهران و کسب معارف و آداب اسلامی و عبادات و اشتغال بذکر و یاد خدا و انجام نوافل مخصوصاً تهجد و سعی در قضای حوائج مؤمنین - که بسیار مهم است - اموری است که حتماً موجب خوشنودی حضرت ولی عصر ارواحنا فدا خواهد شد.

وظایف مسلمین بطور عموم نیز همکاری با یکدیگر در اعلاء کلمه اسلام و دفاع از کیان اسلام و مسلمین و امر به معروف و نهی از منکر و دفع بدع و ظلم ظالمان و ستمکاران و خلاصه اهتمام در آنچه موجب عزت و ظهور شوکت مسلمین و خودکفائی و بی‌نیازی از بیگانگان و دفع استکبار و استیلاء کفار و مخصوصاً حفظ هویت و شخصیت و استقلال اسلامی در همه موارد می‌باشد خداوند متعال همه را بوظایف آشنا و توفیق عمل به همگان عطا فرماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و السلام علیکم و رحمۃ الله.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۶

### چرا امام عصر علیه‌السلام اندکی پیش از ظهورشان متولد نشدند

س ۲۳. فلسفه غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا چیست؟ به عبارت دیگر آیا امکان نداشت حضرت مهدی به شیوه‌ای طبیعی و

در زمان مقتضی متولد شوند؟

ج. زمان مقتضی ولادت آن حضرت همان زمانی است که ولادت آن حضرت در آن واقع شده و در زمان‌های دیگر مثلاً بعد از ده سال یا صد سال یا هزار سال و بیشتر ولادت ایشان یعنی حضرت مهدی فرزند عزیز حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام اقتضا ندارد و معقول نیست.

چنان که مقتضی ولادت هر کس همان زمانی است که در آن متولد شده است آن شخص عظیم و نابغه دوران و اعجوبه زمان و آیت بی‌مانند خداوند سبحان که امام دوازدهم است مقتضی ولادتش هیچ زمانی غیر از همان زمان پدر بزرگوارش و همان سال ۲۵۵ هجری نبوده و نیست.

چنان که ولادت پدر و جدش نیز در همان زمان که اتفاق افتاد مقتضی بوده است این مولود عزیز که باید از عترت طاهره و از اصلاط طیبه معینه باشد ولادتش در همان زمان که واقع شد باید واقع شود.

در عالم خلقت شرایط خاص که برای پیدایش و تکون و وجود او است به همین است که ولادتش از پدر و اجداد و امهاتی باشد که منتهی به امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌گردد و شخص دیگر که از این شجره و از این اصلاط طاهره و ارحام طیبه نباشد آن شخص موعود نخواهد بود.

هم چنین هر کسی و هر شخصی در طول قرون و مرور اعصار بدنیا بیاید هر کس باشد او مهدی ابن الحسن العسکری نمی‌باشد که صاحب آن مقامات و خصایص است.

شرایط بسیار دست به دست هم داده شخصیت‌هایی مثل ابراهیم و رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهم السلام بوجود آمده‌اند تا این وجود مقدس بوجود آمده

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۷

است این وجود فقط در این زمان و تحت این برنامه و تقدیرات الهی وجود پیدا می‌کند و اگر هزار سال بعد یا بیشتر باشد او نیست و آن کسی که انبیا از وجودش خبر دادند نیست.

آن وجودی که مثلاً در آفریقا وجود پیدا می‌کند غیر از وجودی است که در آسیا یا اروپا بوجود می‌آید. آن محمدی که در شبه جزیره عربستان در آن اوضاع و احوال در آن سال از پدری چون عبدالله و مادری چون آمنه متولد می‌شود منحصر بفرد است و در زمان‌های دیگر هر کسی به وجود آید او نیست و آن خصوصیات و امتیازات را ندارد.

خلاصه این نکته بسیار دقیق است اصلاً اگر ولادت و وجود و بقاء آن حضرت در این مدت طولانی نبود و نباشد ظهوری اقتضا پیدا نمی‌کند که شخصی برای آن بگفته شما در زمان مقتضی متولد شود.

اینها مطالب و اسرار و مقتضیاتی است که احاطه بر آنها و اطلاع از آنها بر بشر - که با همه معلوماتش هنوز هم در کلاس نخست کشف اسرار عالم خلقت است و شاید تا ابد هم در همین کلاس در جا بزند و نتواند به کلاس دوم راه یابد - ممکن نیست.

مسأله اصطفا و گزینش انبیا و اولیاء و محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و امامت و مقامات و مراتب آنها را نمی‌توان با این توهمات زیر سؤال برد و مثلاً زمانی را مقتضی بگوئیم و زمانی را مقتضی ندانیم. این حرف مثل این است که بگوئیم: مقتضی بود که عالم یا مجاری خلقت نوع دیگر باشد و این همه ماده و مدت مصرف نشود و جوابش فقط همین است که مقتضی نبوده و مقتضی همین بوده که هست.

با تأمل در این دو آیه جواب از مثل این سؤال ظاهر می‌شود: "وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرْآنِ عَظِيمٍ" [۱۳۳]. "أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ" [۱۳۴].

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۸

علی هذا جواب از این که در زمان مقتضی ولادت انجام شود همین است که در زمان مقتضی انجام شده و زمان دیگر غیر از زمانی که ولادت در آن واقع شده مقتضی نبوده و نیست و هر مولودی که در زمان و طبق مقتضیات دیگر متولد شود او نیست و شخص دیگری است و تمام سخن این است که این امورات از تقدیرات الهی است و ما از کشف اسرار و درک وجه آنها ناتوانیم.

### فایده وجود امام غایب

س ۲۴. فایده وجود امام در دوران غیبت چیست؟ آیا جز ذخیره بودن برای دوران ظهور (بقیة الله فی ارضه)، فواید دیگری هم بر وجود امام در دوران غیبت مترتب است؟

ج. آثار و برکات مهم در زمان غیبت بر وجود آن حضرت و بر غیبت ایشان مترتب است که یکی از آنها آثار و برکاتی است که بر نفس وجود ولی الله در هر عصر و زمان مترتب است و وجود شریفش امان اهل ارض و قوام و بقاء زمین است.

چنان که در وصف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر آن صحابی جلیل که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأنش فرمود: آسمان بر سر کسی سایه نینداخته و زمین کسی را حمل نکرده که از ابوذر راستگوتر باشد این گونه اظهار عقیده می کرده: (و انه لعالم الارض وزرها الذی تسکن الیه) ابن اثیر می گوید یعنی او (علی علیه السلام) قوام زمین است و زر قلب استخوان کوچکی است که قوام قلب به آن است و سلمان هم همین عقیده را اظهار می داشت.

همه و هر کدام از ائمه اثنی عشر، علیهم السلام، دارای همین شأن و مقام هستند و وجودشان امان و قوام است چنان که از شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «

انی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض - اعنی اوتادها و جبالها

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۵۹

- بنا و تدالله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاثنا عشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ينظروا» [۱۳۵].

یک سلسله انتفاعات و بهره‌مندی‌ها از وجود مبارک آن حضرت در عصر غیبت است که در حدیث مشهور و معروف جابر به آن اشاره شده است.

در ضمن این حدیث آمده است که پس از آن که حضرت پیامبر اعظم، صلی الله علیه و آله، به غیبت طولانی آن حضرت اشاره فرمود به حدی که غیر از کسانی که خدا دلشان را به ایمان امتحان کرده است ثابت بر عقیده به امامت او باقی نمی ماند جابر پرسید: آیا شیعیان او در غیبت او از او منتفع و بهره‌مند می شوند؟

رسول اعظم صلی الله علیه و آله به طور محکم جواب فرمود: «ای والذی بعثنی بالنبوة یستضیئون بنوره و یتنفعون بولایته کانتفاع الناس بالشمس من وراء السحاب» [۱۳۶].

چنان که مردم از آفتاب در هنگامی که پشت ابر است انتفاع می‌برند از وجود آن حضرت نیز در عصر غیبت انتفاع می‌برند.

در نهج البلاغه در توصیف مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«بیشری فیها بسراج منیر، ویخمدو فیها علی مثال الصالحین، لیحل فیها ربقة، ویعتق رقاً، ویصدع شعباً، ویشعب صدعاً، فی ستره عن الناس لا یبصر القائف أثره ولو تابع نظره...» [۱۳۷].

خلاصه آن که در زمان غیبت، امام علیه السلام نیز وظایف خاص و شئون و مأموریت‌هایی دارند که انجام می‌دهند و امور و جریان‌ها از آن حضرت مخفی نیست. آن حضرت از مردم غایب نیستند و چنان که اسم (الغائب) از اسماء الحسنی الهی است وجود آن حضرت نیز در زمان غیبت از اسماء الحسنی تکوینی

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۰

حق می‌باشد. در اینجا دامنه مطلب وسیع است که بیش از این مجال بسط کلام نیست و العارف یکفیه الاشارة.

### مفاهیمی مثل صیحه آسمانی و ... سمبولیک هستند یا واقعی

س ۲۵. به نظر حضرت‌تعالی آیا مفاهیمی از قبیل «دجال»، «سفیانی»، «خراسانی»، «صیحه» و ... که در روایات به عنوان نشانه‌های ظهور آمده‌اند، مفاهیمی حقیقی‌اند یا سمبولیک و کنایی؟  
ج. حتماً مفاهیمی مثل دجال و نزول عیسی و اقتداء او به حضرت مهدی، علیهماالسلام، و صیحه و سفیانی همه مفاهیمی حقیقی هستند و حمل آنها بر سمبولیک و کنایه حاکی از ضعف تفکر و عقلانیت است و یکی از معانی ایمان به غیبت ایمان به همین امور است. [۱۳۸]

### مراد از «انتظار فرج»

س ۲۶- مفهوم «انتظار» که به وسعت در روایات مطرح گردیده، چیست؟ و «منتظر» واقعی باید دارای چه خصوصیات و اعمالی باشد؟  
ج. راجع به انتظار رساله‌ای نوشته‌ام به عنوان «انتظار عامل مقاومت و حرکت» و مکرر در نوشته‌های دیگر پیرامون آن توضیح داده‌ام. اجمالاً انتظار متضمن معنی اثباتی و تعهد و عمل و استقامت است.

### موانع ظهور امام زمان علیه‌السلام

س ۲۷. موانع ظهور امام زمان علیه‌السلام چیست؟  
معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۱  
ج. ظهور آن حضرت در وقت مقتضی به امر خداوند متعال است و شرائط و موانع آنرا خداوند متعال می‌داند و بعضی از آن شرائط و موانع در احادیث بیان شده است اجمالاً بعضی موانع راجع به بندگان است. (وجوده لُطْفٌ وَ تَصَرُّفه لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمه مَنَّا)

### امکان دیدار حضرت ولی عصر علیه‌السلام

س ۲۸. آیا دیدار امام زمان علیه‌السلام برای هر کس امکان‌پذیر است؟  
ج. فی الجمله امکان دارد و اگر کسی مدعی شد که برای من این تشریف هر وقت بخواهم فراهم است که ادعای ارتباط مستقیم یا وساطتی باشد ادعایش مردود است و مقبول نیست. والله العالم

### سیمای منتظران واقعی امام زمان علیه‌السلام

س ۲۹. سیمای منتظران واقعی امام زمان چگونه است؟  
ج. سیمای منتظران واقعی ظهور حضرت همان سیمای اصحاب راستین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است به اوصاف مذکور در قرآن مجید: "أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ" [۱۳۹].  
سیمای منتظران، سیمای مؤمنین است "الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" [۱۴۰].



سیمای منتظران، سیمای متقین است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای همام بیان فرمود: **أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ ...** تا آخر خطبه [۱۴۱].

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۲

سیمای آنها امر به معروف و نهی از منکر و غیرت دینی و تلاش برای اعلاء کلمه الله و عزت اسلام و گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است جعلنا الله و ایاکم منهم. ان شاء الله.

### شرایط اجتماعی در آستانه ظهور

س ۳۰. شرایط اجتماعی در آستانه ظهور چگونه است؟

ج. بسیار ناهنجار و غیر اسلامی است معاصی مخصوصاً بی‌حجابی و بدحجابی و شیوع موسیقی و غناء و معاصی دیگر، در روایات چنین آمده است که حفظ دین دشوار می‌شود و امتحانات شدید پیش می‌آید. و الله العالم

### کتابهای مناسب برای شناخت امام زمان علیه‌السلام

س ۳۱. بهترین کتب برای شناخت امام زمان چه کتابهایی است؟ (لطفاً نام ببرید).

ج. از پیش از شروع عصر غیبت تا حال کتابهای بسیاری در این موضوع نوشته شده است.

بعضی از آنها مخصوص به یک رشته از این موضوع است از کتابهای بزرگان پیشین کتاب «غیبت نعمانی»، کتاب «کمال الدین» صدوق و کتاب «غیبت» شیخ طوسی معروف و مشهور است.

کتابهای فارسی هم بسیار است بعضی مخصوص به روایات و بعضی مخصوص به حکایات و کرامات و توسلات و جهات دیگر است.

همه خوب و قابل استفاده‌اند مثل کتاب «النجم الثاقب» و «العبقری الحسان» و ترجمه‌های جلد ۱۳ بحارالانوار هر کدام جای خود را دارند از این حقیر کمترین نیز کتابهای متعددی منتشر شده است که بحمدالله در دسترس همگان است خداوند ما و شما را از یاران مخلص حضرتش قرار دهد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۳

### چه کنم توفیق دیدار جمال حضرت را پیدا کنم؟

س ۳۲. چه کنم توفیق دیدار جمال دل‌آرای آقا امام زمان علیه‌السلام را داشته باشم ارشادم کنید و لطفاً بصورت مکتوب بنویسید.

ج. در این زمان که عصر غیبت آن بزرگوار است بنا بر رؤیت آن حضرت نیست لکن توسلات و ادعیه و درخواست از خداوند برای زیارت وجود مبارکش بسیار خوب است و در صورتی که خداوند صلاح بداند ممکن است حاصل شود.

به هر حال خود این اظهار علاقه و اشتیاق به زیارت جمال عظیم المثال آن حضرت بسیار مغتنم و ارزشمند است آنرا بشما تبریک عرض می‌کنم و از خداوند متعال برای شما درک این سعادت عظمی را مسئلت می‌نمایم مع ذلک گاه هم حالت هجر کم از حال وصال نیست. و چه بسا کسانی که در عین وصل و حضور غایب و دور و بسا کسانی که در حال هجر و فراق واصل و محظوظند.

### آیا حضرت از وقت ظهورشان باخبرند؟

س ۳۳. آیا امام عصر علیه‌السلام خود از زمان ظهور خود باخبر است؟  
ج. طبق بعضی روایات وارده آن بزرگوار از لحظه ظهور خبر ندارند. و الله العالم

### علت تأخیر در ظهور

س ۳۴. چرا امام زمان علیه‌السلام ظهور نمی‌کنند؟  
ج. هر وقت زمینه ظهور حضرتش عجل الله تعالی فرجه الشریف مساعد باشد و شرائط آن محقق شود ظهور می‌فرماید. والله العالم

### اشتغالات حضرت در زمان غیبت چیست؟

س ۳۵. امام زمان که الان از نظرها غائب است مشغول چه کاری است؟ مثلاً امام علی علیه‌السلام خطبه هائی می‌گفت و ... یا امام صادق

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۴

علیه‌السلام کلاس درس داشت امام زمان ما الان چه می‌کند آیا جلسه‌ی درس دارد یا فقط مشغول عنایت به افراد خوب است؟  
ج. به کارها و وظائف و تکالیفی که بطور عام یا خاص دارند مشغولند. و الله العالم.

### محل زندگی امام علیه‌السلام

س ۳۶. محل زندگی امام زمان کجاست؟  
ج. اجمالاً در دنیا و روی همین زمین است. و الله العالم

### عمر بستگان آن حضرت

س ۳۷. آیا زن و فرزند امام زمان علیه‌السلام نیز مانند آن حضرت دارای عمر طولانی می‌باشند؟  
ج. تفصیلاً این امر مجهول است و دانستن آن هم واجب الاعتقاد نیست آنچه مهم است کسب رضایت آن حضرت با اعمال صالح است. و الله العالم

### طریقه تشرّف به محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام کدام است؟

س ۳۸. «خدمت امام زمان علیه‌السلام رسیدن» در عصر حاضر چگونه ممکن است؟  
ج. تشرّف به این معنی نیست که در اختیار شخصی یا اشخاصی قرار داشته باشد و فراهم باشد و شخص شناخته شده‌ای این اختیار و مقام را ندارد ولی طبق مصالح خاص و شرائط مخصوص و گاه در ضمن توسلات برای افرادی این افتخار فراهم می‌شود. والله العالم  
معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۵

### عمر شریف حضرت در هنگام ظهورشان

س ۳۹. حضرت مهدی علیه‌السلام در هنگام ظهور چند سال خواهد داشت و چه دلیلی برای مطلب وجود دارد؟  
ج. چون زمان ظهور معلوم نشده قهراً سن آنحضرت در موقع ظهور، فعلاً معلوم نیست. والله العالم

## آیا امام زمان ازدواج کرده‌اند؟

س ۴۰. آیا امام زمان علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند است؟ توضیح دهید.  
ج. در این خصوص ادله قابل استناد که قطعی باشند وجود ندارد بلی امر محتمل است که رد آن هم مورد ندارد. والله العالم

## روز ظهور حضرت

س ۴۱. گفته می‌شود که امام زمان علیه السلام در روز جمعه ظهور خواهد کرد چرا در روز جمعه ظهور می‌کند. چه دلیلی دارد؟  
هدف از غیبت آن حضرت چه بود؟  
و هدف از ظهور آن حضرت چیست؟  
چرا این هدف در زمان امامان دیگر تحقق پیدا نکرده است؟  
ج. از روایات و بعضی جملات زیارات استفاده می‌شود که ظهور در روز جمعه است و راجع به نکات دیگر سؤال به کتب مفصله مراجعه بنمائید.

## زنان در دولت مهدی علیه السلام

س ۴۲. در دولت مهدی آیا زنان صاحب حق و جزء سربازان هستند.  
معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۶  
ج. در آن دولت کریمه مواضع و حقوق اشخاص و احکام همان است که در کتاب و سنت بیان شده است و خارج از محدوده احکام شرعیه برای زن و مرد چیزی مقرر نشده است.

## غیبت صغری

س ۴۳. دوران طفولیت امام (۶ سال) آیا جزء غیبت صغری حساب می‌شود.  
ج. از وقتی که آن حضرت منصوب به امامت شدند و تا درگذشت چهارمین نائب خاص حضرتش، غیبت صغری است. والله العالم

## غیبت یا فوت مادر آن بزرگوار

س ۴۴. آیا مادر امام زمان همراه امام غیبت نموده یا خیر؟  
ج. مادر آن بزرگوار غائب نشده بلکه فوت کرده است. والله العالم

## دلیل عقلی بر طول عمر امام علیه السلام

س ۴۵. آیا دلیل عقلی وجود دارد که طول عمر امام زمان را ثابت کند و آن را محال نداند؟  
ج. وقتی دلیل عقلی بر محال بودن موضوعی نباشد بر حسب قاعده، عقل به امکان آن ذاتاً و وقوعاً حکم می‌کند بنابراین محال بودن باید با دلیل ثابت شود و هیچ دلیل بر محال بودن طول عمر آنحضرت و هر کس و موجود دیگر نیست و وجود آنحضرت که بدلیل مستند ثابت است دلیل بر وقوع این امر ممکن و غیر محال است نه اینکه دلیل بر محال نبودن آن باشد چون محال بودن همانطور که گفته شد محتاج به دلیل است دقت فرمائید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۷

### عقیده علمای عامه به ولادت امام زمان علیه السلام

س ۴۶. از علمای عامه (سنی) آیا کسانی هستند که به ولادت امام زمان معترف باشند؟  
ج. جمعی از علمای اهل تسنن به این امر اعتراف دارند. والله العالم

### محل زندگی حضرت

س ۴۷. محل زندگی حضرت در ایام غیبت کجاست؟  
ج. خداوند متعال می‌داند. والله العالم

### جزیره خضراء

س ۴۸. آیا داستان جزیره خضراء واقعیت خارجی دارد.  
ج. در این موضوع در مقام ردّ یا اثبات آن توضیحاتی در (النقود اللطیفه) ضمیمه‌ی طبع جدید منتخب الاثر ج ۳- نوشته‌ام.

### حکومت اسلامی در زمان غیبت

س ۴۹. در دوران غیبت حفظ نظام و حکومت اسلامی بر عهده چه کسی است؟  
ج. مجاری الامور بید العلماء یعنی فقهاء جامع الشرائط است.

### اشخاص مرتبط با حضرت

س ۵۰. آیا کسانی که با امام زمان علیه السلام در ارتباط هستند را به ما معرفی می‌کنید؟  
ج. در عصر غیبت ادعای ارتباط شخصی با آن حضرت سلام الله علیه از کسی و برای کسی مسموع نمی‌باشد. والله العالم  
معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۸

### ارتباط آیه ۵ سوره قصص با ظهور حضرت

س ۵۱. آیه ۵ سوره مبارکه قصص چگونه بیانگر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؟  
ج. به صفحه ۲۵ تا ۲۹ جلد دوم منتخب الاثر مراجعه نمایید.

### وظیفه منتظرین در جلوگیری از منکرات

س ۵۲. گفته می‌شود که قبل از ظهور امام زمان علیه السلام تمامی زمین را ظلم و ستم پر می‌کند چنان که پیامبر فرمودند: یملاً الأرض قسماً و عیدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. وظیفه یک منتظر امام زمان علیه السلام چیست؟ آیا برای اینکه این زمینه آماده و مهیا گردد باید جلوی بی‌بند و باریها را نگیرد یا نه؟  
ج. در هر زمانی باید از ظلم جلوگیری شود و هر کس ضمن اینکه خودش موظف است بی‌بند و بار نباشد باید در حد توانایی جلو

آنها بگیرد و اینکه در روایات آمده حکایت از یک واقعیت است به این معنی که این امر واقع شدنی است نه اینکه از مردم در رابطه با امر معروف و نهی از منکر سلب مسئولیت کند. والله العالم

### امام زمان فرزند حسنین علیهما السلام

س ۵۳. چرا گفته می‌شود که مهدی علیه‌السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است؟ مانند فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مهدی این امت از نسل این دو تن یعنی حسن و حسین علیهما السلام خواهد بود.

ج. حضرت حجت ارواحنا فداه و پدران بزرگوارش تا حضرت امام محمد باقر علیهم السلام، فرزند با واسطه امام حسین علیه‌السلام از طرف پدر و نیز فرزند با واسطه امام حسن علیه‌السلام از طریق مادر می‌باشند؛ زیرا مادر امام محمد باقر سلام الله علیه دختر معظمه حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌باشد. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۶۹

### چگونگی غیبت امام عصر علیه‌السلام

س ۵۴. حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام کجا، کی و چگونه غایب شدند؟ توضیح دهید.

ج. تفصیل این امور را در کتب مربوطه به آن حضرت از جمله جلد ۱۳ بحار الانوار مجلسی علیه‌الرحمه و منتخب الاثر و امامت و مهدویت و غیر اینها ملاحظه نمائید. مع ذلک مفهوم غیبت آن حضرت این نیست که آن حضرت زمانی ظاهر بودند و سپس در جایی یا زمانی غایب شدند بلکه مقصود اینست که امر آن حضرت از ابتدای ولادت چنان نبود که مثل سایرین بر همه آشکار باشد این غیبت از زمان ولادت و عصر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام برقرار بود و در دو دوره صغری و کبری وقوع یافت که دوره کبری آن همین دوره‌ای است که ما نیز در آن واقع هستیم و پایان بخشی آن دوره، ظهور موفور السرور آن حضرت است.

### امام زمان یک آرمان است یا یک شخص؟

س ۵۵. من گاهی حس می‌کنم امام زمان یک آرمان است. گاهی فکر می‌کنم این که ما منتظر فردی باشیم تا همه جا را پر از عدل کند یا همه تعابیری که از امام زمان هست فقط یک تشبیه‌سازی است که شاید انسانها بهتر درک کنند و گرنه امام زمان یک حقیقت است نه یک فرد. آیا این تفکر صحیح است؟

ج. مسأله وجود فرد معینی بنام امام زمان ارواح العالمین له الفداء با نام و کنیه‌معین و تاریخ ولادت و اینکه پدر و اجدادش چه کسانی هستند و اینکه به امر خدا غائب شده و دو غیبت داشته: صغری و کبری و سائر خصوصیات آن بزرگوار از مسلمات و ضروریات شیعه است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۰

حتی از طریق اهل سنت روایات بسیاری در این خصوص وارد شده و روایاتی که در این موضوع از نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام بدست ما رسیده بیشتر از روایاتی است که در موضوعات دیگر از ائمه علیهم السلام صادر شده.

اگر در طول زمان غیبت از ابتداء تا بحال کتبی که در احوالات آن حضرت از جهات مختلفه مانند آنچه قبلاً اشاره شد یا طول عمر یا ملاقاتهایی که با بعض اشخاص اتفاق افتاده و چهار نایب خاص ایشان با تعیین نام و خصوصیاتشان و غیر اینها که مجال تفصیل آن نیست جمع شوند کتابخانه عظیمی خواهد شد.

حال آیا این امور را می‌توان بعنوان یک آرمان تلقی نمود یا باید گفت فرد معین و مشخصی است که هر وقت خدا بخواهد به ظهور

او عدل و داد را در سراسر جهان بسط خواهد داد اینجانب به شما توصیه می‌کنم که به کتب مربوطه مراجعه نمائید.

### الف- رابطه مثلث برمودا با امام عصر علیه‌السلام

س ۵۶- مسئله جزیره خضرا و مثلث برمودا و رابطه آن با حضرت ولی عصر علیه‌السلام، سالهاست که در زبان مردم بیان می‌گردد. نظر حضرت تعالی در مورد این مسئله چیست؟

ج. راجع به منقولاتی که در موضوع آنچه به عنوان جزیره خضرا عنوان شده در کتاب النقود اللطیفه علی الکتاب المسمی بالاخبار الدخیله مطالبی نوشته‌ام؛ البته نه از جهت اصرار بر اثبات آن؛ بلکه بعضی از وجوهی را که در نفی آن گفته شده بررسی نموده‌ایم و به این نتیجه می‌رسیم که در نفی جزمی و قطعی آن، این وجوه کافی نیست.

اما این که مثلث برمودا همان جزیره خضرا باشد دلیلی بر اثبات آن نیست. علاوه بر این که مثلث برمودا چنان که مخبرین از آن می‌گویند ناحیه‌ای در فضا است نه در زمین و جزیره خضرا که منقول است در زمین است به هر حال بیشتر از این فعلاً مجال سخن در آن نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۱

### ب- مسأله رجعت

مسئله رجعت آیا از مسلمات دین است و حتماً صورت خواهد گرفت؟ در رجعت چه کسانی به این جهان باز خواهند گشت؟ ج. مسأله رجعت بطور اجمال به کتاب و سنت متواتر ثابت است و چنان که بعضی گفته‌اند از ضروریات مذهب است و در عصر ائمه علیهم‌السلام شیعه به آن معروف بوده‌اند و تفصیل آن را اگر چه نمی‌توان مسلم دانست چون مستند بعضی آنها خبر واحد است اما قابل نفی و رد هم نیست و اجمال آن ثابت و مسلم است در این موضوع علماء اعلام کتابها نوشته‌اند، می‌توانید به کتاب ایقاظ الهجعه محدث مشهور شیخ حر عاملی و موسوعه بحارالانوار مراجعه فرمائید.

### زمان رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام

س ۵۷. اولاً آیا زمان ظهور آقا امام زمان علیه‌السلام قبل یا بعد از رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام خواهد بود؟ و آیا رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام با کدام امام معصوم علیه‌السلام آغاز و با ارتحال کدامین امام معصوم علیه‌السلام خاتمه می‌یابد؟ ج. ظهور موفور السرور آن حضرت ارواح العالمین له الفداء قبل از رجعت است و رجعت بر حسب بعضی روایات در عصر حضرتش آغاز می‌شود. والله العالم

### طول زمان رجعت

س ۵۸. آیا در زمان رجعت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت زهرا و امام علی حضور خواهد داشت یا خیر؟ و آیا زمان رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام چقدر طول می‌کشد؟ مستدعی هستم که در این زمینه این حقیر را ارشاد فرمائید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۲

ج. بر اصل وقوع رجعت و بازگشت ائمه علیهم‌السلام و جمعی از مؤمنین خالص و گروهی از کفار و منافقان خالص اخبار متواتر دلالت دارد بعضی آیات قرآن مجید هم به آن تفسیر شده بلکه از ظاهر بعضی آیات نیز استفاده می‌شود مثل این دو آیه: آیه وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ [۱۴۲] که در آن به روزی اشاره می‌فرماید که از هر امتی، تنها فوج و

گروهی محشور خواهند شد. با توجه به اینکه روز قیامت همه مردم بحکم "وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا" [۱۴۳] محشور می‌شوند استفاده می‌شود که این روز، روز دیگر و غیر از روز قیامت است که همان زمان و روز رجعت است. علاوه بر اینکه آیات متعدد بر وقوع رجعت اموات به دنیا دلالت دارند مثل آیه (۲۴۳) و آیه (۲۵۹) سوره بقره و آیه (۸۴) سوره انبیاء و آیات مربوط به رجعت.

اینکه آیا همه ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کنند یا نفری چند از ایشان و تفصیل بسیار دیگر اعتقاد به همه آن تفصیل لازم نیست و اخبار در آنها جز موارد قلیل خبر واحد است. مع ذلک رد آن اخبار و تفصیل هم جائز نیست (فدره فی بقعه الامکان). در این مورد به کتابهای مفصل و مطولی که نوشته شده مثل ایقاظ الهمجه مرحوم شیخ حر عاملی و باب الرجعه کتاب بحارالانوار مراجعه نمایید.

### رجعت از دیدگاه قرآن و حدیث

س ۵۹. موضوع رجعت در مکتب و اعتقاد تشیع بعد از ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام چیست؟ این رجعت چه نوعی خواهد بود؟ و از نظر قرآن و حدیث چه مقدار به این موضوع پرداخته شده که مورد اطمینان و اعتبار باشد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۳

آیا رجعت برای همه ائمه معصومین هست یا بعضی از آنها؟

آیا به فرض بعد از اتمام حکومت ولی عصر علیه‌السلام ائمه یک جا رجعت می‌کنند یا نه به ترتیب، به گذشت زمان، یک، یک تشریف می‌آورند حکومت و حاکمیت خدا را در جامعه آن روز پیاده می‌کنند و حکومت می‌کنند؟

در حکومتشان مدت‌ها طولانی خواهد شد که به موجب بعضی از نقل‌ها ... یا یک دوران و عمر معمولی و طبیعی خواهد بود؟ اصلاً حکمت و فلسفه این رجعت چیست؟

ج. رجعت یعنی: بازگشت بعض اموات به این دنیا، بر حسب آیات شریفه قرآن مجید در امت‌های گذشته اتفاق افتاده است که از جمله به دو مورد آن در سوره بقره تصریح شده و در مورد فرزندان حضرت ایوب علی نبینا و آله و علیه‌السلام نیز قرآن دلالت دارد.

بر حسب آنچه از دو آیه دیگر استفاده می‌شود قرآن از وقوع آن در آینده مثل قیامت، خبر داده است این دو آیه یکی "وَوَيْومَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ" [۱۴۴] و دیگر "وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا" [۱۴۵] آیه اولی خبر از روزی می‌دهد که از هر امتی فوج و گروهی از مکذبین به آیات الله محشور می‌شوند که همان روزی است که از آن بیوم الرجعه تعبیر می‌شود و آیه دیگر خبر از قیامت کبری و روزی است که همگان بدون اینکه یک نفر ترک شود محشور می‌گردند. البته آیه اولی فقط خبر از رجعت مکذبین است، اما بر حسب روایات از مصدقین و مؤمنین نیز افرادی و گروهی رجوع می‌نمایند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۴

و اما اخبار در این مورد بسیار است و عقیده به رجعت از عقائد معروفه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه بوده و به آن شناخته شده بودند ولی در مورد تفصیل و جزئیات آن بیشتر اخبار آحاد است که التزام اعتقادی بخصوص هر یک از آنها لازم نیست هر چند رد و انکار آنها نیز صحیح نیست.

آنچه ثابت است همان رجوع طوائفی از مؤمنین و ائمه علیهم‌السلام و جمعی از کفار است که بتواتر اجمالی و معنوی ثابت است. و در تفسیر آیه کریمه "وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَمَّا يُوقِنُونَ" [۱۴۶] روایات متعدد وارد است مراد از «دابة من الارض» امیرالمؤمنین علیه‌السلام و رجعت آن حضرت است [۱۴۷].

اما اینکه چه فائده‌ای بر آن مترتب است اولاً در خود اخبار بعضی فوائد ذکر شده است. ثانیاً با علم و عقیده به اینکه افعال خدا همه بر طبق حکمت است حتماً فایده دارد و ندانستن ما مثل ندانستن فائده بسیاری از امور که حتی تا حال مجهول مانده، دلیل بر عدم فائده نیست (عدم الاطلاع علی وجود شیء لا یدل علی عدم وجوده) یا (عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود).

ثالثاً فائده آن در وقت وقوع معلوم می‌شود چنان‌که فائده همه اشیاء در این عالم پس از وجود آنها معلوم شده است.

## رجعت از منظر عقل

س ۶۰. فلسفه و علت «رجعت» چیست؟ آیا از منظر عقلی هم می‌توان از آن دفاع نمود؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۵

ج. باید این نکته را در نظر داشته باشیم که برنامه‌های الهی تشریح و تکوین همه دارای حکمت‌ها و اسراری است که فهم و درک همه آنها برای بشر بسا غیر ممکن است. با گذشت این همه عصرها و دوره‌ها و این گسترشی که دنیای علم و اطلاع انسان پیدا کرده که واقعاً محیر العقول است و نه می‌تواند ادعا کند که همه حکمت‌هایش همان است که کشف شده است و نه می‌تواند ادعا کند که این کشف ناقص او جهان شمول و شامل همه اشیاء و اجزاء عالم است. حتی به گفته بعضی حقیقت همه اشیاء نامکشوف مانده است و هر چه کشف شده ظواهر و خواص و آثار و ارتباطات و ابعاد، خارج از حقایق آنها است.

همان‌گونه که مثال زده‌اند انسان اگر درخت گرد و بوته خربزه را ندیده بود خربزه را میوه درختی می‌دانست که بالنسبه به گردو مناسب با بزرگی او باشد و گردو را هم میوه درختی می‌دانست که بالنسبه به درخت خربزه کوچک باشد. حال که واقع بر او مکشوف است نمی‌تواند بگوید چرا درخت گردو به آن بزرگی و تنومندی است و بوته خربزه به آن کوچکی و ضعیف و ناپایداری است. می‌تواند درباره هر دو چیزهایی را بفهمد و به دست بیاورد و اما آن چیزها همه چیز نیست و مسأله اصلی در آنها مخفی و نامکشوف است.

به هر حال غرض این است که رجعت هم یکی از حوادثی است که واقع خواهد شد و از نظر عقل قابل انکار و حکم بعدم امکان نیست و وحی قرآن کریم و احادیث بسیار هم از وقوع آن خبر داده‌اند و واقع خواهد شد.

اجمالاً رجعت و مثلاً خروج دایة الارض که بر حسب روایات در همان تفاسیل رجعت قرار دارد از اموری هستند که وقوع آنها حتمی است و وقوع آنها مثل سائر افعال الهی و خلقت عالم و اجزای آن بر حسب حکمت یا بلفظ دیگر متضمن حکمت‌های خاص خود است که با صفات علیا و اسماء الحسنی الهی مربوط می‌شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۶

ممکن است که یکی از فوائد اخبار از آن- که قیامت صغری است- انذار خلق به آن باشد و بسا که بعضی مصالح آن در موقع وقوع معلوم شود. بالاخره رجعت نیز از اموری است که در سلسله کل کاینات و مخلوقات و زنجیره اتصال و ارتباط آنها به یکدیگر قرار دارد و به تقدیر خداوند قادر عزیز علیم است.

## کیفیت رجعت

س ۶۱. با توجه به این که مسأله رجعت یکی از مهمترین اعتقادات شیعه است و در ذهن اکثریت مردم به عنوان یک نکته مجهول باقی مانده است، لطفاً نظر خود را در مورد رجعت و کیفیت آن مرقوم فرمایید.

ج. قال الله تعالی: "وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ [۱۴۸]"



از عقیده به رجعت گاه به قیامت و ساعت صغری و گاه به حشر خاص و اصغر تعبیر می شود از عقائد معروف مشهور شیعه است و بر حسب آیات قرآن مجید و روایات متواتر ثابت و مسلم است چنان که آیات متعدد نیز به صراحت به وقوع آن در امم گذشته دلالت دارد.

لازم به تذکر است که خبر قرآن مجید از رجعت مانند خبرهای قرآنی مهم دیگر است، مثل تکویر شمس و انشقاق و انفطار آسمان و امتداد زمین و انتشار و انکدار کواکب و نجوم بلکه قیامت کبری که برای هر مؤمن به قرآن بطور عادی پذیرفتنی و باور کردنی است.

مؤاخذه شیعه در خصوص عقیده به رجعت از طرف اهل سنت و بعید شمردن آن با توجه به اعتقاد خودشان و همه مسلمانان به امور مذکوره از مصادیق ظاهر ثوْمِنُ بَعْضٍ و نَكْفُرُ بَعْضٍ است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۷

راجع به کیفیات و تفصیل آن به جامع شریف بحار الانوار جلد ۵۳ و کتاب ایقاظ الهجعه و سائر کتابهای معتبر که در این باره تألیف شده رجوع فرمائید.

## ولایت فقیه

س ۶۲. نظر حضرت عالی راجع به ولایت و حاکمیت ولی فقیه در حکومت اسلامی که در رأس کار قرار می گیرد چیست؟ منشأ این ولایت نشأت گرفته از چیست و از کدام کانال به اصطلاح امروزی باید وارد شد (به بحث و تحقیقات)؟ آیا از ولایت خدا و ائمه است؟ انتصابی است، انتخابی است؟ در فلسفه قرار می گیرد، در فقه قرار می گیرد؟ از بحث حکومتی و سیاسی قرار می گیرد؟ از قرآن و حدیث چه چیزی استنباط می شود؟ آیا این ولایت و حاکمیت چه مقداری تکالیف مرزی و بومی دارد به ممالک اسلامی و غیر اسلامی هم حاکمیت دارد یا نه؟

مردم دنیا معتقد به ولایت چه نوعی از یک چنین ولی فقیه اطاعت کند که حکومتشان غیر اسلامی می باشد؟

ج. ولایت امام علیه السلام بر حکومت بین الناس و حفظ مصالح مسلمین و حدود و ثغور و تأمین امنیت بلاد و آسایش عباد و احقاق حقوق و اقامه عدل و اموری از این قبیل که در عرف و عادت بدون حکومت و کسی که بر آن ولایت داشته باشد اجرا نمی شود ولایتی من جانب الله و از ولایات شرعیه است، نظیر ولایت اب و جدّ پدری و در محدوده این ولایت الهی امام، اولویت او باموال و نفس نیز برای همان مقاصد عالیه و مهمه ای است که شارع مطلقاً آنها را خواسته و در هر جامعه عقلاً باید برقرار باشد تا جامعه بر سر پا باشد این ولایت منصوص من الله است و باید منصوص من الله باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۸

اما در عصر غیبت ولایت بر اداره امور بنصب عام امام برای فقهاء ثابت است، چنان که در عصر حضور برای اشخاص معینی بوده است و این مطلب شرح و تفصیل طولانی دارد که در اینجا مجال بیانش نیست [۱۴۹].

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۷۹

## تفسیر قرآن

### کدام تفسیر بهتر و جامع تر است؟

س ۱. در نظر جناب عالی، کدام تفسیر قرآن بهترین تفسیر برای مطالعه است؟ اگر بنده بخواهم یک تفسیر جامع که همه ابعاد شیعه

عقائد، تاریخ، احادیث، فقه شیعه و ... در آن باشد کدام است؟

ج. تفسیر مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر نورالثقلین، تفسیر لاهیجی و تفسیر منهج الصادقین از جمله تفاسیری هستند که مورد اعتمادند و البته تفسیر مطلق و جامع، نادر یا عذیم الوجود است. نقل است که حضرت امام علی النقی علیه السلام تفسیری بر قرآن مجید داشته‌اند که یکصد و بیست جزء بوده است.

### چرا انسان ضعیف خلق شده است؟

س ۲. با توجه به آیات قرآن چرا انسان ضعیف خلق شده است؟

ج. معنی ضعیف بودن انسان این است که قدرت و نیروئی که دارد از خود او نیست خداوند به او داده و هر وقت بخواهد از او می‌گیرد بنابراین لازمه خلقت انسان - که ممکن الوجود است - ضعف و ناتوانی است یعنی به این معنی محال است انسان و هر موجود ممکن دیگر ضعیف نباشد و منحصرأً خدای متعال قوی و غالب است. ولی این

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۰

به معنی ناتوانی مطلق انسان و دیگر مخلوقات نیست و ممکن است مراد از ضعف انسان ضعف آغازین او باشد که به تدریج مبدل به قوت می‌گردد.

### راهنمایی در مورد حفظ قرآن کریم

س ۴. به فضل الهی و عنایات خاصه حضرت بقیه الله برای آشنایی با مفاهیم اسلام و حک شدن آن تعالیم و مفاهیم در ذهن و فکر خود که متعاقب آن انشاءالله عمل به این دستورات خواهد بود تصمیم به حفظ کل قرآن کریم گرفته‌ام. خواهشمندم در این باره با راهنماییهای خود مرا روشن بفرمایید.

ج. این توفیق را به شما تبریک می‌گویم. نیت خیر مگردان که مبارک فالیست. در حدیث شریف است: «

حملة القرآن عرفاء اهل الجنة ای روساوهم

«[۱۵۰] و فی حدیث آخر:

«اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل» [۱۵۱]

و فی حدیث آخر عن مولانا الامام الحسن العسکری علیه السلام:

«حملة القرآن المخصوصون برحمة الله الملبسون نورالله المعلمون كلام الله المقربون عندالله من والاهم قد والی الله و من عاداهم فقد

عادالله...» [۱۵۲]

و ایضاً فی الحدیث: «

الحافظ القرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة

» [۱۵۳]

علی هذا، این تصمیم را غنیمت بدانید و آن را از توفیقات الهی بشمارید الهام انسان را به این گونه نیتهای بسیار بزرگ و با عظمت باید نور قذفه الله فی القلب دانست باید آن را گرفت و خدا را به القاء آن در قلب شکر نمود. انه ولی التوفیق.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۱

### چرا خداوند آسمان و زمین را به جای یک لحظه، در شش روز خلق فرمود؟

س ۵. بر چه اساس خلقت آسمانها و زمین طبق آیه شریفه "إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [۱۵۴] در شش روز صورت گرفته است. در حالی که براساس آیه شریفه "إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" [۱۵۵] می‌توانسته این خلقت در لحظه‌ای انجام شود؟

ج. این سنت الهیه در عالم خلق و خلقت است که این آسمان و زمین و بسیاری از کاینات را بتدریج و در مدت‌های معین آفریده است. انسان و حیوان و معدن و کوه و گیاه و درخت و زمین و آسمان به تدریج و در مدت خاص آفریده شده‌اند و خلقت آنها به تدریج کامل می‌شود.

این سؤال شما در مورد همه هست و جوابش این است که همه بر طبق مصالح و حکمت‌های بسیار است و چنان که حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام فرمود آثار صنع و اعلام حکمت الهی ظاهر است. اگر همه و هر چه در این عالم خلقت است در یک لحظه و کمتر آفریده می‌شد چه بسا بسیاری از حکمتها ناشناخته می‌ماند. آن چیزی که در ظرف شش روز یا شش ماه یا شصت سال و شصت میلیون سال خلقتش تکمیل می‌شود در کمتر از این مدت اگر باشد آن چیز نیست و چیزی دیگر است و اگر بیشتر از مدت مقرر باشد باز هم فائده مطلوب آن ضایع می‌شود. چنان که می‌بینید، میوه قبل از مدت معین کال غوره و غیر قابل بهره است و بعد از آن هم اگر چیده نشود ضایع و فاسد می‌شود.

در عین حال مسئله مهم ذلک تقدیر العزیز العلیم است و اگر بعضی گفته‌اند و آن را بر گرفته از آیات قرآن کریم می‌دانند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۲

این صنف آیات و پدیده‌ها که ظهور و کمال آنها با مدت است، از عالم خلق است و در عین حال کاینات و چیزهای بسیار دیگر نیز هست که آنها از عالم امر محسوب می‌شوند. اینها به همان امر کن فیکونی ایجاد شده‌اند مانند روح و ملائکه و آدم و حیات و اصناف دیگر که همه تحت این سنت الهی قرار دارند.

خداوند متعال قادر و حکیم و علیم است «یفعل ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته» بشر باید در این عالم و عجائب و نظام بسیار دقیق و مخلوقات آن که از شمار و حساب بیرون است و در وجود خودش فکر کند و معارف خود را به خدا و صفات ثبوتیه و سلویه و جمالیه و جلالیه او تکمیل کند و فکر و اندیشه خود را مستقیم قرار دهد.

خداوند در قرآن مجید در وصف اولی الالباب و خردمندان می‌فرماید "وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ" [۱۵۶].

در اینجا کلام و مطلب آنقدر زیاد است که هر چه بنویسیم پایان نمی‌یابد و هر چه بگوییم در قیاس با آنچه نگفته مانده است مثل حرف و کتاب و قطره و دریا است.

## اهمیت حفظ قرآن و انس با آن

س ۶. اگر در مورد اهمیت حفظ قرآن و انس با قرآن آیه یا روایت یا خاطره‌ای دارید مرقوم بفرمائید.

ج. در مورد قرآن مجید و قرائت و حفظ آن و عمل به هدایت‌های آن با وجود آیات کریمه خود قرآن و احادیث شریفه مجالی برای اینکه حقیر بی‌بضاعت و حتی بزرگان با بضاعتهای هم بنویسند، نیست "يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [۱۵۷]. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۳

## تغییر اسامی سوره‌های قرآن

س ۷. آیا تحریف سوره حمد به نام مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام جایز است؟

ج. تغییر آنها بدخواه صحیح نیست. والله العالم

### چاپ متن قرآن کریم با رنگی غیر از مشکی

س ۸. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن محمد بن الوریق، قال: عرضت علی ابن عبدالله علیه السلام کتابا فیه قرآن مختم معشر بالذهب و کتب فی آخره سوره بالذهب و اریته ایاه فلم یعب فیه شیئا الا کتابه القرآن بالذهب، و قال: لا یعجبنی ان یکتب القرآن الا بالسواد کما کتب اول مره [۱۵۸]

۱- با توجه به استنباط حضرت عالی از روایت یاد شده، آیا چاپ کل متن قرآن کریم با رنگی غیر رنگ مشکی را مجاز می‌دانید یا خیر؟

۲- با توجه به این که در مصاحف چاپ شده در برخی از بلاد اسلامی لفظ جلاله «الله» یا بعضی حروف به منظور آموزش قرآن، به رنگی غیر از مشکی ملاحظه می‌شود، آیا این کار از نظر حضرت عالی مجاز است یا خیر؟

ج. از حدیث شریف مذکور در سؤال استحباب کتابت قرآن مجید برنگ سیاه استفاده می‌شود و رعایت این استحباب موجب اتحاد شکل و عدم اعمال سلیقه‌های مختلف در قرآن کریم می‌گردد که فوائد آن معلوم است. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۴

### عدل الهی با توجه به آیات قرآن

س ۹. یکی از مسائل که ارتباط نزدیکی با عدل الهی دارد که شیعیان بالخصوص جوانان عزیز و ارجمند مطرح می‌کنند این است که: ما می‌دانیم که "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" [۱۵۹] و "وَمِنْ يَتَّبِعِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" [۱۶۰]- پس بدون شک و تردید، مسلمانان خصوصاً شیعه اثنا عشری به بهشت می‌روند باذن الله تعالی. خوشبختانه ماها که در خانواده شیعه متولد شدیم و در چنین محیطی زندگی می‌کنیم که از تولد بر صراط مستقیم هستیم به خدا سپاسگزاری می‌کنیم. دیگران که در خانواده مسیحی، یهودی یا یکی از ادیان غیره متولد شدند باید با مشکلات فراوانی همه ادیان را تحقیق و جستجو کنند تا به دین کامل و نورانی اسلام برسند و شاید سال‌های زیاد طی کنند. با این که بعضی مردم در خانواده مسلمان و شیعه متولد می‌شوند و بعضی دیگر در خانواده مسیحی، یهودی، بت پرست و ... متولد می‌شوند چه حکمتی دارد؟ (بنده در مقاله‌ای خوانده بودم که در عالم ذر، وقتی که الله سبحانه و تعالی به ذریه آدم فرمود "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ" [۱۶۱] ما در پاسخ به خدا "بلی" عرض نمودیم پس، در این دنیا در خانواده شیعه و مسلمان متولد شدیم و مردمی که به این سوال پاسخ ناصحیح دادند در خانواده غیر مسلمان (اهل الکتاب یا کافر یا مشرک) متولد شدند). لطفاً به این سؤال پاسخ کامل و جامع فرمائید تا ما بتوانیم به جوانان و دوستان تفهیم کنیم.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۵

ج. روایات عالم ذر از متشابهات است باید علم آنرا از اهل بیت علیهم السلام اخذ نمود.

و اما کسانی که در خانواده یهودی و غیر آن فرق ضاله متولد می‌شوند اگر جاهل قاصر و بعبارت دیگر مستضعف فکری باشند که بذهن آنها خطور نکند صحت و عدم صحت مذهبشان یا درصدد تحقیق برآیند امید مغفرت درباره آنها هست و اگر مقصر باشند یعنی در شک باشند و از جهت مسامحه درصدد تحقیق بر نمی‌آیند البته اینها گنهکارند و معذب.

به هر حال اگر کافر تحقیق کند و به حق نرسد معذور است و اهل عذاب نیست و اگر به حق برسد مثاب و مأجور و از جهت مرتبه

ایمان و درجات معرفت و ثواب بالاتر از کسی است که در خانواده شیعه متولد و زحمتی در راه تحصیل دین حق نکشیده است. علاوه بر اینکه آن فرد تحقیق کننده بعد از بدست آوردن حق کمتر در معرض انحراف و فساد عقیده در اثر فتنه‌ها و حوادث گمراه کننده قرار می‌گیرد بخلاف کسی که بدون تحقیق بر حسب محیط خانواده و اجتماع حق را پذیرفته که در آن مورد بیشتر در خطر تغییر حالت و گمراهی قرار می‌گیرد.

بهر حال در مسئله ثواب و عقاب امر با خداوند متعال است که عالم به احوال و شرائط و اوضاع آنها است کسی بیشتر از آنچه استحقاق دارد عذاب نمی‌شود و هر کس مناسب باشد از مغفرت و رحمت واسع الهی محروم نمی‌گردد. و الله العالم

تفسیر آیه ۸۳ سوره قصص «تلك الدار الآخرة...»

س ۱۰. درباره آیه مبارکه "تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [۱۶۲]" توضیح فرماید.

ج. این آیه کریمه که هدایت‌های بسیار مهم ارزنده و سازنده و اخلاقی را مطرح فرموده است و اعجاز قرآن کریم را در فصاحت و بلاغت و کمال توجه به بیان اصلی‌ترین نقاط

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۶

قوت و ضعف روح و هویت انسان‌ها و دردها و بیماریهای روحی و درمان آنها آشکار می‌نماید، متضمن تهدید و توعید عجیب و انذار شدید است، که به نقل مرحوم آیه الله والد رحمه الله علیه از یکی از اساتید بزرگ خودشان: کمتر کسی است که در معرض خطر این توعید و تهدید نباشد.

آیه شریفه که در اوج فصاحت و بلاغت است با اسلوبی بسیار کوبنده و رسا و افاده حصر دار آخرت به معنای وسیع آن از بهشت و نعمتهای بی‌شمار و جاودان و فوز به درجات قرب و لقاء و مقامات علیا و اعلی علین را مختص کسانی قرار داده است که اراده علو و برتری در زمین و فساد ندارند و از این که علو و فساد را با تئوین تنکیر بیان فرموده است، استفاده عموم می‌شود که خواست هر گونه علو و برتری خواهی در هر شکل و صورت هر چه باشد و در هر کس باشد اگر چه کم باشد و اگر چه به مراد هم نرسد، شخص را از زمره "لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا" خارج می‌نماید و در شمار (یریدون علواً) وارد می‌کند.

پیام این آیه، بسیار مهم است و سزاوار است هر کس در آن تأمل نماید و بر قرائت آن و تدبیر در معنی آن مداومت داشته باشد و همواره آن را نصب العین خود قرار دهد و فراموش نکند که "تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ."

اراده علو و برتری خواهی، چه صفت خبیث و ناپاک و خطرناک و بیماری روحی است که در این آیه کریمه به این رسایی و کوبندگی خداوند متعال از آن تحذیر فرموده است.

استعلاء، استکبار، استضعاف، استدلال، استحقار و آنچه مفاد اینگونه لغات است همه ثمره تلخ شجره خبیثه اراده علو و تکبر منشی و برتری خواهی است.

بر حسب تفاسیر، ارباب مناصب و مقامات و مدیریتهای مصادیق ظاهر و مخاطب شفاfter این آیه و تهدید و توعیدی که در آن است، می‌باشند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۷

در مجمع البیان روایت می‌نماید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمانی که به ظاهر هم عهده‌دار حکومت و ولایت بودند، در بازارها و ملاعام شخصاً به مردم کمک می‌کردند. اگر کسی راه را گم کرده بود او را راهنمایی می‌نمودند و اگر ضعیفی را می‌دیدند او را یاری می‌کردند و این آیه را قرائت می‌نمودند و می‌فرمود: این آیه در مورد زمامدارانی که اهل عدل و تواضع‌اند و سایر قدرتمندان

نازل شده است [۱۶۳] و بر حسب روایت دیگر هنگام قرائت این آیه می‌گریست.

بدیهی است مصداق کامل و تمام عیار رهنما و رهبر "لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا" شخص مولای متقیان علیه‌السلام است و چنان که مصادیق بارز و ظاهر (یریدون العلو و الفساد) غاصبان مقام خلافت و ستمگران تاریخ و هر مدیر و مسئول و هر زبردست و هر توانمند و توانگری است که خود را بر زیر دست خود برتر بداند و از او توقع و انتظار احترام و کوچکی داشته باشد.

در روایت دیگر است از امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

«انَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ شِرَاكُ نَعْلِهِ فَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ» [۱۶۴]

بسا بند کفش شخص او را به عجب و خودپسندی بیندازد و داخل در این آیه لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ گردد.

از مثل این حدیث استفاده می‌شود که این خوی زشت را هر کس داشته باشد اگر چه کاری و سرپرستی و مدیریتی هم نداشته باشد، مشمول توعید است، و باید خود را اصلاح کند و خود را از رذالت این روحیه و این خصلت رذیله پاک سازد.

در عصر ما مظاهر این علو خواهی بسیار است و تقریباً جامعه به آن مبتلا می‌باشد. و زورمندان و سران دولتها و حکومتها و احزاب و جمعیتها بیشتر و بلکه همه برنامه کارشان و تلاششان و سیاستشان همین برتری جویی است، این دولتهای بزرگ که این

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۸

همه در جمع عده و عده و اختراع سلاحهای نوین و مخرب و کشتار جمعی تلاش می‌کنند، غیر از استضعاف ملل دیگر و سلطه و غلبه چه هدفی را دنبال می‌نمایند.

نظام مستکبر آمریکا غیر از استیلاء بر کل جامعه بشری و خود محور بودن چه هدفی را در سر می‌پروراند و چه جنایات هولناکی را مرتکب می‌شوند، به زبان می‌گویند که با برده‌داری و برده‌فروشی و استعباد مخالفیم اما در عمل می‌خواهند عالم را در بند کشیده و خود را صاحب مطلق العنان دنیا قرار دهند، این صفات رذیله بواسطه این حکومتهای لائیک و منهای دین و اخلاق، آزادی انسانها و کرامت واقعی بشر را در خطر انداخته است.

باری آیه شریفه اگر چه متضمن اخطار و انذار است، که هر کس مواظب حال و باطن خود باشد و از گرایش به استکبار و استعلا پرهیز نماید منطوق آن برای افرادی که به بلوغ لازم در این صفت کمال انسانی رسیده‌اند و مال و مقام و نعمتهای دنیا را برای فخر بر بندگان خدا نمی‌خواهد، بشارت است اما می‌توان گفت که مفهوم آن که تحذیر است از منطوق آن که بشارت است، اقوی است.

در ارتباط با پیام این آیه توجه به روایاتی که در مصادیق مختلف برتری خواهی وارد است و از آنها مذمت شده است مفید است مانند روایاتی که در مذمت کسانی که خانه‌های بزرگ برای خودنمایی و فخر بر دیگران بنا می‌نمایند اگر شخص خانه‌ای بسازد که در این محل یا در این شهر یا خیابان موجب اشتها او شود یا لباس یا خودرو و مرکبی تهیه کند که بواسطه آن خودش و مال و ثروتش و ریاستش را در چشم دیگران جلوه دهد از اهل همین آیه است و اگر توانایی فراهم کردن آنها را نداشته باشد ولی خواست و میلش و روحیه‌اش این باشد، مورد همین اعلام خطر الهی است.

البته اگر قصد و نیت شخص از داشتن و خواستن این امکانات، خیر و سالم باشد، مثل اینکه خانه وسیع را برای امکان پذیرایی از مؤمنین، یا تشکیل مجالس دینی و مذهبی و بلکه برای آسایش بیشتر خود و عائله بخواهد، مذموم نیست. یا در بعض موارد قصدش

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۸۹

ارائه عزت اسلام باشد نه فقط مذموم نیست بلکه محمود است و در محدوده اجرای برنامه "أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ" [۱۶۵] و "أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ" [۱۶۶] می‌باشد.

مع ذلك باید انسان با دقت و هوشیاری عمل کند و بداند که بسا شیطان و هواهای نفسانی امر را بر او مشتبه می‌نمایند و به آفت و

بیماری میل به احتقار دیگران نعوذ بالله منه گرفتار می‌سازد و این دعا را ورد زبان سازیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُخَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا اخْدَثْتَ لِي ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا» [۱۶۷].

ای بسا غبنا که اندر حشر خواهد بود از آنک هست ناقد بس بصیر و نقدها بس کم عیار

باش تا کل بینی آنان را که امروزند جزء باش تا گل بینی آنان را که امروزند خار

و السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَ أَفْضَلُ صِلَاوَاتِهِ وَ تَحِيَّاتِهِ عَلَى نَبِيِّ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا مَوْلَانَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ.

تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره «كان الناس امة واحدة...»

س ۱۱. آیه مبارکه: "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [۱۶۸] را توضیح دهید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۰

ج. بر حسب آنچه از آیات قرآن کریم، و روایات شریفه استفاده می‌شود، استعلاء و استضعاف و استکبار در جهت مخالف با اهداف خلقت انسان و از پدیده‌های غیر اصلی و حاصل طغیان بشر و مخالفت با فطرت است. به مقتضای آیه کریمه کان الناس امة واحدة... بشر امت واحد است، استعلاء و استضعاف باعث تفرقه و اختلاف و خروج از حد اعتدال و مخالف خواست‌های حقیقی فطرت است.

بعثت پیغامبران با نوید و هشدار و بشارت و انذار و نزول کتابهای آسمانی و قوانین الهی، برای حکم در اختلافات به منظور حفظ این وحدت و نهادینه کردن آن و محکوم کردن استضعاف و استعلاء است. پدیده استضعاف انحرافی است و همواره در تاریخ انسانیت در کمون و ظهور بوده و عوامل خاص، آن را پدید می‌آورد، پدیده‌ای منفور و تحمیل بر وجدان انسان و مانند پدیده‌های شوم دیگر عارضی. اما چون سیر آن خلاف مسیر جهان و حرکت دوران و زمان است، سرانجام از جلو رفتن و رسیدن به پیروزی نهایی ناتوان و مقهور سیر سالم و اصلی ضد استضعاف می‌گردد "وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" [۱۶۹].

بر حسب آیات قرآن مجید و روایات، سرانجام امت واحد جهانی و خالص از استضعاف برقرار می‌شود، که در آن اگرچه تفاوت‌هایی که لازم تمدن صحیح است و بدون آن تمدن و تعاون و تعامل امکان پذیر نیست، نقش سازنده دارد، اما استکبار و استضعاف موضع و نقشی ندارد و منتهی الیه سیر جامع انسانی - پس از تجربه‌های بسیار و گذشت از فراز و نشیب‌های بی شمار و پشت سرگذاشتن مکتب‌های گوناگون مادی - جامعه الهی خواهد بود.

این رویداد و این روز نو و این عصر عدل و این جامعه و امت واحد و دولت کریمه و این دور انقراض استضعاف و زورمآبیها را قرآن مجید در آیات متعدّد نوید داده است و

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۱

پیامبران از آن خبر داده و در کتاب‌های گذشته مثل تورات و انجیل و زبور این سنت الهی ثبت و مکتوب شده است.

روایات متواتر بر این حقیقت تأکید دارند، که با ظهور حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء آن امام مبین و خلف انبیاء مرسلین و همانم و هم کنیه حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین حکومت عدل جهانی برقرار و به قدرت خدا و به دست آن عزیز خدا، مشارق و مغارب زمین مفتوح و پرچم توحید و تکبیر به اهتزاز درآمده، علم و عدل و قسط در همه جا حاکم، و جهل و ظلم و جور و استضعاف، محکوم می‌گردد.

در بیان این معانی همان آیه کریمه "وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" [۱۷۰] و همان

بیان معجز نظام و قاطع قرآن ناطق امیرالمؤمنین علیه السلام کافی است که فرمود: «لتعطفنّ الدّنيا علينا بعد شماسها عطف الضّروس علی ولدها» [۱۷۱] و تلا عقیب ذلك ونريد أن نمنّ علی الذّین استضعفوا فی الأرض ...

روزی که به پیروزی و ظفرریایات فرازد، بفرقدان

روشن کند از نور خود، زمین با رایت عدل آیت امان

انگشتی مصطفی بدست مشیر علی بسته بر میان

آید ز پی خدمتش فرود آن روز مسیحا ز آسمان

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۲

خاصّان خدایش ز شرق و غرب تا زند بخدمت یکان یکان

اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ انصارِهِ وَ اَعوانِهِ.

آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»

س ۱۲. شنیده‌ام که بسیاری از شهیدان و علمای بزرگ در موقع نماز وقتی به آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" می‌رسیدند در حالتی عجیب و روحانی قرار می‌گرفتند. همینطور در نماز امام زمان علیه السلام این آیه در هر رکعت صد بار خوانده می‌شود، تفسیر این آیه چیست که اینقدر با اهمیت است؟ رمز این آیه در چیست؟

ج. جواب این سؤال شرح و تفصیل زیاد می‌طلبد که اینجا مجالش نیست لذا به اشاره اکتفا می‌کنم:

اگر در کلمات شریفه‌ای که قبل از این آیه کریمه آمده با تدبر و تعمق نظر شود و به روایات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در تفسیر آنها دقت لازم شود و در معنای (الله و رحمن و رحیم) و اختصاص حمد به ذات احدیت تأمل و دقت گردد و در معنای (رب) و اضافه‌اش به (العالمین) اگر جمع محلی به الف و لام مفید عموم است و انحصار ربوبیت در حق تعالی و مرتبه مربوب در مقابل (رب) و در ترتیب شگرفی که در این جملات وجود دارد و در معنای (مالک یوم الدین) اندیشه و تأمل تام و دقت کافی بنمائیم و بفهمیم که مملوک در مقابل مالک چه شأن و مرتبه‌ای دارد در انسان یک انقلاب روحی بوجود می‌آید.

اینجا است که انسان متفکر با تمام وجود متوجه خالق متعال می‌گردد و از هر چه غیر او است منقطع می‌شود و در نهایت خضوع و تذلل در پیشگاه حضرت احدیت قرار می‌گیرد و عبادت و عبودیتش را مختص او می‌داند و می‌گوید: "إِيَّاكَ نَعْبُدُ" و باور می‌کند که در

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۳

تمام امورش نیاز به مدد الهی دارد و با تمام وجود می‌گوید: "وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" البته اینها مطالبی است که رسیدن به مقام علمش مشکل است تا چه رسد به مقام عمل و رسیدن به این مرحله محتاج سعی و کوشش فراوان در میدان علم و عمل است تا هر کس متناسب با ظرفیت و استعداد و سعی و تلاش به مرتبه‌ای از مراتب آن که از جهت کمال و نقص مختلف است خود را برساند از خداوند متعال توفیق و یاری مسئلت دارم إِنَّهُ ولى التوفيق و هو المستعان.

تفسیر «یهدی من یشاء» و «یعذب من یشاء»

س ۱۳. سؤال این است که منظور از قول خداوند که می‌فرماید «یهدی من یشاء» و «یعذب من یشاء» چیست؟ چه تضمینی است که ما جزء من یشاء باشیم؟ از کجا بفهمیم که جزء این گروه هستیم؟ چرا این تعبیر به کار رفته است؟

ج. آیات در این معانی بسیار است و همین آیات و مثل آیه "أَنْتَ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى" [۱۷۲] یا "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" [۱۷۳] و ده‌ها و بیشتر آیات دیگر



که در همه به مؤمنین و افرادی که عمل صالح می‌نمایند وعده ثواب و نیل به درجات داده شده است همه متضمن این تضمین است که اگر انسان توانست خود را در شمار این بندگان مؤمن و صالح قرار دهد مشمول عنایات الله می‌شود هدایت و مغفرت و لطف و امدادهای غیبی در دنیا و آخرت نصیب او می‌شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۴

آیات متضمن این تضمین به عبارات بسیار لطیف گوناگون بسیار است در عین حال این تعبیرات و تعلیق هدایت و ثواب و عذاب و عقاب بر مشیت الهی با این که بر مسلوب بودن بشر و مختار نبودن او دلالت ندارد یک واقعیت است که "قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ" [۱۷۴].

به عین این جمله «بهدی من یشاء و یعذب من یشاء» اگر چه ظاهراً در قرآن کریم نیست ولی به جمله‌های دیگر مثل "يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيُعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ" [۱۷۵] و مثل "وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" [۱۷۶] و مثل "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ" [۱۷۷]، و «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» [۱۷۸]، این مضمون متعدد است.

توضیح معنی و تفسیر این گونه آیات به طور اجمال این است که اگر چه مغفرت و آمرزش و عفو خدا و عذاب و عقاب او و هدایت کردن و گمراه کردن خدا همه به مشیت خود او است.

ولی این به این معنی نیست که این امور به جزاف و گزاف واقع می‌شود و مثلاً صلحاء و مؤمنان و نیکوکاران عذاب می‌شوند و بدکاران و کفار به کفر و بدی‌های کارهایشان پاداش می‌گیرند. در قرآن کریم می‌فرماید: "أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ" [۱۷۹] "أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ" [۱۸۰].

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۵

بلکه فوائد بسیار تربیتی و غیره دارد: اولاً این که کسی به عمل خود مغرور و خودبین نشود.

ثانیا بدکاران هم به کلی مأیوس و ناامید نباشند و از توجه و بازگشت به خدا و دعا و توبه و تدارک و جبران مافات باز نمانند. ثالثاً خود را مستقل در کسب درجات ندانند و در هر حال خدا را فاعل ما یشاء و حاکم علی ما یرید بدانند که همه باید بر او و به سوی او توجه کنند و به کمک و مدد او و حول و قوه او و توکل به او خود را مجهز و مسلح نمایند تا آن جا که مثل شخص اول ممکنات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در مقام مناجات عرض می‌نماید: «لا احصی ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسک» [۱۸۱] یا «ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک» [۱۸۲].

خلاصه روح دین در این آیات درج است و اسرار بسیار عالی در آن‌ها بیان شده است که فعلاً بیشتر از این مجال بسط کلام و شرح مرام نیست.

### نظر شیعه در مورد تحریف قرآن

س ۱۴. با مطالعه برخی از کتب اهل سنت شبهاتی برای ما ایجاد گردیده است از جمله تحریف قرآن به عقیده برخی علمای معروف شیعه و سایر مواردی که در کتب فوق و دیگر کتب موجود است، ما را در رفع این شبهات یاری فرماید.

ج. در قرآن کریم هیچگونه تحریفی واقع نشده و در این رابطه رساله‌ای بنام (القرآن مصون من التحریف) و بحثی در کتاب (مع الخطیب) با عنوان (صیانة الكتاب من التحریف) دارم، مراجعه نمائید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۶

## تفسیر قرآن به قرآن

س ۱۵. اینجانب در مورد تفسیر المیزان دچار شبهه شده‌ام چون تفسیر المیزان یک تفسیر عقلی است و تفسیر قرآن به قرآن است، کسی جز چهارده معصوم نمی‌تواند این کار را انجام دهند و آنها هستند که فقط اجازه تفسیر قرآن را دارند و فقط تفاسیری از قبیل برهان- که تفسیری روایی است- درست می‌باشد. و ما با عقل خود نمی‌توانیم آیه‌ای را به وسیله آیه‌ای دیگر تفسیر کنیم. لطفاً جواب اینجانب را مرحمت بفرمایید.

ج. بطور کلی هر دو قول، یعنی قول به اینکه تفسیر تمام آیات قرآن کریم به قرآن بدون رجوع به احادیث معتبر ممکن است و همچنین قول به اینکه تفسیر تمام آیات به بعضی آیات بدون رجوع به روایات ممکن نیست، صحیح نیست. در هر موردی که آیه ظاهر در دو معنی و محتمل الوجوهین باشد ترجیح احدهما بر دیگری تفسیر به رأی می‌شود بلکه اگر احد المعنیین اظهر باشد و احتمال تفسیر آن در روایات به معنای دیگر باشد بدون فحص از روایات، تفسیر آن بطور جزم و قطع به معنای اظهر جایز نیست. و  
الله العالم

### علت تبدیل حبس در خانه به سنگسار با توجه به آیه جزای فاحشه (نساء / ۱۵)

س ۱۶. آیه جزای فاحشه "وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا" [۱۸۳] و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود را [مسلمانان بر آنان گواه گیرید. پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا  
معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۷

مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد چرا تازیانه و حبس در خانه تبدیل به سنگسار در مورد زنا شده است؟  
ج. اولاً- نسخ آیه کریمه حبس در بیوت به آیه کریمه جلد [۱۸۴] از مسلمات است که اواخر زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن زانیه را تازیانه می‌زدند.

ثانیاً- همه جزئیات در قرآن مجید بیان نشده‌اند مثلاً در قرآن کریم امر به نماز شده ولی تعداد رکعات در هر نماز بیان نشده و همچنین امر به زکات شده لکن حد نصاب و شرایط آن بیان نشده تفصیل مطالب را از سنت (قول و فعل و تقریر معصومین علیهم السلام) باید بدست آوریم.

در روایات شریفه برای زنا هشت رقم حد بیان شده بحسب خصوصیات که در شخص زانی یا زمان و مکان و کیفیت زنا است و یکی از آنها سنگسار است که بر محصن و محصنه جاری می‌شود. و الله العالم

### چرا قرآن را معجزه می‌نامیم؟

س ۱۷. چرا می‌گوییم قرآن معجزه است؟

ج. قرآن مجید از جهات عدیده مانند علو محتوی و فصاحت و بلاغت و سائر خصوصیات به مرتبه‌ای است که اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند یک سوره یا یک آیه مانند آن بیاورند.

قران کریم جن و انس را در این امر تحدی نموده است "قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا" [۱۸۵] و بعد از

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۸

قرنها که از نزول قرآن مجید گذشته است کسی مانند آنرا نیاورده با آنکه افراد زیادی در مقام مبارزه با قرآن بوده‌اند [۱۸۶]. والله العالم

غذای حلال در قرآن و مقصود از آیه ۵ سوره مانده

س ۱۸. من بناست یک سخنرانی در زمینه احکام غذای حلال از دیدگاه شیعه در دانشگاه داشته باشم و به مقداری اطلاعات نیازمندم.

۱- کلمه غذا چند بار در قرآن آمده است؟

۲- کلمه «غذای حلال» چند بار در قرآن آمده است؟

۳- چرا باید غذای حلال بخوریم؟ آیا در این زمینه اختلافی بین شیعه و دیگر فرقه‌ها وجود دارد؟

۴- عقیده شیعه در مورد این آیه قرآن که می‌گوید «ما می‌توانیم غذای ادیان دیگری که آنها دارند را بخوریم» چیست؟

ج ۱- کلمه غذا اصلاً در قرآن کریم نیامده است ولی لغت اکل و رزق و طعام و شرب و بعضی مأكولات و مشروبات (خوردنیها و آشامیدنیها) آمده است و برای یافتن عدد آنها به کتاب (المرشد) مراجعه نمائید.

ج ۲- در مورد حلال بودن بعضی خوردنیها و نوشیدنیها هم در قرآن کریم آیاتی هست مثل "يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ" [۱۸۷] که مقصود حلال بودن چیزهای پاکیزه

معارف دین، ج ۲، ص: ۱۹۹

و حرام بودن پلیدیها است و مثل "إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ" [۱۸۸...] حرام شده است بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

ج ۳. سؤال باید این باشد که چرا باید غذای حرام نخوریم؟ جواب این است که غذاهایی که حرام می‌باشند حکمت حرمت آنها متعدد است:

گاه حرام است برای اینکه پلید است و نفس از آن نفرت دارد و گاه از جهت اینکه برای بدن انسان مضر است و بهداشتی نیست و گاه برای ضررهای دیگر است مثل شراب که موجب زوال عقل و ضررهای روحی و جسمی است و گاه ملاحظات دیگر است که بسا بسیاری از آن حکمت‌ها، تا حال نامکشوف مانده باشد و گاه هم علت حرمت مربوط به خود خوردنی یا نوشیدنی نیست بلکه عارضی است مثل اینکه غذا غصبی و دزدی و تصرف غیر مجاز باشد به هر حال بر حسب روایات، غذای حرام علاوه بر اینکه بعضی اقسام آن ضررهای جسمی دارد، در حالات روحی انسان نیز اثر سوء می‌گذارد و موجب ضعف معنویت و باطن و قلب می‌شود و بالعکس غذای حلال آثار و فوائد بسیار دارد. والله العالم

ج ۴. آیه "وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جِلٌّ لَكُمْ" [۱۸۹] مقصود حبوب و گندم و جو و برنج و خوردنیهای نباتی یا از قبیل تخم مرغ و اینگونه غذاها است و شامل ذبایح آنها نیست. والله العالم

ارتباط آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران با اعاده رأس شریف سیدالشهداء علیه‌السلام

س ۱۹. مرحوم سید بن طاووس در «الاقبال» باب سوم «فیما یتعلق بشهر صفر» فصل چهارم چنین نوشته: «اعلم ان اعاده رأس مقدس مولانا الحسین صلوات الله علیه الی جسده الشریف یشهد به لسان القرآن

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۰

العظیم حیث قال الله جل جلاله: "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" [۱۹۰] فهل بقى شك حیث اخبر الله أنه من حیث استشهاد حی عند ربّه مرزوق مصون، فلا ینبغی أن یشک فی هذا العارفون» مرقوم فرمائید ارتباط آیه شریفه مذکور با اعاده رأس شریف چیست؟

ج. این کلام ایشان ظاهراً بر اساس این است که شهداء پس از شهادت بهمین حیات جسمانی و عنصری زنده و مرزوق هستند. بنابراین سر شهید به بدنش ملحق می‌شود و لذا در اعاده راس مقدس به جسد شریف می‌گوید دفن رأس در قبر مقدس. چون به این نظر اشکالات متعدد وارد می‌شود و از جمله کیفیت احیاء بعد از شهادت و کیفیت لحوق سر مبارک به بدن شریف مورد سؤال قرار می‌گیرد در مقام بیان این سؤال و جواب از آن می‌فرماید:

(و اما کیفیت احیائه بعد شهادته و کیفیت جمع رأسه الشریف الی جسده بعد مفارقته فهذا سؤال یكون فیه سوء ادب من العبد علی الله جل جلاله ان یعرفه کیفیت تدبیر مقدوراته و هو جهل من العبد و اقدام ما لم یکلف العلم به و لا السؤال عن صفاته (وساق الکلام فی ذلك الی أن قال) فلیقتصر الانسان علی ما یجب علیه من تصدیق القرآن من ان الجسد المقدس یکمل عقیب الشهادة و انه حی یرزق فی دار السعادة ففی بیان الکتاب العزیز ما یغنی عن زیادة دلیل و برهان).

و بالجمله کانه مدعی می‌شود که شهید پس از کشته شدن و شهادت احیاء می‌شود و از جمله (بل احیاء) که ظاهر در موت جسمانی و بقاء حیات روحانی و برزخی است احیاء مجدد جسد شهید را استفاده می‌نماید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۱

سؤال و پرسش از این کیفیت را نیز خلاف ادب و فضولی می‌شمارد و شاید که ایشان در این برداشت از آیه متفرد باشد.

به هر حال جای شک نیست که این برداشت خلاف ظاهر آیه کریمه است.

آنچه از مثل این آیه و آیات دیگر که دلالت بر عالم برزخ و بقاء روح دارند استفاده می‌شود همان وجود روح بعد از موت و زوال حیات جسم و جسمانی است و آیه شریفه در واقع خبر از این حقیقت و عالم دیگر است که این موت و شهادت را پایان کار و نابودی حقیقت انسان و آنچه جسم بواسطه تعلق او به آن حیات داشت گمان نکنید.

این حیات روحانی و برزخی نه به اتصال سر به بدن و اتصال اعضاء به یکدیگر و نه به بقاء آنها ارتباط ندارد و بسا بدن فانی شده و موادی که از آن مرکب بوده همه در مواد و ذرات دیگر مستهلک شده باشد و روح خود را در نعیم و رضوان یا در عذاب و خذلان می‌گذارند که «والقبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النيران» [۱۹۱].

آنچه سی د از آیه استظهار کرده هرگز استظهار نمیشود نه از روز اول که نازل شد و بر مردم قرائت گردید کسی غیر از عالم پس از مرگ و بقاء روح مطلبی از آن استظهار نکرده است.

تفسیر آیه ۴۴ سوره بقره (استکبرت ام کنت من العالین)

س ۲۰. آیا در آیه "أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ [۱۹۲] کلمه (عالین) مقصود محمد و آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین هستند که برای احدی جز خدا سجده نکرده‌اند؟ در این صورت آیا حضرت آدم علیه‌السلام و سایر پیامبران و علمای بزرگ اسلام از عالین نبوده و نیستند اگر موردی از موارد بالا صحیح می‌باشد چگونه بین آن مورد و

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۲

خطبه اول نهج البلاغه (... فطر الخلائق بقدرته) و دنباله خطبه که خلقت و پیدایش عالم را بیان می‌فرمایند می‌توان جمع نمود احادیث ائمه هدی (در اصول کافی و ...) در نهی غلو شامل موارد بالا هست یا خیر.

ج. در تفسیر آیه کریمه "أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ" حدیثی در کتاب فضائل الشیعه صدوق اعلی الله مقامه الشریف باسناد از ابی سعید خدری روایت کرده است که در بحار در پنج مورد از جمله در جلد ۲۵ ص ۲ ب ۱ ح ۳ نقل شده است، البته حدث به اصطلاح نبوی است، اما متن و مضمون آن دلالت بر این دارد که این پنج تن که انوارشان در سرادق عرش تسبیح خدا را می‌نمودند، و ملائکه بتسبیح آنها تسبیح می‌گفتند، مأمور به سجود به آدم نبودند و مقامشان اعلی از سجده به آدم بود، اما ملائکه و ابلیس مأمور به سجده بودند، و ملائکه امتثال امر کردند، و ابلیس معصیت کرد، لذا مخاطب به این خطاب شد "أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ

وَمَنْ الْعَالِيْنَ یعنی تکبر کردی یا از عالین می‌باشی، و این منافات ندارد، که سائر ائمه علیهم السلام و انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام نیز از عالین باشند، زیرا این مرتبه مقول به تشکیک است که در مراتب نازل بر مؤمنین اطلاق می‌شود، در مراتب عالیه رتبه این پنج وجود مقدس اعلی المراتب است، به هر حال این معانی مثل معنی فائزاً صنایع ربنا ... غلو نیست، ولی البته اعتقاد به تفاسیل آنها باید مستند به روایت معتبر و حجت باشد و ظاهراً خصوص این خبر نبوی آن اعتبار بالا را که بعضی احادیث دیگر فضائل دارند، ندارد، اما اگر صدور آن ثابت نباشد نفی آن نیز به استناد غلو صحیح نیست، و الا مثل عروء الاسلام صدوق و علامه مجلسی علیهما رضوان الله تعالی آن را نقل نمی‌فرمودند. البته گاه مضمون حدیث بگونه‌ای است که بسیاری از درک آن قاصرند و بنظر آنها متشابهات اخبار محسوب می‌شود، در حالی که اگر به متخصیصان عالیمقام و اساتید فن حدیث رجوع شود، از نظر آنها از محکومات می‌باشند، به هر حال مطلب در اینجا زیاد و دامنه اطاله کلام وسیع است، که مجال عرض نیست، مع ذلک افرادی که در مجامع عمومی و برای اشخاص نقل حدیث می‌نمایند، چون هم فرموده‌اند:

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۳

(انّ حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للایمان) و هم فرموده‌اند:

(حدّثوا الناس بما یفهمون أو یعرفون و لا تحدّثوهم بما لا یفهمون أو لا یعرفون) [۱۹۳]

باید در نقل احادیث مناسبات و درجات فهم و درک و معرفت مستمع را در نظر بگیرند و مهما ممکن به احادیثی که مستمع آن را درک می‌کند، بسنده کنند، هر چند این هم بطور کلی نیست و در بعضی مقامات بیان این احادیث نیز برای اشاره بشموخ و عظمت مقامه ائمه علیهم السلام لازم است، عیناً آنچه عرض شد برنامه قرآنی است که بسیار شایان اخذ و استفاده است و از معجزات قرآن کریم است.

در خاتمه مخفی نماند که اصل تفسیر عالین به الذین تعلوا اقدارهم عن السجود یعنی کسانی که قدرشان برتر از این است که به آدم سجده کنند، چنان که در مجمع البیان است معتبر و صحیح است بنابراین چه کس از انوار خمسه طیبه علیهم السلام سزاوارتر به این منزلت می‌باشد، باز هم این بزرگواران اولی به این منزلت و رفعت قدر از ملائکه می‌باشند، و می‌توان گفت اگر چه در این حدیث به سائر ائمه علیهم السلام اشاره نشده است، انوار آن بزرگواران نیز صاحب این منزلت بوده و مأمور به سجده نبوده‌اند، و شاهد اینکه مقصود از عالین کسانی که به ملاحظه رفعت قدرشان مأمور بسجده نبوده‌اند جواب ابلیس است که گفت: "خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" [۱۹۴] که بگمان خود این خلقت خودش را از نار و جه رفعت شأنش از سجده می‌شمرد.

علی هذا حمل معنای عالین بالذین تعلوا اقدارهم عن السجود و تفسیر ایشان به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام موجه و معتبر و مقبول است. و الله هو الهادی الی الحق.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۴

## شرح حدیث

### مقصود از «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاء»

س ۱. مقصود اصلی از حدیث شریف

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاء»

با توجه به معنای ظاهر آن به نظر مبارک حضرت عالی به طور مشروح چه می‌باشد؟

ج. جمله‌ای است مشهور و معروف ولی فعلاً در نظر ندارم که آن را در مصادر و کتب حدیث دیده باشم.

ممکن است در معنای آن گفته شود که مواجهه حق و باطل همواره هست و در هر زمان و مکان که حق و باطل با هم روبرو هستند باید حمایت‌کنندگان از حق همواره در این جهاد و برای نفی باطل و کوبیدن آن مصمم و با جدیت عمل کنند. و سرانجام آنکه غالب و ثابت و باقی است، حق است و باطل مغلوب و فانی است "فَأَمَّا الزَّبِيدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ" [۱۹۵].

### خواندن و نشر زیارت سیدالشهدا منقول از ابوالحسن فارسی

س ۲. در مجلد ۱۰۱ بحارالانوار صفحه ۳۷۵ «باب زیارته و زیارة سائر الائمه عليهم السلام من البعيد» شماره ۱۷ نقلی است منقول از ابن مکی از ابوالحسن فارسی که او امام حسین علیه‌السلام را کثیراً زیارت معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۵

می‌نمود و بعد دچار ضعف جسمی و مالی شد و رسول خدا و حسنین علیهم السلام را خواب دید الی آخر زیارت.

سوال این است تکثیر این زیارت بعنوان زیارتی که مردم بخوانند بصورت این اوراق چاپی که جدید مرسوم است جایز است و یا خیر؟ (با توجه به ندانستن سند)

ج. نشر آن بعنوان مجرد نقل از بحارالانوار (ابواب زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام باب ۳۳- ح ۱۷) اشکال ندارد و خواندن آن هم بقصد استحباب مطلق زیارت و سلام بر آن حضرت اشکال ندارد.

### آیا دعای «اللهم یا سابق الفوت ...» جایگزین نماز قضا می‌شود؟

س ۳. در یکی از کتابهای دعاء مربوط به ماه مبارک رمضان که در پاکستان چاپ شده، یک سری اعمال ذکر شده با این ترتیب که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمودند که اگر کسی صلاة قضا زیاد دارد که نمی‌تواند همه‌اش را اعاده کند، در آخرین جمعه در ماه مبارک رمضان یک ۴ رکعت نماز بخواند با سوره الفاتحة یک بار، سوره الاخلاص ۲۵ بار، آیه الکرسی یک بار و سوره الکوثر ۱۵ بار و بعد از فارغ شدن از این نماز صلوات بر رسول الله و اهل بیته شهادتین یک بار بخواند و بعد از این، یک دعا کوتاه که عبارت است از:

اللهم یا سابق الفوت و یا سامع الصوت و یا محیی العظام بعد الموت ...

و این نماز و دعاها کفاره است برای ۷۰۰ سال نماز قضا و چون انسانها معمولاً فقط ۷۰-۸۰ سال زندگی می‌کنند سپس این کفاره است برای والدین و اولاد و ...

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۶

آیا چنین اعمالی در اسلام داریم؟ کتابی که این اعمال را از آن اخذ نمودیم هیچ آدرس حدیث یا مدرک ندارد.

ج. هیچ دعائی هر چند فضیلت داشته باشد موجب سقوط تکالیف و واجبات و محرمات نمی‌شود و اگر کسی قضاء بدمه داشته باشد اگر چه یک نماز باشد و تمام ادعیه و اوراد را بخواند، تا آن نماز را قضاء نکند ذمه او بریء نمی‌شود و مسئول خواهد بود.

و راجع به خصوص این نماز و دعا: باید دانست که مجرد نقل دیگر کتاب دعاء اگر مؤلف آن از علماء و محدثین شناخته شده نباشد کافی برای استناد و اعتماد به آن نیست باید سند از لحاظ ارسال و اسناد و شخصیت روایت‌کنندگان و جهات دیگر بررسی شود و سپس مدلول آن نیز با دقت کامل در الفاظ آن معلوم گردد.

لذا بدون نقل آن بعین سند و الفاظ آن از مصادر معتبر نمی‌توان راجع به آن اظهار نظر نمود و به هر حال از این مدلول و برداشت اگر مقصود این باشد که با تمکن و توانائی شخص بر قضاء نماز و روزه و حجی که از او فوت شده و با امکان وصیت به قضاء آنها

اگر بالمباشره متمکن نباشد می‌تواند به چنین نماز و دعائی بجای آنچه بر ذمه او است اکتفا کند و تکالیف از او ساقط می‌شود هرگز صحیح نیست و به ضرورت باطل است و با موازین مسلمه که قرائن عدم اراده این معانی است منافات دارد و به فرض وجود سند و صحت آن قابل است گفته شود معنی این است که اگر شخص با اشتغال به قضاء نمازها و عدم مسامحه متمکن از قضاء همه آنها نباشد با مثل این نماز و دعا خساراتی که از فوت نمازهائی که ممکن از قضاء آنها نیست بر او وارد شده جبران می‌شود ولی به این معنی این اشکال وارد می‌شود که چنین شخصی وظیفه دارد بجای این نماز طولانی نماز قضاء واجب خود را که وقتش مضیق شده بخواند بلی ممکن است به این معنی حمل شود که اگر احتمال فوت نماز از خودش یا کسانش را می‌دهد با این نماز و دعاء ضرر وضعی فوت آنها و حرمان از ثواب آنها تدارک شود و در واقع به تفضل الهی

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۷

جبران گردد. این معنی ممکن است و می‌توان گفت مراد از این خبر و امثال آن با توجه به قرائن حالیه و موازین قطعیه مثل این معنی است و اشکال و استبعادی در بین نیست.

### محتوای کتاب زیارهٔ شیخ احسائی و حافظ رجب برسی

س ۴. آیا می‌توان به محتوای کتاب شرح زیارهٔ احسائی یا کتب حافظ رجب برسی اعتماد نمود؟  
ج. کتابهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مورد اعتماد نیست در مورد کتابهای حافظ برسی مثل (مشارق انوار الیقین) علامه مجلسی نظر شریفشان عدم اعتماد به متفردات او است. [۱۹۶]

### دعای مشهور به علوی مصری و صنمی قریش

س ۵. درجه وثاقت دعای مشهور به علوی مصری و نیز صنمی قریش (بحارالانوار ج ۸۲، ص ۲۶۰-۲۶۱ و مصباح کفعمی) را بیان فرمایید.

ج. راجع به این دعاء (علوی مصری) به کتاب مهج الدعوات سید و النجم الثاقب حکایت بیست و سوم رجوع فرمائید.  
راجع به دعاء دیگر بیشتر از آنچه در بحارالانوار از بلد الامین نقل فرموده و در الذریعه می‌گوید (من الادعیة المشروحة الخ) و در حرف نون (ن) نفحات اللاهوت، اطلاع ندارم.

### مراد از شجره نبویه و دوحه هاشمیه

س ۶. مراد از شجره نبویه و دوحه هاشمیه چیست؟

ج. سید اجل سید بن طاوس رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف جمال الاسبوع در طی فصل سوم برای هر یک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت سیده معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۸

النساء علیها السلام و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام زیارتی ذکر فرموده است و برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیارتی را نقل کرده است به این عنوان:

«زیارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام بروایهٔ من شاهد صاحب الزمان علیهم السلام و هو یزور بها فی یقظة لا فی النوم یوم الاحد و هو یوم امیرالمؤمنین علیه السلام»

و آن زیارت به این سلام افتتاح می‌شود:

«السَّلام على الشجرة النبویة و الدوحة الهاشمیة المضيئة المثمرة بالنبوة المونقة بالامامة و على ضجعیك آدم و نوح علیهما السَّلام»  
در این نوشته نظر به درخواست عزیزی از فضلاء معاصر دامت افاضاته غرض بیان شرح و تفسیری از این بخش اول زیارت است، امید است به حول و قوه الهی - اگر چه کل مطالب و حقایقی که علماء کامل و تربیت شدگان بارع مکتب اهل بیت علیهم السَّلام از این جمله‌های عالی صادره از مقام رفیع امامت کبری درک می نمایند نمی‌باشد - قطره‌ای از آن بحار و ذره‌ای از آن انوار باشد انشاء الله تعالی.

پیش از ورود در مطلب تذکر سه نکته مناسب است:

اول: اینکه پیش از ذکر این زیارات سید بن طاووس علیه‌الرحمه در تفسیر و تأویل حدیث «لا تعادوا الايام فتعادیکم» [۱۹۷] که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است دو روایت از حضرت امام ابی الحسن هادی علیه‌السلام روایت نموده است که دلالت بر تعلق ایام هفته به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السَّلام دارند و سپس بمناسبت این اختصاص برای هر روزی از ایام هفته زیارتی ذکر فرموده است و روزی که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر حسب این دو روایت تعلق دارد، روز یکشنبه است.

معارف دین؛ ج ۲؛ ص ۲۰۸

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۰۹

دوم: این زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حضرت صاحب الامر علیه‌السلام است، که بر حسب فرمایش سید، شخصی که بشرف مشاهده و افتخار زیارت حضرت صاحب الزمان - ارواح العالمین له الفداء - در بیداری نایل شده، آن حضرت را مشاهده کرد، در حالیکه به این زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را زیارت می نمود.

آنچه حقیر حدس می‌زنم این است که این شخص خود سید بن طاووس رحمه الله بوده و چون نمی‌خواست صریحاً ادعای رؤیت بنماید به این عبارت مطلب را ادا نموده است و اگر هم شخص دیگری بوده، معلوم است این رؤیت و تشریف در نزد سید محقق و ثابت بوده است.

نکته سوم: در احادیث شریفه کثیره بر وجود مقدس حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بر همه اهل بیت و ائمه طاهرین علیهم السَّلام شجره اطلاق شده است از جمله: شجره نبویه، شجره احمدیه، شجره نبوت، شجره زیتونه، شجره مبارکه، شجره طیبه و شجره علم.

و آیه کریمه "كشجرة طيِّبَةٍ أَضْمَلُهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا" [۱۹۸] بر اهل بیت علیهم السَّلام تفسیر شده است.

آن بزرگواران، هم بالمجموع و هم هر کدام بالانفراد مصداق این شجره طیبه می باشند.

در روایات معتبر و مستفیض است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام شجره واحد هستند، و سایر مردم از اشجار پراکنده و جدا از هم.

اگر چه در قرابت نسبی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام کسی اقرب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است زیرا پدران بزرگوارشان حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب برادر ابوینی بوده‌اند. لکن غرض از اینکه این دو وجود مقدس از شجره واحد هستند، دلالت بر عدم مشارکت دیگران با آنها در این قرابت قریبه نیست، زیرا سایر فرزندان

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۰

ابوطالب با رسول خدا صلی الله علیه و آله این قرابت را دارند، و به این جهت چون ابن عم ابوینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند



از عم ابی به آن حضرت اولی و اقربند.

علی هذا به نظر می‌رسد این روایتی که به عبارات و الفاظ گوناگون وارد شده است مثل: «یا علی خلقت انا و انت من شجره واحده» [۱۹۹]

«انا و انت من شجره واحده» [۲۰۰] «خلقت انا و علی من شجره واحده» [۲۰۱] «ان الله خلقنی و علیا من شجره واحده» [۲۰۲]، اشاره به حقیقتی اعلی و ارتباط بالاتر و ارفع از این ارتباطات صوری و جسمانی دارد و ارتباطی است که فقط بین این دو وجود مقدس برقرار است.

چنانکه اخوتی که بین آنهاست نیز اخوت صوری و جسمانی ظاهری نیست، و از سنخ اخوت هر برادری با برادر و اخوت مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام با برادرش عقیل نیست، این یک رابطه غیر قابل انقطاع معنوی است، که بیان مثل حقیر از شرح آن قاصر است.

این اتحاد در اصل حقیقت و در خصائص روحی و ارزشی و شخصیت معنوی است که آنها را مثل یک روح در دو بدن، و مانند میوه یک درخت نشان می‌دهد. و به این جهت است که حرب علی حرب پیغمبر، و سلم و سازش او سلم پیغمبر، و دشمنی با او دشمنی با پیغمبر، و دوستی او دوستی پیغمبر، و اطاعت از او اطاعت از پیغمبر است.

فرقی بین آنها نیست، غیر از اینکه علی علیه‌السلام پیغمبر نبود، و در نظام مقرر الهی پیغمبر، مطاع و آمر و علی مطیع و مأمور بود، همانگونه که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی [۲۰۳]»

اما در بیان معنی این چند جمله آنچه فی الحال به نظر می‌رسد (والله اعلم) دو وجه است:

اول: اینکه مراد از شجره نبویه و دوحه هاشمیه حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت زهرا علیها السلام و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام است، و تعبیر به

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۱

شجره نبویه و نبوی بودن شجره، اشاره به قداست این شجره، و انتساب آن به اصل اصیل، و رکن اعظم و افضل و اکبر آن حضرت نبی خاتم و صاحب نبوه ختمیه صلی‌الله‌علیه‌وآله است، همان شجره‌ای که أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا [۲۰۴].

و تعبیر به دوحه هاشمیه، بیان عظمت این درخت و طهارت و شرافت اصل و ریشه و وسعت و گستردگی سایه آن است که بر تمام مخلوقات سایه افکن است و توصیف دوحه به هاشمیه از آن جهت است که انتساب به هاشم، انتساب با شرف و اکرم و اطهر اجداد است که یکی از آن نیاکان پاک پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم علیه‌السلام است. که نسب جناب هاشم به او می‌رسد، و شخص جناب هاشم و سایر اجداد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه به سیادت و شخصیت معنوی و زعامت اجتماعی در مکه مکرمه نامدار و مشهور بوده‌اند.

در اینجا به ذکر جمله منقول از مثل جاحظ در مدح و وصف این شجره طیبه به مقامات عالیه و ارزشهای انسانی و مکارم صفات آن اشاره می‌کنیم:

«ملح الارض و زینة الدنيا و حلی العالم و السنم الافخم و الکاهل الاعظم و لباب کل جوهر کریم و سر کل عنصر شریف، و الطینه البیضاء و المغرس المبارک و معدن الفهم و ینبوع العلم»

و "المضیئه" اشاره به نورانیت این شجره و برکات و هدایتی است که از آن ساطع و لامع است و در طول قرون و مرور اعصار تاریکیهای گوناگون را می‌زداید، و علی الدوام و جاودان بر خلق جهان در تابش و لمعان است، اگر آفتاب بزرگتر و نورانی‌تر از آفتاب ظاهر این عالم را روشن می‌نماید و چشم سر را در رؤیت اشیاء یاری می‌دهند و کلمات الهیه هستند این بزرگواران

تاریکیهای غیب وجود انسان را بنور و روشنی مبدل می‌نمایند

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۲

و اگر آنها کلمه هستند این بزرگواران کلمات طیبه الهیه و اسماء حسنی و کبری او می‌باشند.

اما مقصود از جمله (المثمره بالنبوة) ثمره و میوه اشرف و اعلی و افضل و اجل این درخت، خواجه کاینات و خلاصه موجودات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است.

محمد کازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار دانش از اوست فروغ همه آفرینش از اوست

نخستین عقل و اصل آفرینش دلیل راه یزدان شمع بینش

همان کو انبیا را قبله گاه است ز ایمانش منشق قرص ماه است

سرخویان مکین تخت لولاک سرکوش مطاف هفت افلاک

فاق النبیین فی خلق و فی خلق ولم یدانوه فی علم و لا کرم

و کلهم من رسول الله ملتسم غرقاً من الیم او رشفاً من الدیم

و اما جمله (المونقة بالامامة) اشارت به امامت شگفت‌انگیز ائمه اثنی عشر علیهم السلام است که جلوه احسن و اونق و طراوت شجره نبوت است و در همه اعصار استمرار هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همواره و جاوید سبز و خرم و زنده و با نشاط و سربلند و در ازدیاد عظمت و ارتفاع و گسترش و اتساع است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۳

وجه دوم: این است که مراد از (الشجرة النبویه و الدوحة الهاشمیة) شخص شخیص و شاخص صاحب مقام قاب قوسین او ادنی و قائل: «لی مع الله وقت لایسعه ملک مقرب و لا- نبی مرسل» [۲۰۵] حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است و مقصود از (المضیئة المثمرة بالنبوة) عمل اضائه و افاضه و انباء و اخبار من جانب الله و ابلاغ ما اوحی الیه من السماء است.

بعبارت دیگر آن حضرت شجره نبویه است باین جهت که دارای وصف منبئیة (بفتح باء) و مأمور به انباء اخبار عن الله تعالی است و ثمره این وصف فعل انباء و منبئیة (بکسر باء) و اخبار عن الله تعالی است.

بنابراین باید هم چنین باشد زیرا بدیهی است ثمره درخت هر چیزی همان چیز خواهد بود و ثمره درخت نبوت هم همان پیغمبری و پیام‌رسانی می‌باشد.

و مقصود از (المونقة بالامامة) شادابی و جذابی و اعجاب‌برانگیزی این درخت نبوت بوسیله امامت است و مقصود از آن یا امامت شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. که صاحب مقامین و حائز مرتبتین بود زیرا نسبت امامت و نبوت و امام و نبی به یکدیگر عموم من وجه است نه هر نبی امام است و نه هر امامی نبی است بعضی انبیاء امامند و بعضی ائمه نبی نیستند چنان که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از مقام نبوت و ابتلاء و آزمایش به کلمات و اتمام آنها به مرتبه امامت بر ناس منصوب گردید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم صاحب کامل‌ترین و جامع‌ترین مقام نبوت و هم حائز عالیترین و شاملترین مقام امامت است و بر همه خلق اولین و آخرین اسوه و امام و مقتدا و پیشرو و پیشوا است و همگان نسبت به آن حضرت مأموم و مقتدی و تابع و متأسی هستند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۴

بدیهی است این حق و تحقیق با اینکه ائمه اثنی عشر علیهم السلام (هرچند نبی نبودند) از انبیاء سلف افضلند منافات ندارد، زیرا نبوت نداشتن ائمه علیهم السلام نه بواسطه فقدان صلاحیتهای نفسانیه و شخصیه آن بزرگواران جهت تحمل مقام نبوت است بلکه

برای اینست که دوره نبوت و ارسال رسل و انزال کتب، با رسالت و نبوت و کتاب حضرت خاتم الانبیاء علیهم السلام ختم گردید. آنچه از مسیر وحی و به توسط انبیاء باید ابلاغ گردد با رسالت آن حضرت ابلاغ گردید و دین و ابلاغ شریعت اکمال و اتمام یافت و دور نبوت پایان پذیرفت و دور امامت که دوره آخر الزمان است با امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آغاز شد. پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله هر پیغام لازم را برای هدایت بشر از سوی خدا بمردم رساند. لذا رشته هدایات الهیه و بیان رسالات سماویه بوسیله امامت ائمه طاهرین علیهم السلام در همان محدوده بسیار وسیع شریعت کامله مصطفوی ادامه و استمرار یافت. خلاصه عدم نبوت در این دور از زمان دلیل بر عدم وجود صلاحیتهای پیغامبری در ائمه طاهرین علیهم السلام نیست بلکه برای اینست که آن موضوعاتی که باید بوسیله پیغمبران ابلاغ و اتمام حجت شود همه با رسالت جامعه و باقیه اسلام ابلاغ گردید، و ابلاغی اتم و اکمل از آن نخواهد بود.

بنابراین در مسئله افضلیت ائمه طاهرین علیهم السلام به این ملاحظه خدش‌های وارد نخواهد شد. اگر چه این توضیح لابد منه بود ولی چون با بیان آن قدری از اصل مطلب دور شدیم، تکرار می‌کنیم که مقصود از امامتی که نبوت با آن اعجاب انگیز و جذاب است یا امامت شخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است بشرحی که بیان شد، و یا مقصود از امامت، امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام است که از ارکان دین اسلام است و بحکم

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۵

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا" [۲۰۶] دین و نعمت خدا به آن کامل و تمام گردید و در واقع دور آخر الزمان که دور امامت ائمه علیهم السلام است با آن آغاز و الی یوم القيامة استمرار خواهد یافت. اگر مقصود از امامت این معنی باشد معنای (المونقه بالامامه) معنایی خواهد بود نزدیک به همان معنای آیه کریمه (اليوم اكملت لكم دينكم ...) و هم چنان که در آیه ابلاغ، ولایت و امامت اکمال دین معرفی شده در این جمله نیز جلاء شجره نبوت و چشمگیری و اعجاب انگیزی آن با امامت بیان شده است که با تأمل در معنای نبوت و امامت و ابعاد وسیعی که دارند بر اهل بصیرت و معنی پوشیده نیست و در عین حال اشاره به اتحاد شجره نبوت و ولایت است چنان که فرمود:

: «أنا و علی من شجرة واحدة و سائر الناس من أشجار شتى» [۲۰۷].

و علی کل حال و بنابراین وجه به هر دو بیان مراد از این جمله‌ها «السلام علی الشجرة...» سلام بر شخص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است که منبع و مظهر نبوت و مرکز نزول وحی و مؤید و منصور به امامت است.

نکته قابل سؤال اینست که بنابراین وجه، در ابتدا نمودن زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با سلام به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به چه ملاحظه‌است؟

جواب این سؤال و نکته این ابتداء را اهل ادب می‌دانند زیرا پیشاپیش اداء احترام و عرض سلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تقدیم سلام به حضرت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار مناسب و مطابق بلاغت و تکلم به مقتضای حال است این حسن ادب در محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بمنزله نفس نفیس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، تعظیم از شخصیتی است که شخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام در

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۶

همه جا و همه حالات خود را که مجموعه عظمت‌های معنوی و ارزشی بود در برابر عظمت او خاضع معرفی میکرد و زنده نگاهداشتن یاد و نام آن حضرت را از اهم شعائر و فرائض میدانست.

بسیار سزاوار و قابل تحسین و بلیغ است و سزاوار است دیگران هم در مناسبات و فرصت‌های مختلف از همین روش پیروی نموده نام و یاد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را فراموش ننمایند و در مقام تعظیم و حق شناسی از هر کس و هر مقام، حق شناسی از آن بزرگ

پیامبر عظیم الشان الهی صلی الله علیه و آله را ترک نمایند و مقدم بدانند.

از خداوند متعال توفیق حق شناسی از آن حضرت و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین را مسئلت مینمایم. چون کلام قدری طولانی شد در همین جا مطلب را به پایان می‌رسانیم فقط تذکراً عرض می‌کنیم که همه این گونه عبارات و جمله‌ها که در ادعیه و زیارات و احادیث است بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام است و خواندن و گفتن آن هر شخص را حسب اطلاعات و معارفی که خود دارد بگوشه‌ای و ناحیه‌ای از فضائل آن بزرگواران متوجه می‌سازد و در عین حال باید بگوئیم:

این شرح بی‌نهایت کز وصف دوست گفتند حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد و چند جمله از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را در مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و فضایل اهل بیت علیهم السلام که مناسب با مطالبی است که عرض شد زینت بخش این نوشته می‌نمائیم.

قال علیه السلام

: «اختره من شجرة الانبياء و مشکاه الضياء و ذو ابطه العلم و سره البطحاء و مصابيح الظلمة و ينابيع الحكمة» [۲۰۸].

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۷

وقال: «فاخرجه من افضل المعادن منبتاً و اعز الارومات مغرساً و من الشجرة التي صدع منها انبيائه و انتخب منها امنائه عترته خير العتر و اسرته خير الاسر و شجرته خير الشجر نبتت في حرم و بسقت في كرم، لها فروع طوال و ثمرة لا ينال» [۲۰۹].

وقال علیه السلام

: «نحن شجرة النبوة و محط الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم و ينابيع الحكم» [۲۱۰].

جعلنا الله من المتمسكين بحبل ولايتهم و الفائزين بشفاعتهم صلوات الله علیهم اجمعین. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

### دعای شریفه «اللهم یا شاهد کل نجوی و موضع کل ...»

س ۷. تقاضامند هستم مختصری و خلاصه‌ای کوتاه از آن جهت که وقت گرانهای شما را نگرفته باشم از دعای شریفه شب عرفه و شبهای جمعه (اللهم یا شاهد کل نجوی) و چند خاصیت دنیائی و آخرتی این دعا شریفه را برای اینجانب مرقوم فرمائید. ج. جملات اولیه دعا این است «اللهم یا شاهد کل نجوی و موضع کل شکوی و عالم کل خفیة و منتهی کل حاجة یا مبتدءاً بالنعمة علی العباد یا کریم العفو یا حسن التجاوز یا جواد یا من لایواری منه لیل داج و لایبحر عجاج و لا سماء ذات ابراج و لا ظلم ذات ارتجاج یا من الظلمة عنده ضیاء الخ» [۲۱۱].

یعنی خدایا ای کسی که شاهد و ناظر هر نجوی و سرّی هستی و ای کسی که محل و مورد شکایت هر دردمندی هستی و ای خدایی که هر امر مخفی را میدانی و ای کسی که همه حاجتها و نیازها بتو هست و ای کسی که بدون درخواست بندگان آنها را ابتداءً

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۸

مشمول نعم خود قرار داده‌ای ای خدایی که عفو کریمانه و گذشت نیکو داری و ای خدای صاحب جود و بخشش و ای کسی که شب تاریک و دریای صیحه زننده چیزی را از او نمی‌پوشاند و نمی‌تواند مخفی کند و هیچ آسمان دارای برجها و تاریکی‌های بسته شده یعنی بسیار تاریک مانع او از اطلاع بر خفیات نیست و ای کسی که تاریکی نزد او روشن است یعنی تاریکی و روشنی برای او تفاوت ندارد.

البته این دعای شریف طولانی و مشتمل است بر فرازهای آموزنده‌ای که موجب تکمیل توحید و خداشناسی است که مجال نقل و توضیح آنها نیست.

چنانکه ادعیه دیگر نیز که در مناسبت‌های مختلف از اهل بیت طهارت و عصمت علیهم السلام وارد است موجب تقویت ایمان و توحید و نبوت و ولایت و عقیده صحیح بمعاد و فضائل و کمالات انسانی و تربیت کننده و سازنده انسان هستند و نیز مشتمل بر آنچه از امر دین و دنیا برای بشر ضرورت دارد و یا مطلوب است می‌باشند.

این مهمترین خاصیت دعای شب عرفه و جمعه نسبت به دین و دنیای انسان است و دیگر اینکه بر حسب روایت دعای مذکور سبب آمرزش انسان است انشاء الله موفق باشید. والله العالم

### حدیث نحن صنایع ربنا

س ۸. آیا جمله:

(نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنائنا)

حدیث صحیح رسیده از معصومین علیهم السلام است؟

ج: جمله شریفه:

«نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنائنا»

در ضمن توقیع شریف که در احتجاج ج ۲ ص ۲۷۸ (توقیعات الناحیه المقدسه) و در بحار الانوار از جمله در ج ۵۳ ص ۱۷۸ «باب ما خرج من توقیعاته الشریفه» رقم ۹ به لفظی که ذکر شد روایت شده است، و در نهج البلاغه شریف در نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه به این لفظ است: «فانا صنایع ربنا و الناس بعد صنائنا لنا» این نامه نامه ۲۸- در نامه‌های حضرت

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۱۹

امیرالمؤمنین علیه السلام است که آن را در جواب معاویه مرقوم فرموده‌اند، و سید رضی می‌فرماید از محاسن نامه‌ها و کتاب‌هاست. بنابراین صدور این جمله به یکی از این دو لفظ بلکه هر دو لفظ مورد اعتماد و اطمینان است.

### حدیث نقطه باء بسم الله

س ۹. فرمایشی از حضرت امیر علیه السلام وارد است که به صورتهای گوناگون بیان شده است از جمله به صورت زیر که علامه دهدار در مفاتیح المغالیق آورده است:

«قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اسرار کلام الله فی القرآن، و اسرار القرآن فی الفاتحه و اسرار الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم، و اسرار بسم الله فی باء بسم الله و اسرار الباء فی النقطه تحت الباء و انا النقطه التي تحت الباء».

منظور حضرت از این فرمایش چیست؟ و باء بسم الله و نقطه زیر آن به چه معنی است؟

ج. این خبر را که مرقوم داشته‌اید در کتاب مفاتیح المغالیق دهدار [۲۱۲] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است حقیر هر چه تفحص کردم در مقدمه و خاتمه و فصول دوازده گانه این کتاب این خبر را نیافتم شاید باز هم فحوص حقیر کامل نبوده است.

آنچه از این مقوله در کتاب مرقوم، از آن حضرت روایت شده است این خبر است که در مقدمه از آن حضرت نقل کرده: «اول ما اظهر الله من خلقه النقطه، و اول ما اظهر الله من

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۰

الکون الالف» و سپس می‌گوید: هم از کلام آن حضرت است: «العلم نقطه کثرها الجاهلون».

لازم به تذکر است که کتاب مذکور در عین اینکه خالی از بعض فواید نیست و در علم باصطلاح حروف و اعداد و تکسیر و غیره است، مشتمل است بر مطالب ضعیفه و اعلام و اسماء بی‌مسمی و الفاظ و تعابیر عجیبه و غریبه و بلکه در بعض موارد منافی با عقاید

حقّه است و بخش عمده‌ای از مطالب آن مأخوذ از باصطلاح اهل سرّ و عرفان از اهل تسنّن است و اگرچه مفاتیح المغالیق آن را نام نهاده قسمت مهم یا بیشتر محتویات آن اگر مهملات نباشد مغلق و دور از فهم است، و مطالعه آن موجب تضييع عمر و اتلاف وقت است، و اشتغال به مثل این کتاب جامعه را از علوم و حقایق و معارف و صناعی که برای دنیا و آخرت مفید است باز می‌دارد.

به هر حال خبر مذکور چه در آن کتاب باشد یا در غیر آن باشد در کتب معتبره و حتی در مثل موسوعه عظیمه شریفه بحار الانوار بر حسب فحص و کاوشی که شد وجود ندارد فقط در مناقب ابن شهر آشوب به نقل بحار الانوار ج ۴۰ ص ۱۶۵ ب ۹۳ ع ۵۴ در ضمن شرح حدیث طولانی و مفصلی که مشتمل بر مطالب مهمه است و افضلیت آن حضرت را از همه علماء و متخصصان در کلّ علوم ثابت می‌نماید می‌گوید: «و منهم الفلاسفة و هو ارجحهم قال علیه السلام: انا النقطة انا الخط انا النقطة انا النقطة و الخط» سپس در مقام شرح آن می‌گوید: «فقال جماعة: ان القدرة هي الاصل و الجسم حجاب، و الصورة حجاب الجسم لان النقطة هي الاصل و الخط حجاب و مقامه، و الحجاب غير الجسد الناسوتی و سئل عن العالم العلوی فقال: صور عاریة من المواد عالیة عن القوة و الاستعداد الخ [۲۱۳] و [۲۱۴].»

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۱

علامه مجلسی آن دریای موج علم و فکر و غواص بزرگ احادیث و آثار اهل بیت اطهار علیهم السلام پس از بیاناتی در خصوص این دو خبر، می‌فرماید: «لایخفی علی من له ادنی تتبع فی کلامه علیه السلام ان هذا الکلام لایشبه شیئاً من غرر حکمه و احکامه بل لایشبه کلام اصحاب الشریعة بوجه، و انما ادرجت فيه مصطلحات المتأخرین و هل رأیت فی کلام احد من الصحابة و التابعین او بعض الائمة الراشدين لفظ الهيولى او المادة و الصورة او الاستعداد و القوة، و العجب ان بعض اهل دهرنا ممّم ضلّ و اضلّ كثيراً يتمسكون فی دفع ما يلزم عليهم من القول بما يخالف ضرورة الدين الى امثال هذه العبارات، و هل هو الاكمن يتعلق بنسج العنكبوت للعروج الى اسباب السماوات او لایعلمون ان ما يخالف ضرورة الدين و لو ورد باسانید جمه لكان مؤولاً او مطروحاً مع ان امثال ذلك لا یمنفعهم فيما هم بصدده من تخريب قواعد الدين هداانا الله و اياهم الى سلوك مسالك المتقين و نجانا و جميع المؤمنین من فتن المضلّین».

از این کلام قاطع کافی و شافی این تحریر کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر حال اینگونه اخبار مرسل که در کتابهایی مثل مفاتیح المغالیق یا کتب صوفیه نقل شده معلوم می‌شود.

اگر علامه مجلسی هم نمی‌فرمود هر شخص آشنا به معارف دین و هدایت‌های قرآن مبین و کلمات حضرات معصومین علیهم السلام می‌فهمد که اسناد این جمله‌ها به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آقائی که فرمود «و انا لامراء الکلام و فینا تنسبت عروقه و علینا تهدلت غصونه» [۲۱۵] صاحب آن خطبه‌های فصیح و بلیغ که در وصفش گفتند: «کلامه فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق» از صواب دور است و برای درج در همان مثل کتاب مفاتیح المغالیق مناسب است.

به هر حال در اینکه آن حضرت و سائر ائمه علیهم السلام حمله سرالله و کتاب الله و خزنه علم الله و من عنده علم الکتاب و صاحب سائر مقامات عالیه و اوصاف جلیله‌ای

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۲

هستند- که در مثل زیارت جامعه و احادیث معتبره دیگر فرموده‌اند- شکی نیست ولی باید همه اعتقادات یا برهان عقلی محکم یا مصدر و نصّ قرآنی و یا روایی معتبر داشته باشد.

در شرح این حدیث با اینکه فاقد سند است و اعتمادی به صدور آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست هر شرح و تفسیر که هر کس از آن بنماید اگر مضمون آن با آنچه از شرع رسیده مخالفت نداشته باشد باز هم موجب اطمینان نفس به آن نمی‌شود و چون دلالت آن بر معنایی ظاهر نیست ادعاء اطمینان به مراد آن جایز نیست، و لب فرو بستن و از نسبت دادن آن به آن بزرگواران و

خودداری کردن اولی است.

کلمات معجز آیا ظاهره الدلالات - که فراگیر همه معارف اعتقادی و هدایت‌های دینی و اخلاقی و مبین برنامه‌های خیر و سعادت دنیا و آخرت بشر باشد - به قدری زیاد است که هر چه همگان بخوانند و بگویند و بنویسند تمام شدنی نیست و به فرمایش علامه مجلسی حاجت به این عبارت نیست.

در خاتمه تذکر و توجه به این نکته هم لازم است که اگرچه بر حسب احادیث کثیره، حدیث آن بزرگواران صعب و مستصعب است و «لا یتحملة الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد قد امتحن الله قلبه للایمان» [۲۱۶]، امّا این در مورد احادیثی است که انتساب آن به آن بزرگواران علیهم السلام طبق شرایط معینه قابل قبول باشد و شامل اینگونه احادیثی که متخصصان بزرگ علم حدیث آن را نمی‌پذیرند نیست.

مراد از صعوبت و استصعاب و دشواری امر حمل و احتمال حدیث در این احادیث شریفه معنایی بالاتر از روایت حدیث است و آن احاطه به روایات و عام و خاص و مطلق و مقید و مضامین آن از جهت موافقت با کتاب و احادیث مسلمّه و عقاید حقّه معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۳

است که شخص صلاحیت اظهار نظر در جهات متعدد روایات و شرح و تفسیر و ردّ و قبول آنها را بر حسب ضوابطی که در خود روایات است داشته باشد.

در این میدان و این گونه تحمل حدیث اصحاب خاص ائمه علیهم السلام مثل سلمان و محمد بن مسلم و زراره و مشایخ بزرگ حدیث قم و اصحاب اجماع و اجّماء محدّثین و امثال کلینی و صدوق و شیخ طوسی و علامه مجلسی و من یلیهم من مهره فنّ الحدیث و نظرات استاد عالیقدر ما آیه الله العظمی بروجردی قدس سره را باید نام برد که عمر خود را در احادیث و جهات متعدد مربوط به آن صرف کرده و خلاصه خُبراء علم حدیث بشمار می‌روند و از مصادیق «عبد امتحن الله قلبه للایمان» می‌باشند.

این تحمل فقط روایت حدیث نیست بلکه از کثرت مراوده و تلاش پیرامون احادیث سنداً و متناً و ... حاصل می‌شود که البته صعب و مستصعب است و توفیق آن نصیب هر کس نمی‌شود و هر محدّثی مجلسی نمی‌شود، که در این حدّ وسیع عالم به احادیث باشد.

و در اینجا اگر چه مجال اطاله کلام واسع است ولی به همین اشارات به اهمیت و قداست و جلالت فن حدیث اکتفا می‌کنیم. غرض در اینجا این است که کسی توهم نکند که اینگونه احادیث که مورد نقد مثل علامه مجلسی است از احادیث صعب مستصعب است و بنابراین سلیقه صوفیانه و باصطلاح عارفانه یا فیلسوفانه خود را به این قبیل احادیث و بیان احتمالات مستند سازد.

### توضیح «الهی سجد لک سوادى و خیالی و بیاضی»

س ۱۰. در مصباح المتهجّد آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب نیمه شعبان در سجده می‌گفت: «الهی سَیَجِد لَک سوادى و خیالی و بیاضی» منظور از سواد و خیال و بیاض چیست؟

ج. مراد ظاهراً عرض کمال عبودیت به تمام وجود و اعضاء و ظاهر و باطن است و چون سواد به معنی جسم شخص است ممکن است به این معنی تفسیر شود که جسم شخص

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۴

من و شخصیت و فکر و خیال من همه در برابر تو خاضع و ساجدند و همانطور که به معنی سجده اختیاری همه اعضاء قابل تفسیر است، به معنی سجده تکوینی همه اعضاء و فکر و خیال انسان مثل سائر مخلوقات قابل تفسیر است "وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ" [۲۱۷].

## حدیث «كنت مع الانبياء سرّاً و مع رسول الله جهرّاً»

س ۱۱. در مصباح الهدایه آمده است که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «كنت مع الانبياء سرّاً و مع رسول الله جهرّاً» ج. جمله‌ای است معروف امّیا در کتب معتبره حدیث، مصدری برای آن نیافتیم بلی در کتاب (کلمات مکنونه) که به مرحوم فیض نسبت داده می‌شود در صفحه ۱۸۶ از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون ذکر مصدر و سند روایت نموده است: «و بعث علیاً مع کلّ نبی سرّاً و معی جهرّاً» معنی معیت ظاهراً معیت به نصرت و اعانت است اگر سند معتبری برای حدیث پیدا شود شرح و تفسیر آن آسان است.

## آیا حدیث کساء معتبر است؟

س ۱۲. آیا حدیث کساء بنظر حضرت‌تعالی مورد اعتبار است؟ و در حال روزه‌داری می‌توان آنرا نسبت داد؟ (چنانچه مستحضرید این نسبت در حدیث هم به خدای متعال است و هم به معصومین سلام الله علیهم-) خواهشمند است مشروحاً بیان بفرمائید. ج. اصل اجتماع آن انوار طیبه و شخصیت‌های بزرگ الهی در زیر کساء و نزول آیه تطهیر در شأن ایشان مسلم و متواتر قطعی است و بر حسب روایات مکرر واقع شده است و از جمله این روایت مشهور و مفصلی است که خوانده می‌شود و منقول از عوالم با سند معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۵ است بهر حال خواندن آن چون به این لفظ خوانده می‌شود (روی) روایت شده است هیچ اشکالی ندارد و از مصادیق کذب بر خدا و پیغمبر نیست.

## صحت و سقم زیارت ناحیه مقدسه

س ۱۳. مدتی است اهل منبر از زیارت معروف به ناحیه مقدسه بسیار نقل قول می‌کنند نظر شریف را در صحت یا سقم آن مرقوم فرمائید: ج. به کتاب مزار و بحارالانوار باب ۲۴ ج ۸ ص ۳۱۷ الی ص ۳۲۸ مراجعه شود.

## حدیث در مورد نقش شیری که به امر امام رضا علیه‌السلام حمید بن مهران را خورد

س ۱۴. در باب چهل و یکم عیون اخبار الرضا علیه‌السلام جریانی روایت شده که در مجلس مأمون، حضرت علی بن موسی علیه‌السلام به نقش شیری بر روی پرده اشاره کردند و آن تصویر زنده شد و شخص میمون صفتی را که دست به تمسخر حضرت دراز کرده بوده پاره کرده و خورد ایضاً طبق نقل یکی از کتب ابن شهر آشوب در کتاب مناقب شبیه این جریان را بحضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نسبت می‌دهد. سؤال اینجانب این است که آیا چنین روایتی سنداً مخدوش نیست؟ و آیا صرف حرکت و سخنان مضحکه‌آمیز، انسان را مهدورالدم می‌کند؟

ج. روایت باب ۴۱ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام از حیث سند ضعیف است اولاً بواسطه قدحی که در کتب رجال از محمد بن قاسم استرآبادی شده است. ثانیاً، مجهول بودن حال یوسف بن زیاد و علی بن محمد بن نیاز که محمد بن قاسم از آنها روایت کرده است و ثالثاً، بجهت مجهول بودن پدران آنها که واسطه آنها در روایت از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌باشند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۶

ولی چنان که می‌بینیم صدوق علیه‌الرحمه از محمد بن قاسم مترضیاً علیه نام برده و در کتاب من لایحضره الفقیه نیز در چهار مورد از



او روایت دارد که یکی از آنها بعین این سند است که محمد بن قاسم آنرا از دو نفر روایت کرده است که می‌توان گفت شیخ صدوق اعلی الله مقامه این دو نفر را میشناخته است و این احتمال در اسناد کتب اربعه نیز قوی است که روایات مشایخ ثلاثه در کتب اربعه از بعضی ضعیف از جهت العیاذ بالله عدم مبالات آنها به ضعف راوی نبوده است بلکه در خصوص روایت و سندی که داشته‌اند قرائن بر اعتبار وجود داشته که بر آن قرائن اعتماد فرموده‌اند.

به هر حال در اینجا نمی‌خواهم صحت سند حدیث را اثبات کنم ولی احتمال اعتبار آنرا حتی به سند ضعیف قوی می‌دانیم. راجع به متن و مضمون حدیث عرض می‌شود که این استبعاد که شخصی بمجرد استهزاء و اهانت به امام علیه‌السلام و سخنان مضحکه آمیز مهدورالدم و مستوجب این عقوبت باشد صحیح نیست، به جهت اینکه:

اولاً- اگر این استبعاد بجا باشد در بعض معجزات انبیاء و عقوباتی که بر امم سابقه وارد شده نیز جاری می‌شود مسئله مسئله جزئی و شخصی نیست مسئله رد امامت امام و خدشه وارد کردن به رکن مهم از ارکان ایمان بوده است که با تشکیک آن مرد در اجابت دعاء حضرت در طلب باران ظهور اعجاز قاطعی مناسب و لازم بوده است مقام احقاق حق بوده است.

ثانیاً- این نحو توهین به امام علیه‌السلام و تلاش برای ابطال امر آن حضرت حتماً کفر و ارتداد و موجب هدر دم فاعل است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۷

ثالثاً- روایتی است که خاصه و عامه به الفاظ متقاربه نقل کرده‌اند: «سیکون فی امتی کل ما کان فی بنی اسرائیل حدوالنعل بالنعل و القذة بالقذة حتی لو ان احدهم دخل حجر صب لدخلتموه» [۲۱۸]

در مورد اعجاز حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام وارد است که عصا وقتی بصورت اژدها درآمد "فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ" [۲۱۹] همه آن مصنوعات سحره را بلعید و سپس بصورت عصا درآمد. آن نقش دو شیر نیز که بر حمید بن مهران حمله کرده و او را پاره کرده و خوردند و بحال خود برگشتند.

غرض از این تفصیل این است که استبعاد در این حکایات که نظائر آن و بسا عجیبتر از آن در معجزات انبیاء سلف سلام الله علیهم و در معجزات شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سائر ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده وقوع یافته است محلی ندارد. مع ذلك چنان که عرض شد سند روایت در همان حدی است که بیان کردیم و واقعه هم من حیث کیفیتها را استبعاد نمی‌کنیم و قدرت ائمه علیهم السلام که «عمال ارادة الله و مأذون من الله و عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» می‌باشند را انکار نمی‌کنیم.

### تکرار بعضی از فقرات دعاها

س ۱۵. در مجالس دعا خوانی و زیارت خوانی مرسوم است که نصف دعا یا ربع دعا را خوانند شروع می‌کنند به مرثیه خوانی و سینه‌زنی و گاهی بطور دلخواه برخی از فقرات دعا را چندین بار تکرار می‌کنند، یا برخی از افراد در مواقعی در بین دعا احساساتی می‌شوند و شعر

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۸

می‌خوانند با توجه به اینکه در برخی از کتب دعائی با تمسک به احادیثی از معصومین سفارش شده که دعا را با آنکه از اعمال مستحبی است باید بهمان نحوه وارده خوانده شود چه در حفظ و مراعات صورت آن و چه در عدد آن یعنی هر چه دستورالعمل است باید بهمان منوال عمل شود و هیچ نحوه تخطی و مداخله در آن روا نمی‌باشد. خواهشمند است برای اینکه مجالس دعا خوانی ما از برخی نابسامانی‌ها جدا شود و صورت مقبولتری بیابد در این رابطه ارشاداتی را مرقوم فرمائید.

ج. تکرار دعا و قرآن غیر از اضافه کردن بر آنست اما آنچه در بعض روایات از آن نهی شده اضافه کردن است مثل (والابصار) بر (یا

مقلب القلوب) اما تکرار (یا مقلب القلوب) و نیز دعا برای حضور قلب بیشتر و اقرار و اعتراف به عبودیت زیادتر اشکال ندارد مثلاً در دعای کمیل (یا نور یا قدوس) مکرر بگوید. بلی اگر بقصد ورود و این که اصل دعا مکرر وارد شده بخواند جائز نیست. اشعار و گفته‌های عادی بعنوان مرثیه‌خوانی یا مناجات اگر مناسب حال باشد و صورت قطع دعا پیدا نکند و مخصوصاً اشعار به اصطلاح عارفانه که بسا مفهوم آنها شرع پسند نیست نباشد آن هم اشکال ندارد. ولی بهتر این است که این زوائد و حواشی را در دعا وارد نکنند و همه متحد الشکل بخوانند.

### توضیح پیرامون حدیث «الحقیقه» منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

س ۱۶. احتراماً به استحضار می‌رساند اینجانب در خلال تحقیقی که داشتم در کتب مختلف از جمله کتاب الله شناسی، ج ۳، ص ۳۱ به نقل از کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار اثر عالم ربانی سید حیدر آملی (ره) در اصل الاول ص ۱۷۵ تحت شماره ۳۲۷، و همچنین در کتب مجالس

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۲۹

المؤمنین و سفینه‌النجات و حکمت الهی مرحوم آیه الله قمشه‌ای (ره) مترجم قرآن مجید در ص ۲۶۹ و ... به حدیثی برخوردیم که ابتدا حدیث را از کتاب الله شناسی ج ۳ ص ۳۱ بیان می‌کنم. کُمیل بن زیاد نخعی از حضرت امیرالمؤمنین پرسید: مَا الْحَقِيقَةُ؟ قَالَ:

مَا لَكَ وَالْحَقِيقَةُ؟ قَالَ: أَوْ لَسْتُ صَاحِبَ سِرِّكَ؟ قَالَ: بَلَى! وَ لَكِنْ تَرَشَّحُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَحُ مِنِّي! قَالَ: أَوْ مِثْلَكَ يَحْتَبُ سَائِلًا؟ قَالَ: الْحَقِيقَةُ كَشَفُ سُبْحَاتِ الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ. قَالَ: زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا! قَالَ: مَحْوُ الْمُؤْمُومِ مَعَ صَحْوِ الْمَعْلُومِ. قَالَ: زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا! قَالَ: هَتَكَ السِّرَّ لِغَلْبَةِ السَّرِّ. قَالَ: زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا! قَالَ: جَذْبُ الْأَحَدِيَّةِ بِصِفَةِ التَّوْحِيدِ. قَالَ: زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا! قَالَ: نُورٌ يَشْرُقُ مِنْ صُبْحِ الْأَزَلِ، فَتَلُوْحُ عَلَيَّ هَيَاكِلِ التَّوْحِيدِ آثَارُهُ. قَالَ: زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا! قَالَ: أَطْفِ السَّرَاجَ فَقَدْ طَلَعَ الصُّبْحُ. [۲۲۰]

خواهشمندم ابتدا در مورد سند حدیث و مصدر آن و انتساب آن به حضرت علیه‌السلام نظر خود را فرموده و در ادامه در مورد مطالب وارده با فرمایشات ارزشمند خود بنده را مشرف و مستفیض فرمایید.

ج. راجع به خبر (الحقیقه) که شرح و سند آن را خواسته‌اید عرض می‌شود: برای این خبر در کتابهایی که مورد مطالعه‌ام بوده سندی ندیده‌ام، و گمان نمی‌کنم در کتابی سندی برای آن یافت شود.

کتابهایی که نام برده بودید هیچ یک اعتبار روائی ندارند و قابل اعتماد نیستند در سفینه‌البحار هم اگر نقل شده باشد حتماً بطور ارسال است و به نظر می‌رسد نزد علامه مجلسی صاحب موسوعه عظیمه بحارالانوار قدس سره نیز عدم اعتبار آن ثابت بوده است که در

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۰

بحارالانوار نقل نفرموده است. زیرا بعید است که مثل ایشان که انواع کتب را برای جمع‌آوری احادیث در اختیار داشته‌اند بر آن اطلاع نیافته باشند و عدم نقل آن به جهت عدم اطلاع باشد.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره در کتاب السماء و العالم بحار حدیثی دیگر از جناب کمیل رضوان الله علیه در مورد نفس نقل فرموده است که آن هم مرسل و بی سند است. به این لفظ: «

انه قال سالت مولانا امیرالمؤمنین علیا علیه‌السلام فقلت له: یا امیرالمؤمنین ارید أن تعرفنی نفسی؟ قال: یا کمیل ای الانفس ترید؟ ...

الحدیث. [۲۲۱]

سپس می‌فرماید: «هذه الاصطلاحات لم توجد في الاخبار المعتبرة المتداولة و هي شبيهة اضغاث احلام الصوفية و قال بعضهم في شرح هذا الخبر الخ».

به هر حال مثل این خبر سؤال از حقیقت ظاهرا در غیر کتابهای مثل جامع الاسرار سید حیدر آملی یافت نمی‌شود. او کسی است که بگفته خودش و به نقل قاضی نورالله شهید پس از سه تفسیری که بر قرآن کریم نوشته تفسیری در تأویل قرآن مجید نوشته که خود بدان افتخار می‌نماید. و هم او کسی است که باز هم، به نقل قاضی نورالله در شرح و یا نقدی که بر فصوص دارد در مسئله وحدت وجود با محی‌الدین اتفاق نظر دارد و قاضی نورالله قول به وحدت وجود را از محی‌الدین چنین نقل می‌کند، (وجود خالق همان وجود مخلوق است و عبادت اصنام عبادت حق است بلکه هر که عبادت بت می‌کند عبادت خدا کرده است).

به هر حال غرض، تحقیق این مطالب و بیان عقائد او نیست والله اعلم بحاله و غرض هم حکم به جعل و وضع این خبر نیست فقط مقصود بیان این است که احتمال وضع و جعل آن متنفی نیست. و از احتمال صدور آن ضعیف‌تر نمی‌باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۱

اما شرح و معنای حدیث چنان که ملاحظه می‌فرمائید جمله‌های آن هیچ یک واضح‌الدلالة نیستند و بر فرض صدور مخاطب آن که مثل جناب کمیل است معنای آنرا فهمیده است و دیگران نمی‌توانند آن را بطور جزم معنی کنند و به گوینده آن نسبت دهند. مرحوم آیه الله والد قدس سره به مناسبتی در کتاب مصباح الفلاح شرحی که البته احتمالی صرف است بر آن مرقوم فرموده‌اند و حقیر نیز شرحی را پیرامون آن بیان کرده‌ام ولی حقا باور بخش و مفید نیست در معارف دین نمی‌توان به اینگونه اخبار بی سند و بی‌اصل و این جملات متشابه اعتماد نمود.

اگر مثل این حدیث سند صحیح و معتبر داشته باشد در شرح و تفسیر آن نمی‌توان معنایی را به جزم به گوینده آن نسبت داد و همان بهتر که با الهام از محکومات قرآن کریم و هزاران روایت و حدیث شریف که اگر تمام عمر را صرف فراگرفتن آنها نمایم بیشتر از خوشه‌ای از خرمن معارف و قطره‌ای از بحار تعالیم و هدایت‌های قرآن و حدیث نخواهد بود. همگان ایمان و معالم دین خود را کامل کنیم و در مثل اینگونه تشابهات صرف وقت ننمائیم و خود را معطل نکنیم و حتی در کسب علوم که قابل کسب هستند نیز دستور شریف: «خذوا من کل علم ارواحه و دعوا ظروفه فان العلم کثیر و العمر قصیر» [۲۲۲] را به کار بندیم انشاءالله.

### توضیح احادیث آمرین به معروف و ناریکین عمل به آن

س ۱۷. در کتاب تحریر الوسیله ج ۱ کتاب امر به معروف مسئله ۲۰ می‌فرماید:  
«لا یشرط فی الأمر و الناهی العدالة او کونه آتیا بما امر به و تارکاً لما نهی عنه و لو کان تارکاً لواجب و جب علیه الامر به مع اجتماع الشرائط

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۲

کما یجب ان یعمل به ولو کان فاعلاً لحرام یجب علیه النهی عن ارتکابه کما یحرم علیه ارتکابه» [۲۲۳]  
حال با ملاحظه این مطلب و روایات و آیاتی که در باب قبح امر بلاعمل وارد شده وجه جمع را از حضورتان مسئلت می‌نمائیم ضمناً نظر شریفتان را در مورد روایات ذیل بیان بفرمائید.

فی مصباح الشریفه عن الصادق علیه السلام: «من لم ینسلخ من هواجسه و لم یتخلص من آفات نفسه و شهواتها و لم یهزم الشیطان و لم یدخل فی کنف الله و امان عصمته لایصلح للامر بالمعروف و النهی عن المنکر لانه اذا لم یکن بهذه الصفة فکل ما اظهر یكون حجة علیه و لا ینتفع الناس به. قال الله تعالی: "أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ... و یقال له: یا خائن اتطالب خلقی بما خنت به نفسک و ارخیت عنه عنانک».

تفسیر صافی سوره بقره آیه ۴۴

۱. فی سفینه البحار عن البحار عن الصادق علیه السلام: «انَّ شَرَّ النَّاسِ حَسْرَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ وَصْفِ عَدْلًا ثُمَّ عَمَلٌ بَغِيرِهِ وَبِهِمْ فَسَّرَ الْغَاوُونَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» [۲۲۴]

فی الکافی ایضاً بسند عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام فی قول الله عزوجل: "فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِالسُّنَّتِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ. [۲۲۵]

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۳

ج. یک دسته از آیات کریمه و احادیث شریفه دلالت بر وجوب هدایت و ارشاد جاهل و بیان احکام و امر به معروف و نهی از منکر مطلقاً دارند حتی اگر شخص آمر و ناهی عامل بمعروف و تارک منکر نباشد که اگر عمل به معروف و امر به آنرا ترک کند دو واجب ترک کرده و اگر یکی از آنها را ترک کند یک واجب ترک کرده است.

دسته دیگر آیات و احادیثی هستند که دلالت بر ذم آمر بمعروف و تارک عمل به آن و ناهی از منکر و مرتکب آن دارند مثل قوله تعالی

"أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ" [۲۲۶] و "لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ" [۲۲۷] و مثل روایات شریفه‌ای که در ذم کسانی وارد شده که عدلی را وصف کنند و عمل به آن ننمایند که در کتاب مستطاب کافی جلد ۲ ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و آنچه مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار (کتاب کفر و ایمان) باب ۱۱۱ (من وصف عدلاً ثم خالفه الی غیره) که دلالت بر اشتراط وجوب وعظ و امر به معروف و نهی از منکر به عمل دارند.

بنظر ممکن است توفیق بین طائفین به این نحو باشد که طائفه دوم حمل بر کسانی شود که آنرا وسیله برای کسب شهرت و جاه و مقام و برتری کردن بر دیگران قرار بدهند مانند حکام و ولایت جور و علمای یهود نه برای محض ارشاد و هدایت بخیر، چنین کسانی مخاطب این خطابات هستند.

همچنین ممکن است حمل بر متجاهرین به معاصی و نهیشان از منکری که خود به آن متجاهر و امر به معروف که خود تظاهر به ترک آن دارند بشود. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۴

### بیان مراد از جمله «نزلونا عن الربوبیة و قولوا فینا ما شئتم»

س ۱۸. مراد از این کلام چیست؟ «نزلونا عن الربوبیة و قولوا فینا ما شئتم».

ج. اگر این جمله صدورش از معصوم ثابت باشد معنایش این است که ما واجد تمام مقامات و کمالات انسانی هستیم ما را از مقام ربوبیت و خدائی نازل بدانید و مربوب او بدانید ولی کمالات دیگر که برای هر موجود مافوق جایز است برای ما ثابت است.

### حدیث اثر بسم الله در رفع عذاب

س ۱۹. می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی عبور کرد ناراحت شد فرمود صاحب قبر در عذاب است موقع برگشتن خوشحال بود و فرمود عذاب از صاحب قبر برداشته شد چون پرسش گفت بسم الله الرحمن الرحیم اگر این حدیث صحیح است آیا هر گناهی که کرده بخشیده شده مثلاً قتل زنا لواط حق الناس و ...؟

ج. بلی چنین روایتی وارد شده و بر فرض این که سندش صحیح و مقبول باشد در روایت مشخص نشده که شخص مذکور چه گناهی داشته و در چه شرائطی بوده است.

بنابراین نتیجه‌ای که از روایت بدست می‌آید این است که بطور اجمال معلوم می‌شود که عمل صالح فرزند برای پدر نتیجه خوب دارد و این تشویق و تأکیدی است بر آثار مهمه‌ای که بر اعمال صالحه مرتب است و بیشتر از این از روایت بدست نمی‌آید. والله العالم

### آیا اشک چشم کفایت از نماز و روزه می‌کند

س ۲۰. شخصی در منبر می‌گوید: اگر پلک چشم رطوبتی پیدا کرد خداوند خطاب می‌کند که ای بنده من تمام گناهان تو را بخشیدم. اگر رطوبت به مژه‌هایش رسید خطاب می‌شود: تمام حاجات تو را بر معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۵

آوردم. اگر از مژه رطوبت یا اشک خارج شد می‌گوید: بنده من گناهانت را بخشیدم حاجاتت را بر آوردم فردای قیامت عده‌ای گناهکار را به تو بخشیدم اگر این طور است که با رطوبتی خداوند همه گناهان را می‌بخشد دیگر چرا مردم زحمت نماز و روزه بکشند؟

ج. در حدیث معروف به سلسله الذهب حضرت رضا سلام الله علیه - فرمود: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» و مضمون روایت این است که هر کس این کلمه را بگوید از عذاب الهی ایمن است لکن حضرت فرموده: «بشروطها و انا من شروطها» یعنی تنها گفتن این کلمه کفایت نمی‌کند بلکه شرائطی دارد و من از شرائط آن هستم یعنی گوینده لا اله الا الله باید معتقد به ولایت من باشد.

از این فرمایش استفاده می‌شود که بسیاری از وعده‌های آمرزش دارای شرائطی است و بدون تحقق آن شرائط اثری ندارند پس آنچه در این سؤال نوشته‌اید مسلماً بی‌شرط و به این توسعه نیست و کسی هم این برداشت را از مثل این اخبار نکرده است. والله العالم

حدیث «من سمع رجلاً ینادی...»

س ۲۱. حدیث

«من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» [۲۲۸]

را تبیین فرماید.

ج. این حدیث شریف ظاهراً در مورد استنصار و کمک خواستن برای دفع ظلم و ظالم است که در صورت امکان و در حد وظیفه باید از مظلوم رفع ظلم کرد و اگر هم مطلق باشد باز هم معنایش در حد وظیفه و قدرت و تمکن عرفی واجب است بالاخره نفی اسلام و ایمان در این گونه روایات نفی کمال اسلام و ایمان است نه اینکه حکم به کفر باشد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۶

به هر حال از این روایات که بسیار است تأکید شارع مقدس بر قضاء حوائج مؤمنین و اهتمام در اصلاح امور و شئون مسلمانان که از اعظم حسنات است معلوم می‌شود.

در حدیث است: «

ما عبد الله بشی احب الیه من ادخال السرور علی قلب المؤمن» [۲۲۹].

سعی

در قضاء حوائج و قدم برداشتن برای قضای حاجت مؤمنین ثوابش از حجها و عمره‌های متعدد بر حسب روایات بیشتر است.

## مراد از یمین و یسار در ضمن دعای وضو

س ۲۲. در ضمن دعای وضوء

: «اللهم اعطني کتابی یمینی و الخلد فی الجنان بیساری»

یمین و یسار چیست؟

ج. اختصاص یمین در دعاء بر حسب آیات قرآن مجید مثل "فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ [۲۳۰]" ثابت است و جمله «و الخلد فی الجنان بیساری» [۲۳۱] ظاهر معنایش طلب اعطاء نامه خلد در جنان به یسار است و اشاره به این است که از هر دو سود مشمول رحمت قرار بگیرم و یسر و یسار شامل حالم باشد.

## پیرامون دعای معراج و ختم ناد علی کبیر

س ۲۳. دعایی در بازار موجود است به نام دعای معراج و دعای ختم نادعلی کبیر که ضمیمه نامه خدمتتان ارسال می‌شود خواستم بدانم آیا سندی دارد چنانچه معتبر است اعلام فرمائید همچنین خرید و فروش آن چه حکمی دارد؟

ج. دعاهای معتبر و واضح المضمون و صحیح العبارة در کتب ادعیه مثل مصباح شیخ طوسی و کتاب دعای بحار بسیار است و همین کتاب مفاتیح نیز که دسترس است

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۷

مشمول بر ادعیه کثیره معتبر است لذا حاجت به این نسخه‌های غیر معلوم السند و حتی مشتمل بر بعض اغلاط لفظی و مضامین باصطلاح درایه- غریب نیست.

توجه به این نسخه‌ها مردم را از برکات آن دعاهای مأثور و استفاده از مثل صحیفه سجّادیه کامله و صحیفه ثانیه و ثالثه و رابعه باز می‌دارد و لذا ترویج و خرید و فروش و نشر آنها نیز مطلوب نیست.

## انجام اعمال و اوراد مخصوص به زمان یا مکان، در غیر محل ورود

س ۲۴. آیا اعمال و اوراد و یا ادعیه‌ای که در جای خاص و یا زمان مخصوصی وارد شده را می‌توان به رجاء مطلوبیت آن، در غیر آن جا و زمان خاص به جا آورد؟ یا این که مشروعیت انجام آن تنها منحصر به همان زمان و مکان خاص است؟

ج. اگر مضامین و مطالب آن مطلق باشد و مربوط بخصوص آن مکان نباشد مثل اکثر ادعیه و اوراد و زیارات، خواندن آن در هر کجا بقصد استحباب مطلق دعا و زیارت و ذکر جایز و بلکه مستحب است.

## معنای جمله «واقلنی من صرعه ردائی» از دعای صباح

س ۲۵. آیا جمله: «واقلنی من صرعه ردائی» در اواسط دعای صباح معنایش چیست؟

ج. جمله واقلنی اللهم من صرعه او واقلنی من صرعه ردائی بفتح الراء او دائی ظاهر این است که طلب اقاله و حفظ است از سقوط و افتادن بواسطه رداء که هلاکت است یا از سقوط بواسطه داء که مناسب این است که مراد گناه باشد و یا طلب حفظ است از حالت هلاکت یا گناه؛ به هر حال اضافه صرعه به رداء اضافه مسبب به سبب است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۸

س ۲۶. جمله معروف

: «لا یرد الاحسان الا...»

سند شرعی دارد.

ج. در این خصوص روایتی در نظر ندارم.

### توضیح حدیث شریف «ان الله یرضی لرضاک...» در مورد حضرت زهرا علیها السلام

س ۲۷. با توجه به حدیث پیامبر در مورد فاطمه زهرا علیها

السلام «ان الله یرضی لرضاک و یغضب لغضبک»

آیا این نقص در ذات خدا نیست که اختیار خود را به بنده خود می‌دهد؟

ج. راجع به این حدیث شریف مناسب دیدم تیمناً و تبرکاً به طور اختصار نخست به سند و لفظ و ترجمه و معنی و شرح آن اشاره‌ای

بنمایم و در ذیل به سؤال شما پاسخ عرض کنم.

الف) سند: این حدیث شریف

: «یا فاطمة ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»

«از احادیث مشهور بین الفریقین (شیعه و سنی) است که هر دو طایفه آن را روایت کرده‌اند. از جمله محب الدین طبری در ذخایر

العقبی، صحه ۳۹ از مسند حضرت امام رضا، علیه السلام، و شرف النبوه ابی سعد و معجم ابن مثنی روایت کرده است هم چنین در

مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۲۰۳ از طبرانی نقل کرده و نیز در کنز العمال، حدیث ۳۷۷۵۲ و در اسد الغابۀ، جلد ۵، صفحه ۵۲۲ و

ابن حجر در تهذیب التهذیب، جلد ۱۲، ص ۴۴۲ و در کتابهای متعدد دیگر روایت شده است.

و این حدیث در مسایل متعدد مدرک و مستند است مانند مسئله امامت و خلافت و مسئله تعیین فرقه ناجیه، و مثل آن در حق

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز وارد و ثابت و مسلم است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۳۹

ب) ترجمه: با توجه به اینکه کلمه (انّ) دلالت بر تأکید بر تحقق و وقوع موضوع و حتمی بودن آن دارد ترجمه حدیث شریف این

است: یا فاطمه البته (یا به تحقیق و به طور حتم و یقین) خدا برای غضب تو غضب می‌کند و برای رضای تو راضی می‌گردد.

ج) شرح: در شرح این حدیث شریف به بیان چند امر مهم اکتفا می‌کنیم:

اول: حدیث بیان اثر مستقیم هر یک از خشم و رضای حضرت فاطمه علیها السلام، است به گونه‌ای که برای تهدید و توعید و

تحدیر از مخالفت با آن حضرت و به خشم آوردن او و هم چنین ترغیب و تشویق به جلب رضا و کسب خشنودی بانوی اول جهان

و عالم امکان کلامی بلیغ‌تر و رساتر از ایندو جمله کوتاه نیست:

«انّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک».

دوم: البته موجب غضب و رضای حضرت سیده النساء علیها السلام، کار و اقدام و هر گفتاری است که موجب آن می‌گردد ولی از

حدیث استفاده می‌شود که غضب و رضای فاطمه زهرا علیها السلام، موجب غضب و رضای خدا می‌شود و این تعبیر (یغضب

لغضب فاطمة) با (یغضب لما یغضبها) از لحاظ افاده مطلب و ذوق و ادب و بیان ارتباط و اتصال حضرت زهرا علیها السلام با مبدأ

اعلی بلیغ‌تر است.

سوم: از حدیث شریف استفاده می‌شود فاطمه زهرا علیها السلام، در چنان مرتبه قدسیه‌ای قرار دارد که خشم و رضایتش همه جا و

در هر مورد به جا و خدا پسند منزه از عیب و نقص است و اگر چنین نباشد خدا از خشم او به خشم نمی‌آید و از رضای او راضی

نمی‌گردد، و این موقعیت هم دلیل بر عصمت و هم بر علم لدنی آن حضرت است زیرا جاهل و غیر معصوم، بسا بی‌مورد غضبناک و بسا بی‌مورد خوشحال و فرحناک می‌گردد.

پس، از این حدیث هم مقام عصمت و هم علم آن حضرت به حقایق ثابت می‌گردد.

چهارم: از این حدیث شریف استفاده می‌شود که غضب فاطمه سیده نساء العالمین علیها السلام، به حق است و رضای او به حق و راهش و کارش و گفتارش و اعتراضش، و ردّ

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۰

و قبولش همه حق است و معیار و میزان شناخت حق است در اصول و فروع قول و فعلش مثل قول و فعل همسر عظیم‌المقام و رفیع‌المنزلت حق و حجت است. هر کس مغضوب او باشد حتماً بر باطل و مغضوب خدا است و محبوب و مقبول او محبوب و مقبول در گاه خدا است.

غضب فدک، غضب خلافت از علی علیها السلام، و استیلائی دیگران بر امور مسلمین همه و هر یک موجب غضب فاطمه شد و به حکم این حدیث موجب غضب خدا گردید.

در خاتمه علاوه بر مطالب فوق، جواب سؤال شما که آیا این نقص در ذات خدا نیست که اختیار خود را به بنده خود می‌دهد این است که دادن اختیار نیست خدا از برای غضب فاطمه غضب می‌کند مثل این است که از برای مظلوم به سبب ظلم ظالم بر او غضب می‌کند یا از کار نیک و عمل صالح بنده‌اش از او راضی می‌شود چیزی خلاف اختیار نیست و خدا به اختیار خشم و غضب می‌نماید و به اختیار از بنده‌اش راضی می‌شود مقتضای صفات جلالیه و جمالیه او همین است.

آیات متعدد قرآن در مورد غضب و رضای خدا بر همین معنایی که در این کلام معجز بیان نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله درج است دلالت دارند.

### سند زیارت ناحیه مقدسه

س ۲۸. با عرض اعتذار بجهت تصدیع اوقات شریف خواهشمند است نظر مبارک را در مورد صحت و سقم زیارت ناحیه مقدسه امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه شریف را بفرمایید.

ج. این زیارت شریفه چنان که در بحار الانوار علامه عالم‌مقام مجلسی علیه‌الرحمه از مزار کبیر نقل فرموده است مروی از ناحیه مقدسه حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف است، رجوع فرمائید به بحار الانوار کتاب المزار ۴۱ زیارت ۸ ص ۳۱۷ الی ۳۲۸

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۱

و هم به باب ۳۵ زیارت ۳۸ ص ۲۳۱ الی ۲۴۹ اگر چه این را فرموده است: ظاهر این است که از تألیف سید مرتضی رضی‌الله‌عنه است.

ولی ظاهر این است که اگر تمام آن از ناحیه مقدسه نباشد اقتباس از این زیارت باشد به هر حال هر یک مشتمل بر مطالب عالی و ذکر مصائب جلیله آن حضرت است که دلیل بر این است که انشاء کننده در نهایت قدرت ادبی و فصاحت و بلاغت و اطلاع از مقامات ولایت است و خواندن به قصد رجاء و تأمل در مضامین آن و سوگواری و گریه در آن مصائب همه موجب اجر و ثواب بسیار و مزید معرفت و بصیرت و بیداری و آگاهی است.

### آیا در نقل حدیث، نقل عین لفظ لازم است؟



س ۲۹. در وقایع الایام مرحوم حاج ملا تبریزی جلد صیام حدیث نقل کرده‌اند به این مضمون «یا فاطمه والذی بعثنی بالحق نبیاً بشیراً و نذیراً انه متی متی و زوجک غیر راض منک ما صلیت علیک یا فاطمه ما من امرأه تزینت. الحدیث» [۲۳۲].

منظور از سؤال این است که اهل حدیث می‌دانند که خطاب (متی متی) از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است اما نقل حدیث بعنوان متی متی برای عوام خوش آیند نیست و اگر ناقل حدیث بگوید پیامبر بزرگوار اسلام فرمود اگر زنی شوهرش از او ناراضی باشد من بر او نماز نمی‌خوانم مسئله را کلی نقل کند، آیا جائز است.

ج. در نقل این حدیث نقل عین لفظ لازم نیست ممکن است به این نحو بگوید که مستفاد از بعضی احادیث تأکید و تشدید بر امر رضایت زوج از زوجه است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۲

نظیر این در حدیثی از طرق عامه راجع به فاطمه مخزومیه نیز نقل شده است که بعضی علماء عامه در نقل آن به نام حضرت فاطمه علیها السلام تأدباً تصریح نکرده‌اند.

به هر حال این هم معلوم است که صدق قضیه شرطیه مستلزم صدق طرفین نیست علاوه بر این همانطور که مرقوم فرموده‌اید از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است و اگر کسی هم با توضیحات لازم نقل کرد رفع اشکال می‌شود. والله العالم

### مراد از اقلام ذکر شده در احادیث احتکار

س ۳۰. نظر حضرت تعالی در مورد احتکار چیست؟ آیا احتکار در جنس‌های ویژه‌ای است که در روایات وارد شده؟ یا این که این اقلام که در روایات ذکر شده از باب ذکر مصادیق چیزهای مورد نیاز اکثر مردم می‌باشد؟

ج. در حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و هر چیزی که فقدان و کمیابی آن اختلال در زندگی مردم ایجاد کند حکم احتکار ثابت می‌باشد.

### تسامح در ادله سنن

س ۳۱. تسامح در ادله سنن در منظر جنابعالی چه جایگاهی دارد؟

(همچنان که مستحضرید اقوال گوناگونی در این زمینه ایراد شده است و با تکیه بر احادیث من بلغ بسیاری از افراد بی‌قید و بند حدیث مطرح می‌کنند و کتابهای روایی گزینشی، بدون دقت نظر چاپ می‌کنند که متأسفانه فرهنگ خاص را به وجود می‌آورد).

ج. مضمون احادیث من بلغ به حکم خود این احادیث ثابت است و نمی‌توان صحت آن مضمون و آن احادیث را به این عنوان که موجب سوء استفاده بعضی شده یا می‌شود مورد تردید قرار داد. از بیشتر یا همه حقایق و مطالب حقه اهل اغراض سوء و اهواء،

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۳

سوء استفاده کرده و می‌نمایند ولی حق و حقایق مخفی نمی‌ماند و اخبار ضعیف و مجعول و معلول و اخبار صحیح و معتبر نزد اهل فن و علماء علم حدیث مشخص است؛ باید در هر مسئله به اهل فن و متخصص در آن فن رجوع نمود. و برای اطلاع از مجموع مطالب مربوط به این احادیث می‌توانید به نوشته‌های حقیر در اصول مراجعه نمایید.

### توضیح عبارت «لله بلاد فلان» از نهج البلاغه شریف

س ۳۲. در عبارت «لله بلاد فلان»، آیا ممکن است امام علیه‌السلام در مدح خلفا سخن گفته باشند؟

(البته لازم بذکر است که توضیح آقای فیض الاسلام برای جوانان قانع کننده نمی‌باشد لطفاً معظم له در این باره شرح دهید متشکرم)

ج. نهج البلاغه متضمن دو نوع از خطبه‌ها و نامه‌ها و بلکه پندها و حکم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:

در یک نوع از آن، تمام خطبه یا نامه نقل شده است و در نوع دیگر خطبه و نامه و کلام تقطیع شده یعنی آنچه نقل شده بخشی از خطبه و کلام و کتاب است سید اجل شریف رضی بر حسب نظر و مقصد خود که در این کتاب داشته آن بخش را نقل نموده است.

لذا گاه به علت تقطیع، دریافت کل مقصد امام علیه‌السلام برای خواننده مشکل می‌شود آنچه از خطبه و بخشی از آن استفاده می‌شود فصاحت و بلاغت و استعمال الفاظ و کلمات فصیح و بلیغ و نکات بسیار مهم ادبی است که همان عنوان «و انا لأمرء الکلام و فینا تشبیت عروقه و علینا تهدلت غصونه» معلوم می‌شود اما کل مراد و مضمون از خطبه و کلام، معلوم نمیشود مگر اینکه به تمام آن دست یابی داشته باشیم.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۴

این جمله: «الله بلاد (بلاء) فلان الخ» [۲۳۳] نیز تقطیع از یک کلام و بخشی از یک مقال است که نمی‌توان بدون احاطه بر تمام آن دانست که غرض متکلم مدح بوده یا ذم یا دیگری مثل عثمان به توصیف روعی یا مقصد دیگر داشته‌اند.

آنچه را می‌توان با توجه به بررسی کل اوضاع و افعال و کلمات دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مثل خطبه شقشقیه داشت این است که در اینجا اگر مراد از فلان، عمر بوده باشد حضرت می‌خواسته‌اند عثمان را تنبیه نمایند که حفظ ظاهر هم نکرد و برای حفظ عقیده عوام نسبت به خودش هم رفتار نمود و چنان عمل کرد و که مردم به او و اعمال او کاملاً بدبین شده و موجبات شورش بر خود را با آن سیاست نابخردانه و حفظ نکردن ظاهر و مسلط کردن بنی امیه بر مسلمانان و خیانت‌های کلان در بیت المال مسلمین آن وضع را جلو آورد.

اعتراض به او است که چرا مثل سلف خود عمل نمی‌کنی و حفظ ظاهر نمی‌نمائی او اگر چه غصب خلافت کرد و اساس انحرافات را پی‌ریزی نمود اما سیاستانه و زیرکانه حفظ ظاهر می‌کرد که مردم بر او شورش نکنند و با روشی که در باطن بسیار بدتر از معاویه بود دنیا را ترک نمود و اکنون با اعمال و رفتار سوء عثمان مردم از او به نیکی یاد می‌کنند. و به عبارت دیگر بی‌باکی و گستاخی عثمان در بی‌اعتنائی به حفظ رضای عوام موجب شد که عصر عمر را بستایند.

حاصل این است که اگر کل این کلام در دست بود حقایقی در آن اکتشاف می‌شد که بسا کمتر از شقشقیه نبود از این بیانات نمی‌توان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام مدح سیاستهای عمر را استناد داد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۵

### توضیح در مورد عبارت «و بالبرائة مَمَّن قاتلک...» در زیارت عاشورا

س ۳۳. در مفاتیح الجنان و سایر جزواتی که بر اساس این کتاب تهیه شده، عبارت «و بالبرائة مَمَّن قاتلک و نصب لک الحرب» در حاشیه عبارت «أَتَى أَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمَوَالِيكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مَمَّنْ أَسَّسَ ذَلِكَ...» نوشته شده است. از آنجا که به نظر می‌رسد عبارت «و بالبرائة مَمَّنْ أَسَّسَ أَسَّاسَ ذَلِكَ» بدون آنچه در حاشیه آمده، صحیح نمی‌باشد و در ضمن در کتبی همچون کامل الزیارات ابن قولویه (ره) و مصباح المتهجد شیخ طوسی (ره) عبارت «و بالبرائة مَمَّنْ قاتلک و نصب لک الحرب» در متن زیارت آمده است، آیا این عبارت حاشیه، جزء زیارت بوده و قرائت آن لازم است؟ یا به عنوان نسخه بدل باید در حاشیه باقی بماند و قرائت آن لازم نیست؟

ج. بر حسب آنچه کتاب مصباح و کامل الزیارات و کتابهای دیگر که از این دو کتاب، زیارت شریفه عاشورا را نقل کرده‌اند، عدم صحّت متن مفاتیح الجنان در این فقره استفاده می‌شود.

مضافاً به این که بر حسب متن مفاتیح، قرار داشتن جمله «و بالبرائة مَن أُسِّسَ أساس ذلك» بعد از فقره «أني اتقرب الى الله...» اگر چه معلوم است که مشار الیه «ذلك» ظلم و جور بر اهل بیت علیهم السلام است در ظاهر لفظ تهافت مانند است، زیرا ذلك که باید بر حسب قاعده، جمله ماقبل مشار الیه آن باشد که به قرینه جمله ماقبل آن را باید مشار الیه آن دانست ولی اگر فقرات زیارت بر حسب کتاب مصباح و کامل الزیارات و کتابهایی که از آنها نقل کرده‌اند باشد، کلام تامّ و مطابق با ذوق ادبی و موازین است. معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۶

### توضیح در مورد عبارت «و ابدأ به اولاً...» در زیارت عاشورا

س ۳۴. همچنین در دو کتاب یاد شده یکی از فقرات زیارت عاشورا به این شکل ذکر شده است «... و ابدأ به اولاً ثمّ الثانی و الثالث و الرابع...»

با توجه به اینکه ثانی و ثالث در این عبارت به همراه «ال» آمده و در کتاب مصباح کفعمی نیز «الاول» به عنوان نسخه ذکر گردیده، این احتمال وجود دارد که عبارت صحیح «... و ابدأ به الأول ثمّ الثانی...» باشد. در ضمن در مقامات حریری آمده است که مواردی همچون اول، بعد، قبل و ... که ظرف هستند، به ضمه خوانده می‌شوند، مگر در حالتی که به چیزی اضافه شده باشند. در این صورت باید عبارت فوق را چنین خواند «و ابدأ به اول ثمّ الثانی و الثالث» نظر مبارک در این زمینه چیست؟

ج. عبارت کامل الزیارات غیر از این است و جمله «و ابدأ...» در آن نیست، و لفظ مصباح این است: «و ابدأ به اولاً ثمّ الثانی ثمّ الثالث ثمّ الرابع» و اصل و اعتبار بر مصباح شیخ است، اگرچه بعض شارحین فرموده است در بعض نسخ مصباح که ظاهراً مرادش مصباح شیخ است «و ابدأ به الأول» است اظهر است لاتحاد النظم و السياق و لذا کتبنا فی المتن و جعلناه اصلاً و کتبنا المنون فی الهامش.

بدیهی است مجرد حفظ اتحاد نظم و سیاق موجب جعل آن در متن نیست اگر (أولاً) در نسخ معتبره موجود باشد. اما حریری چنان که علامه ادیب صاحب کتاب شفاء الصدور بیان کرده است و اولاً را در مثل «و ابدأ به اولاً» به قول شاعر قیاس کرده است که گفته است:

عمرک ما ادری و انی لا وجل علی اینا تغدو المنیة اول

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۷

غفلت از این کرده است که ضم در اینجا مبنی بر این است که اسماء لازمه الاضافه اگر مضاف الیه آنها لفظاً محذوف باشند و معنأ مراد باشند مبنی بر ضم می‌باشند، چنان که اگر مضاف الیه مذکور یا لفظ آن در تقدیر باشد در این صورت معرب است بدون تنوین مثل ابدأ به من اول و همین جمله «خصّ أنت أول ظالم» و اما اگر نه لفظ مضاف الیه و نه معنی مراد باشد و مقصود مثل قبل ما و بعد ما باشد در این صورت منصوب و منون است مثل و ساغ لی الشراب و کنت قبلاً و مثل ابدأ به اولاً و اولاً در «و ابدأ به اولاً» بدون مضاف الیه است لا لفظاً و لا معنی و تنوین برای تنکیر است.

بناء علی ما ذکر محتمل این است که نسخه بدل (و ابدأ به الاول) از کسی باشد که (و ابدأ به اولاً) را غلط گمان کرده و به گفته صاحب شفاء الصدور از این غفلت کرده است که با اعتبار سند این زیارت بلکه قطعیت او بین شیعه و این که آن کلام همه ائمه علیهم السلام بلکه حدیث قدسی است و تطابق جمیع نسخ بر این چه اعتنایی بقول حریری است.

## کیفیت قرائت زیارت عاشورا در ایام سال

س ۳۵. برخی بر این عقیده‌اند که چون زیارت عاشورا در روز دیگری غیر از روز عاشورا خوانده شود، باید به جای «

انّ هذا الیوم یومٌ تبرکت ...»

چنین خواند:

«ان یوم عاشورا یوم تبرکت ...»

آیا این عقیده درست است؟

ج. این نظر، نظر شریف علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه است که در بحار می‌فرماید «قوله علیه‌السلام: ان تزوره فی کل یوم هذه الرخصة تستلزم الرخصة فی تغییر عبارة الزيارة كأن یقول: اللهم ان یوم قتل الحسین علیه‌السلام یوم تبرکت به، و قال بعض الشارحین و هذا هو الحق الذی لا بد منه و لا محیص عنه.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۸

و حقیر هم همین نظر را تأیید می‌کنم و اگرچه مؤلف کتاب شفاء الصدور اصرار ورزیده است که به همان عبارت «اللهم انّ هذا یوم» خوانده شود، و فرموده است که اینجا مثل «اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله» نیست و به روایت عبدالله بن سنان و دعاء غریق که در کتاب شریف کمال الدین روایت شده است و به روایت اسماعیل بن الفضل که در خصال روایت است و بر حسب آن اسماعیل بر «یحیی و یمیت» (و یمیت و یحیی) را افزود امام علیه‌السلام فرمود «لا شک فی ان الله یحیی و یمیت و یحیی و لکن قل کما أقول» یعنی شکی نیست که خدا زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند و لکن چنان که من می‌گویم بگو و هم چنین به روایت علاء بن کامل که در کافی روایت شده است استشهاد می‌نماید که علاوه بر ذکر آن که امام علیه‌السلام به او تلقین کردند «بیده الخیر» را اضافه نمود، به او هم حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند که خیر بدست او است ولی چنان که من می‌گویم بگو.

اما با کمی دقت معلوم می‌شود که مسأله با این مواردی که در این روایات است فرق دارد، و به همان «اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله» شبیه‌تر است.

البته تصرف در متون اخبار و الفاظ احادیث مخصوصاً ادعیه و زیارات جایز نیست و معایب بسیار دارد و در مقام نقل روایت باید در مثل همین مورد را نیز عیناً با لفظ «اللهم انّ هذا یوم ...» روایت نمود و مثل اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله را نیز با عین همین لفظ باید روایت کرد اما در مقام عمل به روایت باید بر کفن هر کس اسم خودش نوشته شود و اسم اسماعیل صحیح نیست.

اما آنچه را که صاحب شفاء الصدور به فرمایش خود از اهل حکمت برهانیه و اصحاب حکمت ایمانیه نقل فرموده اصلاً قابل استناد و حجت شرعی نیست که در این جا مجال بحث از آن نیست و ظاهر این است که بر حسب این بیان در مقام قرائت زیارت در غیر روز عاشورا جمله «و هذا یومٌ فرحت» بمثل «وهو» تبدیل شود ولی «و فی هذا الیوم و فی موقفی هذا» به همان لفظ قرائت شود چنان که از این بیان هم معلوم شد که اگر خواننده

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۴۹

دعای بعد از زیارت زن باشد باید الفاظ مشتق مذکر را به تأنیث بخواند مثل زائراً و متوسلاً و منتظراً و تائباً و حامداً را زائرةً و متوسلةً و ...

مخفی نماند که در توجیه قرائت به لفظ مأثور در غیر روز عاشورا بعض وجوه گفته شده که نمی‌توان بر آنها اعتماد نمود مثلاً یکی از شارحین از بعض مشایخ خود که او را از اکابر و اعظام بلکه از اوتاد و اطواد معرفی نموده، نقل نموده که اصرار بر اشاره

بخصوص روز زیارت در غیر روز عاشورا نموده است و عین کلام او بفارسی بر حسب نقل این شارح این است: «شبهه‌ای نیست در اینکه از روز وقوع این حکایت جانسوز از برای بنی‌امیه تا مدت مدیده هر روز، روز شادی و هنگام مبارک بادی بوده پس اگر نسبت به ایام هفته ملاحظه کنی هر روز، روز تبرک ایشان است بلکه نسبت به سال اگر ملاحظه کنی به یک ملاحظه چنین خواهد بود پس اگر هذا اشاره کرده شود به خود همان یوم غیر عاشورا صحیح خواهد بود چنان که تجویز امام علیه‌السلام نیز ظاهر در این است و کاشف از این است که هر روز به اعتباری محل تبرک ایشان واقع شده و می‌شود، و می‌توان توجیهی ادق از این نمود و آن این است که هر یک از این ایام هفته لا محاله روز عاشورا اتفاق افتاده به این اعتبار که یوم عاشورا یوم تبرک ایشان است هر یک از این ایام هفته یوم تبرک ایشان واقع شده الخ».

چنانکه ملاحظه می‌شود هر دو وجهی که برای اشاره بودن «هذا یوم» به روز زیارت در غیر روز عاشورا تصور شده مقبول نیست اما وجه اول برای اینکه در صورتی وجهی است که جمله (تبرک فیه) باشد و با «تَبَرَّكَ بِهِ» موجه نیست. و اما وجه دوم اینکه گفته شود «هذا» به روز زیارت غیر روز عاشورا از این جهت اشاره می‌شود که هر یک از ایام هفته در طی سالهایی که بر روز عاشورا گذشته مصداق روز عاشورا شده است و چنان که در آن سال به خصوص آن روز اشاره صحیح بوده است در طول سال هم به همین مناسبت که یکی از افراد و مصادیق مثلاً چهارشنبه یا سه‌شنبه با

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۰

روز عاشورا متحد بوده به صدها و هزارها روزهای چهارشنبه که هر کدام فرد و مصداق مستقل روز چهارشنبه می‌باشند اشاره شود و آن روز را «یوم تَبَرَّكَتْ به بنو امیه» بخوانیم.

هر کس قریحه ادبی و ذوق سلیم داشته باشد می‌فهمد که این گونه مناسبت سازی و همه روزها را روز مبارک باد بنی‌امیه قرار دادن قابل قبول نیست.

به هر حال پرداختن به این توجیحات بیشتر از این شاید اطاله وقت باشد و نظر خالی از تکلف، همان نظر علامه مجلسی رحمه‌الله است. نهایت امر اگر کسی بخواهد احتیاط کند و در غیر روز عاشورا علاوه بر جمله مثل یوم قتل الحسین علیه‌السلام جمله «انّ هذا یوم» را هم بگوید اشکال ندارد.

### تکرار بعضی از فقرات زیارت عاشورا

س ۳۶- در مجالس عمومی قرائت زیارت عاشورا مرسوم است که برخی از فقرات این زیارت را چند مرتبه تکرار می‌کنند آیا این کار مشکلی ندارد؟

ج. آنچه بالخصوص در این زیارت وارد است یک مرتبه است ولی تکرار آن بدون قصد ورود برای حصول حال توجه بیشتر بقدری که موجب خروج از صورت قرائت زیارت عاشورا نشود مانعی ندارد.

### خواندن زیارت عاشورا بدون صد لعن و سلام

س ۳۷. آیا خواندن زیارت عاشورا بدون صد لعن و سلام ثواب و اثری دارد یا حتماً باید زیارت به همراه صد لعن و صد سلام خوانده شود.

ج. ترتب ثوابهای خاصی که در روایات مربوط به زیارت عاشورا وارد است توقف دارد بر خواندن آن بنحوی که وارد شده و مأثور است و خواندن آن بقصد مطلق زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زائریه که اجر و ثواب بسیار دارد، موجب ترتب آن ثوابهای عام است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۱

**گفتن عبارت «مأه مره» به جای خواندن صد لعن و سلام**

س ۳۸. مواقعی که فرصت خواندن صد لعن و صد سلام را نداریم آیا می‌توانیم بجای خواندن صد مرتبه لعن و سلام به گفتن عبارت «مأه مره» یا «تسعاً و تسعین مره» پس از قرائت لعن و سلام قناعت کنیم.

ج. چنان که گفته شد ترتب ثوابهای خاص، متوقف بر زیارت بنحو مأثور است ولی خواندن زیارت عاشورا به این نحو، بقصد استحباب مطلق زیارت، اشکال ندارد.

**آیا صد لعن و سلام باید در یک مجلس گفته شود؟**

س ۳۹. آیا لازم است صد لعن و سلام در یک مجلس خوانده شود.

ج. شک نیست که در ترتب کمال ثواب در یک مجلس خواندن معتبر است ولی می‌توان گفت که این گونه شرایط و رعایت بعضی آداب به عنوان تعدد مطلوب و مستحب در مستحب است، هر چه بیشتر رعایت شود اجر و ثواب و فضیلت آن بیشتر است و اگر امر دایر شود بین ترک مطلق زیارت با خواندن آن در مجالس متعدد، در مجالس متعدد خوانده شود، هر چند بهتر این است که بقصد و نیت استحباب مطلق بخواند.

**آیا خواندن دعای علقمه پس از زیارت عاشورا لازم است؟**

س ۴۰. در روایت صفوان آمده است برای رفع حوائج خود زیارت عاشورا و دعای پس از آن (دعای علقمه) را بخوانید آیا همواره خواندن دعای علقمه پس از زیارت عاشورا لازم است.

ج. لازم نیست یعنی ترتب ثواب بر اصل زیارت عاشورا مشروط به این دعا نیست ولی ترک آن با ثوابهای بزرگی که صفوان از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده سزاوار نیست و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا ابی القاسم محمد و آله الطاهرین سیما مولانا الذی بذل مهجته فی الله حتی استنقذ عباده من الجهالة و حیره

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۲

الضلالة سید الشهداء مولانا ابی عبد الله الحسین علیه‌السلام و علی سیدنا صاحب العصر و ولی الزمان بقیه الله فی الارضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

**توضیح خبر «شیعتنا العرب و عدونا العجم» از امام صادق علیه‌السلام**

س ۴۱. نظر شما در مورد جمله زیر که نقل از امام حسین علیه‌السلام است، چیست: «ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما بدتر است. ایرانیها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد، زانانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».[۲۳۴]

ج. اولاً- سند این خبر به ابی عبد الله منتهی می‌شود و این کتبه در اصطلاح اهل حدیث راجع به حضرت امام صادق سلام الله علیه است و ضریس بن عبد الملک که بر حسب نقل آنرا روایت نموده است از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما و از طبقه چهارم است بنابراین اگر چه حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه نیز مکنی به این کتبه است لکن در لسان حدیث مقصود امام صادق علیه‌السلام است.

ثانیاً- لفظ خبر بیش از این نیست که «نحن قریش و شیعتنا العرب و عدونا العجم» و آنچه بعنوان ترجمه آن نوشته‌اید با اشکالی که بر آن وارد است و روشن است تا آخر از خبر نیست و اضافه شده مگر آنکه بعنوان تفسیر نوشته باشید که آن هم بی‌وجه است. ثالثاً- آنکه عجم یعنی غیر عرب که شامل تمام اقوال و ملل غیر عرب می‌شود نه خصوص ایرانی که در مدح و فضایل آنها احادیث کثیره وارد شده است و بعض آیات قرآن مثل (و آخرین من دونهم) در سوره جمعه به آنها تفسیر شده است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۳

رابعاً- فرق است بین اینکه گفته شده «العرب شیعتنا و العجم اعداؤنا» که دلالت بر مدح عرب و ذم عجم دارد و معنایی خلاف واقع است زیرا تمام عرب شیعه نیستند و تمام عجم دشمن اهل بیت علیهم السلام نیستند و بین اینکه گفته شود شیعتنا العرب و اعداؤنا العجم.

مقصود این است که عرب و عجم نگوید و عرب را بر عجم برتری ندهید و از عجم مذمت نکنید ببینید شخص اگر شیعه ما است عرب است یعنی دارای همان صفات خوب و نیکویی است که عرب را به آن مدح می‌کنید اگر چه عجم باشد، و دشمن ما عجم است یعنی اگر کسی آن صفات نکوهیده را که بحق یا ناحق برای عجم می‌گوید دارا باشد اگر چه ذاتاً عرب باشد. معیار فضیلت و شخصیت، تشیع و اخلاق حمیده و ایمان است اختلاف عرب و عجم درست نکنید اگر عرب عنوان ممدوحی است هر کس شیعه است عرب است اگر چه غیر عرب باشد و اگر عجم را عنوانی کمتر از عرب و پایین تر می‌گوئید چنان نیست او شیعه است عرب است و دشمن ما اگر عرب است عجم است و این معنی و تعبیر لطیف و زیبایی است که اهل ذوق آنرا بهتر درک می‌کنند.

و همان معنای عالی: ان ولی محمد صلی الله علیه و آله من اطاع الله و ان بعدت لرحمته و ان عدو محمد صلی الله علیه و آله من عصی الله و ان قربت قرابته [۲۳۵] است و خلاصه معیار و میزان آن در مدح اشخاص شیعه بودن و ولایت اهل بیت علیهم السلام و اقتدا و پیروی از آنها، و ملاک در ذم و قدح، عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و مخالفت با ایشان است از هر قوم و نژادی که باشند. خامساً- بعد از همه این توضیحات این خبر از حیث سند ضعیف است یکی از افرادی که در سلسله سند آن قرار دارد صریحاً در کتابهای رجال به ضعف در حدیث توصیف

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۴

شده است و دو نفر دیگر هم توصیف به وثاقت نشده‌اند بنابراین، این خبر در میان اقسام چهارگانه حدیث (۱) صحیح (۲) موثق (۳) حسن (۴) ضعیف از قسم چهارم است که به آن فی نفسه برای اثبات امری اعتماد نمی‌کنند و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

شرح کلمات بدو ح و مرتاح

س ۴۲. لفظاً معنی دو کلمه «بدو ح» (به ضم واو و تشدید دال) و «مرتاح» (به ضم میم) که از القاب خدا هستند را بیان فرماید. ج. بنا بر قول اصوب و مطابق با احتیاط اسماء الله تعالی توقیفی است و باید اطلاق اسم بر خدا از طرف شرع یعنی خدا و انبیاء و اوصیاء انبیاء علیهم السلام مجاز باشد و به عبارت دیگر باید در لسان وحی و قرآن و یا احادیث شریفه آن اسم بر خدا اطلاق شده باشد؛ زیرا ممکن است هر اسمی را که ما بر حسب لغت مناسب بدانیم از جهتی یا جهاتی اطلاق آن بر خداوند متعال مناسب نباشد فمن يعرف ما یناسب اطلاقه علیه تعالی غیره او الذین اطعمهم علیه من انبیاءه و اولیائه علیهم السلام.

در خصوص این دو اسم همین معنی ملحوظ است اما اسم «بدو ح» از جهت لغت و جهی برای مناسبت اطلاق آن بر الله تعالی نیست و بعضی گفته‌اند که اسم ملکی از ملائکه است که ناظر بر وصول نامه‌ها به اشخاص است و لذا پشت نامه‌ها این ارقام را می‌نوشتند ۲-۴-۶-۸ هر چند حقیر در حدیثی آن را نیافته‌ام.

و اما اسم شریف «مرتاح» که از ریاحه به معنای نشاط و خرسندی و میل و علاقه به بذل و سخاوت و احساس خفت و سبکی روحی

از انجام آن گرفته شده و به عبارت اخری عنوان کسی است که با میل و بدون تحمیل بر نفس و با سهولت ابراز مهر و رحمت می‌نماید به خلاف آن که بذل و اظهار سخاوت با تحمیل بر نفس و با دشواری و مشقت انجام می‌دهد، اولی از کاری که می‌کند خود را سبکبار می‌یابد ولی دیگری آن را با رنج و زحمت و تحمل مشقت می‌یابد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۵

در حاشیه مصباح کفعمی می‌گوید: «المرتاح: الکریم الذی یرتاح للعطاء و منه الاریحی، و هو الکریم الذی یرتاح للندی قاله الثعالبی و الاریح النشاط و سعۃ الخلق و راح فلان بالمعروف اذا احده له خفه» [۲۳۶]، و قریب به این بیان در نهاییه ابن اثیر است. بنابراین صحیح است بگوئیم المرتاح: الذی یسهل له الانعام و الاحسان و یميل الیه و کانه یدرک بفعله فی نفسه خفه و راحه، فالله مرتاح معناه (و هو اعلم به) انه سمح بالکرم محب للعطاء مایل الیه بذاته و فی مجمع البحرین: الاریح من الله الرحمة و منه (یا مرتاح).

خداوند متعال در مقام احسان با بندگان خود مرتاح است یعنی کاری را که اولاً و بالذات می‌خواهد نسبت به آن‌ها انجام دهد و گویی که از آن به خواست و اراده خود رسیده و کامیاب گردیده است (با عرض معذرت که این عبارات بسیار در بیان این مطالب کوتاه است) این معنایی عین معنای (سبقت رحمته غضبه) [۲۳۷] و (یا مبتدئاً بالنعیم قبل استحقاقها) [۲۳۸] و (یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه) [۲۳۹] یا نزدیک به آن است.

خلاصه ظرافت این اسم شریف در مقام اطلاق بر باری تعالی در حدی که برای ما قابل درک باشد قابل وصف نیست (ما للتراب و رب الارباب) معنای آن بسیار شامخ و جلیل و جمیل است و در بین اسماء الله الحسنی اگر چه از اسماء مشهوره نیست جلوه خاص و معنای بزرگ خود را دارد.

البته با این ظرافت و شموخ معنی اگر در لسان ادعیه مأثوره از اهل بیت وحی علیهم السلام وارد نشده بود چون اقتضاء ادب عدم ابتداء به تسمیه خداوند متعال به هر اسمی قبل از ورود آن از شرع و وحی و امناء وحی است خلاف ادب نمی‌کردیم ولی چون این معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۶

اسم شریف در دعای معروف جوشن کبیر و در چند دعا دیگر بر خداوند متعال اطلاق شده است خواندن خدا به آن مجاز و ذکر الله است.

رزقنا الله تعالی معرفته و معرفه اسمائه الحسنی و معرفه رسوله و اولیائه علیهم السلام و اعادنا الله من الزلات و الهفوات.

### حدیث «ان اکثر اهل الجنة البلهاء»

س ۴۳. با عرض سلام در کتاب نهج الفصاحه حدیثی خواندم به این مضمون «ان اکثر اهل الجنة البلهاء» اکثر کسانی که وارد بهشت می‌شوند ابله‌اند منظور از ابلهان چه کسانی هستند؟ با تشکر از حضرت تعالی.

ج. با فرض صحت حدیث مقصود افراد ساده و خوش گمان بی‌غل و غش و تزویر است .. والله العالم

### ذکر نکردن بعضی از کلمات روایت

س ۴۴. در کتاب معانی الاخبار صدوق رضوان الله علیه حدیثی نقل کرده‌اند از امام حسن مجتبی علیه السلام که حضرت مجتبی فرمود: سألت خالی هند بن ابی هاله (و کان وصافاً) عن حلیة رسول الله صلی الله علیه وآله منظور این است که اگر ناقل حدیث بگوید حضرت مجتبی سلام الله علیه از هند بن ابی هاله نقل می‌کند و اشاره نکند به لفظ (خالی) یعنی نگویید من از خالوی خود حدیث نقل می‌کنم چه صورت دارد زیرا اگر بگوید هند خالوی امام حسن بوده مسأله سؤال آفرین می‌شود برای کسانی که آگاهی از



حدیث و تاریخ ندارند و بعضی خیال می‌کنند که حضرت خدیجه علیها السلام قبل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شوهری نداشته.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۷

ج. به همان نحوی که لفظ حدیث است نقل کند و اگر سؤال آفرین شد توضیح بدهد تا رفع اشتباه بشود. والله العالم

### اسم اعظم الهی

س ۴۵. درباره اسم اعظم توضیح فرمائید.

ج. بعضی فرموده‌اند اسماء الهی همه اعظم و احسن و عظمی و حسنی می‌باشند چنان که ممکن است جمله قرآنی (له الاسماء الحسنی) را بر آن دلیل گرفت. نظر دیگر این است که این اسم در بین اسماء پنهان است چنان که این نظر هم هست که علم به آن یا تمام آن به خود خدا اختصاص دارد در بعضی احادیث بعضی اسماء مثل الله یا الحی و القیوم به عنوان اسم اعظم معرفی شده که در این خصوص ممکن است به کتاب بحار الانوار کتاب الذکر و الدعاء ب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مراجعه فرمائید.

این نظر هم قابل توجه است که اسماء، الاعظم فالاعظم فالاعظم دارند و هر اسمی که معنایش بواسطه وسعت شامل معنای اسم خاص یا اسماء خاصه دیگر باشد و عبارۀ اخری دلالت او بر صفات جلال و جمال الهی عام‌تر از اسم دیگر باشد آن اسم نسبت به اسمی که در تحت آن قرار دارد اعظم است و لذا اسمائی که دلالت بر ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه دارند نسبت به اسماء صفات، اسماء اعظم می‌باشند.

ناگفته نماند که جمع بین این وجوه و صحت همه ممکن است و به اصطلاح مانعۀ الجمع نمی‌باشند.

در این جا تذکر این نکته نیز موجب مزید معرفت است که بر حسب بعض روایات و تفاسیر مراد از اسماء الحسنی در آیه مبارکه "وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا" [۲۴۰] ذوات مقدسه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و ائمه

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۸

معصومین علیهم السلام هستند که اگر الله، الرحمن، الرحیم و ... اسماء لفظی هستند این بزرگواران اسماء اعظم تکوینی خدا هستند. اسماء تکوینی الله که لایحصی عددها غیره حتی هر برگ درخت و هر قطره باران و هر موجودی که از آن ریزتر و کوچکتر هست اسم تکوینی هستند و دلالت بر خالق و مکون و جاعل و مسمای خود که خدای واحد احد یکتا و بی‌همتا است دارند و در بین همه این اسماء از زمین و آسمان و شمس و قمر و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ریز و درشت، شخص عزیز و بزرگ و بزرگوار حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله اسم اعظم است؛ چنان که به نظر دیگر کل عالم امکان که تمام مخلوقات از ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام و زمین و آسمان و ... را شامل است اسم اعظم تکوینی است.

در این جا مطلب زیاد و مجال سخن اندک است "قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَعْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا" [۲۴۱].

اعتصام الوری بمغفرتک عجز الواصفون عن صفتک

تب علینا فاننا بشر ما عرفنا حق معرفتک

### میزان استفاده از کتاب شریف بحار الانوار در فتوا دادن

س ۴۶. مرجع عالیقدر چه میزان از روایات بحار شریف فتوا می‌دهند؟ چه میزان از حرفهای بعضی از روشن فکر نمایان را درباره‌ی

بحار شریف صحیح می‌دانند؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۵۹

ج. موسوعه عظیمه بحار الانوار نه تنها متضمن مدارک فتوی و احکام است بلکه در همه علوم اسلامی از قبیل تفسیر قرآن مجید و شرح احادیث در کلام، در تاریخ اسلام، در معرفت ادیان و فرق، در اخلاق و آداب، در علم رجال و علوم دیگر مرجع است. اخیراً فهرست بخش تفسیری آن را یکی از اهل تحقیق در دو جلد قطور تهیه نموده است که از آن می‌توان اهمیت تفسیری این موسوعه را تا حدی دریافت و خلاصه علوم عقلیه و نقلیه در آن مطرح است و طبعاً مواردی از آن هم برای اهل فضل و نظر و کسانی که در جنبه علمی دارای مایه و پایه‌ای باشند مورد بحث قرار می‌گیرد که باید موسوعه‌ای آنچنان این چنین باشد. ولی کتاب بزرگ است و عمل علامه مجلسی قدس سره در این کتاب عظیم است همه کس نمی‌تواند پیرامون مثل این کتاب - که در هر کتابخانه‌ای باشد تقریباً وافی به رفع نیاز فقهاء و متکلمین و محدثین و مفسرین و دیگران می‌باشد - سخن بگوید:

و کم من عاتب قولاً صحیحاً و آفته من الفهم السقیم  
چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا است سخن شناس نه‌ای جان من خطا اینجاست

### تفسیر جملات شریفه السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب

س ۴۷. لطفاً مرحمت فرموده: این سلامها بویژه قسمت دوم آن را توضیح فرمائید:

السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب [۲۴۲].

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۰

ج. این دو جمله شریفه (العلم المنصوب) و (العلم المصبوب) به دو شأن و مقام بزرگ از شئون عالیه امام علیه‌السلام شئون که هر یک از ائمه علیهم‌السلام صاحب آن بوده‌اند، اشاره دارند:

۱- علم بفتح عین و لام، نشانه و علامتی است که به چیزی دلالت داشته باشد، و چیزی به آن شناخته و دانسته شود، مثل علم الطریق: نشانه راه، یا علم الجیش: نشانه سپاه، یا علم القوم و علم المملکة و الدولة. امام علم منصوب است، یعنی من جانب الله برای مردم (راهروان راه خدا) و برای اینکه به امور دین و دنیای خود معرفت داشته باشند و از جهالت و گمراهی مصون بمانند، علم و نشانه است، و چون حذف متعلق دلالت بر عموم می‌کند، دلالت دارد بر اینکه هر آنچه مردم در آن نیاز به هدایت الهی دارند، علامت و نشانه می‌باشند، میزان و معیار و هادی و راهنما و حجت و علم منصوب است، حقانیت هر امری و استقامت هر راهی بوجود او و بفعول و قول (کردار و گفتار) او شناخته می‌شود، از اینکه بلفظ مفرد تعبیر شده (علم منصوب) استفاده حصر می‌شود، که در هر عصر، جامع جمیع شئون امامت منحصر بفرد است و این معنای بزرگ و مقام رفیعی است که تفصیل و بیان ابعاد آن محتاج به شرح و تفصیل بسیار است، و بر حسب آیات کریمه قرآن مجید و احادیث متواتره ثابت است، زمین از این علم منصوب هیچگاه خالی نخواهد ماند.

۲- العلم المصبوب: علم بکسر عین و سکون لام، و صب بمعنای ریزش و بارش از بالا- به پائین، اشاره به مقام عالی علم امام علیه‌السلام است، علوم الهیه‌ای لدنیه است که از مقام رفیع حضرت علام الغیوب جل اسمہ العلیم، بر قلب مبارک امام ریزش یافته و باریده و ریزش دارد و همواره در ریزش و بارش است.

این دو لقب مقدس (علم منصوب و علم مصبوب) هر یک اشاره به شأنی از شئون ظاهریه و باطنیه امام است که اتصاف امام علیه‌السلام به هر یک از این دو صفت در ارتباط با دیگری است، بلکه صفت دوم مثل اصل و صفت اولی مثل فرع است یعنی

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۱

کسی علم و علامت منصوب است و به امامت منصوب می‌شود که علمش مصبوب و لدنی و از علم الهی و بی‌زحمت تحصیل و بدون رفتن به مدرسه باشد و نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت و بغمزه مسأله آموز صدها هزار مدرس شد باشد، مقام علم

مصوب در رتبه مقدم بر علم منصوب است، اما علم منصوب و نصب امام من جانب الله دلیل بر علم مصوب است و فرق آنها فرق بین اثبات و ثبوت است؛ با هم در ارتباطند مثل ارتباط جمله و کلمه با مدلول و مفهوم آن که کلمه و جمله بدون معنی مهمل است و دال بر معنایی نیست و معنی هم بدون کلمه و جمله، مورد اشاره نیست، دال و مدلول در وجود با هم مقرونند و علم منصوب شأنش شأن کلام است و علم مصوب شأنش معنی است و از اینجا معلوم می‌شود که باطن امر ولی و امام، اعظم و اکرم از ظاهر آن است و مقام ولایت باطنیه اکبر از ولایت ظاهریه است، پس امام در رتبه پیش از آنکه علم منصوب باشد، علم مصوب است، و بر حسب بعض تفاسیر آیه کریمه "فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ" [۲۴۳] امر به نصب همین علم و علامت است، چنان که آیات قبل از آن نیز بر زمینه سازی و بیان مناسبت همین نصب است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۲

## فلسفه احکام

### اشاره

س ۱. چندی است در بعضی نوشته‌ها و اظهارنظرها درباره «عده» مخصوصاً «عده» در ازدواج موقت و اذن ولی در ازدواج دختر باکره مطالبی عنوان می‌شود به این صورت:

### علت نگهداشتن عده

الف- نگهداری عده صرفاً به خاطر اطمینان از عدم وجود جنین در رحم است و چون با وسایل پزشکی (از قبیل: کاندوم، قرص ضد بارداری، تری لیتومی «لوله بستن زنان» وازکتومی «لوله بستن مردان» و نهایتاً آزمایش خون و ادرار و سونوگرافی و بعضاً اخراج رحم از بدن) می‌توان از عدم وجود جنین در رحم مطلع شد، لذا نیازی به نگهداری عده نیست و نتیجه می‌گیرند که یک زن می‌تواند با استفاده از این وسایل در یک روز به ازدواج چند مرد درآید!

### اذن ولی در ازدواج دختر باکره

ب: در این زمان دختران از رشد فکری و عقلانی کافی برخوردارند، همانطور که دختر بالغه بدون اذن ولی می‌تواند در مال و دارایی خود تصرف کند، در ازدواج نیز معیر است و در نتیجه اذن پدر یا جد پدری در ازدواج دختر باکره لازم نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۳

ج. علت حکم را ما نمی‌دانیم تا در صورت فقدان، از حکم دست برداریم و آنچه در بعض موارد ذکر شده حکمت حکم است و تنقیح مناط قطعی ممکن نیست و نمی‌توان بخاطر امور مذکوره در سؤال حکم قطعی مسلم نزد فقهاء را منتفی نمود.

بنابراین در تمامی موارد مذکوره زن باید عده نگهدارد و اگر در بین عده شوهر کند در حکم زن شوهرداری است که به دیگری شوهر کند و احکام آن از حرمت و بطلان عقد و اجراء حد و غیر اینها تماماً جریان دارد.

نسبت به ازدواج دختر باکره به نظر حقیر احتیاط واجب اینست که با اذن پدر باشد و احکام شرعیه بمرور ازمنه تغییر نمی‌کند حلال محمد صلی الله علیه و اله حلال الی یوم القیمه و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیامه.

### رقص زن برای زن

س ۲. آیا حرام بودن رقص زن برای زن به طور مطلق حرام است یا اینکه می‌توان گفت که در این دوره و زمانه کارهای واجب‌تر دیگری مثل رعایت حجاب و متانت است که رقص زن برای زن در کنار آن اهمیتی ندارد؟

ج. چنان‌که می‌دانیم گناهان در اسلام و بلکه بر حسب هر نظر مستقیم در یک درجه نیستند و به کوچک و بزرگ و صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند. و واجبات هم در اهمیت با هم تفاوت دارند، مثلاً نسبت به پدر و مادر، ضرب و زدن آنها گناهش از فحش و ناسزاگوئی به آنها بیشتر است، و گناه اف‌گفتن و اظهار انزجار از آنها از گناه فحش و دشنام کمتر است. یا در مورد برادر یا خواهر مؤمن اهانت و استخفاف و تحقیر او حرام و گناه است، اما از دشنام دادن و تهمت زدن به او گناهش کمتر است، و گناه دشنام از زدن و جراحت بدنی کوچکتر است، و گناه کشتن او از همه این گناهان بزرگتر است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۴

همچنین تجاوز به مال گناهش از تجاوز به ناموس کوچکتر است و خلاصه هم واجبات و فرائض و هم محرمات و گناهان از حیث اهمیت تفاوت دارند.

و بر حسب این درجه‌بندی نمی‌توان گناهان کوچکتر را مجاز شمرده و بی‌اهمیت دانست، انسان آگاه از همه گناهان باید بپرهیزد، و به گفته بعضی باید مانند کسی بود که راهی را که در آن خار و خاشاک است طی نمی‌کند، و از هر خار کوچک و بزرگ پرهیز میکند.

چنانکه در ضررهای دنیوی و جسمی و مالی از هر ضرر و زیان کوچک و بزرگ پرهیز می‌کنیم، در راه دینداری و در راه خودسازی و کمالات معنوی که اساس شرف و اعتبار انسان است نیز باید از هر ضرر کوچک و بزرگ و هر کاری که به حیات معنوی و روحانی انسان لطمه وارد می‌نماید پرهیز کنیم. علاوه بر این گناهان صغیره هم اگر تکرار شوند سبب هلاکت روح و سقوط می‌شوند.

ان شاء الله تعالی سعی کنید که همه تعالیم سعادت بخش دینی را در زندگانی و برنامه امور خود بکار بندید که خیر دنیا و آخرت با بکار بستن این تعالیم عالییه فراهم می‌شود. و مخصوصاً در امر حجاب هم که به اهمیت آن اشاره کرده‌اید اهتمام لازم مبذول دارید خداوند شما را ثابت قدم و پایدار قرار دهد.

### حکمت حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام

س ۳. در احکام حج می‌خوانیم که برای زن محرم، پوشیدن صورت یا قسمتی از صورت با نقاب یا چیز دیگر حرام است ولی در غیر ایام حج برای زن، احتیاط واجب است که صورت و دو دست را از نامحرم بیوشاند- حکمت این چیست؟ می‌دانیم که این حکم الهی است ولی آیا در این باره حدیثی داریم که حکمت یا هدف آن را بیان کرده باشد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۵

ج. برنامه‌های حج برنامه‌هائی استثنایی و حاوی اسرار و اموری است که همه، شخص را به حساب تسلیم احکام الهی و قبول بی‌غل و غش قلبی هدایت می‌نماید. بعضی اعمال است که در حال عادی محبوب و مستحب است ولی برای محرم حرام است شخص مؤمن هر دو را حکم خدا می‌داند و همانطور که در روایات اسلامی است پایه تسلیم مؤمن باید چنان محکم باشد که اگر مثلاً نصف یک دانه سیب که حرام فرموده باشند و نصف دیگر را حلال می‌پذیرد "وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا" [۲۴۴].

ج. نامه استفساریه آن جامعه گرامی واصل شد. توجه آن عزیزان به تحقیق در مسائل مذهبی مورد کمال تقدیر و تشکر است. امید است از توفیقات الهی برخوردار و انوار معرفت و علم همواره در آن قلوب صافیه در لمعان و ازدیاد باشد جواباً اشعار می‌دارد:

موسیقی، همیشه و در همه ادوار و اعصار در بین مترفین از مسلمانان و پادشاهان و باصطلاح خلفاء و قشرهای مرفه از این طراز و اهل ملامی و مناهی جایگاه ویژه داشته و خوانندگان و نوازندگان مورد تشویق و ترغیب آنها بوده و هستند و در بین غیر مسلمانها مثل بسیاری از محرمت دیگر از قبیل بیگاری و قمار و رقص و غیره و کفر و شرک جایگاه تقریباً همگانی داشته است.

بنی امیه و بنی عباس نسبت به آن کمال رغبت نشان می‌دادند و موسیقیدانان معروف و خوانندگان و کنیزان خواننده و نوازنده حتی در امور سیاسی و مملکتی هم دخالت می‌کردند و یکی از نقاط ضعف مهم و مطاعن آنها همین اشتغالشان به لهو و لعب و طرب و موسیقی بوده در حالی که در بین مسلمانان کسانی بوده‌اند که از شدت گرفتاری، به یک قرص نان نیازمند بودند، بخشیدن هدایا و جوائز از بیت المال مسلمین به

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۶

نوازندگان و ...، معروف و مشهور است. مسلمانان تاریخ اسلام همیشه به این اعمال زشت آنها اعتراض داشتند.

فرقی که عصر ما با اعصار گذشته دارد ارتباطاتی است که مردم دنیا را به هم نزدیک کرده است در گذشته جامعه مسلمان از جوامع کفار جدا بود و اگر چه معلوم بود که آنچه در اسلام حرام است مثل شراب و قمار و موسیقی و ارتباطات نامشروع مرد و زن بیگانه در جوامع دیگر از ادوات بلکه جزء هویت آنها است اما این معاصی در دسترس اهل معصیت و افراد شهوتران و عیاش و هرزه از مسلمانها نبود یا اگر بود دسترسی به آنها برای همه فراهم نبود در عصر ما وسایل معصیت به آسانی در دسترس همه قرار گرفته و هر کسی می‌تواند مرتکب این محرمت شود.

در گذشته بسیاری خودبخود و ناخواسته از این معاصی دور بودند و اگر غریزه‌های حیوانی آنها هم کمال علاقه را به هرزگی‌های مختلف داشت در جامعه اسلامی به آن دسترسی نداشتند ولی در عصر حاضر خودداری از مناهی و ملامی فقط با قوت ایمان و تقوی و جهاد با نفس حاصل می‌شود و مؤمنین واقعی که کم هم نیستند و در حال حاضر هم در اکثریت می‌باشند فقط به حکم تحریم الهی این معاصی را که تا پشت گوش آنها و در داخل خانه آنها آمده است ترک می‌نمایند.

ولی نظر اسلام در محرمتی که به آن شناخته شده است بر کسی پوشیده نبوده است. مسلمانها به این احکام اسلام آورده و تسلیم بوده‌اند ساختن آلات طرب مثل آلات قمار مثل ساختن شراب و فروش و خرید آنها را همه حرام می‌دانستند و عملاً ممنوع و از کسب‌های حرام بوده آلات موسیقی را می‌شکستند و نواختن و یاد دادن و یاد گرفتن آنها هرگز علنی و آزاد نبود و اگر کسانی یاد داده یا یاد می‌گرفتند پنهانی و سری بود، مردم از معاشرت با آنها از خوردن غذای آنها و گرفتن هدیه از آنها اجتناب می‌کردند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۷

حرمت این آلات و غنا در مسلمانها مثل حجاب بانوان، مثل حرمت شراب و حرمت بت پرستی و حرمت برگزاری مراسم مسیحی‌ها همه مسلم بود و باصطلاح آن زمانها گرایش بکفر تشبه بکفار و به اصطلاح زمان ما غرب گرایی بود.

لذت روحی که از موسیقی به انسان دست می‌دهد همانند و در ردیف لذت سائر مواد مخدر، شهوانی و غیر عقلانی است. حکایات عجیب و غریب از تأثیر این لذت در تاریخ از معتادین به موسیقی نقل شده است که از آنها فهمیده می‌شود لذت آن تا چه حد حیوانی و هوش و عقل زداست که حیا و شرف و غیرت برای شخص معتاد باقی نمیگذارد. ضرر و تأثیر آن بر اعصاب نیز بر حسب گواهی اهل اطلاع ثابت است. هر چه احساسات جوانی و غرائز حیوانی در انسان قوی تر باشد میل به موسیقی، میل به اختلاط با جنس مخالف، میل به مواد مخدر و ... بیشتر است و این امور و کارها و عیاشی‌ها و هرزگی‌ها مثل دیدن فیلمهای سکس و حکایات شاهد بازان و شعرا، وصف و مدح خوبرویان و عشق به آنها و وجد و سماع صوفیان همه این غرائز و لذائذ را تحریک و تقویت

می‌نماید و گرفتار آنها را گرفتارتر می‌سازد و همه لهو و باز دارنده از یاد خداوند متعال است و چیزی که در آن نیست عرفان حقیقی است.

پس از این توضیحات که به عنوان اشاره است و تفصیل آن طولانی است و علمای اخلاق و روانشناسان و شاعرانی مثل سعدی باید آنرا بسط و شرح بدهند، عرض می‌شود: ما در ترک محرمات و انجام واجبات خود را تابع امر و نهی الهی می‌دانیم و به تسلیم کامل در برابر خداوند عالم حکیم خود را می‌سازیم و فکر و روح خود را رشد و تعالی می‌دهیم و حتی اگر هیچ حرفی از ضرر موسیقی یا فائده ترک آن نشنیده باشیم موسیقی و محرمات دیگر را ترک می‌کنیم.

صدها میلیون مسلمان هستند که شاید پیرامون ضرر بسیاری از مناهی اطلاعات کافی نداشته باشد ولی ایمان و تسلیم آنها آنان را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد و چه بسیار افرادی که ضرر بسیاری از معاصی و مناهی و ملامتی را می‌دانند و حتی پیرامون مفاسد معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۸

آن سخنرانی می‌نمایند اما در مقابل عمل از خودداری و نزدیک نشدن به این آفات عاجز و ناتوانند. شخص مؤمن خدا را به تمام مصالح و مفاسد امور عالم می‌داند و این چون و چراها را در احکام خدا نمی‌آورد. با این توضیحات جواب مسائل بشرح زیر بیان می‌شود:

### آیا مجاز بودن موسیقی با تصمیم اشخاص است؟

س ۴. آیا هر کس می‌تواند در مورد مجاز بودن یک موسیقی برای خودش تصمیم بگیرد؟  
ج. مجاز بودن یا نبودن، حکم خدا است و از پیش خود کسی نمی‌تواند مجاز و غیر مجاز و حلال یا حرام بگوید.

### آیا ممکن است یک موسیقی برای کسی مجاز و برای دیگری حرام باشد

س ۵. آیا یک نوع موسیقی و یا به طور خاص یک ترانه می‌تواند برای یک نفر مجاز و برای دیگری غیر مجاز باشد؟  
ج. تماماً جایز نیستند.

### میزان اعتبار نظر وزارت ارشاد درباره موسیقی‌ها

س ۶. آیا حکم وزارت ارشاد در مورد مجوز دادن به آلبومها حجیت دارد؟  
ج. نظر وزارت ارشاد اعتبار شرعی ندارد و در موارد متعدد مخالف صریح احکام الله بوده است.  
معارف دین، ج ۲، ص: ۲۶۹

### موسیقی‌های پخش شده از رادیو و تلویزیون

س ۷. آیا موسیقی‌هایی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شوند تماماً جایزند؟  
ج. تماماً جایز نیستند.

### موسیقی‌هایی که وزارت ارشاد نظر نداده

س ۸. در مورد موسیقی‌هایی که وزارت ارشاد در مورد آن نظر نمی‌دهد حکم چیست؟  
ج. گفته شد که نظر وزارت ارشاد معتبر نیست.

## تأثیر کم یا زیاد گوش دادن موسیقی در مجاز بودن آن

س ۹. آیا کم یا زیاد گوش دادن موسیقی در مجاز بودن آن مؤثر است؟  
ج. کم آن هم حرام است و مجاز نیست مثل کم شراب و قمار.

## استفاده از آهنگ‌های خوانندگان توسط مداحان

س ۱۰. برخی از مداحان در مدح ائمه اطهار بخصوص مصیبت خوانی برای حضرت سید الشهداء از همان آهنگهایی استفاده می‌کنند که خوانندگان در آلبوم‌های خود استفاده کرده‌اند (یعنی فقط شعر آن را تغییر می‌دهند) که ظاهراً بسیار تأثیر گذار بوده، و باعث جذب بیشتر جوانان به این شده است حکم آن چیست؟  
ج. اگر آواز غنا باشد هر مضمون داشته باشد اگرچه مناجات و دعا باشد حرام است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۰

## هم خوانی یا تک خوانی زنها

س ۱۱. این روزها در قالبهای مختلف به صورت هم خوانی و یا بعضاً تک خوانی از صدای زن در آلبومها استفاده می‌شود. با توجه به این که این آلبومها بعضاً مورد تأیید وزارت ارشاد نیز می‌باشند لطفاً نظر خود را راجع به شنیدن صدای زن (تکخوانی و همخوانی) اعلام فرمایید.  
ج. اگر خواننده ناشناخته باشد و موجب تحریک و تهییج شهوانی نباشد و غنا هم نباشد حرمت آن معلوم نیست و تأیید و عدم تأیید وزارت ارشاد معتبر نیست.

## یاد گرفتن و آموزش موسیقی

س ۱۲- امروزه شاهد گسترش روز افزون کلاسهای موسیقی در سطح کشور هستیم. بغیر از مراکز خصوصی آموزش موسیقی بعضاً مراکز دولتی نیز به تشکیل این گونه کلاسها مبادرت می‌ورزند، که بعید نیست از بودجه بیت المال نیز در این راه استفاده شود. لطفاً نظر خود را در مورد آموزش موسیقی در حالت کلی و همچنین در حالت مذکور اعلام فرمایید.  
ج. آموختن و یاد دادن و یاد گرفتن موسیقی و تأسیس مراکز تعلیم آن به عنوان مدرسه یا هر عنوان دیگر از طرف دولت یا اشخاص حرام است و صرف بیت المال در آن مجاز نیست و حقوق معلمان و کارکنان این مدارس حرام است.  
در پایان از خداوند متعال برای آن ارجمندان گرامی توفیق و تسدید مسئلت نموده امید است با طی درجات علمی و نیل به مقامات بلند برای اسلام و مسلمین عزت آفرین بوده حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا از شما راضی و خوشنود باشند.

## چرا موسیقی را حرام می‌دانید؟

س ۱۳. چرا شما موسیقی را حرام نمی‌دانید؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۱

ج. موسیقی به معنای استفاده از آلات طرب به انواع بسیاری که در بین اقوام و جوامع دارد و آواز خوانی بنوع غنا که خوانندگی طرب انگیز و لهو آمیز و مناسب با مجالس لهو است، همه در اسلام حرام است و در بین مسلمانان متعهد در طول قرون و اعصار

مذموم و متروک بوده و هست. ساختن و خرید آلات آن در بسیاری از جوامع دیگر مثل بعض محرمات و معاصی دیگر مانند شرب خمر و قمار، متداول و متعارف و شایع بوده و هست. چنان نیست که در عصر ما شیوع پیدا کرده باشد. فروش و نگهداری این آلات و ساختن و نواختن و یاد دادن و یاد گرفتن آنها نیز حرام است.

همیشه در بین غیر مسلمین شایع بوده است و نوازندگان و خوانندگان معروف بوده‌اند امروز با ارتباطاتی که مردم دنیا با هم پیدا کرده و دنیا مثل یک شهر شده است مسلمان باید استقلال اسلامی و قداست و هویت خود را حفظ کند و در عادات سوء کفار و معاصی و ملامتی که در آنها رایج است غرق نشود.

عمده ضرر موسیقی و غنا موضوع از خود بیخود شدن و بازداری آن از یاد خدا و آثار تخدیری آن است که حتی گاه بعضی چنان از خود بیخود شده‌اند که در حضور مردم به زشت‌ترین کارها دست یازیده‌اند.

راجع به آثار مخرب آن رساله‌ها و کتاب‌ها نوشته شده است و اگر کسی به آن میل داشته باشد، باید بداند میل عقلانی نیست میل حیوانی و شهوانی و علاقه به ملامتی است و اگر هم برای آن فائده‌ای بگویند بفرص صحت در برابر ضررهای آن برای فرد و جامعه قابل ذکر نیست.

خدا در قرآن درباره شراب و قمار به آنهایی که برای آنها منافعی می‌گفتند می‌فرماید: "إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا" [۲۴۵] گناه شراب و قمار و ضررهای آن از فائده و منفعت آنها بیشتر است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۲

به هر حال شخص مسلمان باید به احکام خدا از حلال و حرام و واجبات تسلیم باشد از حرام خدا پرهیز نماید و به واجبات عمل کند تا سعادت‌مند شود. البته در بعضی موارد باید با نفس اماره مقاومت کرد و به شدت با آن روبرو شد و از این که نفس و شیطان بر انسان مسلط شوند بر حذر بود. جهاد اکبر با نفس جهاد با همین غرائز حیوانی با میل به موسیقی، میل به مواد مخدر، میل به هوس رانی و چشم چرانی، میل به برتری و برتری جوئی است جهاد با تکبر، با حسد، با تنبلی و سستی و رفاه‌طلبی و خود کامگی و ... است.

موسیقی، غنا، قمار، شراب، شهوات غیر مشروع، مراکز فساد و فرهنگ‌سراها و جشنواره‌ها همه وسایل اغفال بشر و هلاکت حقیقی او و باز دارنده او از نیل به مقامات بلند انسانی است.

مخصوصاً نوجوانان و جوانان عزیز باید در مقابل هجوم این امور مقاومت کنند و بر آنها حاکم و پیروز شوند در روایات است: «ربّ شهوة ساعة اورثت حزناً طویلاً» [۲۴۶]. بسا یک هوسرانی کوتاه مدت که حزن، اندوه، گرفتاری و پشیمانی طولانی را در پی دارد.

باید فراموش نکنیم که ما انسان‌ها و افراد بشر مانند بیمار یا کسی که برنامه تندرستی و بهداشتی از پزشک متخصص بهداشت جسم و روان می‌گیرد می‌باشیم، نباید انتظار داشته باشیم که هر چه ما به آن میل داریم یا آن را دوست نداریم به ما آنرا دستور دهند باید به نسخه عمل کرد و چه نسخه‌ای کاملتر و جامعتر از قرآن مجید و تعالیم حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین، علیهم السلام، است. خداوند متعال همه ما را قادران این نعمت بزرگ هدایت قرار دهد.

و در پایان، برای تذکر، ترجمه یکی از روایات شریفه که در مذمت غنا و آلات موسیقی و لزوم پرهیز از آنها روایت شده نگاشته می‌شود:

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۳

در کتاب شریف کافی که یازده قرن بیشتر است مورد مراجعه و استناد علماء و محققان بوده و هست در باب غنا ۲۵ حدیث روایت شده است از جمله روایتی است که از شیخ جلیل القدر علی بن ابراهیم صاحب تفسیر معروف از هارون بن مسلم از ثقات او از مسعدة بن زیاد که او هم از ثقات و صاحب کتاب است روایت نموده است:



(به این شرح) مسعده گفت در خدمت حضرت ابی عبد الله (حضرت صادق) علیه السلام مشرف بودم. مردی به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! گاهی به مستراح می‌روم و مرا همسایگانی است که کنیزانشان آواز غنائی می‌خوانند و تار می‌زنند و من بسا نشستم را برای شنیدن از آنها طول می‌دهم. حضرت فرمودند: نکن. مرد عرض کرد: بخدا سوگند من نزد آنها نمی‌روم فقط شنیدنی است که به گوشم می‌شنوم. حضرت فرمود: از خدا بترس یا حذر کن مگر نشنیده‌ای از خدا که می‌فرماید: "إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا" [۲۴۷] یعنی گوش و چشم و دل همه مسئولند عرض کرد بلی بخدا سوگند مثل این که من این آیه از کتاب خدا را از عجم و عربی نشنیده بودم ناچار من دیگر به این کار انشاء الله بر نمی‌گردم و از خدا طلب مغفرت و آمرزش می‌نمایم. سپس حضرت به او فرمودند: بر خیز و غسل کن و از خدا هر چه برای تو جلو آمد سؤال کن و طلب مغفرت و آمرزش نما. زیرا تو بر گناه بزرگی مداومت داشته‌ای و چقدر حال تو بد بود اگر بر این حالت می‌مردی خدا را حمد کن و از او توبه بخواه از هر کاری که خدا آن را کراهت دارد زیرا خدا کراهت ندارد مگر کار زشت و قبیح و کار قبیح را رها کن برای اهل آن که برای هر کاری اهلی است.

امید است همین روایت گویا و رسا باشد که هست و الحمد لله.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۴

خواندن نماز به فارسی

س ۱۴. آیا می‌توان نماز را به فارسی (معنی نماز) خواند؟ اگر خیر دلایل ضرورت به عربی خواندن نماز را بفرمایید. (پاسخ را برای ارائه به یکی از دانشجویانم فوری نیاز دارم) التماس دعا.

ج. در الفاظ عربی نکات ادبی و مضمونی وجود دارد که به فارسی ادا نمی‌شود اگر هم ادا شود همه نمی‌توانند، علاوه بر اینکه این الفاظ آنچه که قرآن است وحی الهی است و نکات و جهاتی که در آن منظور است در چنان حد کمالی است که بشر نمی‌تواند کما هو حقه آن را به لغت دیگر و بلکه به لغت عربی و لفظ دیگر ادا کند. اذکار دیگر نماز هم همه مأثور و اهل بیت وحی علیهم السلام رسیده است.

مضافاً بر اینکه این تعهد بخصوص این الفاظ موجب اتحاد شکل و حفظ اساس می‌شود و ترجمه آن به زبانهای مختلف بمرور زمان خصوص که هر کس خودش ترجمه را بگوید موجب اختلاف در اصل مضمون می‌شود و معایب زیاد دارد و خلاصه برای حفظ این جهت و دفع آن معایب باید قرائت و اذکار واجب بعربی باشد.

مضافاً بر اینکه تکلیف و وظیفه این چنین مقرر شده و باید طبق تعلیمات عمل نمود.

پیرامون دیه

س ۱۵.

ج. این مسأله به این نحو که مطرح شده به یک مسأله کلامی شبیه‌تر است تا به یک مسأله فقهی. از نظر فقه و ادله فقهیه حکم همان است که واقع شده است.

و اما از لحاظ جواب به این سؤال ممکن است گفته شود احکام دیات حکمتهای متعدد دارد که در بعض موارد همه این حکمتهای وجود دارد و در بعض موارد بعض آنها ملاحظه شده است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۵

از جمله این حکمتهای جبران خسارت، بازدارندگی از ارتکاب جرم و تأدیب مجرم است که هر کدام از این فایده‌ها بر دیه مرتب باشد تشریح حکم دیه برای همان باشد که وجه و لازم است ولی تأمین همه این حکمتهای در هر مورد فراهم نیست اگر دیه در موردی یا مواردی جبران خسارت ننماید یا بیشتر از خسارت وارده باشد حکمت بازدارندگی و تأدیب محفوظ است.

اصولاً در مثل این مقررات و قوانین نمی‌توان موارد را به حسب خصوصیتی که دارند در نظر گرفت و برای هر کدام دیه خاصی معین نمود یا از اساس آن را موردی قرار داد مثل اینکه دیه یک صنعتگر ماهری را که هر روز صدها برابر دیه‌اش مزد می‌گیرد صدها برابر دیه یک فرد عادی قرار داد یا دیه انگشت یک نفر خطاط را که برای هر کلمه‌ای که می‌نویسد مبالغه‌ی زیاد دریافت می‌کند اضعاف مضاعف دیه یک نفر کارگر که با انگشتش کار نمی‌کند ولی با دستش کارهای گرانبها انجام می‌دهد قرار داد. به این گونه اگر وضع دیه و خسارت شود همه به هم ریخته می‌شود و خلاصه معیار شخص است نه شخصیت.

### آیا نصف بودن دیه زن با عدالت سازگار است؟

س ۱۶. بالاخره ما عمری از زمان گذشت و نفهمیدیم چرا دیه زن نصفه مرده؟ عمری از زمان گذشت و نفهمیدیم چرا شهادت زن نصف مرده؟ عمری از زمان گذشت و نفهمیدیم چرا زن از شوهرش که باهاش عمری زندگی کرده و جوونیشو به پاش ریخته کمتر از بچه‌هاشه؟ عمری از زمان گذشت و نفهمیدیم اگه عدالت و برابری هست پس چرا اهل کتاب دیه‌شون نصف دیه مسلمانونه؟ عمری از زمان گذشت و خیلی چیزارو نفهمیدیم. امیدوارم شما بهمون جواب این چراها رو بدید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۶

ج. ای کاش در این عمری که بر ما گذشت همین چند چیز را نفهمیده بودیم! ای کاش نفهمیده‌ها و مجهول مانده‌ها معدود بود و شماره داشت و می‌توانستیم یک میلیون و هزار میلیون و هزارها میلیارد را بشماریم و بگوییم عمری از ما گذشت و برای هزار میلیارد و هزارها میلیارد سؤال، جواب نیافتیم؛ یعنی همه را شناختیم و این مقدار ناشناخته ماند.

می‌دانید که اگر می‌توانستیم ناشناخته‌ها و مجهولاتمان را در یک شماره - هرچه قدر بزرگ باشد و مثلاً عدد یک که در مقابل آن صد هزار صفر گذاشته باشیم - تحت حساب و رقم درمی‌آوریم در علم و دانش در چه مرتبه‌ای بودیم؟ یقیناً در هر مرتبه‌ای بودیم ارسطوها و فارابی‌ها و ابن‌سیناها و صدها از این اشخاص در برابر دانایی‌های ما سر تعظیم فرود می‌آوردند.

اصلاً شما می‌توانید از میان تمام حکیمان و دانشمندان و ریاضی‌دانان کسی را معرفی کنید که بتواند مجهولات خود را به شمار آورد؟ آنچه شمردنی است و در شمار می‌آید معلومات و دانسته‌ها است.

بنابراین چرا فقط از غصه نامعلوم ماندن این چند چیز رنج می‌برید؟ عالم تشریح و تکوین در هر بخش بسیار کوچکش از این چراها بسیار و بی‌شمار دارد. هر جزئی از عالم تکوین و هر فردی از انسان، خود عالمی است که با آنکه به کلی ناشناخته نیست و ناشناخته نمانده است اما باز هم ناشناخته است و چراها در برابر آن هم‌چنان اسباب تحیر ارباب عقول کبیره است و می‌پرسند و کاوشگری می‌نمایند و می‌فهمند که در هر موضوع هم هرچه را بفهمند و کشف کنند همه اسرار آن نیست و در عین حال پرسش را ادامه می‌دهند و چراهایی که حاکی از غرور جاهلانه است بر زبان نمی‌آورند و می‌دانند که هر چه در عالم تشریح و تکوین به صورت و برنامه‌ای که هست باید به همان صورت باشد، اگر غیر از این باشد غلط است.

انگشت اشاره باید از انگشت میانی کوچکتر باشد اگر مساوی آنها باشد غلط می‌شود، درخت توت با همه بزرگی‌اش میوه‌اش باید کوچک باشد و بوته هندوانه با همه ضعف و

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۷

سستی و کوچکی‌اش میوه‌اش چند کیلو می‌شود، در عالم تشریح قوانین و تعالیم اخلاقی و قضایی و اجتماعی و نظامی و غیره همان باید باشد که هست.

دیه زن باید نصف مرد باشد و اهل ذمه همان دیه‌ای را که مقرر شده است باید داشته باشند و دختر باید نصف پسر ارث ببرد و زن

باید گاه چهار یک و گاه هشت یک ارث ببرد، اگر بیشتر یا کمتر باشد غلط است شخصی که چرا می‌گوید اگر همه را فهمیده باشد نمی‌تواند چرا بگوید تا چه رسد به اینکه هیچ کجا را نفهمیده باشد.

معارف دین؛ ج ۲؛ ص ۲۷۷

ذلک به این پرسش‌ها هم جواب‌هایی داده‌اند اگر چه نمی‌توان آن‌ها را پاسخ اصلی و تمام حکمت و فلسفه حکم گفت. جواب از این سؤالات در حدی که برای ما ممکن است نیاز به دین‌شناسی و اسلام‌شناسی و شناخت مقاصد اسلامی در ارتباط با روح و جسم و تمام شئون این انسان دارد.

اجمالاً در این احکام، مصالح دنیوی و اخروی انسان منظور است و فرهنگ جامع و کامل اسلام در حیات فردی و اجتماعی و سیاسی و روحی و جسمی و مادی و معنوی را باید در نظر گرفت تا بتوان در این مقوله‌ها اظهار نظر نمود.

### سؤالاتی پیرامون سن بلوغ

س ۱۷. الف- با توجه به این که بلوغ مرحله‌ای از زندگی است که فعل و ترک فعل شخص آثار حقوقی دارد و هرگونه عمل حقوقی مانند: بیع، نکاح و ... دارای اثر مخصوص خود می‌باشد و فقهای عظام- کثرتاً امثالهم- عموماً عقد ازدواج قبل از بلوغ را با رعایت مصلحت مولی علیه و با اجازه ولی صحیح می‌دانند، و با توجه به این که حق فسخ عقد نکاح برای دختر بعد از بلوغ در نظر گرفته نشده است و در زندگی پیچیده امروز چنین عقدهایی توالی فاسدی دارد، آیا حکومت اسلامی می‌تواند این ازدواج‌ها را ممنوع اعلام نماید؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۸

ب- دین مبین اسلام برای پسران سن بلوغ را ۱۵ سال قمری و برای دختران ۹ سال قمری تمام معین نموده است و از طرفی نظر فقهای عظام- کثرتاً امثالهم- این است که بعد از فرا رسیدن سن بلوغ نمی‌توان کسی را به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر اینکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. حال سؤال این است که آیا مراد از بلوغ، همان بلوغ طبیعی (آمادگی جسمی برای عمل زناشویی و حاملگی) است یا بلوغ عقلی و رشد عقلانی.

ج- آیا می‌توان بین بلوغ در تکالیف فردی (عبادیات) و بلوغ در روابط اجتماعی از قبیل اعمال حقوقی و ... تفاوت قایل شد؟

د- اگر بلوغ به معنای اهلیت کامل در تصرفات و امور مالی و حقوقی باشد، چرا با توجه به گزارشهای پزشکی و روانی و تأیید متخصصان، س ۱۵ و ۹ سالگی سنی نیست که پسر و دختر را دارای اهلیت کامل در تصرفات مالی و حقوقی دانست؟

ه- آیا دولت اسلامی می‌تواند بین سن عبادات و معاملات تفاوت قرار دهد و سن خاصی را برای رشد اعلام کند تا اعمال حقوقی بر اساس آن انجام شود؟

ج. احکام شرعیه مورد اینگونه مداخلات قرار نمی‌گیرند و در ولایت پدر یا جد پدری مصلحت مولی علیه ملحوظ است و استقلال جنسی نسبت به نفس و مال خود با بلوغ جسمی و عقلی که همان رشد و تمییز منفعت از ضرر است حاصل می‌شود و هیچ یک از این دو بلوغ بدون دیگری موجب نفوذ تصرفات نمی‌شود و اختصاص سن بلوغ

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۷۹

جسمی به عبادت و تعیین سن خاص از پیش خود برای معاملات جایز نیست. والله العالم

### علت حرمت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان

س ۱۸. چرا یک زن مسلمان نمی‌تواند با مردی غیر مسلمان ازدواج نماید؟

ج. در فرض سؤال ازدواج بانوی مسلمان با مرد کافر موجب می‌شود که در مواردی که شوهر بر زن اختیاراتی دارد بر او مسلط و صاحب اختیار باشد و قرآن کریم می‌فرماید: "وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" [۲۴۸] بر حسب این آیه شریفه مؤمن چه مرد باشد چه زن، تحت حکم و فرمان کافر قرار نمی‌گیرد و علاوه بر اینکه مرد کافر کفو زن مسلمان نیست. در خصوص مشرک قرآن کریم صراحت بر نهی دارد و از حکمتهای این حکم عالی همین محافظت بر ایمان زن و جلوگیری از استضعاف او بوسیله کافر است. و الله العالم

### علت تحریم مشروبات الکلی

س ۱۹. علت تحریم مشروبات الکلی را بفرمایید.

ج. احکام شرع تابع ادله است و از حکمتهای تحریم مشروبات این است که عقل را زایل می‌کند. و در ضررها و زیانهای جسمی و روانی و اجتماعی آن رساله‌ها و کتابهای بسیار نوشته شده است، و الله العالم

### چرا خانم‌ها باید حجاب داشته باشند

س ۲۰. چرا خانم‌ها باید حجاب داشته باشند اگر می‌شود مفصل توضیح بدهید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۰

ج. دلیلش قرآن کریم و روایات شریفه و اجماع علمای اسلام است و برای تفصیل مطلب و مصالح مهم حجاب و مفاسد و خطرات بی‌حجابی باید به کتب تفسیر و روایی و فقهی و کتابهایی که در ارتباط با حکمتهای حجاب و اثر آن در سلامت و صلاح جامعه نوشته شده است مراجعه نمائید. والله العالم

### آیا حدیثی برای حرمت دوچرخه‌سواری بانوان هست

س ۲۱. چرا خانم‌ها نمی‌توانند سوار دوچرخه و زین اسب و ... شوند؟ اگر حدیثی در این باره هست ذکر کنید.

ج. هر چیزی که موجب تهییج قوای شهوی غیر زوج باشد و نیز هر چیزی که مفسده‌ای بر آن مرتب شود حرام است و لازم نیست برای هر چیزی روایت خاصی داشته باشیم بسیاری از فروع مندرج در قواعد کلی است و حکمش از آن استفاده می‌شود. والله العالم

### فلسفه تفاوت بین روزه واجب و مستحبی در باقی ماندن بر جنابت

س ۲۲. لطفاً بفرمائید چرا در روزه واجب ماه رمضان و یا قضای آن نمی‌توان باقی بر جنابت ماند و اگر کسی ماند و غسل و یا تیمم نمود روزه‌اش باطل است ولی در روزه مستحبی اگر کسی باقی بر جنابت ماند روزه‌اش باطل نیست مگر نه اینکه هر دو روزه می‌باشند؟ لطفاً فلسفه این موضوع را بفرمایید.

ج. احکام شرعی بر اساس حفظ یا جلب بعض مصالح یا دفع یا رفع بعض مفاسد است هر چند بیشتر مصالح و مفاسد بر ما مخفی باشند مخصوصاً در مورد عبادات؛ آنچه که روح عبادت است تعبد و پرستش و قبول و تسلیم اوامر خداوند متعال است که این حال هر چه بدون نظر به مصالح دیگر عمل باشد خالص تر و مقدس تر است، لذا در این برنامه‌های عبادی بنده مخلص فقط توجهش به اطاعت امر است خواه روزه واجب باشد خواه مستحب، یا نماز مثلاً دو رکعتی باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی که با این تفاوتها

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۱

انجام دادن و اطاعت کردن، تسلیم عبد ظاهرتر است و این سرّ بسیار بزرگ و با اهمیتی است که اهل معرفت و بصیرت در تحصیل آن اهتمام می‌نمایند.

مع ذلک در مورد سؤال، تفاوت بین روزه واجب و مستحب این است که آن حال طهارت کمالش در روزه واجب مراعات می‌شود و در روزه مستحب که اهمیت روزه واجب را ندارد رعایت این جهت لازم نیست. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۲

## صوفیه و فرق باطله

### اشاره

س ۱. پیرامون شیخیه و برخی عقائد باطل آنها

ج. نامه جنابعالی در وقتی رسید که مجال اطاله کلام ندارم اجمالاً برای اینکه بطور استعجال و اجمال پاسخ سئوالات را عرض کرده باشم به مقداری که توفیق مساعدت نماید اکتفا می‌نمایم.

اولاً واقع و حقیقت این است که تعجب کردم که پس از این مدت طولانی که از پیدایش شیخیه و شیخ احمد و سید کاظم و انشعاباتی که در این گروه پیدا شده و با این همه رساله‌ها و کتابهایی که پیرامون آنها و در ردّ عقاید آنها نوشته شده و بطلان امر آنها مکشوف گردیده است باز هم شخص فاضلی از صحت و فساد عقائد این فرقه پرسش نماید و از اجماع علماء و محدثین بر فساد آرای باطل آنها و بی سابقه بودن آن در بین شیعه مطلع نباشد.

مثل عقیده به وجود عالم کامل منحصر بفرد (غیر از وجود مبارک امام حی موجود در این عالم حضرت حجه بن الحسن العسکری امام دوازدهم علیه الصلاة والسلام) که جمیع علما و فقهاء موظف باشند از آن عالم منحصر به فرد حکایت و روایت کنند و در برابر او حق اجتهاد و تکلم نداشته باشند.

و ثانیاً بدون اینکه در اینجا بخواهیم به بیان معایب این گروه و زیانهای که افکار و آرای عجیبه و غریبه و در بعض موارد نامفهوم و مضحک آنها برای اسلام و مسلمین داشته پردازیم و یا در انگیزه‌های سران آنها و کسانی که مستقیم و یا غیر مستقیم به این فرقه تراشی کمک کرده و آنرا تشویق نموده‌اند سخن بگوئیم و یا فساد عقایدی را که به آنها

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۳

در مثل معراج و معاد نسبت داده شده که با ضرورت اسلام یا ضرورت تشیع مخالف است مطرح کنیم، یا از عقاید غلوآمیز آنها و اینکه این مؤمن کامل چگونه شد که در خانواده خوانین قجر قرار گرفت سئوال کنیم، یا عقیده‌ای را که به شیخ احمد در انکار حیات حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفدا نسبت داده شده که در رساله رشتیه خود (جوامع الکلم ص ۱۰۳) به فوت آن حضرت روحی فداه تصریح نموده است، و در نهایت عدم خلو زمان را از امام معصوم برخلاف نصوص صریحه و عقیده صحیحه شیعه امامیه انکار کرده است به مریدانش که بسا بسیاری از آنها چنین عقیده فاسده را نداشته باشند نسبت دهیم چون هر چه از این مقوله‌ها درباره این فرقه بگوئیم تجدید مطلب است و با آنچه بزرگان و اعلام شیعه پیرامون این گروه نوشته و فرموده‌اند بقدر کافی حجت بر آنها که گرایشی به اینها نداشته باشند تمام است مضافاً بر اینکه دور این مسلک رو به زوال و پایان است و امکان اینکه بتوانند در حال یا آینده در اذهان مردم (مگر افراد بسیار ساده و بی‌اطلاع از معارف اصلیه تشیع) زمینه نفوذ داشته باشند بسیار کم یا منتفی است.

علی‌هذا فقط در پاسخ جنابعالی عرض می‌کنیم که بر این ادعاء رکن رابع یا مومن یا ناطق کامل اگر چه مدعی آن از همه آن نسبتها مبرا باشد و در سائر عقایدش مستقیم و در خط اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد هیچ دلیلی از قرآن کریم و احادیث معتبره وجود ندارد و بدعت مسلم است و مدعی آن مبدع است.

راه راست همان است که در عصر غیبت کبری و قبل از آن، علمای بزرگ و حمله علوم و احادیث امثال کلینی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و محقق و علامه و شهیدین و وحید بهبهانی و بحر العلوم و کاشف الغطاء و صاحب جواهر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آیت الله بروجردی قدس سرهم و صدها و هزارها حاملان علوم و معارف اهل بیت طی کرده که بر هر مجتهدی واجب است که به اجتهاد خود عمل نماید و تبعیت و تقلید از اجتهاد هیچ مجتهدی و لو بلغ فی العلم ما بلغ بر مجتهد دیگر جایز نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۴

و حدیث بصائر الدرجات که به آن اشاره فرموده‌اید با صرف نظر از ضعف سند آن و اینکه مثل علامه مجلسی رحمه الله متن آن را چنین توصیف می‌فرماید: (والخبر لا یخلو من تشویش و النسخ التي عندنا كانت سقیمه فاوردناه کما وجدناه والمقصود منه ظاهر لمن تأمل فیه) [۲۴۹] هرگز به این ادعای واهی ارتباط ندارد و همانطور که علامه مجلسی فرموده است با تأمل مقصود از آن ظاهر می‌شود.

این حدیث که متضمن مضامین عالیه است مربوط به ائمه علیهم السلام و اعداء معروف آنها است و هم ردّ بر کسانی است که مقصود از اسامی فرائض و واجبات را ائمه علیهم السلام و محرمات و معاصی را اعداء آنها دانسته‌اند و خود را مکلف به انجام فرائض و ترک محرمات نمی‌دانستند که بدیهی است این عقیده کفر صریح است و چنان که در حدیث می‌فرماید معتقد به این عقیده مشرک به خدا است و شرکش آشکار است و در آن شکی نیست هر چند صاحبان این عقیده باطله خود را از معبان آل محمد صلوات الله علیهم بدانند.

غرض اینست که مراد از حدیث معلوم است و این مسئله معرفت مؤمن کامل (غیر از امام وقت که بر حسب اخبار کثیره معرفت او واجب است و هر کس بمیرد او را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است) اصلاً از آن استظهار نمی‌شود.

تا پیدایش این طائفه کسی این تفسیر را برای آن نکرده است و یقیناً شخص مؤلف بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفار القمی قدس سره نیز غیر از این معنای ظاهری که عرض شد از آن استظهار نکرده است و در خیالش هم این فکر مستحدث رکن رابع و مؤمن کامل خطور نکرده است.

مقصود از رجالی که معرفت آنها را آن گروه گمراه کافی از عمل به واجبات و فرائض می‌دانستند ائمه علیهم السلام است و مقصود از رجالی که معرفت آنها را کافی از ترک

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۵

محرمات می‌گفتند اعدای آنها است که در واقع این فرقه دین را در معرفت اولیای خدا و اعدای خدا (تولی و تبری) خلاصه می‌کردند که امام علیه السلام با آن شدت و تاکید فساد آن را اعلام و معتقد به آن را مشرک خوانده است.

و اما جمله‌ای از این حدیث که بالخصوص به آن اشاره کرده‌اید «و ذلک الرجل هو الیقین و الایمان و هو امام امته و اهل زمانه» حتماً مراد از رجل در این جمله امام معصوم یعنی شخص حضرت صادق علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام است و ارتباطی به عالم کامل غیر از ائمه علیهم السلام و به خوانین قجر و کریم خان و محمد خان و زین العابدین خان و ابوالقاسم خان و خود شیخ احمد و سید کاظم و غیرهم ندارد.

واقعاً خیلی عجیب است که کسی بخواهد با تفسیر مثل این حدیث که مقصود از آن ظاهر و مبین است فرقه‌سازی کند و بر سر راه

بندگان خدا برای اضلال آنها بنشینند در حالیکه با هزار تکلف این جمله و کلّ این حدیث قابل تفسیر به رکن رابع و ناطق واحد غیر از ائمه اثنی عشر علیهم السلام نیست و تا زمان استحداث این فرقه اصلاً چنین استنباطی از آن در بین اعظام محدثین مطرح نبوده است.

فقط آنها هستند که معرفشان واجب است و چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْأَئِمَّةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَانْكَرُوهُ» [۲۵۰]

این احادیث مربوط به این بزرگواران است که قرآن درباره آنها می‌فرماید: "ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا" [۲۵۱] نه خان قجری یا استاد او سید کاظم و شیخ احمد و هر کس دیگر.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۶

ابواب ائمه

راجع به این سؤال که آیا بعد از هر امامی عده‌ای به نام ابواب بوده‌اند؟ جواب این است که اگر سؤال از این باشد که بعد از امام قبل و در عصر امامت امام بعد ابوابی از امام قبل باشند حتماً چنین چیزی نبوده است و قابل قبول نیست زیرا همه موظف بوده‌اند که به امام بعد رجوع نمایند، و اگر مقصود این است که آیا هر یک از ائمه علیهم السلام در عصر امامت خود و کلائی و نوابی داشته‌اند یا نه این سؤال منطقی است و در صورتی که موانعی مثل تقیه وجود نداشته باشد طبعاً تعیین و کلاء برای رتق و فتق امور و رسیدگی به حوائج شیعه انجام می‌گرفته و افرادی به این سمت معین می‌شدند نظیر افرادی که از طرف حضرت امیر علیه السلام مثل مالک اشتر و ابن عباس و دیگران منصوب می‌شدند و در زمان حضرات امام علی النقی و امام حسن عسگری علیه السلام و غیبت صغری حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این برنامه معمول بود که از مشهورترین آنها در عصر غیبت نواب اربعه بوده‌اند که شاید علت شهرت و مقبولیت عامه آنها یا عموم نیابت آنها نسبت به همه بلاد بوده در حالیکه شاید در سائرین کسی که گنجایش این وسعت را داشته باشد نبوده است یا اینکه به اعتبار شخصیت ممتاز خودشان بیش از دیگران مرجع امور و مراجعات مردم بوده‌اند و یا اینکه وکالت دیگران نیز بواسطه آنها ابلاغ می‌شده است که به هر حال ظاهر این است که این چهار نفر حائز مرکز شیعی بوده‌اند که دیگران در حد آنها نبوده و لذا وقتی به علی بن محمد سمیری رضوان الله تعالی علیه اعلام شد که غیبت تامه واقع شده است، باب سفارت و وکالت خاصه مطلقاً مسدود شد.

اما اینکه امیرالمؤمنین یا سائر ائمه علیهم السلام ابوابی داشته باشند که از آنها در افاضه علوم نیابت داشته باشند و مثل قائم مقام و واسطه منحصر به فرد باشند که بدون توسل به آنها و شناخت آنها کسب علوم و معارف ائمه علیهم السلام ممکن نباشد چنین چیزی

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۷

سابقه ندارد حتی در زمان غیبت صغری نیز محدثین و علماء به کار خود یعنی روایت احادیث و نشر علوم و بیان احکام بدون مراجعه به نواب اشتغال داشتند.

خلاصه، چنین امری سابقه نداشته است که شناختن یک یا چند نفر از اصحاب مدخلیت در کسب علوم از اهل بیت علیهم السلام داشته باشد که حدیث آنها و گفته آنها در شرعیات تعبداً مثل قول ائمه علیهم السلام حجت باشد آن چنان که معتقدان به رکن رابع و عالم کامل می‌گویند. البته این مورد تصدیق است که بعضی اصحاب ائمه علیهم السلام، علوم بیشتر و احادیث زیادتر از بعضی دیگر را تحمل کرده‌اند مثل سلمان یا محمد بن مسلم یا زراره اما این بیشتر از این نیست که او حامل احادیث و ناقل علوم بیشتر است و موجب حصر بیان حدیث و ابلاغ احکام و وساطت منحصره او بین امام و امت در علوم شرعیه نمی‌باشد.

و اما سؤال از شغل شاغل نواب اربعه آنچه که بالفعل به نظر می‌رسد این است که شغل شاغل آنها همان تصدی امور نیابت خاصه و

مرجعیت عامه بوده است و اگر شغل دیگری داشته‌اند معلوم نیست که بالمباشرة به آن اشتغال داشته‌اند یا بواسطه، و عثمان بن سعید اگر چه ملقب به سَمَان و زیات است با اینکه از کودکی و چنان‌که به خاطر دارم از سنّ یازده سالگی به خدمت امام افتخار داشته است شغل اصلی او همان خدمت امام علیه‌السلام بوده است به هر حال اگر هر شغلی هم داشته‌اند اشتغال آنها به آن شغل در حدی بوده است که با انجام وظایف نیابت که در آن زمان به ملاحظات متعدد وسیع و گسترده بوده است مزاحمت ننماید.

### اعتقاد به وحدت وجود، حلول و اتحاد و ...

س ۲. بعد التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ معروض می‌دارد که نظر حضرت‌عالی در مورد عرفائی که قائل به طریقت و وحدت وجود و موجود و حلول و اتحاد و مهدویت نوعیه و صلح کل و ترک عبادات و اتیان محرمات میباشند

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۸

چیست؟ با توجه به اینکه داشتن اینگونه عقائد مستلزم انکار ضروری دین میباشد آیا اینگونه افراد در حکم بقیه کفارند یا خیر؟ و اگر کسی قبلاً در سلک مسلمانها بوده ولی بعدها در اثر ارتباط با این فرقه دارای چنین عقائدی شده باشد و عقائدش را هم برای دیگران اظهار میکند آیا چنین کسی در حکم مرتد است یا خیر؟

ج. عقیده بوحدت وجود که وجود را مثلاً دریا و کل اشیاء را مثل امواج آن بداند یا صدور اشیاء را از خدا بطور صدور معلول از علت یا نور از شمس و یا حبر و حرف بداند، و حلول و اتحاد و جواز ترک عبادات و جواز فعل محرمات و صلح کل بعض معانی فاسده آن خلاف مذهب حق تشیع اثنی عشری است بلی اگر افرادی این اصطلاحات را بگویند و حتی اظهار عقیده کنند ولی ملتفت به معنی و لوازم باطله آن نباشد حکم بکفر آنها نمی‌شود.

### معاشرت با فرقه موسوم به اهل حق

س ۳. در شهر ما از زمانهای قدیم گروهی از مردم عقیده دارند که خدا در حضرت علی علیه‌السلام حلول کرده و به آن ایمان دارند و به علی اللّهی مشهور هستند و به زبان تُرکی نیز گوران می‌خوانند و به فارسی به بیان خودشان اهل حق گفته می‌شود. و از این فرقه جماعت در شهر ایلخچی نیز زیاد است و با هم رفت و آمد دارند و هفته‌ای یکبار در خانقاه جمع می‌شوند و از کلام کشف‌الاسرار در جم خانه که یکی از کتابهای آنهاست برای سرسپردگان از آن قرائت می‌شود و کتاب دیگری که بنام چهل تنان یکبار در ۲۰۰۰ جلد در فروردین ۱۳۴۷ در چاپخانه درخشان بچاپ رسیده است. بعد از چاپ و توزیع کتاب مذکور عقاید آنها بر مردم آشکار گردید بطوری که به جمع‌آوری این کتاب اقدام

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۸۹

کردند، علایم ظاهری آنها این است که موی سبیل‌هایشان را اصلاً اصلاح نمی‌کنند و موی سبیلشان به دهانشان می‌رود، زمانهای قدیم به علت آگاهی دادن روحانیت، مردم چندان با اهل این فرقه معاشرت نداشتند و از آنها نه دختری می‌گرفتند و نه دختری می‌دادند و حتی قبرستان آنها جدا از قبرستان مسلمانان بود و مرده‌های خود را در قبرستان مخصوص دفن می‌کردند ولی بعد از انقلاب اسلامی بخصوص در این چند سال اخیر که صوفیگری را تبلیغ می‌کنند به خود جرئت داده و تشکیلاتی کار می‌کنند و عقاید خود را مرموزانه ترویج و اشاعه می‌دهند و از مسلمانان کسانی هستند که آگاهانه و یا ناآگاهانه دختران خود را به پسران این فرقه (علی‌اللّهی) می‌دهند و یا از افراد این فرقه فاسد برای مراسمات مسلمانان آشپزی می‌کنند و از این فرقه یک نفر بدون تحقیق، شورای شهر شده است و مردم در این مسائل بلا تکلیف مانده‌اند، لذا با ارسال چند صفحه از کپی کتاب دفتر آفرینش اسرار حقیقت از کتاب چهل تنان و صفحاتی چند از اعتقادات اهل حق از کتاب ایلخچی بحضور استدعا داریم از چگونگی معاشرت مسلمانان با



این فرقه باطل و فاسد و همچنین در مورد مشرک بودن آنها و انتخاب همسر و ازدواج با آنها ما را آگاه و بطور شفاف حکم شرعی آن را بیان فرمائید.

ج. در فرض سوال فرقه‌ی معروفه به اهل حق که نمونه‌ای از عقائد آنها را ارسال داشته‌اید از طریق حق منحرفند و جداً لازم است مؤمنین و مؤمنات از معاشرت و اختلاط با آنها اجتناب نمایند و ازدواج با آنها نیز حرام است. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۰

### فرقه اسماعیلیه و اتباع آغاخان

س ۴. درباره آغاخان، فرقه اسماعیلیه و برنامه‌های ایشان و عضویت در انجمن آنها و استخدام در دستگاه آغاخان تفصیلاً حکم الله را مرقوم بفرمائید.

ج. اتباع آغاخان و فرقه اسماعیلیه از دین مبین اسلام منحرفند و قبول خدمت در ادارات آنها و شرکت و حضور در برنامه‌های آنان جائز نیست. والله العالم

### رفتن به خانقاه و ترویج مرام آنها جایز است یا خیر؟

س ۵. آیا رفتن به خانقاه جایز است؟ یا هر مکانی که افرادی بنام شاه نعمت الله یا ذهبیه و یا خاکساریه یا هر فرقه دیگر بنام فقراء اجتماع می‌کنند و با اسم تبلیغات اسلامی و روضه‌خوانی و یا جشن اعیاد و یا وفیات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و بنام ذکر فضائل و مناقب بزرگوهای خودشان میزنند یا پیشانی خود میزنند از نظر شرعی آیا رفتن در آن مجلس و ترویج مرام آنها جایز است یا خیر؟

ج. رفتن به خانقاهها و حضور در جلسات فرق صوفیه و به اصطلاح خودشان فقراء و شرکت در برنامه‌های آنها که به اسم تبلیغات اسلامی و به اسم برگزاری اعیاد و ایام سوگواریهای مذهبی و ذکر فضائل حضرت امیرالمؤمنین و سائر ائمه اطهار سلام الله علیهم و مدائح آن بزرگواران اجراء مینمایند ترویج باطل و ضلال و اضلال و بدعت است و مؤمنین باید جداً از آن خودداری نمایند و از مجالست و مصاحبت با آنها پرهیز کنند خداوند متعال آنها را بصراط مستقیم اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام هدایت و به مؤمنین در استقامت و پایداری در مواضع ایمانی ثبات قدم و مصونیت از لغزش و انحراف عطا فرماید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۱

### تمایل به اعتقادات صوفیانه

س ۶. اینجانب پس از نفوذ و بررسی اوضاع چند خانقاه مشاهده کردم تعدادی از جوانان، ناآگاهانه به این فرقه متمایل شده‌اند (بطوری که مراجع و علماء را قبول دارند اما از نظرات آنها آگاه نیستند) و با عنایت به اینکه اخیراً به دلایلی فعالیت این گروه بسیار گسترده شده و به معرفی ناقص اسلام و تشیع می‌پردازند خواهشمندم جهت شناخت بیشتر مردم از این فرقه مطالبی از قبیل طهارت آنها، اعتقادات صوفیانه، معاشرت با آنها، دادن نذورات به آنها و غیره با دست خط مبارک مرقوم بفرمائید.

ج. صوفیه با فرق و انشعابات بسیاری که دارند اگر چه در انحراف در یک سطح نیستند و بسا برخی از آنان خارج از رقبه اسلام شمرده نشوند، در مجموع منحرفند و عقائد خاصه‌ای دارند غیر اسلامی بهر حال معاشرت با آنها و تقویتشان و دادن نذور به آنها و رفتن به خانقاه آنها که موجب ترویجشان می‌شود حرام است و باید مؤمنین از آنها پرهیزند. والله العالم

## عقاید حسن بصری و روایات نقل شده از او

س ۷. بعد از تقدیم سلام معروض می‌دارد در مطالعات اسلامی به دو گانه گوئی‌های زیادی نسبت به حسن بصری برخورد کرده، در صورتی که شخصیت‌های علمی شیعی او را نپذیرفته‌اند ولی او را سر حلقه عرفا و مجاز در ارشاد از ناحیه علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام شناخته‌اند آیا حسن بصری ثقه اکابر شیعه و برآستی از مجازین امام علی روحی فداست؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۲

ج. حسن بصری قدر مسلم متهم به نصب و انحراف از حضرت امیرالمؤمنین است و این اتهام نسبت به اوائل زندگی او و عصر خلافت حضرت امیر سلام الله علیه ثابت است. وی مورد تجلیل و تعظیم مخالفین و از مشایخ روایات جمعی از محدثین آنها است و در کتب حدیث و مشایخ و رجال و روایات شیعه جایی ندارد اگر چه منقولاتی دال بر توبه و ندامت و بازگشت او به حق وارد شده اما ثابت نیست حشره الله مع من یحبه.

علی هذا به نقل و روایت مثل او در مسائل اعتقادی و فقهی اعتماد نمی‌شود کرد مگر به روایات صحیحه مأثوره از طرق اهل بیت علیهم‌السلام ثابت باشد که بعنوان تأیید قابل ذکر است. بینش شخصی و نظر و عقیده خاص او قابل استناد نیست، بلکه معلوم البطلان است و الله اعلم بحقائق الامور و هو الهادی.

## عرفان اسلامی و عارف حقیقی

س ۸. خواهشمند است تعریفی از عرفان و عارف در اسلام مرقوم فرمائید.

و آیا افراد مخصوصی به این مقام می‌رسند یا برای هر کس ممکن است؟

ج. متأسفانه لفظ عرفان و عارف در عصر ما مورد سوء استفاده و منحرف کردن مردم از تعالیم واضح دین شده است. اطلاق این لفظ بر هر مسلمانی که معرفت به توحید خدا و سائر عقائد حقه داشته باشد جائز است هر کس از تعالیم و هدایت‌های قرآن و حدیث بیشتر اطلاع داشته باشد عارف و با معرفت است و هر کس در خلقت آسمان و زمین و آیات الهی و عجائب عالم آفرینش و عظمت و وسعت عالم و دلائل بی‌شمار بر علم و قدرت و حکمت خدا بیشتر فکر کند علم و عرفانش بیشتر است.

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۳

خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [۲۵۲] تفکر در خلق و تفکر در فناء دنیا همه عرفان بخش است تفکر در خود انسان در چشم و گوش و بینی و میلیونها اسرار وجود انسان که هنوز هم بیشترش ناشناخته است همه معرفت بخش است.

توضیحاً قابل ذکر است: برخی از کسانی که مکتب به اصطلاح خودشان عرفان را تعریف می‌کنند عرفان در برابر فلسفه، علم می‌گویند، و عالم به آن را عارف می‌خوانند و در فرق آن با فلسفه می‌گویند موضوع فلسفه مطلق وجود است از وجود خدا تا همه موجودات تا ذره و کمتر از ذره و روح و جسم و عرش و کرسی و جن و انس و ملائکه و ...، که البته بر مبنای اصالة الماهیه وجود مفهومی انتزاعی از تحقق همه و صادق بر همه است و بحث قائل به اصالة الماهیه در ذوات اشیاء متمایز الحقیقه است و بنا بر مبنای اصالة الوجود و اینکه هر چه وجود دارد بوجود موجود است (بلکه موجود همان وجود است و حقیقی است) مثل نور ذات تشکیک و تمایز مصادیق آن به مراتب و وجوب و امکان و شدت و ضعف است و بنابراین لازم شود همه موجودات از باری تعالی و به اصطلاح آنها واجب الوجود و کل عالم امکان و ممکن الوجود در حقیقت ذات اشتراک داشته باشند و بطور مطلق متباین بالذات

نباشد.

در نتیجه با مفاد مثل "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" [۲۵۳] موافق نمی‌شود و مفاد این جمله کریمه عظیمه که از آن بطور مطلق نفی مثل خدا می‌شود و (لیس کمثله شیء فی ذاته و صفاته و نعوته) می‌باشد مقید می‌شود و (لیس کمثله شیء فی صفاته و نعوته) می‌گردد، به هر حال از این بیان اگر چه فی الجمله غیریت و مغایرت بین خالق و مخلوق استفاده می‌شود ولی غیریت آنها در حقیقت و کنه ذات به تمام معنی فهمیده نمی‌شود بلکه مماثلت ذاتیه از آن مفهوم می‌شود مع ذلک در فساد مثل اینکه قائل به وحدت مصداقی و عینیت آن باشند

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۴

نمی‌باشد و اینکه کسی بگوید وجود حقیقت واحد نامتناهی است که از آن تعبیر به الله و واجب الوجود می‌شود و سائر اشیاء از عرش و کرسی و زمین و ... همه مراتب وجودی همان وجود نامتناهی و واجد شمرده می‌شوند این با موضوع فلسفه که مطلق وجود است و دارای دو مصداق متباین بکنه ذات می‌باشد سازگار نیست.

اما موضوع باصطلاح علم عرفان را وجود مطلق می‌گویند و مصداق واحد آن را خداوند متعال می‌دانند، و کسی را عارف می‌گویند که بعکس حکیم که از مطلق وجود بحث می‌کند از وجود مطلق بحث می‌نماید نه غیر او بنابراین تفکر در آیات خدا و خلق آسمان و زمین و اختلاف شب و روز و نظر در آثار علم و قدرت خدا که با تاکید در آیات قرآن مجید مثل "وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ" [۲۵۴] و مثل "أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ" [۲۵۵] به آن ترغیب شده و معرفتی که از آن حاصل می‌شود عرفان نمی‌دانند و تفکر در این آیات و نظر در ملکوت آسمان و زمین چون نظر در وجود مطلق که مدعی عرفان می‌گوید نیست، عرفان و معرفت نمی‌باشد. این عرفان که قائل بوجود مطلق باشند که مصداق آن منحصر به فرد و مقتضای اطلاق آن وحدت و نفی کثرت است از قرآن مجید و روایات معتبر استفاده نمی‌شود. اصل وجود حقیقی وجود که امر انتزاعی نباشد مورد انکار بسیاری از به اصطلاح محققان و حکما است، و وجود مطلق که همه باشد یا همه او باشند یا همه، مراتب وجودی او باشند و نسبت همه به او نسبت امواج به دریا و حروف به حبر، و (سه نگردد ابریشم ار او را/ پریشان خوانی و حریر و پرند)، این معانی از قرآن مجید و روایات فهمیده نمی‌شود، و همان مشرب و اصطلاح وحدت وجود را که اعلام متکلمین و متشرعه و مؤمنین به کتاب و سنت نمی‌پذیرند نشان می‌دهد. هیچ یک از

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۵

اسماء الله الحسنی مفهوم وجود مطلق را ندارند بلکه همه بر خلاف آن دلالت دارند، و اگر کسی بخواهد آنها را اسماء وجود مطلق که خود تصور کرده بداند باید همه را حمل بر خلاف ظاهر و بلکه خلاف صریح آنها بنماید و وارد سخن از هویت و کنه شود هر چند بگوید کنه وجود نیز نامعلوم است.

عارف حقیقی کسی است که بکل اسماء و صفات و نعوت الهیه که قرآن کریم و روایات صحیحیه و ادعیه معتبره بر آن دلالت دارند تصدیق داشته باشد و مؤمن باشد و او را خالق و خودش و همه را مخلوق و او را رازق و خود را مرزوق و او را قاهر و همه را مقهور و او را رحمان و رحیم و خود را مرحوم و او را مالک و همه را مملوک و ... و او را غیر همه و همه را غیر او بداند و سیر در راهی که منتهی به انکار واقعیت و حقیقت این عناوین می‌شود اگر چه در حد بسیار ضعیف باشد عرفان نیست و جهل است. سیر در راهی که منتهی بنفی همه اشیاء می‌گردد و متحقق را فقط وجود مطلق که اقلاً وجود هویتی به این معنی محل اختلاف حتی بین ارباب به اصطلاح معقول است می‌دانند عرفان نیست، و معرفتی که از طریق هدایت کتاب و سنت و وحی و ارشاد امناء الله و نهج البلاغه و صحیفه کامله و ... حاصل نشود و نصوص، آن را نفی نماید عرفان و معرفت نیست. عرفان و معرفت خدا "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ" [۲۵۶] و (انه محتجب عن العقول كما هو محتجب عن العيون) و (هو الواحد الاحد) "لَيْسَ كَمِثْلِهِ

شَيْءٌ يُعَلِّمُ مَا تَحْتَمِلُ كُلُّ أَنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ [۲۵۷] خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [۲۵۸] يُعَلِّمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ [۲۵۹] و لا اله الا هو وحده لا شريك له و ... می باشد و خلاصه خدای قرآن و خدای اسلام و خدای نهج البلاغه و اینهمه روایات و ادعیه توحیدی

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۶

معرفت بخش با وجود مطلق متحد المعنی نمی باشد و عارف و عرفان اسلامی و قرآنی را نباید به این عرفان اصطلاحی و مبتدع و ملتقط اشتباه نمود.

## راه رسیدن به عرفان واقعی

س ۹. چگونه به عرفان واقعی برسیم؟

ج. عرفان واقعی و اسلامی (نه آنکه صوفیه و افراد به اصطلاح عرفاء می گویند) از تفکر در آیات آفاقه و انفسیه یعنی تفکر در عالم آفرینش زمین و آسمان و عجائب مخلوقات آنها و نظاماتی که در آنها برقرار است و تفکر در وجود خود و همه مخلوقات حاصل می شود. والله العالم

## فرقه بهائیت و اعتقادات آنها

س ۱۰. لطفاً در خصوص پیدایش فرقه بهائیت و اعتقادات آنها توضیح دهید.

ج. به کتبی که در رد این فرقه ضاله نوشته شده مانند: «تاریخ جامع بهائیت» و «ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست» و «انشعاب در بهائیت» و «کشف الحیل» و نظایر اینها رجوع نمایید. اجمالاً در پیدایش آن از آغاز به روسها وابسته‌اند و بعد از آن در خدمت استعمار انگلیس و صهیونیسم قرار گرفتند و در زمان کنونی مزدور تمام عیار آمریکا هستند شرح خیانتها و جنایت‌هایشان از اول تا بحال تاریخی سیاه و پر از ننگ و ثقل و تزویر است.

## آیا امثال جنید بغدادی از سوی امام عصر علیه السلام مأموریت دارند

س ۱۱. حضور مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدّ ظلّه با عرض سلام و ارادت استدعا دارم بفرمائید: تفکر زیر در مذهب تشیع جایگاهی دارد؟ جنید بغدادی از حضرت قائم

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۷

امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور اخذ بیعت معنوی بوده و در زمان غیبت اجازه داشت جانشین هم تعیین کند و جانشین طریقتی هم تعیین کرد که او ابو علی رودباری بود؟

ج. علیکم السلام و رحمه الله، این توهم هیچ اصل و جایگاهی ندارد و در کتابهای معتبر مربوط به احوالات حضرت بقیه الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء و نواب خاص آن حضرت مانند کتاب کمال الدین صدوق، و غیبت نعمانی، و غیبت شیخ طوسی اسمی از جنید و رودباری نیست، و دعوای اینکه کسی از طرف آن حضرت مأموریت اخذ بیعت یا اختیار تعیین جانشین داشته باشد کذب محض و جعل است و هیچ کس پس از پایان عصر غیبت صغری و نیابت جناب علی بن محمد السمری از طرف آن حضرت بلا واسطه یا با واسطه نیابت یا وکالت خاصه یا مأموریت اخذ بیعت، ندارد و هر کس ادعا کند باید تکذیب شود و هو کذاب مفتر.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۸

## متفرقات

## شعر، قریحه شعری و انواع شعر

س ۱. مستدعی است درباره شعر، قریحه شعری و انواع شعر به تفصیل ارشاد فرمائید.

ج. قریحه ادبی و ذوق لطیف شعری یکی از هزاران آیات الهی در وجود انسان است و دلیل غیب وجود، وسعت و گستردگی باطن و معنویت اوست.

این همه لطائف و ذوقیات و اشعار شیوا و مضامین بکر و تازه و بدیع که میلیونها انسان شاعر به زبانهای گوناگون در طول تاریخ و در هر عصر و زمان سروده‌اند همه تراوش باطن و غیب وجود این انسانی است که نه هرگز تمام شده و نه تمام می‌شود. لطایف و ثمرات ذوقها همواره در ظهور است و اقیانوسهای موج معارف و نکته‌گویی و مضمونهای بکر و جدید علی‌الدوام از منبع طبع این بشر جاری است.

این همه افکار، این همه تشبیهات و این انواع شعر و سخن نو چگونه ساخته می‌شود و از کجا گرفته می‌شود؟ این چشمه‌های جوشان و خروشان که مثل امواج دریاها متلاطم جلب نظر می‌کند و در شنوندگان این همه اثر می‌گذارد از کجا برمی‌خیزد؟

این‌ها همه دلیل بر عمق وجود انسان و ارتباط او با یک مرکز فیاض لایزال و غیر متناهی است.

اگر این معنویت و این باطن و این ارتباط نبود، نوپردازیهای تمام نشدنی که هر شور شاعری را جدا مطرح می‌کند، همان عصر اول پیدایش بشر تمام شده بود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۲۹۹

شاعران بیشتر در مواد شاعر و الفاظ و معانی آن سخن گفته‌اند، چنان‌که در سایر آیات الهی نیز به همان خود آیه و نشانه مثل کوه و معدن و انسان و حیوان و دریا و درخت و ذره و اتم و ستاره و ... و خواص آنها توجه شده و بسیاری از علوم از همین توجه شکل گرفته است، اما به مبدأ این اشعار و خالق این استعداد و قریحه توجه نمی‌کنند.

تماشای جمال شعر و جمال طبیعت و مرغزار و آبشار و دریا و جمال انسان و آسمان بشر را از خالق این همه جمال و ذی‌کمال حقیقی باز داشته و مانع شده که از ظاهر باطن را ببیند و از صورت به حقیقت و از اسم به مسمی و از لفظ به معنی و از اثر به مؤثر برسند.

و حاصل سخن اینکه ذوق و قریحه و التذاذ از سخن فصیح و بلیغ و نظم و نثر زیبا از مواهب مهم است که به این بشر اعطا شده و از آن می‌توان به درک حقایق بزرگ نایل شد و جمال شعر و نظم و نثر بلیغ از جمال هیچ یک از مناظر زیبا و دلربا کمتر نیست و همه آیات خداوند و نشانه‌های جمال و جلال و کمال ذات لایزال اویند و به این جهت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کمال این قریحه ادبی در وجود خود و اهل بیت و خاندان مکرمش را چنین توصیف می‌نماید:

«وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبْتُ عُرْوَةً، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلْتُ غُصُونُهُ» [۲۶۰].

از قریحه و ذوق شعری و ادبی نیز مثل سایر نعمتهای الهی باید بطور معقول و مشروع استفاده شود و همانطور که می‌توان آن را برای نیل به مقاصد عالی و تهذیب اخلاق و تکمیل معارف، وسیله قرار داد و افکار و اندیشه‌های سالم و پاک را نشر داد، صرف آن در نشر اندیشه‌های فاسد و ترویج اخلاق زشت و دعوت به انحطاط و خیانت و انواع افکار و اعمال زیان‌بخش و سوء استفاده از آن نیز ممکن است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۰

شعر انواع متعدد دارد: از آن جمله اشعاری که متضمن بیان حقایق و معارف و حکمت‌ها و پندها و نصایح و مواعظ و حکایتها و نکات تربیتی و اخلاقی و ترغیب به آنهاست. در توحید و الهیات و بیان آیات الهی و آثار قدرت خداوند متعال و دعا و مناجات و عرض حاجات به خدا و ستایش و نیز مدائح و مناقب و مرثی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و سوق انسان بسوی کمال معنوی و قرب حضرت باری و دفاع از حق و تبلیغ ارزشهای واقعی انسانی و اسلامی می‌باشد.

تأثیر و نقش این اشعار بیش از آن است که بتوان توصیف نمود و بسا یک قصیده یا یک قطعه یا یک بیت شعر بقدری رسا و مؤثر است که خطبه‌ها و بیانیه‌های بلند و فصیح و بلیغ آن اثر را ندارد.

در احیاء حق و کوییدن ظلم و ظالم، در تحریک و تهییج مردم به کارهای خیر و احسان، و ایثار و صبر و فداکاری و قیام علیه ستمگران، در جهاد نفس و پارسایی و تقوی و عدالت، و نکوهش هواپرستی و حب دنیا و جاه و خلاصه در پاسداری از همه ارزشهای اسلامی و فضایل انسانی شعر از عوامل مهم بوده و هست.

کسی نمی‌تواند برای قصیده فرزددق یا اشعار کمیت و سید حمیری و دعبل خزاعی قیمت و بهائی تصور نماید.

خوشبختانه ثروت اسلامی و مذهبی ما از این نوع اشعار بزبان عربی و فارسی و لغات دیگر بسیار عظیم و موجب افتخار و مباهات است. شعراء عرب و عجم در این رشته‌ها داد سخن و بیان حقایق را داده‌اند و اشعار آنها سرشار از حکمت و معرفت و آگاهی و بصیرت و ایمان و شوق و ذوق و حسن قریحه و دعوت بحق و هدایت خلق و تعهد است و همه الهام می‌باشد و از همان کنوز الهیه است که حتماً مفاتیح و کلید آن زبان این شعراء است. به قدری که هنگام خواندن و شنیدن این اشعار فکر انسان اوج می‌گیرد و معراج می‌یابد و دلها به نور ایمان و رضا و توکل و تفویض و تسلیم و اعتماد به خدا منور می‌شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۱

بعد از قرآن مجید و وحی الهی و کلمات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌توان گفت هیچ بیانی این اثر را ندارد.

ما به شاعرانی که این چنین شعر بگویند از صمیم قلب احترام می‌گذاریم و معنویات خود را در حد مهمی مدیون آنها می‌دانیم و آنها را سرایندگان حقایق و احیاگران قلوب مرده و پیروان راستین خط انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌دانیم اشعار آنها را می‌خوانیم و حفظ می‌کنیم و به فرزندان خود یاد می‌دهیم و روح خود را با آن جلا می‌بخشیم.

در این اشعار تملق و چاپلوسی و مدح ستمگران و دعوت به فساد و شعر برای گرفتن جایزه و مدح ناهلان و هجو صالحان و تزیین معاصی نمی‌یابیم.

ناگفته نماند که اشعار این شاعران بیشتر اقتباس از قرآن مجید و احادیث شریفه است و در واقع عرض و بیان فرهنگ و فکر و دعوت اسلام و مذهب است.

یک نوع دیگر از شعر، اشعار اکثر مدیحه‌سرایان است که در ابتداء چکامه و قصیده را با وصف طبیعت، باغ، گلستان، صحرا، دریا، باران، کوهسار، ستارگان، خوشرویان، دلبران، می، گل، بلبل، سرو، چمن، ساقی، ساغر، دلبران، مه‌روی و مهرخسار و الفاظی از این قماش آغاز نموده و آنرا به مدح ممدوحی که دارند به پایان می‌رسانند.

این نوع اشعار بیشتر و غالباً جنبه‌فنی دارد که مهارت شاعر را در وصف یک منظره تخیلی نشان می‌دهد. ولی اگر در این نوع اشعار نیز توجه دادن بمعانی بلند و سازنده و آیات خدا مقصود باشد و یا مقدمه برای مدح حضرات معصومین علیهم السلام باشد همان فوایدی را که بر شمردیم خواهد داشت.

مثلاً یک شاعر بزرگوار در ابتدای قصیده‌ای که در مدح حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء سروده می‌گوید:

موی پیچاپیچ تو بر مه چو سنبل بر گل است یا که اندر برف گسترده است پر مشکین غراب

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۲

روی زیبا تو زیر زلف چون دل دید گفتم هست همچون آفتاب و قد توارت بالحجاب [۲۶۱]

یا این چنین باز در طلعه قصیده ذوقافیتین در مدح آن حضرت می گوید:

گر نه عقلم را نمود آن زلف چون ظلمات مات از چه شد مأوای آن گیسوی چون زُنار نار  
ور گنه کرد از چه آرد در بهشت روی روی جنت فردوس را کی باشد از فُجار جار [۲۶۲]

که فهم معنای هر دو شعر هم چندان آسان نیست. از این نوع شعر، شعرای عرب و عجم در مطلع قصاید خود فراوان سروده‌اند. که هم به همان جنبه فنی و اظهار قدرت شاعری توجه داشته‌اند، و هم آن مقاصد و مفاهیم عالی را تبلیغ و تلقین نموده‌اند مثل این اشعار:

تعالی الله خداوند جهاندار جهان آراکز او شد آشکارا گل زخار و گوهر از خارا

نشانه باغبان قدرتش در روضه هستی هزاران سرو مه منظر، هزاران ماه سرو آسا

به غمزه، غارت تقوی به ایماء آفت ایمان به سیما لاله سوری به گیسو عنبر سارا

قصیده معروفه بُرده و قصیده عینیه حمیری و اشعار بسیار فنی شیخ بهائی در قصیده (الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام) و صدها قصیده دیگر به همین ملاحظه از جنبه شعر و ادب شهرت دارند، و خلاصه، هنر شعری خود را، در وصف مناظر بزم و رزم و اینگونه امور حتی مرغان هوا و آیات دیگر آفاق و انفس نشان داده‌اند و این اظهار قدرت ادبی و هنری را در خدمت بمقاصد ارزشی بکار گرفته‌اند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۳

و بین این اشعار و اشعار مبتذل که با الفاظی مثل: می، ساقی، ساغر، مست، شراب میکده، میفروش، رند، قلندر، پیر خم، پیاله و حتی لفظ فقر، اشاره به مکتبهای صوفی گرایی و نامأثور از شرع می‌کنند و آنها را اصطلاح برای اشاره به افکار و گرایش‌های فکری خود دارند، فرق بسیار است.

اینها در زیر حجاب این اصطلاحات، عقاید خود را مخفی کرده و از بیم اتهام به کفر و خروج از دین این شیوه را پیش گرفته و این اشعار را به عنوان عرفان به مردم می‌خورانند و بسیاری هم، چون مفاهیم و مقاصد آنان را نمی‌دانند، به خواندن آن ناآگاهانه سرگرم می‌شوند، در مجلس حرام رقص و سماع با خواندن آن در عالم هیروت و بیخودی می‌روند.

ترویج این اشعار و به سبک آنها شعر گفتن چون در نهایت، ترویج مشارب و مسالک به گفته خودشان عرفانی و به حقیقت باطل و خارج از معارف اسلامی است، صحیح نیست. این‌ها شعر مصطلح نیست خواه عربی باشد یا فارسی، فکر و مشرب و مسلک است که با این الفاظ تبلیغ می‌شود.

به علاوه جنبه تخدیری و بوجود آوردن حال بی تفاوتی این اشعار بسیار خطرناک است و از بعض مواد مخدره تأثیر آن در سست کردن قوای حقیقی عقلی و از کار انداختن آنها کمتر نیست و کمترین اثر آن بخود فرو رفتن و به بیرون از خود بی تفاوت شدن، و ترک سعی و عمل و مقاومت و امر به معروف و نهی از منکر است. زیان این اشعار از نظر عقیده و اخلاق و عمل بسیار است و استفاده از آنها و سرگرمی به آنها مثل سرگرمی به تریاک و آلات لهو و رمانهای عشقی و این قبیل آثار است.

و مسئله مهم مسئله دخالت این اشعار در حریم عقاید و بازی آنها با الفاظ و اصطلاحات خاص در اشاعه مکتبهای باصطلاح عرفانی و غیر اسلامی است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۴

از خداوند متعال مسئلت داریم که همگان را از مضلات فتن حفظ فرماید و اعمال و کردار و افکار ما را مرضی خاطر شریف و مقدس حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا الفداء قرار دهد. ان شاء الله.

### علت استحباب غسل در نوروز

س ۲. اگر عید نوروز جمشیدی سلطانی است که مسلمان نبوده، چگونه غسل مستحب است که عمل او را احیا می‌نماید؟  
ج. نوروز یعنی روز نو. روز اول فصل بهار مثل خود فصل بهار یک امر واقعی و تکوینی است به جمشید و شخص دیگر ارتباط ندارد خدا می‌داند چند هزار یا چند میلیون سال پیش از جمشید بوده است. از آیات خدا است که زمین دوباره بعد از موتش و خشک شدن گیاهها زنده می‌شود و چنان که در قرآن مجید می‌فرماید "اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا" [۲۶۳] و محتمل است غسل یا هر عبادت دیگر به همین مناسبت باشد. والله العالم

### آیا اعمال عید نوروز جزء تعلیمات اسلام است

س ۳. آیا نوروز و اعمالی که مربوط به نوروز وارد شده جزء تعلیمات پاک اسلام است.  
ج. عید نوروز از اعیاد مذهبی نیست و دید و بازدیدها و سایر اعمال مرسوم در آن روز دستور خاص مذهبی ندارد بلی راجع به غسل و لباس پاکیزه پوشیدن و روزه داشتن و چهار رکعت نماز که در مفاتیح الجنان ذکر شده از معلى بن خنيس نقل گردیده عمل به آن از باب اینکه این برنامه‌ها بطور مطلق در اسلام مورد ترغیب و تشویق است اشکال ندارد ولی عنوان ورود و خصوصیت آن ثابت نیست.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۵

آنچه که عید اسلام و مسلمین است عید قربان و عید فطر و عید غدیر و ایام ولادت سایر معصومین علیهم السلام و عید مبعث که همه از اعیاد مشترک اسلامی و مذهبی است، می‌باشد.

### گرفتن و دادن رشوه به قاضی برای احقاق حق

س ۴. خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص گرفتن و دادن رشوه به قاضی در جایی که رسیدن به حق، متوقف بر دادن رشوه باشد بیان فرمایید.

ج. مسئله دو صورت دارد: اگر گرفتن حکم حقی که بر حاکم حکم بر آن واجب است متوقف بر دادن رشوه باشد، دادن آن برای رشوه‌دهنده اشکال ندارد اگر چه برگیرنده حرام است، ولی اگر بر حسب سیر شرعی مرافعه در موردی که شخص خود را ذی‌حق می‌داند قاضی باید علیه او و له طرفش حکم کند و ذی حق رشوه بدهد که خلاف وظیفه خود له او حکم کند و طرف را محکوم نماید، ظاهر این است که در این صورت دادن رشوه بر رشوه‌دهنده نیز حرام است و اما حرمت دادن رشوه برای اینکه قاضی حکمی که رشوه دهنده هم می‌داند حق نیست بدهد واضح و بدیهی است.

### پرداخت رشوه برای تسریع در حکم

س ۵. در صورتی که رسیدن به حق منوط به دادن رشوه نباشد بلکه دادن رشوه در رسیدن به حق تسریع و باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها باشد تکلیف شرعی چیست؟



ج. چون رشوه، و برای ترغیب قاضی به اصدار حکم است گرفتن آن بر قاضی حرام است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۶

### وظیفه افراد در مقابل بیماران بی‌دارو و افراد گرسنه

س ۶. اگر فرد ثروتمند و متمولی کلیه حقوق واجبه شرعی خود نظیر خمس و زکات را ادا کند ولی در جامعه اسلامی افرادی را مشاهده نماید که به دلیل فقر و گرفتاری دچار بیماری‌هایی نظیر سوء تغذیه باشد که به تدریج منجر به مرگ آنها می‌شود و یا بیمارانی را سراغ داشته باشد که به دلیل نداشتن خرج درمان خود در معرض مرگ می‌باشند، آیا شرعاً تکلیفی برای او در جهت صرفه‌جویی در مصرف ثروتش و اختصاص بخشی از آن برای موارد فوق‌الاشاره وجود دارد یا خیر؟

ج. به طور کلی در صورتی که شخص معینی در معرض فوری تلف و هلاکت باشد هر کس می‌تواند باید برای حفظ جان او اقدام نماید ولی به طور کلی اگر معلوم باشد که در جامعه بیمارانی بی‌دوا و غذا در معرض تلف هستند که شناختن شخص آنها بطور عادی فراهم نیست ظاهراً تکلیفی بر افراد نیست.

بلی اگر مجتهد جامع‌الشرايط مسموع‌الکلمه مطلع از این وضع باشد می‌تواند اگر از وجوه شرعیه تأمین نمی‌شود طبق تنظیم صحیحی اهل تمکن را به تأمین این موضوع مکلف نماید.

### آیا با پرداخت وجوهات شرعی باز هم کمک به مستمندان واجب است

س ۷. در فرض دیگر اگر برخی افراد ثروتمند و مرفه در حد‌اعلای رفاه و از همه مواهب و نعمتهای مادی برخوردار باشند و همزمان عده‌ای دیگر در اوج عسر و حرج و مشقت در زندگی طاقت‌فرسایی بسر برند و از حداقل رفاه از نظر مسکن و تأمین معیشت روزانه و ... محروم باشند، گرچه این عسر و حرج به مرگ و هلاکت آنها منجر نشود، آیا

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۷

شخص ثروتمند می‌تواند با این ادعا که چون حقوق شرعی واجب خود یعنی خمس و زکاتش را ادا نموده است از اعانت و کمک به مستمندان دریغ ورزد، و آیا اساساً در این قبیل موارد تکلیف شرعی و جوبی به عهده ثروتمندان و متمولین هست یا خیر؟

اگر پاسخ سؤال در نظر مبارک حضرت‌عالی و جوب کمک به نیازمندان در موارد فوق‌الاشاره است، استدعا دارم وجود تکلیف و جوبی را با توجه به گستردگی جغرافیایی افراد معسور و دارای مشقت بیان فرمایید و جهت تنویر افکار عمومی مشخص فرماید که آیا رسیدگی در این قبیل موارد در حد صله ارحام است و یا شناخته‌شدگان به فقر و محرومیت در محله، شهر، کشور ایران، کشورهای اسلامی یا سایر کشورهای غیر اسلامی را نیز در اقصی نقاط جهان شامل می‌شود؟

ج. بلی بر حسب حکم فقهی می‌تواند ولی اگر جامعه تربیت اسلامی داشته باشد و همه از فقیر و غنی و رئیس و مرئوس وظیفه‌شناس باشند در شرایط عادی نباید این اتفاقات واقع شود و برای اجر و ثواب مؤمنین و مؤمنات باید از یکدیگر سبقت بگیرند و آیه کریمه "فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [۲۶۴] و آیه شریفه "وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ [۲۶۵] را برنامه کار خود قرار دهند.

تربیت اسلامی این است که اول حق مؤمن بر مؤمن این است که:

«ان یحب له ما یحب لنفسه» [۲۶۶]

و در حدیث است از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، می‌فرماید: «ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع» [۲۶۷].

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۸

اگر فرهنگ اسلام تبلیغ شود احساس مسئولیت ایمانی و اخلاقی اقلماً بیشتر را وادار به رفع این ضعفها و کمک به ضعفها می‌نماید و

بلکه بالاتر از آن به ایثار تشویق می‌کند چنان‌که در مورد امیرالمؤمنین و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام در قرآن کریم بر حسب روایات، خداوند متعال می‌فرماید: "وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ" [۲۶۸].

یک معنا و تفسیر از آیه کریمه: "وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِيئًا وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" [۲۶۹] همین خلق ایثار است.

داستانهای بسیار از مسلمانهای تربیت شده نقل شده که در هنگام عسرت خود، دیگران را بر خود ترجیح می‌دادند حکایت آن سرگوسفند که یکی از اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای یک نفر هدیه کرد و تا ده خانه گشت و به منزل همان شخص اول هدیه شد و هم چنین حکایت حذیفه عدوی که می‌خواست یکی از کسانش را که در جهاد مقتول و محتضر بود آب بدهد و او آب را با کمال تشنگی به دیگری حواله کرد و او هم به دیگری و سرانجام هر سه نفر تشنه شهید شدند معروف است.

مسئله این است که به ارزشهای اسلام ایمان بیاوریم و خودمان و فرزندان و جامعه را به این اخلاق آراسته سازیم. آیه شریفه لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ [۲۷۰... تا آخر و هم چنین آیه "لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ" [۲۷۱] را با تدبیر تلاوت نموده تا اوج کمال اخلاقی مسلمان و جامعه اسلامی را که تعلیمات اسلام فراهم می‌کند بشناسیم.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۰۹

تعاون صحیح و همکاری و مظاهر رحمت و مهر باید در جامعه مسلمانان متجلی باشد.

### آیا تفحص برای پیدا کردن افراد نیازمند، واجب است

س ۸. در فرض سؤال چهارم چنانچه از افرادی که در عسر و حرج قرار دارند آگاهی تفصیلی و جزئی نداشته باشیم و صرفاً به طور کلی به نحو اجمالی آگاهی وجود داشته باشد، آیا تحقق و تفحص لازم است یا خیر؟

ج. مؤمن نباید از حال خویشاوند و همسایه و دوستان و اشخاص که با او ارتباط دارند بی‌خبر باشد ولی اگر او از فحص و تفحص ناخوشنود می‌شود نباید فحص نمود.

### کمک به مستمندان در کشورهای دیگر

س ۹. برخی می‌گویند در این قبیل موارد حکم مولوی (نه ارشادی) ولی فقیه زمان مشخص کننده تکلیف خواهد بود، حال اگر در کشوری اعم از اسلامی یا غیر اسلامی مسلمین دارای رهبری دینی به نحو مذکور نبودند، تکلیفشان چیست؟

ج. این تعلیمات عالیه چهارده قرن است که مسلمانان متعهد را راهنمایی کرده و الان هم اگر ترویج و تعلیم شود کارساز و موجب اصلاح جامعه و استحکام برادری و اخوت ایمانی خواهد شد.

### پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان

س ۱۰. دولت جمهوری اسلامی ایران مدتی است در صدد الحاق به معاهده‌ای بین‌المللی است بنام «کنوانسیون رفع تبعیض از زنان»، از آنجا که شورای فرهنگی - اجتماعی زنان به فرمان مقام معظم رهبری مد ظله‌العالی و طبق شرح وظائف، موظف به بررسی اینگونه امور در

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۰

مسائل زنان است از سال ۷۲ معاهده را در دستور کار خود داشته و مخالفت خود را با الحاق اعلام نموده است. و امروز نیز بررسی آن برای الحاق یا عدم الحاق در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیأت دولت است. (متن کنوانسیون و نقد و بررسی‌های انجام شده پیوست است)

روح حاکم بر این معاهده تساوی از جمیع جهات بین زن و مرد است که مورد عتاب شدید حضرت امام (ره) نیز واقع شده بود. و هدف آن ایجاد و تضمین تساوی همه جانبه بین زن و مرد از طریق ذیل است:

۱. تغییر و فسخ قوانین (اساسی، مدنی، جزائی) و کل احکام قرآن و حکم حکومت اسلامی که مغایر تساوی باشند یا نتیجه آن به تساوی زن و مرد خدشه وارد کند لذا احکام اسلام تحت الشعاع این معاهده است و در صورت تعارض حتی حکم قرآن و ولی فقیه، باید محو شود. زیرا دولت تعهدی بالاتر از آن را به سازمان ملل سپرده است که این تعهد خلاف قاعده نفی سبیل است؛

۲. تغییر فرهنگ اسلامی و روشها و سنتها و محو نقش خاص هر یک از زن و مرد و یکسان سازی و تساوی آنها حتی در حضور اجتماعی مانند حجاب و وسایل خانوادگی؛

۳. تغییر رویه اجرایی حکومت و برنامه‌های دولت در جهت اثبات تساوی همه جانبه و یکسانی زن و مرد و الزام دولت اسلامی به ارائه گزارش در جهت اعمال قوانین و رویه‌هایی که تساوی را اثبات نماید، و راه نفوذ فرهنگ ضد دینی را بر جان و مال و ناموس مسلمین و

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۱

شیعیان باز کند. موافقین الحاق معتقدند برای خوب جلوه کردن اسلام در جهان و اینکه طرفدار آزادی زن و حقوق او است ملحق می‌شویم و شرائطی را قرار می‌دهیم.

از آنجا که الحاق مشروط نیز کارساز نبوده و طبق رویه سازمان ملل در آینده مجبور به عقب نشینی خواهیم بود، از آن مقام منیع خواستار است با بررسی موارد ارسالی به سؤال ذیل در صورت صلاحدید پاسخ فرمایند که:

آیا الحاق جمهوری اسلامی ایران به این معاهده «کنوانسیون رفع تبعیض از زنان» با هدف ایجاد تساوی از جمیع جهات بین زن و مرد، به صلاح اسلام و مسلمین خواهد بود؟

ج. با توجه به ماده یکم و دوم کنوانسیون مرقوم و مواد مشابه آن به نظر حقیر ملحق شدن بصورت مطلق یا مشروط به آن عدول ظاهر و تنازل بین از مواضع عالیه اسلامی است.

ماده دوم این کنوانسیون که از مواد اصلی و اساسی آن است، متضمن محکوم کردن بخش مهمی از احکام الهی اسلام است که بر حسب نصوص کتاب و سنت و اجماع و ضرورت بین المسلمین ثابت و حاکم است.

امضاء و تصویب این کنوانسیون هويت اسلامی امضاء کننده و تصویب کننده آن را از هر هیئت یا مجلس باشد، مخدوش و زیر سؤال می‌برد.

در نظام جمهوری اسلامی که از برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، باید اعضای نهادهای آن همگان متعهد به اسلام و عمال نظام اسلام باشند، الحاق به مثل این کنوانسیون مورد قبول و تصویب هیئت دولت و مجلس شورای اسلامی واقع نخواهد شد.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۲

## خصوصیات شهر اسلامی

س ۱۱. شهر اسلامی باید چه خصوصیتی داشته باشد؟

شهروندان مسلمان در چگونه شهری آسایش و آرامش دارند؟

ج. شهر اسلامی معرف فرهنگ و تمدن و هنر معماری اسلامی است، و از جهت اسلوب شهرسازی، خانه سازی، عمارات و ابنیه از شهرهای دیگر ممتاز است که اهل فن از همان کیفیت ساختمان و حتی ویرانه‌های آن، مسلمان‌نشین بودن آن را تشخیص می‌دهند.

معماران و مهندسانی که در آثار تمدن اسلامی در شرق و غرب، مطالعه و تحقیق دارند می‌دانند که در شهرسازی و خانه‌سازی و

مسکن در سراسر جهان پهناور اسلام، تعلیمات اسلامی تجلی یافته و شکوه و جلال خاصی به آن بخشیده است، لذا باید اذعان کنیم که آنچه را حقیر ارائه می‌دهم صرفاً برداشته‌های کلی است که کم و بیش از تعالیم اسلام در مورد مسکن و شهر و خانه‌سازی بیشتر به آن آشنا هستید و اظهار نظر در ریزه کاریها و هنرنمایی‌هایی که معماران مسلمان با الهام از تعالیم اسلام در هزاران بنای تاریخی اسلامی نشان داده‌اند حق همان بزرگان فن است که در این مجموعه بسیار وسیع تحقیق مطالعه کرده‌اند.

آنچه را حقیر در جواب این دو سؤال پیرامون خصوصیات شهر اسلامی به آن اشاره می‌نمایم چند مورد است:

۱. شهر اسلامی مشتمل است بر مساجد و مشاهد و گلدسته‌ها و مدارس و کتابخانه‌ها و مؤسسات خیریه و خدمات دهی مثل بیمارستان و درمانگاه و زایشگاه و یتیم‌خانه و کاروانسراها و مسافرخانه‌ها و اماکن دیگر که همه حتی مقابر و گورستانها به شکل خاص اسلامی خود تأسیس شده‌اند.

۲. هنر معماری اسلامی و تزیین ابنیه مخصوصاً مساجد و مشاهد به آیات قرآن کریم و احادیث شریفه و خطوط خطاطان مشهور، شهرهای اسلامی را در قاره‌های پنجگانه جهان

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۳

و در همه کشورها با هم برابر و ملهم از فرهنگ واحد و تمدن واحد اسلامی قرار می‌دهد.

۳. در خانه سازی و نقشه مسکن و شهرسازی اصل مقدس حجاب و جدائی زن و مرد بیگانه در معاشرت‌ها و عدم اختلاط آنها ملاحظه می‌شود و سبک معماری اسلامی بر اساس عدم اختلاط زن و مرد بیگانه است حتی خانه‌های کوچک دارای دو بخش مجزا از هم، و داخل و خارج، و بیرونی و اندرونی است. متأسفانه در معماری جدید به تقلید از غربیها و جوامع مختلط غربی این اصل رعایت نمی‌شود و بالطبع یک اختلاط غیر اسلامی و گاه خطرناک فراهم می‌شود. مهندسين و معماران متعهد و عزیز ما باید بر اساس این اصل نقشه‌هایی که از هر جهت حتی اقتصادی مناسب باشد در نظر بگیرند.

۴. نصب پیکره‌ها بعنوان پرستش یا بزرگداشت اشخاص یک سنت جاهلی و بت پرستی و غربی و غیر اسلامی است که در جهان پهناور اسلام متروک و موقوف است و این امتیاز همیشه برای شهرهای اسلامی محفوظ بوده است. نباید این سنت غیر اسلامی چهره شهرهای مسلمانان را مشوه و مشتبه سازد و در میدانها و مراکز دیگر این سنت مرده که چهارده قرن است اسلام آن را متروک نموده احیاء شود.

۵. در معماری اسلامی و شهرسازی یکی از اموری که آن هم با الهام از تعالیم اسلام عزیز رعایت می‌شود اشراف نداشتن منازل به یکدیگر است این اصل نیز در خانه‌سازی در حد امکان رعایتش مانع از مفاسد و موجب امنیت خاطر خانواده‌ها است.

۶. مسئله تجملات بیهوده و اسراف و افراط در خانه‌سازی و تزیینات زاید بر حد و کاخ سازی بر اساس استکبار و استعلاء و برتری جوئی نیز در اسلام مورد نکوهش است مخصوصاً مظاهر سکونتی مسئولین و صاحبان مقامات رسمی هر چه ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر و متواضعت‌تر باشد اسلامی‌تر است و به مدینه اسلام و شهر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و کوفه علی‌علیهم السلام نزدیکتر است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۴

انتظار این است که در شهرسازی جدید نقشه‌هایی که اساتید محترم فن میدهند در عین نوآوری، جامع سنتهای اسلامی و سوابق هنری معماران بزرگ مسلمان باشد و مخصوصاً جایگاه مساجد را در نقشه‌ها، مکانهایی قرار دهند که در دسترس همگان و کنار خیابانهای اصلی و میادین شهر بگونه‌ای که شرافت آن بر همه اماکن ظاهر باشد.

### شورائی بودن مرجعیت

س ۱۲. آیا شورائی بودن مرجعیت صحیح است؟

ج. مقصود از شورائی بودن مرجعیت اگر این باشد که هر یک از مراجع باید از نظر و ادله دیگران در مسائل مطلع باشند، باید گفت بدون بررسی رای مخالف و نظر در ادله، استنباط تمام نیست.

اگر شورائی باشد که در آن هر مرجعی نظر خود را به دیگران عرضه بدارد و بحث حضوری داشته باشند و سرانجام هر کس خودش در استنباط حکم مستقل باشد پیشنهاد خوبی است ولی فعلاً هم که این اجتماع به طور رسمی تشکیل نمی‌شود این مباحثه و بررسی نظرات دیگر برقرار است و در مقام استنباط، نظر در اقوال و ادله هر قول معمول است و در حوزه‌ها این طور معمول است که اگر فقهی در مسئله، نظر جدیدی ارائه دهد آن نظر در حوزه و مجالس علما مورد بحث و بررسی و نقد قرار می‌گیرد. بنابراین چنان نیست که اکنون استنباط، واجد این پشتوانه نباشد. اصولاً اگر در استنباط این شیوه یعنی نظر در آراء و ادله دیگران به کار گرفته نشود آن استنباط تمام نیست.

اگر مقصود این است که شورائی باشد و بر اساس استنباط آراء اکثریت رساله نوشته شود که هم اطمینان بخش‌تر و هم مظنه اصابه بواقع در آن بیشتر است، جواب اینست که اکثریت و نظام شورائی بصورتی که در دنیای کنونی مطرح است و متأسفانه بعضی کشورهای اسلامی هم آن را پذیرفته‌اند اسلامی نیست و رای اکثریت بطور مطلق حجت معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۵

و معتبر نیست، و اطمینان بخش‌تر و نزدیکتر به واقع نیست و معایب آن بر کسی که اهل نظر باشد مخفی نیست. در نظام و اداره، آنچه اعتبار دارد رای مدیر است و مدیر اگرچه موظف است مشورت نماید و از آراء دیگران مطلع شود و همه را بسنجد اما موظف نیست تعبداً آنچه را اکثریت گفته است بپذیرد. مشورت برای اطمینان شخصی خود مدیر است که گاه می‌شود این اطمینان از قول اقلیت بیشتر حاصل می‌شود، و سائر مواد نیز که اطمینان یا مظنه معتبر است.

### وجوب تبعیت از حکم حاکم اسلامی

س ۱۳. آیا اگر حاکم اسلامی به جهت مصلحت حکمی صادر کرد، فقهای دیگر حق مخالفت دارند؟ و آیا پیروی از آن حکم به همه مسلمین حتی مقلدین حضرت تعالی واجب است.  
ج. اگر مجتهد جامع‌الشرایط در موردی حکم کند بر همه لازم می‌شود حتی کسانی که مقلد او نیستند.

### ملاک تشخیص حکم از فتوا

س ۱۴. در مورد تزامم میان اقدام حاکم اسلامی با فتاوی و حکم فقهای دیگر وظیفه مقلد شما چیست، ملاک تشخیص حکم از فتوا چیست؟

ج. نسبت به فتاوی، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند ولی چنانچه در جواب سؤال قبل گفته شد اگر مجتهد جامع‌الشرایط در موردی حکم کند بر غیر مقلدین خودش هم لازم می‌شود و فرق بین فتوی و حکم این است که فتوی نظریه مجتهدی است که کلی است و از ادله مربوطه استنباط شده و در حقیقت اخبار است، ولی حکم انشاء است و در مورد خاص است و کلی نیست مانند اینکه مثلاً حکم می‌کند که فلان روز عید فطر است یا مثلاً حکم می‌کند باینکه مثلاً استعمال تنباکو ننمائید و البته در معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۶

شرایط خاصی که احکام شرعی و مصالح عالیه اسلامی مهمتر در بین باشد حکم می‌کند و برای همیشه و کلی نیست و موقت است و تا بقاء وضع غیر عادی است چون بهر حال فقیه مجری احکام است نه مشرع.

## پیروی از حکم حاکم در صورت مخالفت با ادله اولیه

س ۱۵. آیا اگر حکم حاکم اسلامی با ادله اولیه مخالف باشد، پیروی از آن واجب است یا نه؟  
ج. در صورتی که حاکم، مجتهد جامع‌الشرایط باشد تبعیت از حکم او لازم است هر چند برخلاف حکم اولی باشد چون معنون شدن موضوع بعنوان ثانوی مهم، آن را موضوع حکم اولی دیگر قرار می‌دهد که رعایت آن اهم است.

## تشکیل حکومت اسلامی

س ۱۶. تشکیل حکومت اسلامی در چه صورتی بر مسلمین جهان واجب است؟  
ج. در صورتی که قدرت آن را داشته باشند.

## تفکیک رهبری و مرجعیت

س ۱۷. نظر حضرت‌عالی درباره تفکیک «رهبری و مرجعیت» چیست، آیا لازم است که رهبر، مرجع هم باشد یا نه رهبر و حاکم مسلمین می‌تواند مرجع تقلید هم نباشد؟  
ج. شرط افتاء، مجتهد جامع‌الشرایط بودن است و حکومت شرعی نیز در عصر غیبت با فقهاء جامع‌الشرایط است و با اذن فقیه جامع‌الشرایط هم در اموری که مشروط به مداخله مستقیم فقیه نیست غیر فقیه نیز می‌تواند صاحب منصب باشد.  
معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۷

## آیا تفکیک دین از سیاست جایز است

س ۱۸. آیا تفکیک سیاست از دین شرعاً جایز است، آیا می‌توان به اسلام نسبت داد که دین ربطی با مسائل اجتماعی و سیاسی ندارد؟  
ج. تفکیک دین از سیاست یعنی نظامات غیر عبادی جایز نیست و دین جامع همه مسائل اجتماعی و سیاسی است و خلاصه کردن دین در عبادات و تعالیم اخلاقی خلاف تعالیم صریحه قرآن مجید و دستورات شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است. خداوند مسلمانان خصوص طبقه جوانان عزیز را از شر کسانی که این افکار را تبلیغ می‌نمایند حفظ فرماید.

## بهترین شیوه برای مقابله با تهاجم فرهنگی

س ۱۹. بهترین شیوه‌ای که مقلدین حضرت‌عالی باید در مقابله با تهاجم فرهنگی اتخاذ نمایند چیست؟  
ج. بهترین شیوه در درجه اول این است که هر کس مراقب اعمال شخص خودش و مقید به انجام واجبات و ترک محرمات باشد و در مرتبه دوم افراد لایبالی را با رعایت شرایط امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد کند و باید دانست که عمل به دستور دین عامل بسیار مهم و قوی برای معرفی اسلام و مفید برای مقابله با تهاجم فرهنگی است.

## وظیفه مردم و دولت اسلامی برای مقابله با شبهه افکنان

س ۲۰. با توجه به خطر روشنفکری و مقابله با روحانیت وظیفه مقلدین شما در دانشگاه چیست؟ آیا باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کنند؟ وظیفه دولت اسلامی چیست؟

ج. روحانیت سخنگوی مکتب انبیاء و مبلغ اسلام و معارف قرآن مجید و احادیث و سیره حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است و به اشخاصی که در این موضوع تحقیق و تخصیص دارند در زمان ما روحانی گفته می‌شود. از صدر

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۸

اسلام و مخصوصاً بعد از غیبت حضرت صاحب الامر ارواح العالمین له الفداء شخصیت‌هایی چون کلینی‌ها و صدوق‌ها و شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و علامه حلیها و مجلسی‌ها و صاحب جواهرها و شیخ انصاریها و میرزای شیرازیها و آیت الله بروجردیها و هزاران شخصیت دیگر این صلاحیت را داشته و دارند و در هر عصر و زمان اشخاص واجد صلاحیت بوده و هستند و مسلمانان همواره در امور و مسائل اسلامی مثل زمان ما به آنها رجوع می‌کرده‌اند و مقابله با این افراد که همواره در طول قرون، اسلام‌شناسی آنها مسلم بوده و رجوع به کسانی که این صلاحیت‌ها را ندارند و فاقد تحصیل کافی و تحقیق و تفقه در قرآن و احادیث می‌باشند مراجعه بغیر اهل است.

در فراگرفتن تعالیم و هدایت اسلام یا باید شخص بر همین روشی که علامه حلیها و صاحب جواهرها صاحب نظر و اجتهاد و استنباط شده‌اند خود واجد این تخصص و رتبه شود و یا به کسانی که با همین روش به مقام فقاها رسیده‌اند رجوع نماید، دیگران بعنوان روشنفکر یا هر عنوان دیگر طبعاً صلاحیت اظهار نظر در مسائل اسلامی را ندارند و نظر آنها اعتبار شرعی و علمی ندارد. چنانچه افرادی بخواهند مردم را از این روش منحصر بفرد منطقی و معقول منحرف کنند اگر مغرضند و غرضشان ضربه زدن به عقاید اسلامی و تعهدات و التزامات دینی جامعه و بالاخره معارضه با اسلام است، باید این افراد معرفی شوند و بطلان القائنات سوء آنها و مقاصد را که بسا در زیر پرده بحث و بررسی مذهبی و عرفانی دارند به مردم فهماند و از اینکه بتوانند جایگاهی در بین قشر ناآگاه پیدا کنند جلوگیری کرد و نهی از منکر نمود. مهمترین وظیفه علماء و هر مسلمانی در حد اطلاعات دینی خود حفظ مرزهای فکری و اعتقادی مسلمین و پاسداری از اصالت احکام اسلام و جلوگیری از تصرف تا اهلان و تحریف آنهاست.

اگر افرادی باشند که جاهل و بی‌اطلاعتند باید آنها را با مهربانی و محبت، ارشاد و راهنمایی کرد که مجذوب شیفتگان تمدن فاسد غربی و غیر اسلامی نشوند و مرعوب

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۱۹

صنایع و قدرت مادی آنها نگردند و بفهمند که در تعلیم و تعلم مکتب اسلام راهی جز آنچه افرادی که در عصر ما بعنوان روحانی و روحانیت خوانده می‌شوند، نشان می‌دهند وجود ندارد و در مقابل آن جایگاهی و موضعی بنام روشنفکری نداریم. البته این به معنای رد روشنگری و روشن بینی و تفکر در مسائل مذهبی - که همیشه بوده و هست و در حوزه‌های علمیه همان بزرگانی که گفته شد دنبال آن هستند - نیست.

اسلام دین تفکر و عقل و مطالعه و تحقیق است و از تفکر و متفکر در حد کامل تشویق و تمجید نموده است، ولی این غیر از روشنفکری به اصطلاح معاصر است که افراد و اشخاصش از آن دسته مشخصند.

تعبد و تدین به اسلام و التزام به قرآن مجید و احادیث از خصوصیات روشن فکر مسلمان است که مجتهد و فقیه و ریاضیدان و گیاه‌شناس و فیزیک فیزیکدان و مورخ و شاعر و ... همه به آن ملتزم هستند، روشنفکر مسلمان در محدوده‌ای که علماء و فقهاء خط داده‌اند می‌اندیشد و رها و آزاد از التزامات و عقائد اسلامی اظهار نظر نمی‌کند و سر ستیز با اسلام به اسم نوپردازی ندارد، و خلاصه سرسست کردن باورهای صحیح جامعه و بی‌تعهد ساختن مردم را به تعهدات دینی ندارد و برای اینکه مردم را از علمائی که در تمام اعصار اسلام شناس حقیقی به حق شناخته شده‌اند جدا نمایند تلاش نمی‌کند به هر حال این مسائل همه روشن است.

س ۲۱. آیا از نظر شرعی، روشنفکری که در حوزه‌های علمیه قم و نجف و ... بصورت بنیادی درس فقه و اصول نخوانده حق اظهار نظر در مسائل دینی و فلسفه دینی و انتظارات بشر از دین و ... دارد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۰

ج. کسی که در رشته علوم فقه و اصول فقه و غیر آنها از آنچه علم به آنها لازم است تخصیص پیدا نکرده و آشنائی با ادله احکام ندارد و خلاصه مجتهد نشده است حق اظهار نظر در مسائل مذهبی ندارد و نظریاتش حجت نیست.

### تخلف کسبه از قیمت‌های تعیین شده

س ۲۲. اگر دولت اسلامی ایران قیمت اجناسی را معین کرد، تخلف از تعیین قیمتها بر کسبه جایز است؟ اگر کسبه با تعیین قیمتها مخالف باشند و مجبور به فروش باشند، وظیفه مشتری در خرید چیست؟

ج. موارد و اجناس مختلف است و در بعض موارد که حفظ مصالح مهمه اقتضا کند و شرائط و ضرورت‌های خاص ایجاب می‌نماید مادام که آن ضرورتها باقی باشد مجتهد جامع الشرائط می‌تواند جهت دفع بعض مخاطرات یا حفظ بعض مصالح تصمیمات لازم را بگیرد و در این صورت تخلف از حکم حاکم جایز نیست.

### ولایت مطلقه فقیه

س ۲۳. نظر حضرت‌عالی در مورد اینکه «ولایت مطلقه فقیه از اصول اساسی و خدشه ناپذیر اسلام است» چیست؟  
ج. به نظر حقیر فقهاء جامع الشرائط در عصر غیبت حضرت صاحب الامر ارواح العالمین له الفداء در امور مربوطه به حفظ نظام و مدیریت جامعه ولایت دارند.

### آیا معصوم نبودن ولی فقیه به ولایت او ضرر می‌زند

س ۲۴. آیا علیرغم معصوم نبودن ولی فقیه، وی دارای ولایت مطلقه است؟ لطفاً توضیح دهید.  
ج. در این ولایتی که به آن اشاره شد عصمت شرط نیست لذا حکام و کارگزارانی که از طرف شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۱

ولایت و مدیریت منصوب می‌شدند معصوم نبودند و این مسئله از لحاظ کلامی و فقهی تفصیلی دارد که باید به کتابهای مربوط رجوع شود و با استفتاء و افتاء حق آن ادا نمی‌شود.

### تعارض حکم ولی فقیه با فتوا و حکم مرجع تقلید

س ۲۵. اگر شخص مقامد مرجعی غیر از ولی فقیه باشد و در مورد مسأله‌ای حکم ولی فقیه با حکم مرجع تقلید فرد متفاوت باشد وظیفه شخص چیست؟

ج. در اینجا نیز مسئله تفصیل علمی دارد از لحاظ اینکه گاه تعارض حکم دو فقیه فرض می‌شود یا تعارض حکم احدهما با فتوای دیگری است که در مورد اول گاه حکم دوم ناسخ حکم اول است گاه هر دو حجیت ندارند و گاه حکم دوم بلاموضوع می‌شود و در صورت دوم نیز تفصیلی دارد که حکم هر یک به تفصیل بیان شده است و اشکالی در عمل و اجرا پیش نمی‌آید.



## منشأ اختلاف فتوی

س ۲۶. سبب و منشأ اختلاف فتوی چیست؟

ج. بطور کلی ادله بر احکام شرعیه، کتاب و سنت است و در هر کجا نیز خلافتی بین فقهاء باشد مثل غسل جمعه از جهت قول به وجوب یا استحباب آن مبنی بر استظهار از دلیل است که خودبخود در استظهار، انظار مختلف میشود بسیاری از فقهاء قائل به وجوب نماز جمعه و غسل جمعه هستند و بعضی هم دلایل را ظاهر در وجوب نمی‌دانستند این اختلافات سبب نمی‌شود که آنکه قائل به وجوب است خود را یک فرقه خاص معرفی کند و دیگری خود را فرقه خاصی بگوید و الا- فرقه‌ها زیاد و دامنه تفرقه بی‌شمار میشود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۲

## با وجود روایات، چه نیازی به علم اصول داریم؟

س ۲۷. با وجود روایات و احادیث فقهی چه نیازی به تأسیس علم اصول است (آن‌هم علمی که ما را به یقین نمی‌رساند و منجر به عمل به ظن است)؟

ج. مباحث علم اصول مباحثی جدید نیست و اگر هم مباحث به عنوان علم خاص جمع نمی‌شد بالاخره به این مباحث نیاز داشتیم بحث از عام و خاص و انواع عام و خاص و فرق بین خاص متصل و منفصل و شبهه مصداقیه عام و بحث از مطلق و مقید، مجمل و مبین، مفهوم شرط و غایه و وصف و لقب و دلالت اینها، همه از اموری است که در هر زبان و برای فهم هر قانون و دستور لازم است. بحث از اینکه امر دلالت بر وجوب دارد یا دلالت بر استحباب دارد یا اینکه در استحباب کثیر الاستعمال است و کثرت استعمال آن در استحباب مانع از استظهار وجوب از آن است یا نه و بحث حجیت ظاهر کلام یا بحث در حجیت اجماع و خبر واحد و سایر مسائل هیچ‌یک بحث‌هایی نیستند که هر کس بهره‌ای از علم و تفکر صحیح داشته باشد آنها را لازم نداند.

آنکه می‌گوید اینها چون مبتنی بر ظن است پس حجت نیست از او می‌پرسیم شما مگر مثلاً عموم را حجت نمی‌دانید؟ مگر استثناء عقیب جمل متعدده را معتبر نمی‌دانید؟ و اگر بگوئید استثناء به همه جمله‌ها برمی‌گردد، می‌گوئیم: مگر قطع دارید؟ بالاخره به مدالیل الفاظ و اینکه حتماً مراد متکلم بوده و اینکه قرینه صارفه از آن در بین نبوده یقین دارید؟ از کجا با احتمال قرائن به ظاهر حکم می‌کنید و به آن یقین دارید؟ ما و شما و همه، این ظواهر را معتبر و حجت میدانیم هر کس می‌خواهد آنها را ظنی بداند و به دلیل اعتبار آن که یقینی است آنها را واجب العمل بداند و هر کس می‌خواهد مبالغه کند این ظن را در حد اطمینان بداند و از آن به علم تعبیر کند و بر خلاف همه اهل محاوره و عرف معمول روز مردم ادعای یقین می‌نماید ولی یقین یک چیزی نیست که با ادعا یا سبب ظنی

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۳

موجود شود البته در بعض موارد یقین پیدا می‌شود ولی در بیشتر موارد یقین حاصل نمی‌شود مع ذلک بناء عقلا- و سیره شارع و متشرعه بر عمل به این ظنون بوده است.

## نزاع بین اخباری و اصولی

س ۲۸. درباره نزاع بین اخباری و اصولی توضیحی ارائه فرماید.

ج. باید اولاً دعاوی اخباری‌ها معلوم شود که چه حرفی دارند و دلایلشان بر حرفهایشان چیست و اصلاً اینها چرا خود را اخباری

نامیده‌اند اگر مقصود از این عنوان این باشد که اینها به اخبار عمل می‌کنند این اختصاص به آنها ندارد همه ملل و امم و فرق مسلمین و همه شیعه و همه اصحاب ائمه علیهم السلام به اخبار عمل کرده و می‌کنند اگر به اخبار عمل نشود نظام عمل مختل می‌شود علم بر پایه عمل به اخبار قرار دارد همه آنهاست که اخباری‌ها به آنها لقب اصولی داده‌اند اخباری هستند.

و اگر مقصود از اخباری این است که به هر خبری عمل می‌کنند و هر نقلی را از ائمه علیهم السلام بطور مطلق یا اگر در یکی از کتب اربعه باشد قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلاله می‌دانند این یک گزارف گوئی ظاهر و خلاف سیره عرف و عقلا است.

واقعیت این است که این اشخاصی که اخباری نامیده می‌شوند دو دسته هستند یک دسته آنها که در اخبار دقت و بررسی دارند و اهل نظر و تحقیق می‌باشند وقتی سخن می‌گویند و حرف اهل فن را درک می‌کنند اینها و علمائی که به نام اصولی خوانده می‌شوند با هم اختلاف جوهری ندارند اختلافات آنها فرعی و در حد اختلاف نظر هر عالم و فقیه با عالم دیگر است. اصلاً این اصطلاح که آن بزرگان را اخباری و این اعظام را اصولی بنامیم و رودرروی هم العیاذبالله بشماریم غلط است مبانی هر دو عرف پسند و بطور معقول و منطقی قابل عرضه است. چنان که گفته شد هیچ یک از این علماء به اصطلاح اخباری، مسائل اصول را درست رد نمی‌کند و اگر در بعض مسائل نظر داشته باشد هم مورد ایراد نیست خود علمائی که به عنوان اصولی خوانده می‌شود نیز در مباحث اصول

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۴

اختلاف نظر دارند چنان نیست که همه با متفق باشند. حاصل اینکه این اختلافات که بین علماء بطور عام هست سبب دو فرقه بودن نمی‌شود.

دسته دوم کسانی هستند که اهل نظر و فهم و بحث نیستند و عوامانه به اینکه خود را اخباری بدانند به فقهای بزرگ ایراد می‌کردند و به یک الفاظ توخالی مثل همینکه فقهاء به ظن عمل می‌کنند و اخباری‌ها به علم یا اخباریها تقلید نمی‌کنند یا اینها مثلاً بقیاس یا رأی عمل می‌نمایند خود را مشغول کرده و جاهلانه عمرشان را سر می‌کنند در حالیکه مطلب یکی است و اخباریین دسته اول و اصولین هر دو به خبر و حدیث عمل می‌کنند خواه اخباری مدعی علم به صدور آن باشد یا نباشد و خواه اصولی آن را مظنون الصدور بدانند و بگویند عاده علم بصدور کل این اخبار برای آدم مستقیم الفکر حاصل نمی‌شود.

مجتهدین و اهل فقه که در استنباط احکام از ادله کوشش می‌نمایند و هرگز برای خود و بدون استناد بشارع مقدس حرفی نمی‌زنند مذمت نشده بلکه تعریف و تمجید شده است اینها صغرای اجتهاد را که در پیش اهل سنت بر حسب مذاهب مختلف تفاوت هم دارد با صغرای اجتهاد فقهی که شیعه به صاحب آن مجتهد می‌گویند اشتباه می‌کنند و اگر اخباری در ذم عمل به رأی و قیاس و استحسان رسیده باشد که نظر به همان اهل سنت دارد بر روش فقهی استنباط عرف پسند منزله از اعمال رای و قیاس بصرف اینکه به آن اجتهاد و مجتهد می‌گویند قابل انطباق نیست.

### حدیث مربوط به رفع قلم

س ۲۹. گاهی افرادی در مراسم عیدالزهراء علیهاالسلام کف زدن، پایکوبی، رقص و ... را مستند به حدیث رفع القلم می‌دانند. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۱۲۵ و امرت الکرام الکاتبین ان یرفعوا القلم عن الخلق کلهم ثلاثه ایام من ذلک الیوم و لا اکتب علیهم شیئاً من خطایاهم

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۵

کرامه لک و لوصیک و ص ۱۲۷ هذا ... یوم رفع القلم، آیا این مطلب صحیح است؟  
ج. مطلب مذکور در سؤال ثابت نیست.

## مراسم دینی

### خواندن اشعار مذهبی همراه با غنا و آهنگ

س ۳۰. اخیراً در اثر تحریکات بعضی فرقه‌های ضاله و شیطنت‌ایادی فاسده، گرایش خاصی نسبت به لهویات پیدا شده است که از مظاهر آن خواندن اشعار مذهبی همراه با غنا و کف زدن با آهنگ مناسب لهو و لعب و احیاناً همراه با رقص می‌باشد. و نیز آوردن تار و طنبور و موزیک و نی و کمانچه و سایر اسباب و آلات موسیقی در مساجد و حسینیه‌ها و مجالس اهل بیت علیهم السلام و در بقعه‌های متبرکه امامزاده‌ها و مزار علمای بزرگ همانند علامه مجلسی، که این کارها در نظر اهل ایمان و متدینین بسیار زننده و موجب هتک حرمت مسجد، حسینیه، امامزاده بقاع متبرکه و مجالس اهل بیت علیهم السلام (که در روایات معتبره، مجلس ذکر خدا محسوب گردیده) می‌باشد. لطفاً نظر مبارک را در مورد حکم اولیه موارد بالا و نیز حکم ثانویه آنها از نظر هتک حرمت و قداست اماکن مقدسه، با صراحت و وضوح بیان فرمایید که لااقل مردم مسلمان و علاقمند در گمراهی قرار نگیرند زیرا که: «اذا ظهرت البدع فعلی العالم أن يظهر علمه»

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۶

ج. نعوذ بالله من شرور انفسنا، اعمال مرقوم همه حرام و اهانت به شعائر اسلام و مذهب و هتک مشاهد شریفه و مساجد و مخالف هدایتها و تعالیم عالیه دین و حرکت در مسیر افساد جامعه و نسل جوان و تحریف احکام است و از محرمات و احکام اولیه است. وارد کردن این ملاحی و مناهی در برنامه‌های عزاداری‌ها و جشنها و اعیاد اسلامی و مذهبی و مجالس دینی و مداحی اهل بیت علیهم السلام از تسویلات شیطان و انحراف از هدایت‌های سازنده قرآن کریم و موجب محرومیت از برکات و ثوابهای بسیار این برنامه‌ها است.

حقیر به همه دست‌اندرکاران محترم و برگزارکنندگان عزیز این مراسم بسیار شریف - که انشاءالله تعالی مقصد اساسی ایشان تعظیم شعائر و اظهار ولایت و ارادت باهل بیت عصمت علیهم السلام و تقرب بخداوند متعال است - جداً توصیه می‌کنم که این مراسم و بلکه جامعه اسلامی را از این مناهی و ملاحی پاک و منزّه نگاه دارند و این آیه شریفه را همیشه در نظر داشته باشند "قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا" [۲۷۲...].

از خداوند متعال قبول خدمات و زحمات و مساعی همگان مخصوصاً جوانان عزیز را در تعظیم شعائر مذهبی مسئلت می‌نمایم.

### کف زدن در جشنهای مذهبی

س ۳۱. کف زدن در جشنهای مذهبی چه حکمی دارد؟ و در غیر مجالس دینی حکمش چیست؟ لازم بذکر است که در کانادا، آمریکا و کشورهای غرب، شیعه‌ها اصلاً اقدام به این عمل نمی‌کنند و زشت و بی‌احترامی میدانند ولی گاهی در قم هم مشاهده می‌شود.

ج. لهو است و جائز نیست. مجدداً از برادران و خواهرانی که در کشورهای دیگر مواظبت دارند که سنتهای اسلامی را حفظ نمایند تشکر می‌کنم. حقیر مکرر از برادران و

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۷

خواهران هندی و پاکستانی و آفریقائی که در بلد کفر با قوت و قدرت روحی چهره اسلامی و استقلال دینی و مذهبی خود را حفظ کرده و پس از سالهای متمادی که در آن بلاد بسر برده بلکه در آنجاها متولد شده و نشو و نما یافته و شخصیت اسلامی خود را حتی در لباس از دست نداده و حجاب بانوان و سائر مظاهر آنها اسلامی باقی مانده است تبریک می‌گوئیم و این استقلال و قوت

نفس و قدرت ایمانی و روحی آنها را تحسین می‌کنم.

مؤمن نباید- هر چند در بین کفار باشد- استضعاف شود. امیدوارم همیشه و همواره بر این سیره افتخار آمیز و اعجاب انگیز ثابت قدم بمانند و برنامه‌های اسلامی و شعائر دینی و مذهبی و تبلیغات دینی و مجالس جشن و عزای اهل بیت علیهم السلام و تبلیغ احکام و معارف مذهب و تفسیر و نهج البلاغه و غیرها با همت شما گرم و رواجش روزافزون باشد و همگی مشمول عنایات و ادعیه شخص شخیص حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء باشید انشاءالله

### مطالب کتاب روضه الشهداء

س ۳۲. آیا کتاب روضه الشهداء و اسرار الشهاده که حاوی مطالب تحریف شده درباره کربلا است را باید انکار کرد یا در برابر آن سکوت اختیار نمود؟

ج. ما حق نداریم نویسندگان کتاب مذکور را متهم به تحریف حادثه کربلا کنیم و نسبت به مطالبی که در آنها درج شده آنچه که محتمل الوقوع است و دلیل بر عدم آن نباشد نمی‌توان انکار کرد و نویسنده را متهم به دروغ‌نویسی کرد و آنچه که بر حسب دلیل مقطوع العدم باشد باید نقض شود. والله العالم

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۸

### خصوصیات مداح اهل بیت علیهم السلام

س ۳۳. نظر حضرت تعالی در مورد مدّاحی چیست؟ و یک مداح اهل بیت علیهم السلام چه خصوصیات باید داشته باشد؟

ج. مداحی اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مداح باید اهل تقوی و مقید باشد اشعاری که می‌خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این عبادت را تا می‌تواند به قصد قربت انجام دهد تا از ثنویات آن برخوردار شود هرچند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد. والله العالم

### رمز موفقیت مبلغان دینی در حفظ ارزش‌های اسلامی

س ۳۴. به نظر حضرت تعالی رمز اصلی موفقیت مبلغان دینی و روحانیون در حفظ ارزش‌های اسلامی چیست؟

ج. در مرحله اول از نظر معرفت و شناخت، مبلغان دینی باید به رسالت سنگین خود واقف گردند و بدانند که این راه همان راه انبیاء و اولیاء خداوند است و تحمل مشکلات لازم دارد و کسی که در این راه قدم می‌گذارد باید صلاحیت عالی را کسب کند و خود را از رذایل اخلاقی تخلیه و با فضایل انسانی بیاراید و در عمل و رفتار و کردار برای مردم الگو و اسوه باشد و برای حفظ ارزش‌های اسلامی در جامعه باید احکام خدا و معارف قرآن را آن چنان که هست تبیین نماید و سعی کند با بیان شیوا و رسا و جذاب حقایق دین را به مردم ابلاغ نماید و نگذارد کار تبلیغ امور دینی بدست ناهلان بیفتد و خود نیز از این کار مقدس بجز اخلاص و رضایت پروردگار غرض دیگری نداشته باشد.

البته بر مسئولین حکومت اسلامی هم لازم است که برای حفظ ارزش‌های اسلامی از هیچ کوششی دریغ نداشته باشد و انگیزه و هدف اصلی و اساسی آنان در انجام وظایف و مسئولیت، فقط رضات خدا باشد تا امدادهای غیبی یکی پس از دیگری نصیبشان شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۲۹

اگر مسئولین در حفظ ارزش‌ها کوتاهی نمایند، بدون شک تبلیغات اسلامی مبلغین اثر مطلوب و عالی نخواهد داشت. به عنوان مثال

برای حفظ حجاب اسلامی بر دولت لازم است از اختلاط پسران و دختران و زنان و مردان در دانشگاه‌ها و ادارات و دیگر مراکز جلوگیری نماید تا فحشا و منکراتی از این جهت ایجاد نگردد.

این با ارزش‌های اسلامی نمی‌سازد که زنان و مردان جوان در دوائر دولتی مکرر با یکدیگر برخورد و اختلاط داشته و احیاناً اخلاق و رفتار اسلامی، چندان مورد عنایت واقع نشود، اگر مسئولین امر، کارمندان و متصدیان ادارات دولتی و خصوصاً دستگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی بتوانند در این گونه موارد (حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی) دقت و مواظبت لازم را به عمل آورند، تبلیغات اسلامی مبلغان دینی هم [تا حدود زیادی در حفظ ارزش‌ها مؤثر خواهد بود و الا فایده‌ای ندارد، «الناس علی دین ملوکهم»].

### بهترین شیوه تبلیغات اسلامی در عصر حاضر

س ۳۵. به نظر شما بهترین و مؤثرترین شیوه‌های تبلیغات اسلامی در عصر حاضر کدام است؟

ج. به نظر من بهترین و جذابترین و مؤثرترین شیوه تبلیغ در عصر حاضر نسبت به معارف اسلامی، ابلاغ و القای صحیح معارف قرآن و اسلام است. اگر ما بتوانیم پیام مقدس اسلام را آنچنان که هست بدون کم و کاست و بدون پیرایه‌ها به مردم دنیا برسانیم بدون شک آثار درخشانی خواهد داشت.

نظر به این که مجموعه معارف دینی فطری است و تمام احکام دین بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامری تدوین شده است، در تار و پود مردم ریشه دارد و هر کس با متن اسلام و پیامهای معصومین علیهم السلام که مفسرین واقعی اسلامند آشنا گردد، متأثر خواهد شد و این توصیه و دستورالعمل در روایات مختلفی از اهل بیت علیهم السلام

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۰

وارد شده است که شما معارف دین و احادیث و روایات ما را خوب به مردم برسانید و در نتیجه پیروی و تبعیت مردم را از ما مشاهده کنید.

البته در این زمینه با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و صنعت، استفاده از امکانات در حد مقدور لازم است.

### وظیفه مبلغین و مسئولین نظام اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی

س ۳۶. بفرمایید وظایف مبلغین اسلامی و مسئولین نظام اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی چیست؟

ج. مهم این است که من که می‌خواهم تبلیغات اسلامی کنم و یا در نظام اسلامی مسئول هستم، غریزه نباشم و فرهنگ غرب با تهاجمش مرا تحت تأثیر قرار نداده باشد. به فکر این نباشم که از غربی‌ها تقلید کنم و باید مدیریتی که در جامعه اعمال می‌کنم، غربی نباشد. ما هیچ کمبودی نداریم تا به سراغ غربی‌ها برویم، آنها از نظر تمدن اخلاقی، مسائل معنوی و صفات انسانی خیلی از ما عقب هستند. اگر پیشرفتی هست در مسائل علمی و صنعتی است که آن هم از مسلمین استفاده کرده‌اند.

راه اصلی مبارزه با تهاجم فرهنگی این است که ما مواضع واقعی اسلام خود را حفظ کنیم و به دنبال کسب رضایت باری تعالی باشیم نه به دنبال بدست آوردن رضایت غربی‌ها و اروپائیها. اگر ما خودمان ارزش‌های اسلامی را حفظ کردیم و به صورت بنیادی و ریشه‌ای مردم را با ارزش‌های اسلامی آشنا ساختیم و فرهنگ عمومی را از نظر معرفتی و اعتقادی بالا- بردیم، دیگر خوفی از تهاجم فرهنگی و فرهنگ بیگانه نخواهیم داشت.

فرهنگ غرب به انسانیت انسان توجه ندارد و کاری به کمال نهایی انسان ندارد، بلکه انسان را از انسانیتش خارج می‌کند و از معنویت تهی می‌کند. اگر ما معنویت را در جامعه خود آن چنان که اسلام ارائه داده، ارائه دهیم و لذت معنویت را در کام مردم ایجاد کنیم

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۱

دیگر تهاجم فرهنگی اثری نخواهد داشت و وظایف مبلغان اسلامی و مسئولین حکومت اسلامی همین است. حقایق اسلامی فطری است و اگر فطرت مردم شکوفا شد و استعدادی بالقوه انسان به فعلیت رسید دیگر هیچ جاذبه مادی و حیوانی انسان را به سوی خود نخواهد کشانید. اما اگر از این نکته مهم غفلت کردیم بدون شک فرهنگ بیگانه با تهاجم وسیعش جوانان و دختران و پسران ما را از بین خواهد برد.

### توصیه‌هایی برای مبلغین اسلامی

س ۳۷. حضرت تعالی چه توصیه‌هایی برای مبلغین اسلامی دارید؟

ج. توصیه من برای همه مبلغان اسلامی در سرتاسر دنیا این است که اساس موفقیت تبلیغات اسلامی، خلوص نیت است و غرض و انگیزه اصلی مبلغین اسلامی باید خدمت به اسلام و مسلمین باشد.

مرحوم آیت الله بروجردی یک روز سر درس فرمود: یک عده از طلاب و مبلغین اسلامی مرتب سؤالاتی از من می‌کنند، امروز می‌خواهم جواب دهم، سؤال می‌کنند ما چه وقت به مقصد می‌رسیم، از وقتی که طلبه می‌شویم تا چه زمانی باید تلاش و کوشش کنیم تا به نتیجه و مقصد برسیم؟ و از کجا بفهمیم که به مقصد رسیده‌ایم یا نه؟ مرحوم آیت‌الله بروجردی در پاسخ فرمودند: همه محصلین علوم دینی و همه مبلغین و مروجین شریعت نبوی باید بدانند که اگر برای دنیا و رسیدن به زخارف مادی دنیا به حوزه و سلک روحانیت آمده‌اند، هیچگاه به مقصد نمی‌رسند و از اول اشتباه کرده‌اند و باید تغییر مسیر دهند. این راه، راهی نیست که انسان را به مادیات دنیا برساند، مادیات هم انسان را به رشد و پیشرفت واقعی نمی‌رساند. اگر برای خدا و انجام وظیفه و رسیدن به مقام قرب ربوبی به این مسیر آمده‌اند بدانند که از روز اول که وارد شده‌اند به مقصد رسیده‌اند و هر روزی که می‌گذرد در مقصد سپری می‌شود و به نیل درجات دیگر منتهی می‌شود.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۲

### مراسم مذهبی

#### الف- آیا در استقبال از پیامبر مردم پایکوبی کردند

س ۳۸. آیا صحت دارد که در استقبال ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه مردم به پایکوبی و آواز و موسیقی آن زمان پرداختند؟ یا در عروسی حضرت فاطمه علیها السلام دایره و ... زدند؟ اگر چنانچه موارد مشابه‌ای هم باشد در نظر بگیرد.

ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست و بر فرض اینهم که قطعی باشد دلیل بر جواز نیست چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام علیهم السلام احکام را تدریجاً بیان فرموده‌اند و چنان نبوده که همه محرّمات را در همان اوائل بیان کند.

#### ب- حکم کاهش قدرت خرید توسط اسکناس

س. اگر اسکناس مثلی باشد و کاهش قیمت مثل ضمان آور نباشد آیا باید به خصوصیات مثل، مخصوصاً قدرت خرید توجه شود؟ که اگر خصوصیات معتبر باشد و اسکناس از نظر قدرت خرید کاهش فاحش پیدا کند، پرداخت و ادای آن باعث تحصیل برائت ذمه بدهکار نمی‌شود و باید به میزان توان خرید اسکناس در ذمه پرداخت و ادا نماید یا مصالحه شود.

ج. چنان که گفته شد اسکناس اشبه به مثلی است و چنانچه بدهکار به مقدار بدهی بحسب اسکناس (مثلاً صد هزار تومان) بدهی

خود را پردازد ذمه‌اش بری می‌شود بلی اگر با ملاحظه قدرت خرید، بدهی را پردازد و اینکار با مصالحه و رضایت طرفین انجام شود بهتر است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۳

### راههای تقویت عقاید دینی مردم و جوانان

س ۳۹. از نظر جنابعالی راههای تقویت عقاید دینی مردم و جوانان چیست؟

ج. بهترین راه برای تقویت بنیه اعتقادی و دینی مردم و نسل جوان تبلیغات اسلامی است در ابعاد مختلفش. تبلیغات اسلامی بسیار وسیعی دارد. تبلیغات عملی، شفاهی و کتبی از طریق رسانه‌ها، مطبوعات، صدا و سیما و ... به صورت همگانی آشنا کردن مردم با اصول دین و فروع دین و شناساندن معارف قرآن به مردم، فراهم کردن زمینه برای شناخت واقعی اسلام و عمل نمودن به معارف دین باعث تقویت بنیه اعتقادی و دینی مردم می‌گردد. اما اگر ما خودمان در این امر کوتاهی کردیم و در محیط و محافل عمومی، رفت و آمد میان زن و مرد و برخورد مستقیم دختران و پسران و زنان و مردان را در عمل ترویج کردیم، دین مردم در معرض خطر قرار خواهد گرفت و احکام دین در جامعه نابود خواهد شد. البته بر علمای بلاد و حوزه‌های علمیه است که جریانات را زیر نظر بگیرند و مواظب دین مردم باشند.

### چگونگی برخورد با شبهه افکنان در محافل عمومی و علمی

س ۴۰. به نظر شما کسانی که در محافل عمومی و دانشگاهی شبهاتی را علیه دین القاء می‌کنند از نظر فقهی چه حکمی دارند و با اینگونه افراد چگونه باید برخورد کرد؟

ج. از دید همه فقهای اسلامی القای شبهه حرام است و جایز نیست. حتی علمای ما این مسأله را مطرح نموده‌اند که اگر استادی می‌داند که در تبیین شبهه مشکلی ندارد و خوب می‌تواند شبهه را طرح نماید اما در پاسخ شبهه بخوبی قدرت ندارد، حق طرح شبهه را ندارد و نباید طرح کند، مگر این که جواب شبهه را هم بتواند مانند اصل شبهه طرح کند. و کسانی که در محافل دانشگاهی تدریس می‌کنند اگر خودشان واقعاً شبهه دارند در

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۴

مسائل اسلامی، مراجعه کنند تا شبهه را برطرف نمایند و حق القای شبهه ندارند و اگر شبهه را القا کنند بدون شک خلاف شرع انجام داده‌اند و اگر مغرضند، حق تدریس ندارند و کارشان حرام و بر مسؤولین نظام لازم است که جلوگیری نمایند. متخصصین اسلامی و اسلام شناسان شبهه‌ای نگذاشتند که به صورت شبهه بماند، باید به اهله مراجعه کرد و شبهات را حل کرد نه این که در بین جوانانی که آشنایی چندانی با معارف اسلامی ندارند شبهه را القاء کرد.

### راههای اساسی مبارزه با منکرات

س ۴۱. راههای اساسی مبارزه با فحشا و منکرات در جامعه اسلامی با توجه به مقتضیات زمان چیست؟

ج. بهترین راه مبارزه با فحشا و منکرات همان راه قرآن، تحقق بخشیدن به امر به معروف و نهی از منکر است با همان مراتب و مراحل که در فقه اسلام آمده و فقهای اسلامی نوعاً کتاب امر به معروف و نهی از منکر نوشته‌اند و راهها و شیوه‌های آن را بیان کرده‌اند.

گاهی باید با زبان خوش و به صورت ارشاد جاهل و گاهی با زبان خشن و گاهی با ابزار دیگر برای نابودی منکرات اقدام کرد.

البته اجرای صحیح دستورات اسلام در امر به معروف و نهی از منکر موقوف به این است که مسئولین نظام اسلامی و کارگزاران حکومت اسلامی از منکرات اجتناب نمایند و معروف را عملاً پیاده کنند. اگر بین زن و مرد اختلاط ایجاد شد و کاری که صد در صد کار مردان است به زنان واگذار شد و یا بالعکس، امر به معروف و نهی از منکر زبانی کارساز نخواهد بود. اگر معروف‌ها در عمل مدیران و مسئولین حکومت احیا شود و منکرات در عمل کنار گذاشته شود، فحشا و منکرات هم با امر به معروف و نهی از منکر از بین خواهد رفت و الا خیر.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۵

### تعریف حق معنوی

س ۴۲. حق معنوی چیست و چگونه تعریف می‌شود؟ و آیا جزء حقوق مالی است یا غیر مالی چرا؟  
ج. حق معنوی عبارت از امور اخلاقی است که مؤمنین نسبت به یکدیگر دارند و آن غیر حقوق مالی است گرچه در بعضی موارد مراعات حق مؤمنین مستلزم صرف مال است. والله العالم

### مبنای شرعی حق معنوی

س ۴۳. آیا این حق مبنای شرعی دارد؛ یعنی آیا در شرع به آن اشاره‌ای شده است یا خیر؟ و اگر نشده به نظر شما آیا می‌توانیم امروزه از باب ضرورت آن را به رسمیت بشناسیم چرا؟  
ج. بلی حقوق اخلاقی مبنای شرعی دارند در قرآن مجید و روایات وارد از معصومین سلام الله علیهم اجمعین به آنها اشاره شده است. والله العالم  
حق تألیف

س ۴۴. آیا این حق منحصرأ همان حق تألیف می‌باشد یا اینکه بر تمام ابتکارات ذهنی حاکم است؟ مثلاً آیا برنامه‌نویسان رایانه‌ها جزء این دسته از حق قرار می‌گیرد؟  
ج. به نظر حقیر حق تألیف از حقوقی نیست که شرعاً مراعاتش لازم باشد. والله العالم

### پوشش اسلامی بانوان چگونه باید باشد

س ۴۵. لطفاً نظر خود را راجع به پوشش اسلامی بانوان بیان فرمائید.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۶

شما شخصاً چگونه حجابی را قبول دارید. آیا داشتن چادر ضرورت است؟ با توجه به اینکه جدیداً حدیثی از یکی از ائمه شنیدم که فرموده‌اند: پوشش خود را متناسب با زمانی که در آن زندگی می‌کنید انتخاب نمائید. نظر تان چیست؟  
ج. خوب بود متن حدیث را ذکر می‌کردید که از کدام یک از ائمه علیهم السلام نقل شده و راوی و ناقل آن چه کسی بوده؟ تا اعتبار و عدم اعتبار آن بررسی شود و معلوم گردد که حدیث در مقام بیان چه مطلبی بوده. به هر حال نمی‌توان حدیث را حمل نمود بر آنچه در این زمان از روی بی‌مبالاتی شایع شده است و پوشش لازم برای زن این است که خود را از نامحرمان نسبت به جمیع اعضاء بدن مستور و محفوظ بدارد و به نظر حقیر دست و صورت هم به احتیاط واجب باید پوشانده شوند و برای تأمین این امر باید از چادر یا ساتری که مانند آن باشد استفاده شود و بدون چادر مفا تن بدن آشکار و معرض ریه و جلب توجه نامحرمان و اجانب و موجب فساد است خداوند همه را از شر شیطان و نفس اماره به لطف و کرم خود حفظ فرماید.



## نظر اسلام در مورد ورزش بانوان

س ۴۶. آیا اسلام برای ورزش بانوان مخصوصاً ورزش‌هایی نظیر دوچرخه‌سواری محدودیت و منعی قائل است؟

ج. اینگونه امور در اسلام نه مطلقاً مجاز و بی‌ضابطه و بی‌برنامه و دستور است و نه مطلقاً ممنوع و محذور است بعضی از برنامه‌های ورزشی که حتی مردان انجام می‌دهند غیر مشروع و حرام است. سائر برنامه‌ها نیز باید برای همان ورزش و تندرستی و فوائد جسمانی و معقول آن و شادابی جسم و نشاط روح و رفع خستگی انجام شود و از مظاهر و روش‌هایی که موجب تحریک غرایز حیوانی و بدآموزیهای مختلف و ترویج بی‌شرمی و بی‌حیایی می‌شود اجتناب شود. خلاصه، حدود و تعلیمات اخلاقی و اساسی معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۷

شرعی و عقلی را رعایت نمایند و این شرایط در مسابقات و در پخش و ارائه آنها همه باید رعایت شود.

بسیار کار ظریف و دقیقی است و دست‌اندرکاران آن باید افراد مجرب، آزموده و متعهد و وارد به مسائل روانی باشند و چنان نکنند که با این وسائل کنونی همه جوانان و نوجوانان را سرگرم چیزی به اسم ورزش نمایند و آنها را از کار و تلاش و تحصیل باز بدارند و همه تعریفها و تمجیدها را نثار ورزشکاران بنمایند که کشور در مسیر ورزش قرار بگیرد و در مسائل دیگر گرفتار افت و تنزل و انحطاط گردد مسلماً اگر مسائل ورزش هم خارج از اعتدال مطرح باشد برای مملکت مضر است. ورزش باید باشد اما مسائل دیگر مانند علم و صنعت، و بالاتر اخلاق و ایمان نباید ضعیف شود. و اگر ورزش لازم و نافع است و تربیت بدن مهم است بیماری ورزش‌گرایی و بیماری مسابقات ورزشی خطرناکتر است.

اما ورزش بانوان اگر در خانه یا مدرسه و در شرائط مصون از فتنه و نگاه نامحرم صرفاً برای ورزش و منافع بدنی آن باشد جایز است و تعلیم و تعلم آن هم در مدت کوتاهی فراهم می‌شود. اما برگزاری مسابقات ورزشی بانوان و ورزشهایی که صرفاً جنبه نمایشی و سنت‌شکنی دارد غیر از ابتدال برای زنان نتیجه‌ای ندارد و این سبکی را که بعضی به تقلید از اجانب و کفار و هم‌آهنگی با آنها و حتی شرکت در مسابقات با آنها ترویج می‌نمایند همه فتنه‌زا و فسادانگیز است و مظهر جالب غرب‌زدگی، همین تبلیغات و ترویجات و تشویقاتی است که از زنان به اصطلاح ورزشکار می‌شود که از آنها هم قهرمان بسازند. در زیر این ترویجها مطالب دیگر و مطالب فسادانگیز دارند و شخصیت اسلامی زن و التزام و پای‌بندی او را به چادر و عفت و حجاب و پارسایی و پاکدامنی و ترک اختلاط با مردان اجنبی را هدف قرار داده‌اند.

بسیاری از این مسابقات برای مردها نیز امتیاز و ارزش نیست و بازیگری صرف است.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۸

به هر حال باید زن و مرد مسلمان بهوش باشند که در دامها و شبکاتی که با نامهای جالب و فریبنده در راهشان می‌اندازند گرفتار نشوند. بعضی از اینها که از ورزش ترویج می‌کنند همانند اینکه از موسیقی و نوازندگی و رقص و اختلاط زن و مرد و دوچرخه‌سواری بانوان و پوشیدن لباسهای تنگ و ترک التزام به پوشش چادر ترویج می‌کنند هدف آنها مطلب دیگر و وارد کردن بانوان در مفاسد دیگر است.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست

ای بسا غول بیابانی که راه‌عرضه می‌دارد و لیکن سوی چاه

اگر بانوان با ایمان و مردان مؤمن، هشیار و بیدار نباشند و خدای نخواست به این صداهای ناهنجار جواب مثبت بدهند، صبح می‌کنیم در حالی که همه عزتهای اسلامی و استقلال اسلامی و هویت اسلامی خود را از دست داده و از سعادت دنیا و عقبی، محروم شده باشیم که البته با غیرت و استقامت و آگاهی و بصیرتی که الحمدلله زن و مرد مسلمان ما از خود نشان داده‌اند، بحول و قوه الهی

شاهد چنین روزهای ذلت‌بار نخواهیم بود. والله العالم

### حکم تغییر سن شرعی ازدواج و تعیین سن قانونی

س ۴۷. آیا در شرع مقدس اسلام تغییر سن شرعی و قانونی ازدواج دختران از ۹ به ۱۵ سال مجاز است؟ آیا اگر ازدواجی در سنین بین ۱۵-۹ واقع شود جایز نیست و غیر قانونی است؟ و آیا مجاز است عاقد، ولی دختر و یا خود زوجین مورد مؤاخذه و مجازات قانونی برای انجام این ازدواج قرار گیرد؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۳۹

ج. تغییر و تصرف در نظامات شرعی و احکام اسلام (العیاذ بالله تعالی) اعم از سن شرعی ازدواج و احکام دیگر قابل تجویز نیست و با اصول توحیدی اسلام و مبانی اعتقادی مسلمین و غیر قابل نسخ بودن احکام و جاودانگی این دین مبین حنیف که از ضروریات است منافات دارد چنان که تعیین مجازات برای عاقد و زوجین و ولی شرعی که اقدام به تزویج قبل از بلوغ کرده باشد همه غیر شرعی و معارض با احکام الله و فاقد اعتبار است. این زمزمه‌ها و القائات پیرامون قوانین محکم الهی در مورد عائله و نظام ارتباط زن و مرد، سیر بسوی ازدواج غیر شرعی و آزاد از احکام الهی و به اصطلاح برخی ازدواج مدنی است که در جامعه اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که اصول و فروع آن باید بر اساس نظامات عالی اسلام برقرار باشد محکوم و غیر قابل طرح است و از نظر هر مسلمان متعهد بدین مردود و باطل می‌باشد. والله العالم

س ۴۸. آیا عادی شدن موسیقی سبب حلال شدن آن می‌گردد؟

ج. من از خداوند توفیق همگان را در جهت عمل به وظائف شرعی خود مسئلت می‌نمایم اما نامه ارسالی مشتمل بر اموری است که به آنها اشاره می‌شود: نوشته‌اید: «امروزه موسیقی بخش جداناپذیری از زندگی مردم گردیده و با فرهنگ آنها عجین گشته بطوریکه حکم بحرمت آن موجب حیرت و تعجب جوانان شده».

سؤال می‌شود آیا اگر مثلاً بعدها شراب بخش جداناپذیری از زندگی مردم شد و مردم بخاطر لایابالگیری آنرا جزء فرهنگ خود نمودند این امر موجب حلیت آن می‌شود؟ آیا اگر استفاده از موسیقی عادت روزمره شد حلال می‌گردد؟ مردم دوران جاهلیت قتل و کشتار و زنده بگور کردن دختران، عادت روزمره آنها بود.

توضیح اینکه شما انتظار دارید هر عملی را که مردم در اثر هواپرستی و بی‌اعتنائی به حلال و حرام دین آن را جزء زندگی خود کرده‌اند، دین آنرا امضاء کند اگر منطق ما این

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۰

باشد مرور زمان اساس دین و احکام همه از بین می‌رود و دستخوش مقاصد مردم خواهد شد.

نوشته‌اید: «جوانان مجبورند اوقات فراغت خود را بجای اینکه از تفریحات سالم استفاده کنند الی آخر».

شما که بحمدالله تحصیل کرده هستید نباید گول این عبارات را بخورید و موسیقی را که مجتهد جامع‌الشرائط حرمت آنرا از ادله، استنباط کرده و بر مقلد تبعیت از آن عقلاً و شرعاً لازم است تفریح سالم محسوب می‌نماید.

و آنچه در آخر نامه مرقوم نموده‌اید: «از دادن پاسخهایی چون تا حدّ ممکن اجتناب شود یا در جایی که ناچار هستند مانعی ندارد یا حکم خدا قابل تغییر نیست خودداری شود».

از امثال شما انتظار می‌رود درصدد بدست آوردن جواب واقعی مسئله باشید نه جواب مورد پسند و دلخواه، چون فقیه نمی‌تواند برخلاف آنچه از احکام الله بدست آورده و بر طبق رضایت سؤال کننده پاسخ دهد.

در پایان عرض می‌شود: شما فرض کنید اگر در آینده یکی از محرمات مورد اتفاق و نظر فقهاء در جامعه رواج پیدا کرد و اکثر

مردم یعنی بازاری و اداری و زن و مرد و در ماشین و غیره، به آن آلوده شدند چنانچه کسی حکم آنرا سؤال کند باید پاسخ داد که در چنین احوالی اشکال ندارد یا نظر باینکه حرمت آن مسلم است باید جواب داد تا جائیکه ممکن است اجتناب شود یا در صورت ناچاری مانع ندارد و امثال اینها و سرّ مطلب این است که حکم خدا قابل تغییر نیست خداوند ما و شما و همه مؤمنین را از فتن و شرور آخرالزمان محفوظ بدارد و انشاءالله موفق باشید.

### شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های ورزشی مختلط

س ۴۹. آیا شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های ورزشی مختلط جایز است؟

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۱

ج. اما در مورد سؤال از شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های مختلط ورزشی (مرد و زن): البته می‌دانید که در تعلیمات عالیہ اسلام هیچ گونه مخالفتی با ورزش که ارتباط تنگاتنگ با سلامتی جسم انسان دارد وجود ندارد و در حد لازم مثل سایر برنامه‌های مورد نیاز جسم و روح باید انجام شود نیاز به ورزش مثل نیاز به غذا و سایر نیازهای جسمی در وجود هر انسان بلکه هر جنبه‌ای هست باید به این نیاز توجه شود. راه‌پیمایی، کشتی و وزنه‌برداری و همه برای بدن مثل غذا لازم است و اگر به این کارها عنوان بازی می‌دهند به معنی کلمه بازی نیستند. ورزش کاری مفید، معقول، مشروع و لازم و در بعضی موارد واجب است.

اما برآوردن تمام این نیازهای جسمی باید به مقدار رفع نیاز و در حد اعتدال و میانه روی باشد عیناً مثل صرف غذاست که هم پرخوری و رعایت نکردن بهداشت غذا موجب فساد جسم و خروج از صحت می‌شود و هم امساک مطلق از خوردن غذا به بدن آسیب کلی می‌رساند.

دین اسلام دین عدل و مراعات اعتدال در همه امور است که در اینجا اگر بخواهیم شواهدی را از قرآن مجید بیان کنیم کلام طولانی می‌شود مثل دستور "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا" [۲۷۳] در همه برنامه‌ها و اعمال غرائز اجرا می‌شود و رفع هر نیازی باید در حد اعتدال و در صورتی باشد که با رفع سایر نیازها هماهنگ باشد و چنان نشود که افراط در یک مورد اگر چه به نظر به خود آن موضوع مضر نباشد نسبت به موارد دیگر زیان‌بخش باشد و الاً مثل کسی می‌شود که یک عضو از اعضاء بدنش بیش از حد اعتدال چاق و فربه و بزرگ شود و سایر اعضاء او رشد و نمو همسان با آن عضو را نداشته باشند و از سوی دیگر این را هم می‌دانیم که انسان همه‌اش جسم نیست و در پوست و گوشت و استخوان خلاصه نمی‌شود و تن آدمی شریف است به جان آدمیت.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۲

انسان دارای جنبه برتر دیگر است نیازهای روحی و اخلاقی مهم دارد باید خود را از صفات زشت پاکیزه نگه دارد و اخلاق ناپسند نداشته باشد و با اخلاق عالی انسانی و رشد عقلانی آراسته باشد، با ایمان به خدا و عالم غیب و حقایقی که انبیاء و خصوصاً تعلیماتی که پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند خود را در مسیر کمالات انسانی که محبوب فطرت پاک هر بشر است قرار دهد و حیات و زندگی را با معنی و برای نیل به قرب خدا بشناسد، و بداند که زندگی پوچ و باطل نیست و همین بدن و خوردن و پوشیدن و ورزش کردن و حرکات جسمانی نیست.

خوردن برای زیستن و ذکر گفتن است جانانه آنکه زیستن از بهر خوردن است

برنامه‌های پاسداری از سلامت جسم باید چنان باشد که به سلامت روح و قلب و اخلاق انسان ضرر و زیانی نرساند و خلاصه روح و حقیقت انسانیت و اخلاق، اصل است و جسم و کارهای جسمانی همه فرع است البته فرعی که پرورش آن برای به ثمر رسیدن اصل لازم است.

از سوی دیگر یک پایه مهم دعوت اسلام دعوت به ارزشهای انسانی است اسلام انسان را بهترین و لایق‌ترین مخلوقات می‌داند و

دعوتش بر این اصل است که انسان انسان است و دام و دد و سایر ذوات حیات نیست، گرایش بی‌ضابطه او به صفات حیوانی تنزل و انحطاط و سقوط است. غرق شدن او در شهوات که نمونه‌های آن همین مظاهر شهوت‌انگیز اختلاط مرد و زن است، هویت انسانی او را به هویت حیوانی تنزل می‌دهد.

انسان که خود را نشناخته باشد از مظاهر شهوت‌انگیز که مناظر حیوانی است پرهیز می‌کند. ما مسلمانها اگر در این عصر چنان پیش آمده که دیگران در صنعت و علوم مادی منهای اخلاق و انسانیت از ما جلوتر باشند الحمدلله در اخلاق بهترین برنامه‌ها و تعلیمات را در اختیار داریم که در هیچ مکتب و مدرسه نظیر آن نیست البته بشر به معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۳

مدنیت صنعتی نیازمند است و ما باید در آن هم خود کفا و بی‌نیاز از دیگران باشیم ولی اگر با مدنیت دینی و معنوی و اخلاقی توأم نباشد نه فقط مفید نیست که مضر است.

بعد از این توضیحات که چنان که در نظر بود بطور کامل بیان نشد، در پاسخ اصل سؤال اشعار می‌دارد که این گونه ورزش توأم با این اختلاط، حیوان‌نمایی و فسادآمیز است که کمتر انسان عادی اگر چه در آغاز با نیت پاک باشد از مفساد و بدآموزیهای آن مصون می‌ماند و در دین کامل و جامع اسلام ممنوع است و با تعالیم انسان‌ساز اسلام سازگار نیست. جنابعالی با اعتماد به نفس و حفظ استقلال اسلامی، خود را در این موارد سقوط قرار ندهید و با نام خدا و یاد خدا خود را مصونیت دهید و تسلیم خود را به احکام و تعالیم الهی ثابت کنید، و نشان بدهید که بر نفس خود مسلط هستید و در میدان جهاد با نفس و نیل مقامات عالی انسانی سزاوار جایزه‌های شایسته می‌باشید. ان‌شاءالله تعالی موفق باشید و در آن محیطی که هستید در تعهد و التزام به آداب اسلامی و شعائر دینی الگو و نمونه باشید. والسلام علیکم ورحمة الله.

### ورزش بانوان در اماکن عمومی، و تماشای آن از تلویزیون

س ۵۰. مستدعی است نظر مبارک خویش را در مورد ورزشهای بانوان از قبیل: دوچرخه‌سواری، اسب سواری، قایقرانی و دو و میدانی در اماکن و معابر عمومی بیان فرمایید. در ضمن بفرمایید تماشای این نوع برنامه‌ها از تلویزیون چه حکمی دارد؟  
ج. اجرای این گونه برنامه‌های خلاف عفت و غیرت و سنن و تعالیم اسلامی به اسم ورزش در اماکن و معابر عمومی علاوه بر آنکه نمایش و جلوه دادن مفاتن بدن بانوان به مردان اجنبی است، مستلزم ترویج فحشاء و منکرات و مفساد عظیمه است و تماشای این برنامه‌ها و تشویق و ترغیب به آنها حرام است خداوند متعال جامعه اسلامی ما را که در عصر حاضر پرچم اسلام و حاکمیت احکام اسلام را در دنیا به اهتزاز درآورده و

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۴

مسلمانان را سربلند و عزیز قرار داده از اینگونه خطرات که موجب تشویش اذهان و خدشه‌دار شدن شخصیت اسلامی ما است حفظ فرماید. والله العالم

### تفاوت طلوع فجر حقیقی با طلوع عرفی

س ۵۱. راجع به مسئله فجر و اختلافی که بین ارباب تقویم و جمعی از مؤمنین که مدعی طلوع فجر حدود ده دقیقه بعد از وقت معین در تقویم شده‌اند اعلام نظر نمائید.

ج. تشخیص دقیق لحظه حقیقی طلوع فجر بلاد و نقاط چون مطالع فجر بسیار و بی‌شمار است و با سرعت فوق العاده در طول ۲۴ ساعت شبانه روز دم بدم و بلکه سریعتر طلوعها موجود می‌شود بوسیله حس قابل ادراک نیست، و اگر با حساب و قواعد علم هیئت

و استخراجات دقیق دانشمندان و متخصصان فنّ مشخص شود در همان عالم علم و حساب است و رؤیت آن عاده ممکن نیست. آنچه موضوع احکام شرعیه است مطالع عرفی و منطقه‌ای محسوس و قابل رؤیت است لذا ممکن است طلوع حقیقی غیر محسوس و غیر قابل رؤیت با طلوع مرئی و قابل رؤیت دقیقی که در حدود ده دقیقه باشد تفاوت پیدا کند و به این جهت اعلام وقت بر اساس این طلوع مرئی تخطئه و ردّ تعیین دقیق علمی مطالع که ممکن است ثانیه آن هم محاسبه و معین گردد نیست. بنابراین وقتی طلوع دقیقی که مؤسسه ژئوفیزیک معین می‌نماید قابل رؤیت و محسوس می‌شود که دقیقی از آن گذشته باشد، و این تفاوت طلوع علمی و واقعی با طلوع عرفی است.

علیهذا اگر از تمرینات و آزمایشهای متعدد و متوالی اشخاص مورد وثوق و وقت شناس معلوم شود که تفاوت طلوع علمی و حقیقی فجر با طلوع عرفی تا حدود ده دقیقه است با صحت تشخیص مؤسسه ژئوفیزیک منافات ندارد. مؤسسه ژئوفیزیک و تقاویم وقت معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۵

حقیقی و علمی طلوع فجر را معین می‌نمایند و وقت شناس که با رؤیت، طلوع فجر را تشخیص می‌دهد وقت عرفی و محسوس و شرعی را معین می‌کند لذا اگر اذان بر مبنای طلوع حقیقی و علمی گفته شود باید برای نماز صبح تا حدود ده دقیقه صبر کرد، و اگر در روزه مراعات وقت حقیقی را بنمایند موافق با احتیاط است و اگر اذان به وقت شرعی گفته شود و مؤذن موثق و وقت شناس باشد همزمان با آن اداء نماز مجزی است.

### امام جماعت بودن زنی به نام ام ورقه، و حکم امامت زنان در جماعت

س ۵۲. لطفاً بفرمائید: آیا در خصوص امامت جماعت زنی بنام ام ورقه در زمان حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله منبعی وجود دارد؟ امامت جماعت زنان چه حکمی دارد؟

ج. بر حسب آنچه در کتابهای حدیث و تراجم صحابه و صحابیات مثل سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۶۱ ح ۵۹۲، و سنن بیهقی ج ۳ ص ۱۳۰، و اسد الغابۀ و استیعاب، و تهذیب التهذیب مذکور است، بانوی مذکور ام ورقه بنت عبد الله بن الحارث بن عویمر بن نوفل انصاری مشهور به (شهیده) می‌باشد چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شهادت او را که پس از رحلت آن حضرت واقع شد خبر دادند، از این جهت در حال حیات، او را (شهیده) می‌گفتند. این زن بر حسب نقل این کتابها حسب الامر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنها امامت می‌کرده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر فرموده بودند که بر اهل خودش امامت نماید و احدی از فقها و محدثین و کسانی که این موضوع را روایت کرده‌اند احتمال اینکه به مردها اگر چه محارم او باشند نداده است و در کتب شیعه و از طریق اهل بیت علیهم السلام این ترجمه از او نقل نشده است فقط در کتابهایی مثل جواهر به عنوان خبر نبوی و مرسل آن را در ضمن روایاتی که به آن بر جواز امامت زن بر زنها استدلال شده است نقل کرده‌اند.

معارف دین، ج ۲، ص: ۳۴۶

لازم به تذکر است که امامت زن بر مرد یا مختلط به اجماع همه فقهای شیعه و سنی جایز نیست و حتی در مسأله امامت زن بر زن هم اختلاف است یک قول عدم جواز است و قول دیگر جواز است تفصیل را می‌توانید در کتابهای مفصل فقه ملاحظه نمایید.

- [۲] (۲). سوره طه، آیه ۱۱۰..
- [۳] (۱). سوره فصلت، آیه ۲۱..
- [۴] (۱). سوره انبیاء، آیه ۲۲..
- [۵] (۱). تفسیر مجمع البیان، ۴/۴۳ چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- [۶] (۲). سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷..
- [۷] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۹۰ و ۱۹۱..
- [۸] (۱). سوره طور، آیه ۳۵..
- [۹] (۱). سوره آل عمران، آیه ۶۴.
- [۱۰] (۲). سوره حجرات، آیه ۱۳.
- [۱۱] (۳). سوره قصص، آیه ۸۳.
- [۱۲] (۴). سوره نحل، آیه ۹۰.
- [۱۳] (۵) (۵). سوره فصلت، آیه ۳۴..
- [۱۴] (۱) (۱). الاستغاثه، ۱/ ۳۰.
- [۱۵] (۲) (۲). تحف العقول، ۳۵..
- [۱۶] (۱). سوره انبیاء، آیه ۲۳..
- [۱۷] (۱). سوره بقره، آیه ۲۱۶..
- [۱۸] (۱). سوره فرقان، آیه ۷.
- [۱۹] (۲). سوره مؤمنون، آیه ۳۳.
- [۲۰] (۳) (۲). سوره زخرف، آیه ۳۱..
- [۲۱] (۱) (۳). سوره ابراهیم، آیه ۱۰.
- [۲۲] (۲) (۴). سوره قمر، آیه ۲۴..
- [۲۳] (۱). بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲.
- [۲۴] (۲). سوره انعام، آیه ۹..
- [۲۵] (۱). سوره اسراء، آیه ۹۴..
- [۲۶] (۱). سوره جمعه، آیه.
- [۲۷] (۲). سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- [۲۸] (۳). سوره توبه، آیه ..
- [۲۹] (۱). سوره انعام، آیه.
- [۳۰] (۲). سوره نحل، آیه ۷۴..
- [۳۱] (۱). دعای ابوحمزه ثمالی.
- [۳۲] (۲). سوره توبه، آیه و ۱۰۵.
- [۳۳] (۳). سوره بقره، آیه.
- [۳۴] (۴). سوره انعام، آیه ۱۲۴.

- [۳۵] (۵). سوره بقره، آیه ۱۸۷ ..
- [۳۶] (۱). سوره روم، آیه ..
- [۳۷] (۱). سوره انسان، آیه.
- [۳۸] (۲). سوره کهف، آیه ..
- [۳۹] (۱). سوره انعام، آیه ۹۶ ..
- [۴۰] (۱). سوره بقره، آیه ۲۹ ..
- [۴۱] (۱). سوره انعام، آیه ۱۲۴.
- [۴۲] (۲). سوره بقره، آیه ۲۱۶ ..
- [۴۳] (۱). سوره بقره، آیه ۲۵۳ ..
- [۴۴] (۱). سوره انعام، آیه ۱۲۴ ..
- [۴۵] (۱). سوره قصص، آیه ۳۲ ..
- [۴۶] (۱). سوره بقره، آیه و ۲۴ و سوره اسراء، آیه ۸۸ ..
- [۴۷] (۱). سوره بقره، آیه ۲۳ ..
- [۴۸] (۱). سوره اسراء، آیه ۸۸ ..
- [۴۹] (۱). سوره بقره، آیه ۲۳.
- [۵۰] (۲). سوره اسراء، آیه ۸۸ ..
- [۵۱] (۱). سوره اسراء، آیه ..
- [۵۲] (۱). سوره بقره، آیه ۲۳.
- [۵۳] (۲). سوره بقره، آیه ۲۴ ..
- [۵۴] (۱). سوره انعام، آیه ۷۶ ..
- [۵۵] (۱). بحار الأنوار، ۴۰/۱۵۳.
- [۵۶] (۲). سوره بقره، آیه ۳۰ و ۳۱.
- [۵۷] (۳) ۲ و ۴. سوره بقره، آیه ۳۵ ..
- [۵۸] (۱) ۳. سوره اعراف، آیه ۲۲ ..
- [۵۹] (۱). سوره اسراء، آیه و ۵۰ ..
- [۶۰] (۱). سوره کهف، آیه ۲۹.
- [۶۱] (۲). سوره حج، آیه ۱۹ و ۲۰.
- [۶۲] (۳). سوره ابراهیم، آیه ۴۸.
- [۶۳] (۴). سوره غافر، آیه ..
- [۶۴] (۱). توضیح اینکه: ثواب مبتنی بر تفضل است نه استحقاق ..
- [۶۵] (۱). سوره نساء، آیه ۱۰.
- [۶۶] (۲). کافی، ۲/۳۳۲ ..
- [۶۷] (۱). سوره زمر، آیه.

- [۶۸] (۲). سوره نساء، آیه و ۱۱۶ ..
- [۶۹] (۱). رجوع شود به الغدير، ۱۹۱ / ۲ ..
- [۷۰] (۱). رجوع شود به: المراجعات مراجعه شماره ۱۰۶ به بعد.
- [۷۱] (۲). نهج البلاغه، حکمت ۱۹۰.
- [۷۲] (۳). سوره نساء، آیه ۱۵۸.
- [۷۳] (۴). سوره احزاب، آیه ۳۳.
- [۷۴] (۵). سوره انفال، آیه ۷.
- [۷۵] (۶). رجوع کنید به معارف دین ج ۱، ۱۱۱ ..
- [۷۶] (۱). سوره يس، آیه ۱۱ ..
- [۷۷] (۱). کافی، ۴۳: ۴ ح ۵ ..
- [۷۸] (۱). وسائل الشیعه، باب ۲۹ از ابواب مقدمه عبادات، حدیث ۲ ..
- [۷۹] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ ..
- [۸۰] (۱). بحار الانوار، ۹ / ۳۵. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ف ۲ ص ۳۳ - ۳۲ ح ۱۲ ط ۱۴۱۳ ق.
- [۸۱] (۲). كنز العمال، ج ۱۳ ص ۱۲۲.
- [۸۲] (۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد ۱ / ۵ ..
- [۸۳] (۱). اسد الغابه، ۴ / ۱۸ ..
- [۸۴] (۱). سیره النبی: ۴ / ۱۰۲۳ و قد تركت فيكم ما ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابدا امرا بينا كتاب الله و سنه نبيه.
- [۸۵] (۲). كتاب الموطأ: ۲ / ۸۹۹ تركت فيكم امرين لن تضلوا ما ان تمسكتم بهما كتاب الله و سنه نبيه.
- [۸۶] (۳). رجوع شود به ميزان الاعتدال، ۳ / ۴۶۸ - تهذيب التهذيب، ۹ / ۳۳ - تاريخ بغداد، ۱ / ۲۱۴ - الوافي بالوفيات، ۲ / ۱۸۸ - وفیات الاعيان، ۴ / ۲۷۶ تذكرة الحفاظ، ۱ / ۱۷۲ - تأسيس الشيعة: ۲۳۲ ..
- [۸۷] (۱). اضواء على السنة المحمدية، ص ۲۴۳ تا ۲۴۷.
- [۸۸] (۲). سيره، ج ۴ ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
- [۸۹] (۳). طبری هم اگر چه از ابن اسحاق از ابن ابی نجیح لفظ سيره را روايت کرده است ولی روايت او قابل اعتماد نيست زیرا اولاً مرسل است و ثانياً ابن ابی نجیح چنانکه از ابن حجر نقل شده از قدریه و مدلس است و ثالثاً به سند طبری به اسحاق هم به واسطه محمد بن حميد رازی و سلمه بن فضل ابرش انصاری نیز ضعيف است. رجوع شود به تذكرة الحفاظ، ۲ / ۴۹۰ و ۴۹۲ و تهذيب التهذيب، ۴ / ۱۵۳ و ۱۵۴ و جلد ۹ ص ۱۲۷ تا ۱۳۰ ..
- [۹۰] (۱). تنوير الحوالک شرح موطأ مالک، ۳ / ۹۳.
- [۹۱] (۲). تهذيب التهذيب، ۸ / ۴۲۳ ۴۲۱.
- [۹۲] (۳). و در الجامع الصغير از الغيلانيات ابی بکر شافعی از ابی هريره بلفظ «خلفت فيكم شيئين» نقل کرده است راجع: ۲ / ۵ ..
- [۹۳] (۱). كنز العمال، ۱۰ / ۱۸۳.
- [۹۴] (۲). صحيح بخاری ج ۵، ص ۱۳۸ - صحيح مسلم، ج ۵، ص ۷۶ - الغدير علامه اميني ص ۳۴۱ - بحار ج ۲۲ ص ۴۳۷ ..
- [۹۵] (۱). در اين مطالب مراجعه شود به اضواء على السنة المحمدية ص ۲۰۶ - ۲۲۰ و ۲۲۲ و تأسيس الشيعة ص ۲۷۸ - ۲۸۰ و النص و الاجتهاد ص ۷ - ۹۰ و الباعث الحثيث ص ۱۳۲ و ۱۳۳ ..



[۹۶] (۱). رجوع شود به کتاب‌های (ابو هریره) و (شیخ المضیره).

[۹۷] (۲). هر چند احادیث ثقلین در موارد دیگر هم صادر شده‌اند..

[۹۸] (۱). سنن ترمذی، ۲/ ۳۰۸.

[۹۹] (۲). مجمع الزوائد، ۹/ ۱۳۶..

[۱۰۰] (۱). تعجب نکنید که ابن اسحق با تشیع با نوشته‌هایش حکومت ضد تشیع را از ترس یا طمع تأیید کرده باشد در حالیکه می‌بینید نویسندگان و گویندگان در عصر ما بدون اضطرار و بدون بیم برای دنیا و پول، و حقوق و جایزه دین خود را فروخته و علیه مصالح اسلام و برای خوش آمد دشمنان اسلام هر کفر و باطلی را با قلم و زبان خود ترویج می‌کنند..

[۱۰۱] (۱). مسند احمد، ۱/ ۳۲۵ و ۳۳۶- صحیح بخاری، ۵/ ۱۳۸ و ۷/ ۹- صحیح مسلم، ۵/ ۷۶ و سایر مصادر معتبر نزد فریقین.

[۱۰۲] (۲). سوره حشر، آیه ۷..

[۱۰۳] (۱). رجوع شود به: سنن ابن ماجه، ۱۲- مستدرک، ۳/ ۱۱۱ و ۱۱۲- تاریخ طبری، ۲/ ۵۶- کنز العمال، ۶/ ۳۹۴ و ۳۹۵- اسد

الغابه، ۴/ ۱۷ و ۱۸- ریاض النضره، ۲/ ۱۶۵- مسند احمد، ۱/ ۹۹- مجمع الزوائد، ۹/ ۱۰۳- استیعاب، ۲/ ۴۵۸ ز در تفسیر این اخبار که در هر حال مسلم است یک احتمال این است که بگوئیم تا مدت هفت سال غیر از علی و خدیجه کسی اسلام اختیار نکرد، و احتمال دیگر اینکه بگوئیم پیغمبر مأمور به برقرار کردن نماز جماعت تا هفت سال جز با علی نبود و احتمال دیگر اینکه در پنهانی در این مدت با هم نماز می‌خواندند چنانچه از نقل ابن هشام، ۱/ ۲۶۵، استفاده می‌شود.

[۱۰۴] (۲). سیره ابن هشام/ ۲۶۴.

[۱۰۵] (۳) ۲. راجع به اسناد مربوط به ایمان علی علیه السلام و اشعار شعرا در موضوع سبق ایمان آن حضرت مراجعه نمایید به

کتاب الغدير، ۳/ ۲۱۹، تا ۲۴۳- رحم الله الامینی و حشره مع سیده امیرالمؤمنین علیه السلام..

[۱۰۶] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷..

[۱۰۷] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

[۱۰۸] (۲). همان..

[۱۰۹] (۱) ۳. رجوع شود به صحیح ترمذی، ۲/ ۳۰۱- الدر المنثور در تفسیر سوره والنجم- مستدرک، ۳/ ۱۱۶ و ۱۲۵- خصائص

نسائی، ص ۱۱ تا ۱۴- کنز العمال، ۶/ ۱۵۲ و ۳۹۳ و ۴۰۸- مسند احمد، ۱/ ۱۷۵ و ۳۳۰ / ۳ و ۲۶- حلیه الاولیاء، ۴/ ۱۵۳- تاریخ

بغداد، ۷/ ۲۰۵- مجمع الزوائد، ۹/ ۱۱۵- میزان الاعتدال، ۲/ ۱۹۴. کتاب های دیگر مثل الغدير، ص ۲۰۲ تا ۲۱۴، ج ۳- دلائل

الصدق، ص ۲۶۰ تا ۲۶۷- فضائل الخمسة، ۲/ ۱۴۹ تا ۱۵۵..

[۱۱۰] (۱). بلکه به نظر بعض محققین احادیث ایشان بطور کلی باید بررسی شود و اگر شاهد و دلیل و قرینه‌ای از خارج بر صحت

آنها یافته نشود یا متنش مؤید صحت آن نگردد قابل اعتماد نیست و در این موضوع مراجعه شود به کتاب «احادیث ام المؤمنین عایشه»..

[۱۱۱] (۱). کتاب الغیبه، ۱۱۷.

[۱۱۲] (۲). سوره زمر، آیه ۳۰..

[۱۱۳] (۱) ۳. سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

[۱۱۴] (۲) ۴. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

[۱۱۵] (۳) ۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۰ و ۱۰۰.

[۱۱۶] (۴) ۲. سوره غافر، آیه ۴۶..

- [۱۱۷] (۱) نهج البلاغه، خطبه ۳۳..
- [۱۱۸] (۱) این روایت مورد اتفاق فریقین است و در کتب عامه از جمله طبقات ابن سعد: ۱۲/۱۳۵- ذخائر العقبی، ۸۳- مسند احمد، ۵/۱۱۳ آن را نقل کرده‌اند. ابن ابی الحدید می‌گوید: قد روت العامه و الخاصه قوله صلی الله علیه و آله: «أفضاکم علی» شرح نهج البلاغه: ۱/۱۸..
- [۱۱۹] (۱) در جلد اول معارف دین به طور تفصیلی پاسخ داده شده است.
- [۱۲۰] (۲) بحار الانوار، ج ۳۳، باب ۱۳..
- [۱۲۱] (۱) بحار، ج ۹۱، باب ۳۲..
- [۱۲۲] (۱) سوره مائده، آیه ۳.
- [۱۲۳] (۲) بحار، ۱۶/۳۵۴، ۲/۲۶۰، ۸۹/۱۴۸..
- [۱۲۴] (۱) رجوع شود به نهج البلاغه، خطبه ۲۷..
- [۱۲۵] (۱) سوره مجادله، آیه ۲۲..
- [۱۲۶] (۱) در مجموعه‌ای تحت عنوان «امامت و مهدویت» به چاپ رسیده است ..
- [۱۲۷] (۱) بحار الأنوار، ۲۷/۲۱۷.
- [۱۲۸] (۲) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۳، باب ۴۱..
- [۱۲۹] (۱) سوره صافات، آیه ۱۷۳..
- [۱۳۰] (۱) سوره هود، آیه ۸۶.
- [۱۳۱] (۲) سوره مدثر، آیه.
- [۱۳۲] (۳) سوره کهف، آیه ..
- [۱۳۳] (۱) سوره زخرف، آیه ۳۱.
- [۱۳۴] (۲) سوره زخرف، آیه ۳۲..
- [۱۳۵] (۱) منتخب الاثر، ج ۱ ص ۶۳ ۶۴ ب ۱ ح ۸۹.
- [۱۳۶] (۲) کمال الدین و تمام النعمه، ۲۵۳.
- [۱۳۷] (۳) ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰..
- [۱۳۸] (۱) راجع به موضوع دجال و نزول عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و بعض مسائل دیگر در طبع اخیر منتخب الاثر که در ۳ جلد با اضافات است توضیحاتی داده شده است ..
- [۱۳۹] (۱) سوره فتح، آیه ۲۹.
- [۱۴۰] (۲) سوره انفال، آیه ۲.
- [۱۴۱] (۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳..
- [۱۴۲] (۱) سوره نمل، آیه.
- [۱۴۳] (۲) سوره کهف، آیه ..
- [۱۴۴] (۱) سوره نمل، آیه ۸۳.
- [۱۴۵] (۲) سوره کهف، آیه ..
- [۱۴۶] (۱) ۳. سوره نمل، آیه ۸۲.

- [۱۴۷] (۲) ۴. به کتاب‌های تفسیر مثل مجمع‌البیان و نورالثقلین و البرهان و الصافی و لاهیجی (تفسیر فارسی) و کتاب‌های حدیث رجوع شود ..
- [۱۴۸] (۱). سوره نمل، آیه ۸۳ ..
- [۱۴۹] (۱). رجوع کنید به کتاب: «ولایة الفقهاء فی عصر الغیبة» ..
- [۱۵۰] (۱). وسائل الشیعة، ۴/ ۸۳۱ ح ۳.
- [۱۵۱] (۲). وسائل الشیعة، ۴/ ۸۲۶ ح ۱۲.
- [۱۵۲] (۳) ۲. وسائل الشیعة، ۴/ ۸۳۱ ح ۴.
- [۱۵۳] (۴) ۳. وسائل الشیعة، ۴/ ۸۳۲ ح ۱ ..
- [۱۵۴] (۱) ۴. سوره اعراف، آیه.
- [۱۵۵] (۲) ۵. سوره یس، آیه ..
- [۱۵۶] (۱). سوره آل عمران، آیه.
- [۱۵۷] (۲). سوره مائده، آیه ۱۶ ..
- [۱۵۸] (۱). اصول کافی جلد ۲، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ص ۴۲۱ ..
- [۱۵۹] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۹.
- [۱۶۰] (۲). سوره آل عمران، آیه ۸۵.
- [۱۶۱] (۳) ۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۲ ..
- [۱۶۲] (۱). سوره قصص، آیه ۸۳ ..
- [۱۶۳] (۱). مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۴۹۱.
- [۱۶۴] (۲). مجمع‌البیان، ۴۶۷: ۷ ..
- [۱۶۵] (۱). سوره فتح، آیه ۲۹.
- [۱۶۶] (۲). سوره مائده، آیه ۵۴.
- [۱۶۷] (۳). صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.
- [۱۶۸] (۴). سوره بقره، آیه ۲۱۳ ..
- [۱۶۹] (۱). سوره احزاب، آیه ۶۲ ..
- [۱۷۰] (۱). سوره قصص، آیه ۵.
- [۱۷۱] (۲). نهج البلاغه، کلمات قصار - ۲۰۹ ..
- [۱۷۲] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- [۱۷۳] (۲). سوره نحل، آیه ۹۷ ..
- [۱۷۴] (۱) ۳. سوره نساء، آیه ۷۸.
- [۱۷۵] (۲). سوره مائده، آیه.
- [۱۷۶] (۳) ۲. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
- [۱۷۷] (۴) ۳. سوره ابراهیم، آیه.
- [۱۷۸] (۵) ۴. سوره یونس، آیه ۲۵.

- [۱۷۹] (۶) ۵. سوره سجده، آیه.
- [۱۸۰] (۷) ۶. سوره جائیه، آیه ۲۱ ..
- [۱۸۱] (۱) ۱. مستدرک الوسائل، ۴/ ۳۲۱.
- [۱۸۲] (۲) ۲. بحار الأنوار، ۶۸/ ۲۳ ..
- [۱۸۳] (۱) ۱. سوره نساء، آیه ۱۵ ..
- [۱۸۴] (۱) ۱. سوره نور، آیه ۲.
- [۱۸۵] (۲) ۲. سوره إسراء، آیه ۸۸ ..
- [۱۸۶] (۱) ۱. در بحث نبوت پیرامون معجزه بودن قرآن به تفصیل سخن گفته شد.
- [۱۸۷] (۲) ۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷ ..
- [۱۸۸] (۱) ۱. سوره بقره، آیه ۱۷۳.
- [۱۸۹] (۲) ۲. سوره مائده، آیه ۵ ..
- [۱۹۰] (۱) ۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹ ..
- [۱۹۱] (۱) ۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۵.
- [۱۹۲] (۲) ۲. سوره ص، آیه ..
- [۱۹۳] (۱) ۱. شرح این حدیث در مصباح الانوار، ج ۱، ص ۳۴۲ الی ۳۴۷.
- [۱۹۴] (۲) ۲. سوره ص، آیه ۷۶ ..
- [۱۹۵] (۱) ۱. سوره رعد، آیه ۱۷ ..
- [۱۹۶] (۱) ۱. کافی است برای شناختن هویت شیخی گری به کتاب گفتگوی چند ساعته یا مناظره نوشته آقای محمد مردانی رجوع شود ..
- [۱۹۷] (۱) ۱. خصال شیخ صدوق ص ۳۹۴، بحار ج ۲۴، ص ۲۳۹ ..
- [۱۹۸] (۱) ۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵ ..
- [۱۹۹] (۱) ۱ تا ۴. تاریخ دمشق، ۱/ ۱۲۹ تا ۱۳۶.
- [۲۰۰] (۲)
- [۲۰۱] (۳)
- [۲۰۲] (۴)
- [۲۰۳] (۵) ۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ معروف به قاصعه ..
- [۲۰۴] (۱) ۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵ ..
- [۲۰۵] (۱) ۱. بحار الأنوار، ۱۸/ ۳۶۰ ..
- [۲۰۶] (۱) ۱. سوره مائده، آیه ۳.
- [۲۰۷] (۲) ۲. المزار، محمد بن المشهدی، ص ۵۷۶ ..
- [۲۰۸] (۱) ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ ..
- [۲۰۹] (۱) ۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.
- [۲۱۰] (۲) ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

- [۲۱۱] (۳) ۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲۷. اقبال سید بن طاووس، ج ۲، ص ۵۰..
- [۲۱۲] (۱). محمود بن محمد متخلص بیانی از یک مورد کتاب او استفاده می‌شود که در قرن دهم زیست داشته است..
- [۲۱۳] (۱). مناقب شهر آشوب.
- [۲۱۴] (۲). بحار الانوار، ج ۴۰، ۱۶۵، ب ۹۳، ۵۴۴..
- [۲۱۵] (۱) ۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳..
- [۲۱۶] (۱). بحار الانوار: ۱۸۳/۲، کتاب العلم، ب ۲۶..
- [۲۱۷] (۱). سوره رعد، آیه ۱۵..
- [۲۱۸] (۱). عیون أخبار الرضا، ۱/ ۲۱۸.
- [۲۱۹] (۲). سوره شعراء، آیه ۴۵..
- [۲۲۰] (۱). الله‌شناسی، ج ۳، ص ۳۱..
- [۲۲۱] (۱). بحار الانوار، ۵/ ۸۵..
- [۲۲۲] (۱). نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ۹..
- [۲۲۳] (۱). تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب امر به معروف، مسأله ۲۰.
- [۲۲۴] (۲). سوره شعراء، آیه ۹۴.
- [۲۲۵] (۳) ۲. المیزان، ۱۹/ ۲۹۳، سوره شعراء، آیه ۹۴..
- [۲۲۶] (۱) ۳. سوره بقره، آیه ۴۴.
- [۲۲۷] (۲) ۴. سوره صف، آیات ۲ و ۳..
- [۲۲۸] (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱، باب ۵۹ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۱..
- [۲۲۹] (۱). وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۸۳.
- [۲۳۰] (۲). سوره حاقه، آیه ۱۹ و سوره انشقاق، آیه ۷.
- [۲۳۱] (۳). کافی، ۲/ ۱۱۸..
- [۲۳۲] (۱). وقائع الايام، جلد صیام..
- [۲۳۳] (۱). نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸..
- [۲۳۴] (۱). معانی الاخبار ص ۲۰۴ ح ۷۱- بحار الانوار کتاب آیات ایمان و کفر ب ۹ ح ۱۳، سفینه ط جدید ج ۳ ص ۴۱۷..
- [۲۳۵] (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۸..
- [۲۳۶] (۱). حاشیه مصباح کفعمی.
- [۲۳۷] (۲). صحیفه سجادیه، ص ۳۴۵- بحار الانوار ج ۹۱، ص ۲۳۹.
- [۲۳۸] (۳) ۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۵.
- [۲۳۹] (۴) ۳. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۲۱۱..
- [۲۴۰] (۱). سوره اعراف، آیه ۱۸۰..
- [۲۴۱] (۱). سوره کهف، آیه ۱۰۹..
- [۲۴۲] (۱). الاحتجاج للطبرسی، ۳۱۶..
- [۲۴۳] (۱). سوره شرح، آیه ۷..

- [۲۴۴] (۱) .سوره احزاب، ۵۶..
- [۲۴۵] (۱) .سوره بقره، آیه ۲۱۹..
- [۲۴۶] (۱) .بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۱، باب ۵۸..
- [۲۴۷] (۱) .سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۶..
- [۲۴۸] (۱) .سوره نساء، آیه ۱۴۱..
- [۲۴۹] (۱) .بحارالانوار، ۲۴/۶۶ ۲۹۹/۱..
- [۲۵۰] (۱) .رجوع کنید به بحار، ۶/۲۳۳..
- [۲۵۱] (۲) .سوره فاطر، آیه ۳۲..
- [۲۵۲] (۱) .سوره آل عمران، آیه ۱۹۰ و ۱۹۱..
- [۲۵۳] (۲) .سوره شوری، آیه ۱۱..
- [۲۵۴] (۱) .سوره ذاریات، آیه ۲۰ و ۲۱..
- [۲۵۵] (۲) .سوره غاشیه، آیه ۱۷ تا ۱۹..
- [۲۵۶] (۱) .سوره انعام، آیه ۱۰۳..
- [۲۵۷] (۲) .سوره رعد، آیه ۸..
- [۲۵۸] (۳) .سوره انعام، آیه ۱۰۲..
- [۲۵۹] (۴) .سوره مؤمن، آیه ۱۹..
- [۲۶۰] (۱) .نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳..
- [۲۶۱] (۱) .از دیوان مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره.
- [۲۶۲] (۲) .. از دیوان مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره
- [۲۶۳] (۱) .سوره حدید، آیه ۱۷..
- [۲۶۴] (۱) .سوره بقره، آیه ۱۴۸..
- [۲۶۵] (۲) .سوره آل عمران، آیه ۱۳۳..
- [۲۶۶] (۳) .التحفة السنیة، عبد الله جزائری، ص ۴۹..
- [۲۶۷] (۴) .کافی، ج ۲، ص ۶۶۸..
- [۲۶۸] (۱) .سوره حشر، آیه ۹..
- [۲۶۹] (۲) .سوره انسان، آیه ۸..
- [۲۷۰] (۳) .سوره بقره، آیه ۱۷۷..
- [۲۷۱] (۴) .سوره آل عمران، آیه ۹۲..
- [۲۷۲] (۱) .سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴..
- [۲۷۳] (۱) .سوره اعراف، آیه ۳۱..

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

